

فرجام سوسیال دموکراسی و دولت رفاه جامعه‌ی طبقاتی سوئد: حال و آینده

یوران تربورن



ترجمه‌ی سیاوش جاویدی



مقدمه‌ی مترجم

کتاب پیش رو که قبل از انتخابات پارلمانی سوئد در سال ۲۰۱۸ به چاپ رسید ماحصل پروژه‌ی طبقه در سوئد است که یوران تربورن در همکاری با انستیتوی کاتالیز رهبری کرد. این کتاب آمار و ارقام به‌روز و تازه‌ای را به خواننده ارائه می‌دهد که تصویری از تقسیم ثروت میان فقرا و ثروتمندان سوئد را نمایان می‌سازد.

یوران تربورن استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه کمبریج است. وی در سال ۱۹۸۱ سوئد را ترک می‌کند چون به گفته‌ی خودش، آن‌قدر چپ بود که در فضای نولیبرالی آن دوره برای خودش جایگاهی نمی‌یافت. در همان سال خروج از سوئد کتابی منتشر کرد با عنوان *ساختار طبقاتی در سوئد بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰*، که تحلیلی تاریخی - طبقاتی از جامعه‌ی سوئد بود. یوران تربورن بعد از سال‌ها دوری از فضای سیاسی و اجتماعی سوئد به کشور باز می‌گردد و از دیدن اوضاع جدید سوئد شوکه می‌شود. جامعه‌ای با مختصات اجتماعی و سیاسی جدیدی متولد شده است. از جامعه‌ی موسوم به *خانه‌ی مردم* و از دولت رفاه که دستاورد مبارزات طبقه‌ی کارگر سوئد بود چیز چندانی باقی نمانده است. اختلاف طبقاتی به میزان قابل توجهی افزایش پیدا کرده است تا جایی که سوئد امروز بیش‌ترین تعداد میلیاردرها را نسبت به سایر کشورهای اسکاندیناوی دارد. همزمان، بخش بزرگی از مردم سوئد از امنیت شغلی برخوردار نیستند. «حمله‌ی همه‌جانبه‌ی سرمایه به دولت رفاه و گرایش آن به گسترش هر چه بیش‌تر طبقه‌ی بی‌ثبات تضاد اجتماعی جدید و بزرگ حال و آینده را می‌آفریند: تضاد بین از یک‌سو کار، نوآوری، مراقبت و نگهداری، دانش و تخصص و از سوی دیگر سوددهی و بهره‌وری که ارزشی مافوق‌همه‌ی حقوق‌بگیران دارد و به‌خاطر آن هر

حقوق‌بگیری را می‌توان با دیگری عوض کرد. در چارچوب سازش‌های طبقاتی جامعه‌ی صنعتی، حوزه‌هایی چون آموزش، درمان و مدیریت (اداره‌ی) جامعه از تعرض سرمایه‌مصون بودند. اکنون دیگر اینطور نیست.»

یوران تربورن این سؤال را پیش روی خود و خواننده‌ی کتاب قرار می‌دهد که چه‌گونه جامعه‌ی سوئد که زمانی الگوی سایر کشورهای جهان در پیش‌روی به سوی یک جامعه‌ی برابر با کم‌ترین اختلاف طبقاتی بود به اینجا رسید که امروز نابرابری طبقاتی در آن به اوج خود رسیده است. برای نمونه می‌توان به پاسکال سوریت Pascal Soriot مدیر کل شرکت دارویی آسترازنکا Astra Zeneca اشاره کرد که در سال ۲۰۱۸ در آمد روزانه‌ی بالغ بر ۳۵۸ هزار کرون داشت که بیش‌تر از درآمد متوسط سالیانه‌ی حقوق‌بگیران سوئد است. نمونه‌ی دیگری که این روزها بحث‌های زیادی را برانگیخته بودجه‌ی پیشنهادی سال آینده است، که طبق آن کسانی که درآمد بالای ۷۰۳ هزار کرون دارند از تخفیف مالیاتی برخوردار خواهند شد (مقایسه کنید با میانگین درآمد سوئد که ۲۹۰ هزار کرون در سال است). برای مثال رییس کارخانه‌ی ولوو Volvo سالیانه دو و نیم میلیون کرون کم‌تر مالیات پرداخت خواهد کرد.

برای یوران تربورن آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ مقطعی است که سیاست اقتصادی و اجتماعی در سوئد دچار عقب‌گرد می‌شود. یوران تربورن این اتفاق را با اجرای سیاست‌های نولیبرالی از آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ و پیش‌روی سریع آن‌ها تنها در زمینه‌ی اقتصادی بلکه در زمینه‌های فرهنگی، آموزشی و درمانی و به تبع آن پیش‌روی سرمایه‌ی مالی، در ارتباط می‌بیند. این سیاست نولیبرالی شامل مقررات‌زدایی اقتصاد و بخش مالی و بانکی، خصوصی‌سازی‌های بی‌امان در حوزه‌ی خدمات عمومی مانند بهداشت و درمان و آموزش، کاهش مالیات بر سرمایه، کاهش مالیات شرکت‌های بزرگ، کاهش مالیات بر ارث و پیاده‌سازی شیوه‌ی مدیریت عمومی جدید در حوزه‌ی خدمات عمومی است. اجرا و پیشبرد این سیاست‌ها از نظر یوران تربورن کفه‌ی ترازو را به نفع طبقه‌ی ثروتمند و حاکمان سرمایه‌ی مالی و بازار بورس سنگین کرده است. این طبقه در حال افزودن بر دارایی‌ها و سرمایه‌های خویش است در حالی که اکثریت مردم سوئد هرچه بیش‌تر و سریع‌تر

به خط فقر نزدیک تر می شوند. این سیاست ها تنها از طریق دولت های دست راستی سوئد پیش نرفته است بلکه دولت تحت سلطه ی سوسیال دموکرات ها هم نقش پررنگی در این زمینه ایفا کرده است.

یوران تربورن معتقد است که در دوره ای که مفهوم طبقه و تحلیل طبقاتی از مباحث سیاسی و آکادمیک سوئد رخت بر بسته است باید دوباره سراغ این مفهوم و تحلیل طبقاتی رفت. برای یوران، مفهوم طبقه هم یک ابزار تحلیلی انتقادی است و هم ابزاری برای تقویت حس همگرایی و اتحاد بین اعضای طبقه در جهت مقاومت در برابر این سیستم و همچنین مبارزه بر علیه وضع موجود.

مقدمه ی نویسنده و بخش آغازین کتاب در مورد محتوا و ساختار کتاب توضیحات کافی ارائه می کنند. ذکر این نکته لازم است که ترجمه ی این اثر به معنای توافق کامل با تحلیل های نویسنده ی کتاب نیست. این ترجمه با این هدف صورت گرفته که به خواننده ی علاقمند تصویری از بازپس گیری دستاوردهای مبارزات طبقه ی کارگر سوئد در غیاب جنبش کارگری رادیکال و سوسیالیست در دوره ی اخیر را ارائه دهد. طبقه ی کارگر در سوئد کماکان یکی از سازمان یافته ترین جنبش ها در دنیا است ولی رفرمیسم اتحادیه ای و سازش طبقاتی قدرت واقعی این طبقه را سلب کرده است و طبقه ی کارگر را به دامان راست ترین و مرتجع ترین نیروهای دست راستی انداخته است تا جایی که بخش زیادی از اعضای اتحادیه های کارگری در دو دوره ی انتخاباتی اخیر به حزب دست راستی و ضد مهاجر دموکرات های سوئد رأی داده اند. این حزب اکنون سلطه ی چندین دهه ای سوسیال دموکرات ها در اتحادیه ی LO را به چالش کشیده است.

علاقه مندان به دریافت نسخه ی کاغذی کتاب حاضر می توانند از تاریخ اول دسامبر ۲۰۱۹ با جست و جوی کلمات Farjame socialdemokrasi wa dolate refah در موتورهای جست و جوگر اینترنتی، آن را از کتابفروشی های آن لاین خریداری کنند.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از کلیه دوستان و عزیزانی که بنده را از ترجمه تا چاپ کتاب همراه نمودند تشکر و قدردانی نمایم.

سیاوش جاویدی

اکتبر ۲۰۱۹

فهرست

- مقدمه مترجم ۲
- پیشگفتار دانیل سوهونن ۸
- پیشگفتار نویسنده ۱۲
- مقدمه: در آستانه یک جامعه طبقاتی جدید ۱۶
- فصل اول: مفهوم طبقه و جامعه‌ی طبقاتی** ۲۰
- پیدایش طبقات و بازگشت آن‌ها ۲۴
- طبقات، مردم، «ادغام فرهنگی» و جامعه‌ی طبقاتی قومی شده ۳۵
- تحلیل‌های سوئدی از طبقه ۴۲
- فصل دوم: ضد اصلاحات، چه گونه سوئد چرخش کرد؟** ۴۸
- از جامعه کاستی تا فروپاشی خانه‌ی مردم: سیاست سوئد با تحولات
اجتماعی چه گونه برخورد می‌کند؟ ۵۰
- تحول اقتصادی: سرمایه‌ی مالی جامعه را تصرف می‌کند ۵۶
- جنبش ایدئولوژیکی ضد اصلاحات ۶۷
- فصل سوم: طبقات امروز سوئد و مالکان واحدهای اقتصادی** ۷۲
- سیر تغییرات طبقه‌ی کارگر و ساختار طبقاتی از ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۷ ۷۳
- منابع جمعی طبقاتی حقوق‌بگیران از سال ۱۹۸۰ ۸۲
- طبقه‌ی متوسط، کارمندان، اقشار میانی ۸۶
- بورژوازی، خرده بورژوازی و مالک واحدهای اقتصادی ۸۹
- ساختار قدرت سرمایه در سوئد امروز ۹۲
- فصل چهارم: زندگی‌های متفاوت در جامعه‌ی طبقاتی** ۱۰۴

- طبقاتی زندگی کردن ۱۰۴
- انباشت ثروت و افزایش فقر ۱۰۸
- قدرتمندان جدید از خودشان پذیرایی می‌کنند ۱۱۹
- قطبی شدن بازار کار ۱۳۴
- جغرافیای جامعه طبقاتی ۱۴۱

فصل پنجم: چرخش تاریخی و مبارزه‌ی آتی بین کار و سرمایه ۱۵۱

- از الیگارشی و نظام طبقاتی کاست تا دموکراسی و کاهش نابرابری - و
بازگشت به نظام قدیم؟ ۱۵۱
- یک استثنا: فمینیسم و میراث ۱۹۶۸ ۱۶۳
- چالش بزرگ: آینده‌ی کار ۱۶۵

- یادداشت‌ها ۱۷۴
- فهرست تصاویر کتاب ۱۹۸
- فهرست جداول ۱۹۹

پیشگفتار دانیل سوهونن

می گویند اگر قورباغه‌ای را در قابلمه‌ای حاوی آب سرد قرار داده و سپس دمای آب را به تدریج افزایش دهیم تا شروع به جوشیدن کند، قورباغه این افزایش تدریجی دما را حس نمی‌کند و همان‌جا می‌ماند تا اینکه کار از کار بگذرد. این ماجرا، درست یا نادرست، می‌تواند در مورد انسان‌ها و تغییرات اجتماعی آموزنده باشد.

در این کتاب یوران تربورن دگرگونی‌های اجتماعی بعد از ۱۹۸۰ در کشورمان را مد نظر دارد که هر چند تدریجی و نامحسوس ولی متحول‌کننده بوده‌اند. ما همگی متوجه این دگرگونی‌ها شده‌ایم ولی در واقع مانند قورباغه‌ی درون قابلمه، بین دو برداشت که منجر به عجز و ناتوانی مان شده است، بلاتکلیف بودیم: یکی این که رویدادها آن‌چنان هم خطرناک نیستند و دیگر این که به هر حال کاری از عهده‌ی ما بر نمی‌آید.

یوران تربورن بعد از نزدیک به چهار دهه به سوئد بازمی‌گردد و به جای یک دولت رفاه تحت رهبری سوسیال‌دموکرات‌ها و پیشروی به سوی برابری و دموکراسی بیش‌تر، با یک تحول نولیبرالی همراه با اختلافات فزاینده‌ی طبقاتی و فساد در دولت روبرو می‌شود. هنگامی که جامعه‌ی دزد بازار قدیم را در هیبت جدیدش موشکافانه بررسی می‌کند از خشمی آکنده است که از بسیاری جهات با خشم جوانان قابل‌مقایسه است. نویسنده‌ی کتاب اوایل دهه‌ی ۸۰ سوئد را ترک کرد. فاکت‌های این کتاب برای کسی که در این مدت در این آشفته بازار زندگی کرده چیز تازه‌ای نیست. ولی این نوع گردآوری و ارائه‌ی فاکت‌ها برای تحلیل تاریخی از بازگشت جامعه طبقاتی، آن هم بدون یک زبان نارسای آکادمیک یا یک زبان سیاسی گمراه‌کننده‌ی مرسوم، کمک شایانی به فهمیدن قضایا می‌کند. به زبان یوران تربورن می‌توان گفت که در لوای آزادی انتخاب برای همگان، حکومت اقلیتی بوروکرات فاسد، بارون‌های چپاولگر و الویان قلمرو رفاه در حال

بازگشت است. یوران به روشن‌ترین وجهی نشان می‌دهد که هیاہوی تبلیغاتی آزادی انتخاب برای همگان تنها رنگ و لعابی است بر یک جامعہی طبقاتی کهنه که من فکر می‌کنم نویسنده همان زمان که سوئد را ترک می‌کرد یعنی سال ۱۹۸۱، غلبہی آن را حدس می‌زد.

متأسفانه مسئولیت ضدانقلاب نولیبرالی چهار دهہی اخیر علیہ سوسیالیسم دموکراتیک دولت رفاه تنها بر عہدہی بورژوازی نیست، سوسیال‌دموکرات‌ها نیز در اجرا و پیشبرد آن سہیم بوده‌اند. در یک تشریح تاریخی از جامعہی طبقاتی موجود نمی‌توان تعیین کرد کہ چه کسانی باید جوابگوی فرآیندهای سیاسی باشند، این امر منوط بہ آینده است. انگیزہی نوشتن این کتاب انتخابات ۲۰۱۸ است کہ نتایج آن هنوز معلوم نیست اما بیم آن می‌رود کہ ارزیابی دوبارہی از گذشتہی نزدیک را ضروری سازد. کتاب پیش رو و پروژہی «طبقہ در سوئد» برای کسانی کہ می‌خواهند بدانند چه گونه بہ اینجا رسیدیم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند.

یوران تربورن مارکسیستی مدرن است. از همان دهہی ۱۹۶۰ آموخت کہ دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی نتیجہی تأثیرات متقابل بین جنبش‌های مردمی، پروژہ‌های سیاسی و پیشروان جنبش‌هاست. وی برای آیندہ نسخه‌ای نمی‌پیچد. بہ همین دلیل تحلیل‌های کتاب در آستانہی جامعہ نوین بہ اتمام می‌رسد. او می‌گوید: وضع کشور چنین است، اوضاع بسیار وخیم بہ نظر می‌رسد ولی اگر بخواهیم می‌توانیم جامعہ را دگرگون کنیم.

برداشت من از این کہ یوران در انتهای کتاب خود فہرستی از چه باید کردہا ارائه نمی‌دهد این است کہ وی معتقد است آثار یک نفر برای رسیدن بہ برنامہی عمل لازم برای بسیج اکثریت مترقی و خواهان جامعہ‌ای درخور و پسندیدہ کافی نیست. این فہرست را باید عہدہی بیش‌تری فراهم کنند. بہ همین دلیل تحلیل طبقاتی جدید یوران تربورن را بہ‌نظر من نہ پایان پروژہی طبقاتی ما بلکہ بایستی همچون سرآغاز فصلی نو و تحولی نو انگاشت.

دانیل سوهونن Daniel Suhonen مدیر انستیتیوی اتحادیه‌ای کاتالیز، و به همراه یوران ترپورن
مسئول پروژه‌ی تحقیقی «طبقه در سوئد».

پیش‌گفتار نویسنده

این کتاب نتیجه‌ی مشاهدات و تجربیات من، به‌عنوان پژوهشگر مسائل اجتماعی، پس از بازگشتم به سوئد است. سال ۱۹۸۱ سوئد را ترک کردم، رادیکال‌تر از آن بودم که بتوان در شهر لوند سوئد پروفیسور شد ولی در بُعد بین‌المللی آنقدر شناخته شده و مقبول بودم که چنین سمتی را در هلند به من پیشنهاد کنند. بعدها فهمیدم که این تنگ‌نظری سوئدی‌ها خیلی به سود من تمام شد چرا که خارج از سوئد بسیار چیزها آموختم. از زمان بازگشتم به سوئد نیز همچنان در مورد مسائل جهانی کار می‌کنم که کتاب من جهان (۲۰۱۵) که به سوئدی ترجمه شده یک نمونه‌ی آن است. از سال ۱۹۸۱ به این سو این اولین کتابی است که به زبان سوئدی می‌نویسم. گردهمایی سوسیالیستی و روزهای مارکس در سال ۲۰۱۶ الهام‌بخش من برای نوشتن این کتاب شدند. ملاقات من با دانیل سوهونن و توافق در مورد همکاری با وی و گروهش اهمیت تعیین‌کننده‌ای داشت. به‌عنوان یک منتقد مسائل اجتماعی دهه‌ی شصت نمی‌دانستم که زمانی که من سوئد را ترک کردم نابرابری‌ها به پایین‌ترین میزان خود رسیده بود. از دیدن سوئد جدید شوکه شدم. چه‌گونه کار سوئد به اینجا کشید، که از نظر تمرکز ثروت، توزیع درآمد و آموزش به‌وضوح بدتر از کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری، با فقری گسترده‌تر و بیش‌ترین تعداد میلیاردرها در شمال اروپا شد؟ این کشور به کجا می‌رود؟

این کتاب جمع‌بندی آموخته‌های من از کار با پروژه‌ی گروهی «طبقه در سوئد» و نتیجه‌ی همکاری بسیار دلگرم‌کننده با دانیل سوهونن و نزدیک به ۳۰ داوطلب فعال است که بیش‌ترشان محققین جوان هستند. از آموزشی که مالیات‌دهندگان سوئد برایم ممکن ساختند برای تحلیل تکامل جامعه‌ی سوئد

استفاده کرده‌ام، تکاملی که بیش از یک‌صد سال طول کشید و در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ چرخش بزرگی انجام داد که ما را به‌سوی شکل جدیدی از جامعه‌ی کاستی سده‌ی ۱۹ می‌راند. سبک کتاب نه گزارش‌های تحقیقات دانشگاهی بلکه سبک یک شهروند دلسوز است، ولی همه‌ی منابع و مراجع در کتاب موجود است تا امکان کنترل برای همه فراهم باشد.

بیش از پنجاه سال پیش با کتاب یک چپ‌نو *En ny vänster* (۱۹۶۶) نشان دادم که از نظر سیاسی کجا ایستاده‌ام. من هنوز در همان جبهه ایستاده‌ام.

این کتاب تنها تقدیرنامه‌ای از همفکران پیر و جوانم نیست. پرسش‌های مطرح شده در این کتاب از چارچوب چپ سنتی فراتر می‌رود؛ پرسش‌هایی در مورد دستگاه دولت و فساد، تخصص‌ها و مهارت‌های حرفه‌ای در دنیایی که شعارش «همه‌چیز در خدمت شرکت‌ها» است، آینده‌ی کار در آستانه‌ی استیلای اتوماسیون، هوش مصنوعی و آموزش از راه دور. همچنین پرسش‌هایی در مورد این که چه گونه دموکراسی در زمینه‌های مهم کنار گذاشته شده، در مورد ساختار سیاسی و این که این ساختار اقشار میانی را به درستی نمایندگی نمی‌کند. من نشان می‌دهم که تضادها و درگیری‌های آینده بین کار و سرمایه چه گونه از چارچوب سیاست‌های سنتی احزاب و مرزبندی‌های ایدئولوژیک فراتر می‌روند.

می‌خواهم از پشتکار و فداکاری‌های بی‌دریغی سپاسگزاری کنم که مشوق و محرک من برای شروع این کار بود. مراتب سپاسگزاری خودم را تقدیم می‌کنم به شرکت کنندگان بحث‌های روزهای مارکس و گردهمایی سوسیالیستی، دست‌اندرکاران سه سمینار و کنفرانس اندیشکده‌ی کاتالیز، همه‌ی علاقمندانی که در جلسات ABF در مورد پروژه شرکت داشتند، همکاران سخت‌کوش و کارسازم در کاتالیز، دانیل سوهونن، آنا گرین و نیلس ستوبر، و دوستان با تجربه‌ام گونار اولوفسون و اسون هورت برای انتقادهای به‌جا و سازنده‌شان. همچنین سپاسگزاری می‌کنم از استفان اسوالفورس برای نظرات ارزشمندش در سمینار پایانی، یسپر ویتز در کاتالیز که در کارهای گرافیک کمک کرده، و نیکلاس اریکسون (نام مستعار) که بی‌دریغ و بدون هیچ چشم‌داشتی آمار لازم را برای به‌روز کردن تحلیل طبقاتی‌ام از سال ۱۹۸۱ در اختیارم قرار دادند. سه کارشناس

علوم سیاسی از شهر گوتنبرگ: اریک وستین، هنریک اسکارسون و لئارت نیلسون نتایج تعداد بی‌شماری از سنجش‌های افکار عمومی انستیتیوی SOM (مؤسسه مستقل سنجش افکار عمومی) را در اختیار من قرار دادند که کمک بزرگی بود. داوید لیندبرگ در انتشارات آرشیو که ویراستار و مدیری منضبط و نمونه بوده است.

۳۱ ماه مه ۲۰۱۸ یونگی هولم

یوران تربورن

مقدمه

در آستانه‌ی یک جامعه‌ی طبقاتی جدید

جوامع طبقاتی مدرن ۱۵۰ تا ۲۵۰ سال قدمت دارند و همچنان پابرجا هستند. پروژه‌ی ما، طبقه در سوئد، زوایای گوناگون جامعه‌ی طبقاتی سوئد در قرن بیست‌ویکم را با استناد به ۲۵ گزارش به تصویر می‌کشد. بخش مهمی از دستاوردهای دوران رفرم هنوز در بیش‌تر مناطق سوئد پابرجاست. بازپس‌گیری برق‌آسای این دستاوردها از سال ۲۰۱۴ در سطح کشوری برای مدت زمان نامعلومی متوقف شد، اما هستند شهرداری‌ها و استانداری‌هایی که به این کار ادامه داده‌اند. نتیجه‌ی این فرایند سربرآوردن یک جامعه‌ی طبقاتی خشن است که در آن شکاف بین اقشار نسبتاً فقیر و ثروتمندترین اقشار جامعه، به‌شدت افزایش یافته است. مشابه این تغییرات را می‌توان در بازار کار و مسکن نیز مشاهده کرد.

این کتاب در چارچوب یک نوشته‌ی سیاسی و در عین حال علمی توضیح می‌دهد که چه‌گونه سوئد از سال ۱۹۸۰ به این‌جا رسید. در سال ۱۹۸۰ سوئد شاهد پایین‌ترین سطح نابرابری در تاریخ خود بود، رفرم‌هایی همچون آموزش رایگان برای همه، حق و حقوق کارگران و کارمندان، پیشنهادهایی در مورد دموکراسی اقتصادی، همه و همه تضعیف‌الیکارشی ثروتمندان و قدرتمندان را نوید می‌داد. تحولات بعدی که نولیبرالی و ضد اصلاحات^۱ بود جامعه را هر چه بیش‌تر طبقاتی کرد.

^۱. Motreformation

موفقیت‌های این سیاست از دو چیز ناشی می‌شد: یکی حمایت سرمایه‌ی مالی و پسا - صنعتی و دیگری کمک‌های سرنوشت‌ساز و ویرانگر رهبران ساده‌لوح یا وقیح سوسیال‌دموکراسی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ که دروازه‌های خانه‌ی مردم^۱ را به روی این سیاست گشودند.

محصول این جنبش ضد اصلاحات،^۲ جامعه‌ای است که اختلاف ثروت در آن شدیدتر از کشورهای هم‌ترازش است. کشوری کم‌دی - تراژیک که در آن سطح نمرات دانش‌آموزان سیر صعودی دارد ولی کیفیت آموزش هم آفت می‌کند و هم هر چه بیش تر طبقاتی می‌شود.

تحولات دهه‌ی ۱۹۸۰ چرخشی تاریخی در سیر تکامل جامعه‌ی سوئد بود، تکاملی طولانی که از دهه‌ی ۱۸۶۰ با براندازی کاست‌ها و اشرافیت شروع شد و با پیش‌روی جنبش‌های مردمی و به‌ویژه جنبش کارگری، با دموکراسی و حق رأی همگانی و بالاخره با سیاست‌های رفرمیستی در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ ادامه پیدا کرد. این تکامل که از هیچ استراتژی هدفمندی برخوردار نبود گاهی تند پیش می‌رفت و گاهی هم از حرکت باز می‌ایستاد. این روند طی ۱۲۰ سال از جهت‌گیری واحدی برخوردار بود؛ تضعیف الیگارشی، کاهش نابرابری‌ها و بسط حقوق اجتماعی. اما از دهه‌ی ۱۹۸۰، و با سرعتی روزافزون بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰، شاهد تکاملی وارونه هستیم؛ بسط الیگارشی، افزایش نابرابری، محدود کردن حقوق و مزایای اجتماعی، افزایش تجملات و بازگشت قشری از صاحبان ذی‌نفوذ که تمایل آشکاری به فساد مالی دارند.

۱. Folkhemmet

خانه‌ی مردم اشاره به دوره‌ی زمانی بین سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۷۶ دارد که حزب سوسیال‌دموکرات سوئد قدرت را در دست داشت و در این فاصله سیاست‌های اصلاح‌گرایانه را اجرا نمود که به سیاست دولت رفاه مشهور شد. م

۲. نویسنده‌ی کتاب، دوران حکمرانی سوسیال‌دموکرات‌ها را تا سال ۱۹۷۶ دوران اصلاحات و دوران بعد از آن که با قدرت‌گیری نولیبرالیسم و احزاب راست و محافظه‌کار همراه بود را دوران جنبش ضد اصلاحات می‌نامد. م

انتخابات سال ۲۰۱۸ می‌تواند سرعت این روند را تند و یا کند نماید. صرف‌نظر از نتایج این انتخابات، ما چالش اجتماعی بزرگی را پیش رو داریم؛ شکل جدیدی از جامعه‌ی طبقاتی. این تحول از طریق انقلاب‌های تکنیکی تحت مالکیت و کنترل سرمایه‌گذاران به پیش می‌رود. اتوماتیزه کردن سیستم‌ها، هوش مصنوعی، روبات‌ها، کنترل دیجیتال کارکنان در فرایند کار و آموزش اینترنتی از جمله‌ی این انقلابات هستند.

بخش‌های میانی جامعه که در طول ۳۵ سال گذشته از گزند تجزیه‌ی اجتماعی مصون مانده‌اند و یا حتی از آن بهره‌مند شده‌اند، مستقیماً از این تغییرات و شکل‌بندی {جدید} جامعه‌ی طبقاتی ضربه خواهند خورد. تمامی اقدار ماهر و متخصص، پزشکان، پرستاران، آموزگاران، کارمندان بلندپایه و غیره آماج سودجویی‌های سرمایه‌قرار خواهند گرفت. بیمارستان جدید کارولینسکا^۲ در استکهلم شمه‌ای است از آنچه در انتظار ما است. پایین‌تر خواهیم دید که سرمایه‌های فعال در بخش بهداشت و درمان از هم‌اکنون کارزاری را برای خصوصی‌سازی کامل بهداشت و درمان آغاز کرده‌اند. همچنین به کمک دست‌بندها و کارت شناسایی الکترونیکی تحرکات و جابجایی کارمندان در محیط کار را کاملاً کنترل و گفتگوهایشان را نیز شنود می‌کنند. بسیاری از مشاغل از بین خواهد رفت و خیلی‌ها بیکار خواهند شد، ولی همزمان بر تعداد میلیاردرها افزوده خواهد شد.

چه‌گونه می‌توان با این مشکلات و چالش‌ها برخوردی بشردوستانه داشت؟ لیبرال‌های امروزی ما در مقابل انقلابات تکنیکی تحت کنترل سرمایه و نتایج اجتماعی آن، همان اندازه گیج، نامصمم و به‌طرز سنگدلانه‌ای بی‌تفاوت هستند که لیبرال‌های قدیمی در برابر بحران ۱۹۳۰ بودند. پایین‌تر نشان خواهیم داد که سوئد در بین کشورهای اروپای غربی از بالاترین تمرکز ثروت و دارایی در دست اقلیتی کوچک برخوردار است. ساختار موجود ثروت چارچوب جامعه‌ی طبقاتی منحصربه‌فرد فردا را ترسیم می‌کند.

۱. این کتاب قبل از انتخابات سال ۲۰۱۸ در سوئد نگاشته شده است.

۲. Karolinska Shjukhuset

ساختار حزبی موجود، {ساختار طبقاتی} جامعه را به‌درستی منعکس نمی‌کند. در جامعه‌ی امروز سوئد پنج حزب سیاسی سرمایه را نمایندگی می‌کنند اما اکثریت طبقه‌ی متوسط متشکل در اتحادیه‌ها را هیچ جریانی نمایندگی نمی‌کند. این شرایط عجیب و غریب احتمال ادامه و تسریع روند تکامل به‌سوی جامعه‌ای با الیگارشی متمرکزتر و تمایزات روزافزون اجتماعی را، که نسخه‌ای مدرن و دیجیتالی است از جامعه‌ی اشرافی دهه‌ی ۱۸۶۰، افزایش می‌دهد. ولی این تنها احتمالات نیستند که سمت و سوی سیاست و دگرگونی‌های اجتماعی را تعیین می‌کنند، روند حوادث و مبارزات نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند. در این نوشته‌ی کوچک می‌خواهم مطالب زیر را با خواننده کنجکاو در میان بگذارم:

۱. نگاهی اجمالی به تاریخ جامعه‌ی طبقاتی سوئد
۲. شناختی در مورد این که چرا و چه‌گونه سوئد از دهه‌ی ۱۹۸۰ این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای را انجام داد؛
۳. تصویری کلی از جامعه‌ی طبقاتی امروز سوئد، قدرت و ساختار سرمایه، قدرتمندان و حقوق‌بگیران و شرایط زندگی طبقات بالا و پایین جامعه؛
۴. شناختی در مورد سیاست نفاق‌افکنانه‌ای که تلاش می‌کند تا ماهیت طبقاتی جامعه را در پس نقاب رنگین اقلیت‌های «بیگانه»^۱ پنهان کند؛
۵. بینشی عمیق‌تر در مورد مبارزه‌ی کار و سرمایه، در مورد مبارزه میان عطش سیری‌ناپذیر سرمایه به سود از یک‌سو، و ارزش‌ها، توانایی‌ها، نیات مثبت کار انسان و خواسته‌هایش در جهت استقلال و احترام از سوی دیگر.

۱. "Främmande" minoriteter

فصل اول

مفهوم طبقه و جامعه‌ی طبقاتی

مفاهیم طبقه و جامعه‌ی طبقاتی برای درک جامعه‌ی امروزی ضروری است. اجازه بدهید با چند مثال ساده شروع کنیم.

نتایج تحصیلی دانش‌آموزان به خاستگاه اقتصادی — اجتماعی‌شان (درآمد و سطح سواد والدین) بستگی دارد. تأثیر جایگاه طبقاتی والدین بر معدل فرزندانشان تقریباً ۲۳ درصد است. همین تأثیر در سال ۱۹۹۸ تنها ۱۶ درصد بود.^[۱] به عبارتی مدارس به طور فزاینده‌ای طبقاتی‌تر می‌شوند. همه می‌توانند به سرطان مبتلا شوند اما میزان مرگ‌ومیر ناشی از سرطان به خاستگاه طبقاتی افراد بستگی دارد. خطر مرگ ناشی از سرطان در طبقات کم سواد ۳۵-۴۰ درصد بیش‌تر است. میزان مرگ‌ومیر ناشی از سرطان در این طبقات ۲۰۰۰ نفر بیش‌تر از سایر طبقات است. شانس زنده ماندن کارگرانی که دچار سکته‌ی مغزی می‌شوند کم‌تر از دیگران است.^[۲] یک فرد سی‌ساله متعلق به طبقه‌ی کم‌سواد در مقایسه با فردی سی‌ساله متعلق به باسوادترین طبقه شش‌سال کم‌تر عمر می‌کند. در این مورد نیز شاهد تشدید اختلافات طبقاتی هستیم. اختلاف طول عمر این طبقات در سال ۲۰۰۰ برای زنان چهار سال و برای مردان پنج سال بود، در سال ۲۰۱۶ این اختلاف هم برای زنان و هم برای مردان به شش سال رسید.

امتیازات طبقات بالا به این‌جا ختم نمی‌شود. در سال ۲۰۰۸ درآمد کسانی که اصل و نسب‌شان به نجبا و اشراف بر می‌گردد ۴۴ درصد بیش از کسانی بود که اصل و نسب معمولی داشتند.^[۳]

نابرابری‌های اقتصادی ابعاد نجومی به خود گرفته است. درآمد سرمایه‌ی سباستین کنتسون^۱ مالک یک شرکت بازی‌های کامپیوتری در سال ۲۰۱۶ از محل سود سهام و اجاره ۵۳۳۵ برابر درآمد متوسط حقوق‌بگیران سوئد بود. فرد دیگری به نام پاتریک سودرلیند^۲ از همان شرکت *سراب دیجیتال*،^۳ بالاترین حقوق سالانه را داشت که به ۱۵۵،۷ میلیون کرون^۴ سر می‌زد، یعنی ۳۹۶ برابر متوسط حقوق کارمندان و کارگران سوئد.^[۴]

جامعه‌ی سرمایه‌داری به معنای تمرکز منابع و امکانات مالی در دست عده‌ای محدود است. طبق آمار رسمی سال ۲۰۱۷، در سوئد ۱۸۷ میلیارد وجود داشت (و این تعداد کماکان رو به افزایش است)، که جمعاً ۲۱۴۷ میلیارد کرون ثروت داشتند (ثروت‌های کلانی را که احتمالاً به خارج کشور منتقل کرده‌اند به این رقم اضافه کنید).^[۵] این مبلغ تقریباً برابر با ۴۸ درصد تولید ناخالص ملی سوئد است. در زمان هرمانسون^۴ دارایی پنج تا از ثروتمندترین خانواده‌های سوئد (و بنیادهای تحت کنترل‌شان) به ۱،۷۷ درصد تولید ناخالص ملی سوئد می‌رسید.^[۶] این تعداد میلیاردی برای ۱۰ میلیون باقیمانده‌ی جمعیت سوئد چه معنایی دارد؟

برای پی بردن به اهمیت و معنای این تمرکز بالای ثروت تصور می‌کنیم که در انتخابات سال ۲۰۱۸ یا ۲۰۲۲ دولتی چپ سر کار بیاید. نخست وزیر در یک فضای آکنده از روح رفرمیسم سوئدی محترمانه و سخاوتمندانه خطاب به این ۱۷۸ میلیاردی چنین می‌گوید:

خانم‌ها و آقایان میلیاردی! واجب است که شما برای امور رفاهی کشور بیش‌تر هزینه کنید. به همین دلیل دولت پیشنهادهای زیر را به مجلس خواهد داد؛ هر یک از شما می‌تواند یکصد میلیون کرون برای بقیه‌ی عمر خویش نگاه دارد. به این مبلغ مالیاتی تعلق نخواهد گرفت و تفاوتی نمی‌کند که آن را از راه ارث به دست

۱. Sebastian Knutsson

۲. Patrick Söderlind

۳. Digital Illusions

۴. کارل هرمانسون رهبر حزب کمونیست‌های چپ در دوره‌ی ۱۹۷۵-۱۹۶۴ بود.

آورده باشید یا کار، کلاهبرداری، احتکار یا سفته‌بازی. شما می‌توانید با این پول به زندگی تجملی خود ادامه دهید چرا که این پول برابر است با حقوق سالیانه ۲۵۴ حقوق‌بگیر متوسط سوئد، آن هم قبل از کسر مالیات. بقیه‌ی ثروت شما، همان‌طور که زمانی سوسیال‌دموکرات‌های «خانه مردم» اعلام کردند در اختیار «همه‌ی مردم» قرار خواهد گرفت. این ثروت بالغ بر ۲۱۲۸ میلیارد کرون می‌باشد که تقریباً برابر تمام درآمد سالیانه بخش عمومی است. دولت پیشنهاد می‌کند که این پول سرمایه‌گذاری شده و بهره‌ی آن صرف امور رفاهی همگان گردد.

اگر نرخ بهره را بین ۵ تا ۷٫۵ درصد فرض کنیم، بهره‌ی این پول به ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد کرون در سال می‌رسد. با این پول می‌توان بودجه‌ی بهداشت و درمان را از ۴۶۰ میلیارد به ۵۶۰ تا ۶۱۰ میلیارد یعنی حدود ۳۳٪ افزایش داد. باین پول می‌توان بودجه‌ی نگهداری از سالمندان را از ۱۱۷ میلیارد به ۲۳۰ میلیارد افزایش داد، یعنی دو برابر کرد، و یا بودجه‌ی مهد کودک‌ها، مدارس ابتدایی و راهنمایی را از ۱۱۱ میلیارد به ۲۲۰ میلیارد رساند یعنی دوچندان کرد، و می‌توان حقوق‌های حقیرانه‌ی بازنشستگی امروز را تا حد قابل‌قبولی افزایش داد.

جامعه‌ی طبقاتی همچنین به معنای امتیازات ویژه برای حکومتگران، فساد مالی و باندبازی برای سودجویی‌های شخصی به هزینه‌ی مالیات‌دهندگان/ شهروندان است. در تابستان ۲۰۱۷ رئیس دادگاه عالی در دعوی مربوط به یک خسارت، به نفع شرکتی حکم داد که خود از مالکان بزرگ آن شرکت بود. وی در فرار از پرداخت مالیات جزو برترین‌های سوئد است. او بابت ۸۳ میلیون سود خود از شرکت مربوطه تنها ۱٪ مالیات پرداخت کرد.^[۷] استانداری استکهلم که توسط احزاب دست راستی اداره می‌شود ۲۰۹ میلیون کرون بدون فاکتور بابت حق مشاوره به یک شرکت آمریکایی پرداخت کرد.^[۸]

دو وظیفه‌ی جدید به هیأت دولت واگذار شده است: پیدا کردن منصب‌های با حقوق بالا برای رؤسای فوق که قانون‌شکنی‌شان برملا شده، مثل رئیس قبلی انستیتوی کارولینسکا و یا مدیر کل وزارت راه و ترابری، و پرداخت غرامت‌های سنگین به رؤسای رده‌های میانی که بدون منصب و مقام مانده بودند، این غرامت از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ بالغ بر ۱۴ میلیون کرون بوده است.^[۹] سیاست به حرفه‌ای با

امتیازات ویژه، مثلاً عضویت در شورای شهر و سفرهای خارجی با حفظ حقوق و یا استفاده از این منصب‌ها به‌عنوان نردبان ترقی برای رسیدن به منصب‌های پول‌سازتر در دنیای شغلی و حرفه‌ای، تبدیل شده است.

ما که زمانی افتخار می‌کردیم کم‌ترین نابرابری در جامعه‌ی جهانی از آن سوئد است چه گونه به اینجا رسیدیم؟ فصل بعدی را اختصاص می‌دهیم به روند توسعه‌ی نولیبرالی که از ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰ جامعه را به‌تمامی به سمت سیاست‌های راست چرخانده است. سپس به بررسی ساختار و قدرت طبقات در جامعه‌ی سوئد و تغییرات آن می‌پردازیم.

طبقه چیست؟ کوتاه‌ترین جواب این است که طبقه، گروه بزرگی از افرادی است که دارای موقعیت‌های اقتصادی، امکانات مشابه و علایق اجتماعی - اقتصادی مشترکی هستند که از علایق طبقات دیگر متمایز است. جامعه به طبقات نابرابری تقسیم شده که برای زندگی در شأن انسان امروزی از امکانات یکسانی برخوردار نیستند.

مفهوم طبقه به دو دلیل مهم است:

اول این که، مفهوم طبقه ابزاری انتقادی برای تحلیل و تأکید بر نابرابری‌ها در زندگی، در زمینه‌ی بهداشت و درمان، احترام و اعتبار، قدرت، دسترسی به امکانات و منابع مالی و برخورداری از ارتباطات اجتماعی است. مفهوم طبقه همیشه با نابرابری عجین بوده است اما همه‌ی نابرابری‌ها منشأ طبقاتی ندارند. پدرسالاری، نژادپرستی، فرقه‌گرایی مذهبی، تبعیضات جنسی و غیره نیز می‌توانند منشأ نابرابری باشند.^[۱۰]

دوم این که مفهوم طبقه دگرگونی‌هایی برای محدود کردن نابرابری‌ها را ممکن می‌سازد. طبقه همچنین، به معنای همبستگی بین اعضای یک طبقه، پایگاه اقتصادی و امکانات مشترک و نیز به معنای ناعدالتی در جامعه است (و حقوق و امتیازات ویژه برای طبقات بالا، و البته من بر علیه این امتیازات ویژه می‌نویسم، نه به‌نفع آن‌ها). مفهوم طبقه به حقوق‌بگیر نگران و تحت فشار، به پرستار و معلمی اشاره دارد که برای تجربه و مهارت‌شان ارزشی قائل نشده‌اند، چرا که رئیس مربوطه، یک بیکار، یک استخدام موقت و یا فردی با حقوق کم‌تر را ترجیح

می‌دهد. مفهوم طبقه به این حقوق‌بگیر و پرستار نگران می‌گوید که مشکل از تو نیست، تو عیب و ایرادی نداری، تو تنها نیستی. تو به همراه دیگران می‌توانی شرایط را، و دیر یا زود کل سیستم را دگرگون کنی.

تحلیل طبقاتی روشی است برای توضیح طبقه و جامعه‌ی طبقاتی، این که جامعه باید چه‌گونه درک و دگرگون شود.

چه زمانی و چرا مفهوم طبقه پدید آمد؟ جواب به این سؤال تاریخی در عین حال بیداری مجدد گرایش‌های طبقاتی را هم در سوند و هم در سطح بین‌المللی توضیح می‌دهد.

پیدایش طبقات و بازگشت آن‌ها

این که جامعه‌ی مدرن به طبقات تقسیم شده است برای اولین بار در شروع سده‌ی ۱۹ در انگلیس و فرانسه و تلاقی دو تحول بزرگ اجتماعی مطرح شد. تحول اول: کاهش نابرابری بین اشراف و عامه‌ی مردم که یکی از نتایج رادیکالیسم انقلاب فرانسه و نیز پیدایش این ایده بود که همه‌ی قشرهای یک جامعه نه چاکران و فرودستان شاه بلکه شهروندان آن کشور هستند. دوم: شکاف‌های عمیق‌تر اقتصادی بین سرمایه‌داران و کارگران و تضادهای بین سرمایه‌داری صنعتی و زمین‌داران که همگام با پیشرفت سرمایه‌داری صنعتی در حال رشد بود. این نابرابری جدید بین سرمایه‌داران و کارگران صرفاً اقتصادی بود و جنبه‌ی مذهبی یا حقوقی نداشت و طبعاً به جای واژه‌های قدیمی همچون کاست، که به دوران فئودالی تعلق داشت نیاز به مفاهیم جدیدی پدید آمد.^[۱۱]

روی‌آوری مجدد به ایده‌ی طبقه در دوران ما یادآور همان شرایطی است که پیدایش تاریخی جامعه‌ی طبقاتی را ایجاب می‌کرد. در این مورد دو تحول نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند. اول، تصویری که نولبرالیسم از خود به‌عنوان ادامه‌ی تکامل دموکراسی (و در سوند حقوق اجتماعی شهروندی) متناسب با نیازهای فردی، به‌عنوان یک دموکراسی اجتماعی که حق انتخاب فردی را دربر می‌گیرد، ترسیم می‌کند. دوم، شکاف بزرگ طبقاتی و بهره‌کشی بی‌امان از انسان‌ها، که سرمایه‌ی مالی افسارگسیخته به پیش برده و می‌برد. سقوط سرمایه‌ی مالی در سال

۱۹۹۱ و ۲۰۰۸ همسویی و درهم آمیختگی این دو روند را به‌روشنی نشان داد. هدف دیدگاه طبقاتی درک این نکته است که سیستم اقتصادی حاکم چه گونه بین انسان‌ها و خانواده‌ها جدایی می‌اندازد بدون این که بر این جدایی الزاماً مهر و نشان مذهب، جنسیت، خاستگاه و یا رنگ پوست خورده باشد، هر چند که در واقع در اکثر موارد چنین است. شالوده‌ی اقتصادی بر جدایی بین صاحبان قدرت و دارایی از یک سو و کارگران و بیکاران از سوی دیگر استوار است. وجه تمایز بین طبقات و اقشار گوناگون در منابع و امکانات مالی، دورنمای اقتصادی و نقش شغلی‌شان است.

تجربه‌ی ملموس تقابل بین برابری در مقابل قانون از یک سو و نابرابری فزاینده‌ی اقتصادی سرمایه‌داری صنعتی از سوی دیگر مبنای منشأ آگاهی طبقاتی است. آگاهی طبقاتی از تقابل بین آزادی انتخاب فردی و اختلافات {طبقاتی} فاحش بین انسان‌ها که سیستم اقتصادی حاکم آفریده و تشدید می‌کند، از نو مطرح می‌شود.

دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی طبقه

در مورد طبقه بدیل‌های تنوعی وجود دارد که کاربردهای تاریخی متفاوتی دارند. این جا جایی برای بحث‌های تئوریک پایه‌ای در مورد طبقه نیست، اما لازم است که دلایل خودم را در مورد انتخاب دیدگاه طبقاتی در این پروژه و جایگاه آن روشن کنم.

مهم‌ترین تفاوت بین این دیدگاه‌ها نه تعریف آن‌ها از طبقه بلکه در هدف و منظورشان از مفهوم طبقه است. سمت‌وسویی که ما انتخاب کردیم، ما را از نگرش رایج در محافل دانشگاهی متمایز می‌سازد. اولین دیدگاه در مورد طبقه که دیدگاهی انگلیسی-آمریکایی است و در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم بسیار معتبر بود سعی در توضیح کنش‌های افراد و فرصت‌ها و موقعیت‌های زندگی‌شان دارد. طبقه در این دیدگاه به معنی جایگاه گروه‌های مختلف بازار کار، در درجه‌ی اول کارمندان و کارگران، است. وظیفه‌ی پژوهش طبقاتی بررسی این امر است که طبق داده‌های آماری، جایگاه طبقاتی والدین تا چه میزان می‌تواند آینده‌ی افراد،

مثلاً در مورد آموزش، شغل، درآمد، رفتار و طرز فکر، رأی دادن و دیدگاه‌شان در مورد مسائل اجتماعی را توضیح دهد. [۱۲]

دومین نگرش رایج را جامعه‌شناس فرانسوی پیر بوردیو تکمیل کرد که چند سال پیش تلویزیون بی‌بی‌سی از آن یک نمایش تلویزیونی تهیه نمود و همزمان پرسشنامه‌ای در سایت خود گذاشت که با کمک یک مقیاس طبقاتی به شخص کمک می‌کرد تا جایگاه طبقاتی‌اش را بشناسد. بالا رفتن سریع فروش بلیط تئاترهای لندن از نتایج این امر بود زیرا که طبقه‌ی متوسط می‌خواست بر «سرمایه‌ی فرهنگی» اش بیفزاید. [۱۳] این نگرش بیش‌تر به شرح تقسیم کلی امکانات و منابع یا «سرمایه‌ی» اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی علاقه دارد. این دیدگاه به دنبال پاسخی برای این پرسش است که با تقسیم منابع به شیوه‌ی فوق چه مدلی از نابرابری نمایان خواهد شد؟ [۱۴] این دیدگاه را می‌توان در توصیف تجارب طبقاتی، تحرک طبقاتی، زندگی‌نامه‌ها، مطبوعات و پایان‌نامه‌های دانشگاهی باز یافت.

هر دو گرایش پرسش‌های موردعلاقه‌ی خاص خود را دارند و از پژوهش‌گران توانا نیز برخوردارند که ما در ادامه بعضاً به آن‌ها ارجاع خواهیم داد. پروژه‌ی ما دیدگاه متفاوتی را پیش روی خود قرار می‌دهد زیرا ما دارای علایق شناختی متفاوتی هستیم و از زوایای گوناگونی به پدیده‌ها می‌نگریم. هدف ما پیش از هر چیز بررسی دو نکته است: یکی این که سیستم اقتصادی جامعه چه گونه تقسیم امکانات و قدرت را کنترل و از این راه برای اقشار مختلف امکانات و موقعیت‌های گوناگونی فراهم می‌کند. دیگر اینکه تضادها و تعارضات اجتماعی چه گونه به نیروی محرک تغییرات اجتماعی تبدیل می‌شود. از نظر ما بررسی جامعه‌شناسانه‌ی سرمایه‌داری وظیفه اصلی یک تحلیل طبقاتی است. اگر امکانات کافی در اختیار داشتیم مصاحبه‌های فراوانی انجام می‌دادیم تا بتوانیم تصویر کامل‌تری از تجارب طبقاتی ارائه دهیم، چرا که این تجارب دانش ما در مورد طبقه را پربارتر کرده‌اند. اما پیش از هر چیز باید اولویت‌ها را در نظر گرفت. [۱۵] چیزی که کمبودش بیش‌تر از همه حس می‌شد تصویری کلی از جامعه‌ی طبقاتی سوئد امروز بود، این که چه گونه به اینجا رسیده‌ایم و به کدام سو می‌رویم.

همان‌طور که تأکید کردیم، ما بر این مسئله بسیار واقفیم که همه‌ی نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها منشأ طبقاتی ندارند. این کتاب و همچنین تمامی گزارش‌های پروژه‌ی کاتالیز یعنی پروژه‌ی «طبقه در سوئد» بهتر است همراه کتاب قبلی من به نام «نابرابری مرگبار است» خوانده شود. جامعه‌ی طبقاتی سوئد دو انتخاب پیش روی ما می‌گذارد که آینده‌ی سوئد را رقم می‌زند؛ یا فروپاشی و سقوط اجتماعی یا یکپارچگی اجتماعی با نابرابری‌های کم‌تر و امکانات وسیع‌تر زندگی برای همه شهروندان.

مهر و نشان طبقاتی

از دل‌مشغولی‌های عمده‌ی ادبیات داستانی همانا پرداختن به ویژگی‌های فرهنگ طبقاتی مانند آداب غذاخوری، دکوراسیون منزل، نوع لباس، موسیقی مورد علاقه، ادبیات و غیره است. این نشانگرها قطعاً همچون ابزار قدرتی بر علیه طبقات دیگر استفاده می‌شود به‌طوری که اعضای طبقات پایین خود را شرمگین و موقعیت خود را نامطمئن و فرودست احساس کنند. ولی قدرت حکومتگران پایه‌های محکم‌تری دارد. تاریخ سده‌ی بیستم نشان داد که جاه‌طلبی‌ها و خودبزرگ‌بینی‌های فرهنگی حکومتگران در مقابل شورش‌های اجتماعی و جنبش‌های توده‌ای، از قبیل جنبش کارگری و زنان تا جنبش پانک‌ها، از قدرتی برخوردار نیستند.

آن‌چه برای کارکرد جامعه‌ی طبقاتی از اهمیت بیش‌تری برخوردار است آن مهر طبقاتی است که بر پیشانی همه‌ی نسل‌ها کوبیده می‌شود. این مهر و نشان‌های طبقاتی از راه‌های گوناگونی زده می‌شود؛ از جمله از طریق تجربیات زندگی شخصی، محیط‌های مسکونی (کودکان و بزرگسالان)، برخورداری از امکانات آموزشی متفاوت، ارتباطات اجتماعی، مراودات، جایگاه شغلی و امکانات و منابع اقتصادی. این مهر و نشان‌ها دارای سایه‌روشن‌های مختلف هستند و ما در این جا به ذکر چند خطوط کلی اکتفا می‌کنیم. امکانات و چشم‌اندازهای اقتصادی، چه کوچک چه بزرگ، چه جدید چه موروثی معمولاً از بیش‌ترین وزن برخوردار هستند. این امکانات اقتصادی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی نحوه‌ی زندگی و محل سکونت، نوع لباس، امکانات تفریحی و تحصیل فرزندان است.

تعلق طبقاتی به معنای ایفای یک نقش اجتماعی است که افراد در تمام طول زندگی خود آن را فرامی‌گیرند. حدود ده سال پیش در سمیناری در آکادمی انگلیس آموختم که یک پزشک یا روانشناس کودک می‌تواند پایگاه طبقاتی یک طفل ۲۲ ماهه را تشخیص بدهد. ولی ایفای نقش در زندگی، همچنان که در تئاتر، می‌تواند به شیوه‌های گوناگون صورت بگیرد.

بورژوازی قدیمی و بورژوازی تازه به دوران رسیده

جالب است که در طبقه‌ی بورژوازی حاکم هنوز هم رگه‌هایی از زمین‌داری قدیم^[۱۶] را می‌توان دید، همان‌هایی که آمال طبقاتی‌شان الهام‌بخش زمین‌داران تازه به دوران رسیده‌ی دوران کنونی است. این طبقه‌ی حاکم بورژوا را می‌توان به دو بخش «قدیمی» (سرمایه به ارث برده) و «جدید» (تازه به ثروت رسیده) تقسیم کرد. ایده‌آل اجتماعی هر دو گروه «کارفرما شدن» است، این که شرکتی تأسیس کرده و آن را توسعه دهند. اعتماد به نفس‌شان اعتقاد راسخی ست به این که از پس هر مشکلی برمی‌آیند، همیشه به امکانات لازم برای فائق آمدن بر این مشکلات دسترسی دارند و کارفرمایی همیشه با موفقیت همراه است. طرز فکر مشترکی که این طبقه بر اساس یک عارضه‌ی ژنتیکی و یا از طریق آموزشی دقیق از دوران کودکی کسب کرده است. خصوصیات ذکر شده همراه با ثروت ارثی، آحاد این طبقه را اشخاصی با وقار، با مسئولیت و وظیفه‌شناس جلوه می‌دهد.^[۱۷] شعار والنبرگ‌ها^۲ مبنی بر «کارت را بکن ولی بی‌سروصدا» نمونه‌ی بارزی از این الگوی {طبقاتی} را نشان می‌دهد.

از این نظرها نه تنها جوانان بلکه به‌ویژه تازه به دوران رسیده‌های این طبقه متکبر، فخر فروش و بی‌مایه هستند، یعنی نقطه‌ی مقابل طبقه‌ی قدیمی. به نظر خبرنگارانی که با بالایی‌ها رفت‌وآمد دارند، برتیل هولت^۳ سوئدی که از طریق

۱. Gammal godsägaradel

۲. Wallenberg

۳. Bertil Hult

راه‌اندازی مؤسسات آموزش زبان‌های خارجی میلیاردی شده و دوست خانوادگی سلطنتی است، نمونه‌ی بارز چنین قشری است.^[۱۸] جان اشتنبک^۱ نیز به‌رغم پیشینه‌ی ممتازش از ابتدال و بی‌مایگی بهره‌ی فراوان برده است. کله‌گنده‌های تازه به دوران رسیده‌ی سرمایه‌ی مالی عمدتاً مرد هستند و معروف است که، همچون الگوی‌شان در وال‌استریت و مرکز تجاری لندن (لندن سیتی)، پاتوق‌شان میخانه‌های مجللی از قبیل استوره‌پلان^۲ استکهلم است.^[۱۹] این بخش از حکومت‌کنندگان به‌قول وال‌استریتی‌ها خود را سروران کهکشان می‌پندارند.

فخرفروش و مبتذل یا فروتن و ساده‌فرقی نمی‌کند، طبقه‌ی حاکم و برتر همیشه تصور می‌کند که بهترین‌های زندگی به آن‌ها تعلق دارد، همه‌ی مواهب و موجبات رفاه که بشریت در یک مقطع معین تاریخی می‌تواند عرضه کند، راحتی و آسایش، تفریحات، خوشی و سرگرمی، همه و همه حق مسلم آن‌هاست. از دیدگاه جنسیتی، فرهنگ سرمایه‌داری حاکم از یک جنبه عجیب و قابل تأمل است و آن احیا و مدرنیزه کردن فرهنگ حرمسرای آسیای قدیم است که زنان در آن تنها ابزاری، و یا همانطور که اشتراوس کان،^۳ وزیر دارایی سابق فرانسه می‌گفت «مصالحی»، برای مصارف جنسی مردان در یک مقیاس بزرگ هستند.

هیوج هفنر^۴ آمریکایی که یک حرمسرای خصوصی داشت با کلوب و مجله‌ی پلی بوی سبک جدیدی آفرید. به دنبال بحران مالی، کتاب‌ها و فیلم‌های حرمسرای در وال‌استریت رواج یافت که از جمله می‌توان به «گرگ وال‌استریت» اشاره کرد که بر اساس یک زندگی‌نامه ساخته شده است.^[۲۰]

۱. Jan Stenbeck

۲. Storeplan

۳. Strauss-Kahn

۴. Hugh Hefner

طبقه‌ی متوسط و کارمندان

به لحاظ تاریخی طبقه‌ی متوسط، اولین طبقه‌ی به معنای واقعی کلمه آگاه، مدرن و سازمان یافته بود که تضاد بین برابری حقوقی از یک سو و نابرابری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را صورت بندی کرد. این طبقه برای اولین بار بعد از جنگ‌های ناپلئون، در انگلیس در مخالفت با اشراف و مالکین ابراز وجود کرد. مفهوم طبقه‌ی متوسط در سوئد در دهه‌ی ۱۸۳۰ مرسوم شد و روزنامه‌ی تازه تأسیس آفتون بلاد^۱ سخنگوی اصلی‌شان بود. ولی این مفهوم هیچ گاه در سوئد جا نیفتاد. تا دهه‌ی ۱۹۳۰ سوئد هنوز یک جامعه‌ی کشاورزی محسوب می شد. بعد از سقوط مجلس کاستها،^۲ حزب زمین داران بزرگ ترین حزب سوئد شد. کشاورزان سوئد هیچ گاه خود را جزئی از طبقه‌ی متوسط به شمار نیاوردند و طبقه‌ی متوسط همچنان حزب شهرنشینان باقی ماند. آن‌ها خود را زارعین می نامیدند و در مبحث اولین تحلیل طبقاتی خواهیم دید که آنان از یک مقطع به بعد خود را با کارگران مقایسه می کردند. مبارزه‌ی طبقه‌ی متوسط در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به جلب کارمندان، که در آن مقطع گروه اجتماعی بزرگی شده بودند، معطوف شد. سازمان‌ها و نظریه پردازان بورژوازی تلاش خود را برای جذب این طبقه کردند اما در این کار شکست خوردند. جذبه‌ی سوسیال دموکراسی و زیرکی رهبران سیاسی — اتحادیه‌ای حرف آخر را زد. رهبری ال او،^۳ سازمان سراسری کارگران سوئد، و حزب کارگری سوسیال دموکرات سوئد ترجیح دادند که برای جذب کارمندان به درون ال او اقدامی نکنند بلکه آن‌ها را به برپایی اتحادیه‌های کارمندی مستقل و غیر وابسته به احزاب سیاسی تشویق کنند، استراتژیی که سوسیال دموکرات‌ها به خطرناک‌ترین واقف بودند. از اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ دیگر کسی در مورد طبقه‌ی متوسط و طبقه‌ی کارمندان بحثی نکرد و کارمندان خود را حقوق بگیران جامعه‌ی کارفرمایی به شمار می آوردند، البته این هویت در جامعه‌ی کارفرمایی نولیبرالی

۱. aftonbladet

۲. Ständriksdagen

۳. LO (Landsoragisation i Sverige)

رنگ باخته و مفهوم «طبقه‌ی متوسط» هنوز هم رونق گذشته‌ی خود را باز نیافته است.

اخیراً ارزیابی نتیجه‌ی پژوهشی را بر عهده داشتم که مطبوعات سوئد و آلمان را با هم مقایسه کرده بود و نشان می‌داد که استفاده از مفهوم طبقه‌ی متوسط در روزنامه‌های معتبر آلمان در دوره‌ی ۲۰۰۵-۲۰۰۸ سه برابر روزنامه‌های معتبر سوئدی بوده است. بعلاوه‌ی این که این مفهوم در آلمان تقریباً همیشه بار مثبت دارد در حالی که در سوئد، به این مفهوم با دیدی انتقادی نگریسته می‌شود.

طبقه‌ی متوسط از دو بخش بسیار متفاوت از هم تشکیل شده است؛ یک گروه کوچک صاحبان واحدهای تولیدی - خدماتی و یک گروه بزرگ کارمندان حقوق بگیر که لایه‌های میانی را تشکیل می‌دهند. تنها وجه مشترک این دو گروه در این خلاصه می‌شود که هر دو به وجود دو طبقه‌ی دیگر یعنی طبقه‌ای مافوق و طبقه‌ای زیردست آگاهی دارند. گروه‌های تشکیل دهنده‌ی اقشار و لایه‌های میانی جامعه مانند کشاورزان، صاحبان صنایع کوچک، کارکنان بخش خصوصی، صنعتکاران، استادکاران و کارکنان دارای تحصیلات آکادمیک بسیار ناهمگون‌تر از آن هستند که بتوانند در جامعه مدرن سوئد نقش قابل توجهی بر عهده بگیرند. در مبارزات سیاسی بر سر موضوع آت‌پ (وابستگی بخشی از حقوق بازنشستگی متولدین سال‌های ۱۹۳۸-۱۹۵۳ به میزان درآمد دوره‌ی اشتغال‌شان) و در مورد صندوق‌های مالی حقوق‌بگیران (درصدی از سود شرکت‌ها به این صندوق واریز می‌شد و حقوق‌بگیران به واسطه‌ی اتحادیه‌های خود توانستند نفوذ بیش‌تری در حیات اقتصادی جامعه به دست آورند) مفهوم «حقوق‌بگیر» همچون مفهومی مشترک و نماد نزدیکی کارمندان و کارگران، در جدل‌های اجتماعی نقش محوری داشت.

استقلال و آزادی عمل، یعنی نداشتن آقابالاسر، از اهمیت ویژه‌ای برای صاحبان شرکت‌ها برخوردار است. این‌ها نیز به‌نوبه‌ی خود یک‌دست نیستند و بهتر است بین آن‌هایی که خود به‌تنهایی کار می‌کنند و آن‌ها که دارای چند کارمندند تفاوت قایل شد. برای گروه دوم شرکت یک امر شخصی نیست، چیزی است که باید مراقبش بود، حفظش کرد و ترجیحاً به نسل‌های آینده واگذار کرد. دلبستگی

کشاورز به آینده‌ی باغ و املاکش و صاحب شرکت به آینده‌ی شرکتش امری است طبیعی، همان‌طور که برنامه‌ریزی خانوادگی در یک خانواده‌ی سرمایه‌دار هر چند نه به همان شدت اما یک ویژگی مهم طبقاتی است. اما صاحبان شرکت‌های بدون کارمند و صاحبان مشاغل آزاد چنین دورنمایی ندارند و اغلب بین کارمند بودن و صاحب‌کار بودن نوسان می‌کنند.

چرا و چه‌گونه یک فرد کارمند می‌شود؟ در دنیای اقتصاد، حرفه‌ی کارمندی همچون نماینده‌ی صاحبان قدرت و برای کمک به آن‌ها به وجود آمد. از این روست که احترام به قدرت بورژوازی از ویژگی‌های کارمندان بخش خصوصی است. انتخاب شغل کارمندی برای آن دسته از علاقماندان به تحصیل که توانایی، امکانات، اشتیاق و یا اعتماد به نفس کافی برای تأسیس شرکت نداشتند راه مناسبی برای گریز از کارهای سخت کارگری و کشاورزی و روی آوردن به شرایط سهل‌تر کار کارمندی بود. مزید بر آن، هر کارمندی راه پیشرفت و ترقی را به روی خود باز می‌دید.

راه دیگری که برای کارمند شدن اهمیت روزافزونی پیدا کرده همانا حرفه‌ای شدن است. هویت کارمندی به‌عنوان یک گروه حرفه‌ای پدیده‌ای متأخر و عمدتاً نتیجه‌ی شکل‌یابی اتحادیه‌ای است. نیروی محرک آن‌ها قبل از هر چیز علاقه به حرفه‌ی خویش است، اشتیاق برای معلم شدن، مهندس شدن، پرستار شدن، مددکار اجتماعی شدن، حقوق‌دان شدن، دکتر شدن، پلیس شدن، خبرنگار شدن و غیره. اختلاف بین این دو ایده‌آل حول مسایل زیر دور می‌زند: جایگاه و مقام آن‌ها، روح همبستگی و رفاقت بین همکاران، پرنسپ‌های حرفه‌ای، و در حرفه‌های تخصصی پیشرفته و سازمان‌یافته استقلال گروهی در مقابل کارفرما، استقلالی که بر مبنای دانش و تخصص شکل گرفته است.^[۱۷] این دو راه کارمند شدن به جایگاه‌های طبقاتی گوناگونی منتهی می‌شود، امری که به آن باز خواهیم گشت.

کارگران منضبط

رونی آمبیورنسون^۱ پژوهشگر تاریخ آرا و مکاتب که از یک خانواده‌ی کارگری برخاسته، جریان غالب در جنبش کارگری سوئد و نیروی محرکه سیاسی - اتحادیه‌ای در طبقه‌ی کارگر سوئد را «کارگران جدی و منضبط» می‌نامد.^[۲۲] آن‌ها به کارشان افتخار می‌کردند، جمع‌گرا و آگاه به منافع طبقاتی‌شان بودند، اما ایده‌آل‌های زندگی‌شان رگه‌هایی از جنبش خرده بورژوازی ضدالکلیسم و هواداران کلیسای آزاد، و ایدآل‌های پیوریتنی، (طرفداران زندگی ساده و بی‌تجملات. مترجم)، داشت؛ پس‌انداز می‌کردند، خانه‌های شخصی خود را می‌ساختند و به تحصیل و سر و وضع فرزندان‌شان اهمیت زیادی می‌دادند. لاقیدی و بی‌بندوباری صفتی مردانه به‌شمار می‌رفت در حالی که قطب مخالف یعنی زنان، کانون خانواده را گرم نگه می‌داشتند، امری که پایگاه‌شان را در جنبش کارگری سوئد و اروپای شمالی بیش از پیش محکم کرد.

طی دهه‌ی ۱۹۱۰ درصد نمایندگان سوسیال‌دموکرات مجلس که هرگز مشروب نمی‌نوشیدند هیچ‌گاه از ۸۴٪ پایین‌تر نرفت. برای نمایندگان حزب چپ در مجلس این رقم به ۱۰۰٪ می‌رسید. در سال ۱۹۲۲ ممنوعیت مشروبات الکلی به رأی‌گیری همگانی گذاشته شد اما به تصویب نرسید و در پی آن جنبش ضدالکلیسم افت کرد ولی در سال ۱۹۳۲ که سوسیال‌دموکرات‌ها پیروزی چشمگیری در انتخابات مجلس به‌دست آوردند، ۵۸ نفر از ۱۰۴ نماینده‌شان با عضویت در سازمان‌های گوناگون علیه الکلیسم فعال بودند.^[۲۳]

«جدیت و انضباط» یک وجه ممیز طبقاتی شد چرا که لاقیدی و بی‌بندوباری تهدیدی برای طبقه‌ی کارگر روبه‌رشد به‌شمار می‌رفت. الکلیسم و زیاده‌روی در نوشیدن مشروب از دیرزمانی جزو مشکلات بزرگ طبقات فرودست جامعه‌ی سوئد به‌شمار می‌رفته است. سازمان‌دهی یک جنبش کارگری در چنین شرایطی ممکن نبود. طبعاً نوشیدن مشروب «انضباط» را نفی نمی‌کند و زمانی که الکلیسم دیگر تهدیدی جدی برای طبقه‌ی پایین نبود رابطه‌ی «انضباط» و نوشیدن مشروب

۱. Ronny Ambjörnsson

نیز کم‌رنگ‌تر شد. تا سال ۱۹۵۵ هیچ کدام از وزرای مالی سوسیال‌دموکرات لب به مشروبات الکلی نمی‌زدند، ولی تا جایی که می‌دانیم از زمان گوناراسترننگ {۱۹۵۵-۱۹۷۶} ورق کاملاً برگشت. که البته هیچ تأثیری بر سیاست‌های مالی نداشت.

البته بخش جدی طبقه‌ی کارگر علاقه‌ی وافری به مسایل فرهنگی و آموزشی نشان می‌داد و همین گروه بود که سازمان‌های آموزشی داوطلبانه‌ی کارگری را پیش می‌برد.

این کارگران فعال متوجه نبودند که با این کارشان یک «سرمایه‌ی فرهنگی» اندوختند و بدین ترتیب به درون طبقه‌ای به‌جز طبقه‌ی کارگر رفتند، امری که آکادمیسین‌های تحسین‌کننده‌ی پیر بوردیو^۱ (جامعه‌شناس و مردم‌شناس فرانسوی. مترجم) نیز با آن موافق هستند. آن طبقه‌ی کارگری که ویژگی‌های جامعه طبقه‌ی سوئد را رقم زد جایش در ادبیات طبقه‌ی دوران اخیر عمدتاً خالیست، (به استثنای کتاب نام من رونی است^۲ اثر آمیورنسون). [۲۴]

طبقه‌ی کارگر بر خلاف طبقات دیگر روحیه‌ی جمعی دارد و به کار دسته‌جمعی معتقد است. این ویژگی با پیوندهای محکم خانوادگی و مناطق مسکونی به‌هم‌فشرده تقویت می‌شود. این امر طبعاً نمی‌توانست خوشایند فردگرایان باشد، و البته اکثریت آن‌هایی هم که طبقه‌ی کارگر را جا گذاشتند و رفتند فردگرا بودند.

فرهنگ این کارگران کوشا و جدی دارای بعضی محدودیت‌های نفسانی نیز بود. پانکی‌های محله روگسود^۳ و محلات محروم حاشیه‌نشین استکهلم، از کودکان گرفته تا کارگران تازه وارد، در واقع امر، شورشی علیه این فرهنگ بود ولی این فرهنگ در عین حال دارای اهمیتی تاریخی بود و یک روحیه‌ی

۱. Pierre Bourdieu

۲. Mitt förnamn är Ronny

۳. Rågsved

اعتماد به نفس جمعی به وجود آورد که گاه و تاندازه‌ای توانست در مقابل فردگرایی طبقه‌ی بورژوازی بایستد.

طبقه‌ی کارگر همیشه قشری را به دنبال خود یدک کشیده که در زمان مارکس به لومین پرولتاریا معروف بودند و امروز پریکاریا (بی‌ثبات کاران) نامیده می‌شوند، افرادی با کار موقت، بدون مقبولیت اجتماعی کارگرانی که کار و درآمد ثابت دارند، افرادی که زد و خورد، بد مستی و یا شورش‌گری بخشی از زندگی‌شان را تشکیل می‌داد. در بین موقت کاران سرکشی همیشه وجود داشته است. این سرکشی در شورش‌ها و اعتراضات خودجوش ظاهر یک کار و حرکت جمعی به خود می‌گیرد مانند شورش گرسنگان در سال ۱۹۱۷. ولی همه می‌دانند که قیام موقت کاران سمت و سوی ثابتی ندارد و می‌تواند هر طبقه‌ای را هدف بگیرد. به نظر می‌رسد بیش‌ترین کسانی که در ابتدای کار از حزب دموکرات‌های سوئد (حزب دست‌راستی و ضد خارجی در سوئد. مترجم) پشتیبانی کردند، بیکاران و کسانی بودند که به دلیل بیماری برای مدتی نسبتاً طولانی خانه‌نشین بودند.^[۲۵]

موقت کار زندگی سختی را می‌گذرانند، چیزی ندارد که به آن بیالند، هیچ حمایتی از او نمی‌شود و تنها می‌تواند به خود متکی باشد. در مقام فرد به شدت احساس ناامنی می‌کند، در بهترین حالت دارای اعتماد به نفس ضعیفی است که عمدتاً توأم است با خشمی علیه سرنوشتی ناعادلانه و روحیه‌ای سرکش که اغلب به حرکات انفرادی منجر می‌شود.

طبقات، مردم، «ادغام فرهنگی» و جامعه‌ی طبقاتی قومی شده^۱

در هم‌آمیزی (اینتگراسیون)^۲ (ادغام فرهنگی) این روزها خیلی رایج شده و به نظر می‌رسد که مهم‌ترین بحث انتخابات ۲۰۱۸ سوئد شود. ناظر بیرونی ممکن است در وهله‌ی اول تصور کند که اینتگراسیون بحثی در مورد برابری و همبستگی است،

۱. Etnifierad klassamhälle

۲. Integration

در حالی که هدف، جذب فقیرترین پناهنده‌ها از دورترین نقاط دنیا به کارهای کم‌درآمد در سوئد است، کارهایی که روزه‌به‌روز بر تعدادشان افزوده می‌شود. زمانی که درآمد و دارایی طبقات گوناگون طی دهه‌ی ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ هر چه بیش‌تر از هم فاصله گرفت، سیاست بورژوازی به سمت قومی کردن جامعه‌ی طبقاتی و رواج گنوسازی چرخش کرد. همچون دانمارک و هلند این حزب لیبرال‌ها^۱ بود، آن زمان هنوز به نام حزب مردم،^۲ که در صف مقدم تدوین این سیاست قرار داشت. این حزب در سال ۲۰۰۴ گزارشی به نام نقشه‌ی مناطق محروم و حاشیه‌نشین^۳ منتشر کرد که ۱۳۶ منطقه‌ی محروم را در بر می‌گرفت و در ترسیم آن سه معیار را در نظر گرفته بودند که به ترتیب اهمیت عبارت بودند از: درجه‌ی اشتغال، نتایج تحصیلی و درصد شرکت‌کنندگان در انتخابات شهرداری.^[۲۶] این کار در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ تکرار شد اما بیش‌تر ادامه نیافت. دلیل این امر آن‌طور که از شواهد برمی‌آید این بوده که بعد از ۲۰۰۶ وزیر مسئول «اینتگراسیون» از حزب مردم بود، اینتگراسیونی که بهتر نشد. در سال ۲۰۱۴ تینو سنندجی با استفاده از آمار تازه نشان داد که تعداد مناطق حاشیه‌نشین در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ از ۱۵۶ به ۱۸۶ رسیده است.^[۲۷] در سال ۲۰۱۶ حزب محافظه‌کار^۴ با اندکی سخت‌گیری بیش‌تر در مورد معیار اشتغال، کار را دنبال کرد و نشان داد که در ۱۳۰ منطقه بیش از نیمی از افراد بین ۲۰ تا ۶۴ سال بیکار هستند.^[۲۸] پایین‌تر در فصل جغرافیای جامعه‌ی طبقاتی به موضوع مناطق محروم و مسایل حاشیه‌نشینی باز می‌گردیم.

گفتمان سیاسی بی‌محتوا در مورد اینتگراسیون و حاشیه‌نشینی مثال خوبی برای تدریس در کلاس‌های علوم اجتماعی است. این گفتمان نشان می‌دهد که چه گونه مشکلات ساختاری جامعه مانند فقر و بیکاری، به سؤالی در مورد رفتار خارجی‌ها

۱. Liberalerna

۲. Folkpartiet

۳. Utanforskapets karta

۴. Moderterna

تبدیل می‌شود. به سبک و سیاق قرن ۱۸ بیکاران را تهدیدی اخلاقی برای جامعه‌ی باثبات قلمداد می‌کنند. به‌جای تمرکز بر مکانیسم‌های موجد نابرابری، گتوسازی^۱، قوم‌گرایی^۲ و نژادپرستی رواج می‌یابد و مناطق مسکونی با ۵ الی ۶ درصد جمعیت سوئد که هفتاد و پنج درصدشان دارای ریشه‌ی خارجی هستند (یعنی یا متولد خارج هستند و یا پدر و مادر هر دو متولد خارج هستند) به مشکل محوری تبدیل می‌شود. وقتی که حزب مردم در سال ۲۰۰۴ اولین گزارش خود را منتشر کرد اعلام کردند که گزارش در مورد آن مناطق مسکونی است که در آن‌ها «مکانیسم جابجایی‌های حیاتی از کار افتاده است (منظور این است که سوئدی‌ها آن مناطق را ترک می‌کنند. مترجم)». اما مقایسه‌ی نقشه‌ها نشان می‌دهد که دست بر قضا جابه‌جایی‌هایی، هم در فهرست مناطق و هم در لیست معیارهای سنجش، انجام شده که چندان هم کم‌اهمیت نیستند. کمی جلوتر به تقسیمات قومی در بازار کار خواهیم پرداخت.

به‌راستی مهاجرین در یک جامعه‌ی طبقاتی همچون سوئد، تا چه حد مشکل‌زا هستند؟ اگر بشود به *محافظة کاران* باور کرد، مهاجرت به سوئد در سال ۲۰۱۸ سرجمع *چهل* میلیارد کرون هزینه‌ی دربر داشته است که برابر با ۰٫۹٪ درآمد ملی سوئد است.^[۲۹] اما پول‌هایی که ثروتمندان سوئدی برای فرار از مالیات به خارج انتقال داده‌اند بالغ بر ۵۰۰ میلیارد کرون است، یعنی حدود ۱۰٪ درآمد ملی.^[۳۰] در ماجرای درز اطلاعات از بهشت مالیاتی، و بر ملا شدن شرکت‌سازی‌های سوئدی‌ها در بهشت مالیاتی کشور مالت، تلویزیون سوئد به کمک اداره‌ی مالیات و چند پژوهشگر نشان داد که شرکت‌های سوئدی سالیانه از پرداخت ۴۳ میلیارد کرون مالیات طفره می‌روند.

اگر پارا از دایره‌ی تویتر و بحث‌های سیاسی روزمره فراتر بگذاریم، بحث «اینتراسیون» به‌راحتی به بحث مردم و طبقات کشیده می‌شود. بدون استفاده از اصطلاحات سیاسی می‌توان این‌طور توضیح داد که رابطه‌ی میان مردم و طبقه

۱. Etnifieras

۲. Ghettoiseras

نقطه‌ی شروع خوبی برای تحلیل مناسبات حاکم ست. در یک جامعه‌ی طبقاتی شرایط زندگی افراد، امکانات‌شان، منزلت‌شان، درجه‌ی نفوذشان همه و همه بستگی تام به جایگاه طبقاتی‌شان دارد. اما چه چیزی طبقات گوناگون یک جامعه را به هم پیوند می‌زند؟ جواب قدیمی این بود که همه از یک شاه یا امپراتور فرمان می‌برند. امروز جواب می‌دهند که همه جزو یک ملت هستند و یا به یک دولت ملی تعلق دارند، همه شهروندان یک سرزمین هستند. اصطلاح مردم/ملت یک اختراع جدید سیاسی است که می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد. براساس نظر آگوست استریندبرگ^۱ در کتاب پادشاهی جدید، کلمه‌ی سوئدی مردم^۲ در مهمانی‌های شبانه‌ای که سه نوع شراب و مدال و اسلحه^۳ وجود داشت پدید آمد.^[۳۱]

زمانی که طبقات هنوز جوان بودند و مرزهای طبقاتی جا نیفتاده بود، تفاوت بین فرادستان و فرودستان آشکارتر بود. جنبش کارگری سوئد در کنار جنبش‌های پیشین و معاصرش، مثل جنبش هواداران کلیسای آزاد و جنبش ضد الکلیسم، یک جنبش مردمی تلقی می‌شد. کلمه‌ی مردم محترم بود و حرف آخر را می‌زد، آموزش مردمی، مجلس مردمی برای حق رأی همگانی، مدارس مردمی برای بزرگسالان، خانه‌ی مردم، پارک مردم و جنبش ضد الکلیسم برای مردم.

هنوز از زمانی که هم سوسیال‌دموکرات‌ها و هم ارگان سراسری کشاورزان/حزب میانه^۴ خود را حزب جنبش مردم می‌دانستند و لیبرال‌ها تحت نام حزب مردم در انتخابات شرکت می‌کردند مدت زیادی نگذشته است.

۱. August Strindberg

۲. Folk

۳. Vasaorden

۴. Centerpartiet

شکل ۱. اقتصاد ادغام (آمار مالی)، مهاجرت به سوئد و بهشت مالیاتی. هزینه‌ها و دارایی‌ها به درصد از درآمد ملی.



منبع:

Spencer Bastani and Daniel Waldenström, "How Should Capital Be Taxed? Theory and Evidence from Sweden", discussion paper (۲۰۱۸), s.۳۰; Elisabeth Svantesson (M) in Svenska Dagbladet ۰۲ ۰۸ ۲۰۱۸, ۱۲.

اما امروز هر آنچه که نام مردم را یدک بکشد ناخوشایند است و غیر اخلاقی، و «پوپولیسم» یعنی مردمی بودن تقریباً تنها کلمه‌ای است که رسانه‌های معتبر سیاسی این مملکت هم صدا آن را ایده و اختراع شیطان می‌دانند.^[۳۲] چرا؟ زیرا پروژه‌های نولیبرالی، چه سوسیال‌دموکراتیک چه بورژوایی، با تفاوتی اندک، راه خود را از مردم جدا کرده‌اند، مردمی که هنوز از دوری

جنبش‌های مردمی به یاد دارند که وظیفه‌ی اصلی سیاست فراهم کردن بهترین شرایط برای رونق اقتصادی نیست. حزب مردم دست کم از زمان مشاجرات مربوط به بازنشستگی در دهه‌ی ۱۹۵۰ پیوند خود را با مردم گسست، ولی جناب کاپیتان بیورک لوند^۱ به رسم ژست‌های آن دوره با تغییر نام حزب مردم به لیبرال‌ها به‌طور ضمنی اعلام کرد که حزبش نمی‌خواهد کاری به مردم داشته باشد.

سوسیال دموکراسی سوئد خود را حزب کارگران می‌انگاشته و هنوز هم نام خود را عوض نکرده است، اما پر آلین هانسون^۲ و بعضی دیگر در عین حال می‌خواستند حزب را «حزب مردم» معرفی کنند.^[۳۳] امروز این حزب نه جرأتش را دارد و نه مایل است که هم حزب مردم باشد و هم حزب کارگران. بایستی هر دو مفهوم را تدقیق و از آن دفاع کرد.

وجود طبقه به معنای شکاف در جامعه‌ی طبقاتی است. می‌توان مانند عصر جنبش‌های مردمی، برداشتی مترقی، سیاسی - اجتماعی و روشن‌گرانه از واژه‌ی مردم داشت. به این معنا که متحد کردن زنان و مردان آگاه، هر چند از طبقات گوناگون، در مقابل یک دشمن کوچک اما مقتدر یعنی صاحبان سرمایه و قدرت، ممکن است و باید برای آن تلاش کرد.

اما واژه‌ی مردم می‌تواند برای گمراهی افکار عمومی، پرده‌پوشی واقعیت‌های طبقاتی، توضیح و تفسیر واقعیت به کمک تئوری‌های نژادپرستانه و شناساندن جامعه به‌عنوان پیکری به‌لحاظ نژادی و فرهنگی واحد، تافته‌ای جدابافته و کاملاً متفاوت از بقیه‌ی جهان نیز به کار رود. نازیسم برای ترویج همین تلقی از مرز جنون نیز گذشت و به قتل عام همین مردم پرداخت.

در دهه‌ی ۱۹۳۰ نظریه‌ی بورژوازی «تبار اصیل و دست نخورده‌ی سوئدی» قابل احترام و شاید هم بسیار رایج بود. خط غالب بحث‌های «اینترناسیون» سال

۱. رهبر حزب «مردم» که جدیداً نام خود را به حزب «لیبرال‌ها» تغییر داد.

۲. Per Albin Hansson

نخست وزیر سوسیال دموکرات بین سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۳۶.

۲۰۱۸ در واقع ادامه‌ی این سنت است. «تبار اصیل و دست‌نخورده‌ی سوئدی» این بار در قالب «ارزش‌ها و معیارهای سوئد» و «ایتنگراسیون» ظاهر می‌شود. امروز مشکل بزرگ ایتنگراسیون در سوئد چیست؟ این که پیدا کردن کار برای مهاجران فقیر زمان می‌برد یا این که ثروتمندان بومی سوئد – و مهاجرین – بر خلاف مردم عادی مالیات پرداخت نمی‌کنند؟ طبعاً می‌توان هر دو گروه را مسئله‌ساز دانست اما یقیناً به سود اکثریت جامعه است که ثروتمندان مالیات پردازند و بودجه‌ی آموزش، بهداشت و درمان راهی شرکت‌های کاغذی^۱ (شرکت‌هایی که تنها روی کاغذ وجود خارجی دارند. م) بهشت مالیاتی جزایر اقیانوس اطلس نشود. ولی در سوئد امروز، همان‌طور که در جاهای دیگر مرسوم بوده و هست، قومی کردن جامعه و سیاست وسیله‌ای برای استتار و حراست از قدرت و امتیازات ثروتمندان است. رابطه‌ی طبقات با مردم، در گفتمان و عمل سیاسی، تصویری از مناسبات قدرت در جامعه‌ی طبقاتی به‌دست می‌دهد که بازگوکننده‌ی دیدگاه حکومت‌گران نسبت به مردم، رابطه‌شان با مردم و نیز درکی است که مردم از خود دارند. این که در گفتمان رایج سیاسی مقبول، مردم و هر آنچه رنگ و بوی مردمی دارد لعن و نفرین می‌شود، از تجزیه‌ی ملت و مردم سوئد به‌دست نولیبرالیسم و سرمایه‌ی مالی حکایت دارد. به‌سخره گرفتن مردم و مردمیت چرخش به راست تندی در تاریخ سوئد است. فرگشت اجتماعی کشور ما در یک‌صد و پنجاه سال اخیر را تنها در پرتو یک سنت نیرومند مردمی همچون اتکا به خود، برابری و اعتماد به نفس و به موازات آن، جشن‌های پر زرق و برق طبقات دارا، می‌توان فهمید.

۱. Brevlådor

تحلیل‌های سوئدی از طبقه

تحلیل‌های طبقاتی هم جامعه‌ی طبقاتی را به تصویر می‌کشند و هم نکاتی را در مورد شرایطی که خود این تحلیل‌ها محصول آن هستند بازگو می‌کنند.

۹۴٫۲۵٪ جامعه‌ی سوئد کارگر است.

اولین تحلیل مدرن طبقاتی سوئد ۱۳۰ سال پیش توسط رئیس سازمان آمار آن دوره و به خواست کمیته‌ی بیمه‌ی کارگران که به تصمیم مجلس تشکیل شده بود، به عمل آمد. وی به این نتیجه رسید که ۹۴٫۲۵٪ جمعیت سوئد «کارگر و یا افرادی با شرایط مشابه» هستند.^[۳۴]

قضیه از این قرار بود که سال ۱۸۸۴ پیشنهادی در مورد بیمه‌های اجتماعی کهولت و بیماری برای کارگران به مجلس ارائه شد و الگوی آن‌ها هم آلمان بود. مجلس رسماً دستور بررسی را صادر کرد البته با افزوده‌ی حزب دهقانان مبنی بر این که این بررسی شامل حال «اشخاصی که شرایط مشابه کارگران داشتند» بشود. علی‌رغم اختلاف ثروت بین کارگران و دهقانان، درکی از برابری این طبقات در تقابل با طبقه‌ی بالا وجود داشت.

تحلیل طبقاتی مشابهی از دوره‌ی پیشاصنعتی دهه‌ی ۱۸۳۰ وجود داشت که سوئد را به دو طبقه‌ی فرادستان و فرودستان تقسیم می‌کرد.^[۳۵] به‌رغم تبدیل بخش‌های بزرگی از جمعیت روستایی به کارگر مزدی و پیدایش طبقه‌ی کارگر صنعتی، در تمام سده‌ی نوزدهم مردم را به چشم جماعتی روستایی نگاه می‌کردند که قشر کوچکی از آن‌ها از بقیه متمایز بود. این نگرش طی سده‌ی بیستم به تدریج رنگ باخت، اما به‌رحال از طریق توافقات دهه‌ی ۱۹۳۰ بین جنبش کارگری سوسیال‌دموکراتیک و ارگان سراسری دهقانان ساختمان یک سوئد نوین را ممکن ساخت.

در سده‌ی نوزدهم هیچ نوع بیمه‌ی اجتماعی جامعه‌ی عمل‌نپوشید، ولی سنت مردم دوستی در جنبش‌های توده‌ای زنده ماند و در سال ۱۹۱۳ مجلس سوئد برای اولین بار در جهان حقوق بازنشستگی همگانی را تصویب کرد.

خانه‌ی مردم در جامعه‌ی صنعتی با «تعصب طبقاتی»

در سال ۱۹۲۸ که هنوز از دولت سرمایه‌داری رفاه خبری نبود، پر آلبین هانسون^۱ که بعدها نخست‌وزیر شد، طی نطقی نام جدید جامعه‌ی سوئد را اعلام کرد، نطقی که امروزه همان‌قدر مطرح است که ۹۰ سال پیش، و البته خیلی بیش‌تر از ۵۰ سال پیش. پر آلبین در جلسه‌ی بحث نمایندگان انتخابی مجلس^۲ در مورد خانه مردم چنین گفت: «در این سرای دلنشین (منظور مجلس است. مترجم)، سیاست برابری، همکاری، همیاری و دلسوزی حاکم است. اجرای این سیاست در خانه‌ی بزرگ مردم و شهروندان می‌تواند به معنای درهم شکستن آن مرزها و موانع اجتماعی باشد که امروزه شهروندان را به دو گروه ممتاز و محروم، ثروتمند و فقیر، متمول و تهی‌دست، فرمانده و فرمانبر، چپاول‌گر و چپاول‌شونده تقسیم کرده است.» [۳۶]

پر آلبین در اوج بحران دهه‌ی ۱۹۳۰، یعنی در سال ۱۹۳۲ با شعار «کار برای همه» به نخست‌وزیری رسید. سال ۱۹۳۴ نوبت خروش سیاست‌های اجتماعی فرا رسید. پرفروش‌ترین اثر سیاسی تمام دوران حیات سوئد بحران در مسئله‌ی جمعیت اثر آلوآ^۳ و گونار میردال^۴ که در این سال منتشر شد بورژوازی را به لزوم اکید سیاست‌های اجتماعی برای حفظ «نسل سوئدی‌ها» متقاعد ساخت و به دنبال آن سیاست اصلاحات گسترده‌ی مردمی تحت رهبری سوسیال‌دموکراتیک در پیش گرفته شد. [۳۷]

جامعه‌ی دهقانی سوئد به یک جامعه‌ی صنعتی و شهرنشین تبدیل شد. ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۵ دوره‌ی ارج و قرب اجتماعی طبقه‌ی کارگر سوئد بود. در دوره‌ی ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰، ۳۸٪ شاغلین را طبقه‌ی کارگر مولد تشکیل می‌داد و سهم کارگران صنعتی در سال ۱۹۶۵ به حداکثر خود یعنی ۲۱٪ رسید. [۳۸] طی دهه‌های ۱۹۳۰ و

۱. نخست‌وزیر سوسیال‌دموکرات سوئد در بین سال‌های ۱۹۳۶-۱۹۳۲.

۲. از ۱۸۶۷ تا ۱۹۷۰ مجلس سوئد از دو گروه تشکیل می‌شد، منتخبین مردم و نمایندگان که توسط استانداری‌ها و شهرداران شهرهای بزرگ انتخاب می‌شدند.

۳. وزیر در کابینه دولت سوسیال‌دموکرات بین سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۶۸.

۴. نماینده سوسیال‌دموکرات مجلس در بین سال‌های ۱۹۳۸-۱۹۳۶ و ۱۹۴۷-۱۹۴۴.

۱۹۴۰ سوئد به کشور ثروتمندی با سیاست‌های بسیار موفقیت‌آمیز در مقابله با بحران دهه‌ی ۱۹۳۰ و مصون از بلایای جنگ جهانی دوم تبدیل شد. در اواخر دهه‌ی چهل طبقه‌ی کارگر می‌توانست خود را طبقه‌ی برتر به حساب بیاورد و دهه‌ی شصت دوره‌ی پیش‌روی سریع دولت رفاه بود که ورود زنان به بازار کار را در پی داشت.

کتاب *انسان در جامعه‌ی صنعتی* اثر تورگنی سگرستد و اگنه لوندکویست^۱ که تحلیلی طبقاتی از جامعه‌ی سوئد آن زمان بود، توسط یک مؤسسه بورژوازی و نسبتاً مترقی آموزش بزرگسالان به نام اقتصاد و جامعه، و با مقدمه‌ای به قلم مدیر کل مؤسسه رنگار ساش^۲ و تور فلیبو^۳ نماینده‌ی ال‌او منتشر شد که آکنده از روح تفاهم و همکاری بود.^[۳۹] هرچند دیر اما بالاخره صنعت و زندگی شهری وجه ممیز جامعه‌ی سوئد شد.

نزدیک به دو هزار مصاحبه‌ی جامعه‌شناسانه با کارمندان و کارگران شرکت‌های صنعتی در هسکوارنا^۴ و کاترینهلیم^۵ مبنای تحلیل فوق است. این اثر بررسی گسترده و چندجانبه‌ای از «مناسبات بین انسان‌ها در جامعه‌ی صنعتی به‌طور اعم و در محیط کار به‌طور اخص» است.

این اثر به‌ویژه از دو نظر برای ما جالب توجه است، یکی این که اهمیت طبقه را حول و حوش سال ۱۹۵۰ نشان می‌دهد و دوم به‌خاطر برداشتی که از مفهوم طبقه‌ی کارگر ارائه می‌دهد.

تورگنی بنیان‌گذار جامعه‌شناسی سوئد بود و کتابش *انسان در جامعه‌ی صنعتی* اثر کلاسیک این علم بود. وی که در اصل فیلسوف بود، در جامعه‌شناسی پیرو مکتب آمریکایی و به لحاظ سیاسی لیبرال بود. با معیارهای امروز می‌توان گفت

۱. *Människan i industrisamhället*, Torgny T. Segerstedts och Agne Lundquist

۲. Ragnar Sachs

۳. Ture Flybo

۴. Huskvarna

۵. Katrineholm

که وی در واقع دلیلی نداشت که از طبقه حرف بزند، امری که حتی در اس‌ان‌اس SNS^۱ نیز انتظارش را نداشتند. با این حال تورگنی (به‌عنوان نویسنده‌ای مستقل) نزدیک به ۲۰۰ صفحه و هشت فصل را به «آگاهی طبقاتی در جامعه‌ی صنعتی» اختصاص می‌دهد.^[۴۰] او این کار را انجام می‌دهد زیرا که «مفهوم طبقه وارد خون ما شده است». پرسشی که وی در مقابل خود قرار می‌دهد این است: «در شرایط امروز نقش جایگاه و آگاهی طبقاتی در تکوین نگرش افراد در مورد کار، اوقات فراغت و محیط اجتماعی چیست؟»^[۴۱]

جواب: کاملاً روشن است که نقش مهمی دارد. اما پرسش‌های وی از جواب‌هایش جالب توجه‌تر هستند.

وی در بررسی خود بر تفاوت‌های احتمالی بین مفاهیم کارگر و کارمند تمرکز می‌کند، و این که تفاوت‌ها البته محسوس هستند. جواب‌هایی که به سؤال «فکر می‌کنید به کدام طبقه تعلق دارید؟» (طبق تقسیم‌بندی‌های آماری آن دوره)^[۴۲] داده شد به ترتیب زیر دسته‌بندی می‌شوند، «طبقه‌ی کارگر»، «طبقه‌ی پایین‌تر» و «پایین‌ترین طبقه» در «طبقه‌ی ۳»، «طبقه‌ی متوسط»، «طبقه‌ی بینابینی» و «آن‌هایی که وضع‌شان کمی بهتر است» در «طبقه‌ی ۲».

۸۴٪ از کارگران مرد و ۷۸٪ از کارگران زن جزو طبقه‌ی ۳ و تنها ۴٪ جزو طبقه ۲ محسوب می‌شوند. اکثر کارمندان نیز، ۵۴٪ مردان و ۵۸٪ زنان، خود را جزو طبقه‌ی کارگر می‌دانند. ۳۷٪ از کارمندان مرد و ۲۵٪ از کارمندان زن در طبقه‌ی ۲ جای می‌گیرند. تنها ۱۳٪ از مصاحبه‌شوندگان نمی‌توانند یا نمی‌خواهند تعلق طبقاتی داشته باشند یعنی خود را به طبقه‌ای متعلق بدانند.

۴۷٪ از کارگران مرد و ۳۲٪ از کارگران زن که خود را جزو طبقه‌ی کارگر یا طبقه‌ی ۳ می‌دانند، معتقدند که طبقه‌شان «با نفوذترین طبقه‌ی سوئد است». در بین کارمندانی که خود را از طبقه‌ی ۳ یا از طبقه‌ی کارگر می‌دانند اکثریت مردان، ۶۰٪، و بخش بزرگی از زنان، ۴۴٪، طبقه‌ی خود را با نفوذترین طبقه سوئد

۱. این مرکز در معرفی خود در سایت رسمی‌شان خود را مرکزی برای مباحث علمی در مورد مسائل اجتماعی مهم سوئد معرفی می‌کند.

می‌دانند.^[۴۳] میزان آگاهی طبقاتی کارگری بین زنان و مردان تقریباً یکسان است ولی زنان به اندازه‌ی مردان قبول ندارند که طبقه‌ی کارگر قدرت را در دست دارد.

شکاف در سرمایه‌داری: نقشه‌هایی برای برون‌رفت

صنعت‌زدایی در سوئد و به‌طور اعم کشورهای شمالی از سال ۱۹۶۵ آغاز شد و در طول بحران‌های نفتی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شتاب گرفت. ولی نیروی متمرکز طبقه‌ی کارگر، جنبش کارگری و طبقه‌ی کارگر را در این دو دهه هم در سوئد و هم تقریباً در تمام جهان ثروتمند سرمایه‌داری با خواسته‌هایی در مورد دموکراسی اقتصادی، شرایط کار بهتر و به ویژه در شمال اروپا با خواسته‌ی فراهم آوردن امکان تلفیق کار و زندگی خانوادگی با شرایط و حقوق برابر زن و مرد، به پیش برد.

گسترش تحصیلات عالی بعد از جنگ دوم جهانی شمار زیادی دانشجو و به همراه آن یک جنبش توده‌ای ضد استبدادی به‌دنبال داشت که در ابتدا مردانه بود ولی به‌سرعت فمینیستی شد. مخالفت با جنگ آمریکا در ویتنام موجب تنش بین‌المللی شدیدی شد. همسویی جنبش نیرومند کارگری، رادیکالیسم دانشجویی و جنبش ضد امپریالیستی ناگهان شکاف درون سرمایه‌داری را به روشن‌ترین وجه و تماشایی‌تر از هر جا در ماه مه ۱۹۶۸ فرانسه و «پاپیز داغ»^۱ ایتالیا در ۱۹۶۹، نمایان ساخت.

این شرایط موجب پیدایش تحلیل طبقاتی جدیدی شد که به‌دنبال راهی برای فراتر رفتن از سرمایه‌داری بود. نیروهای اجتماعی مخالف و موافق کدام‌ها بودند؟ توازن نیروها چه گونه بود؟ نوشته‌های من جامعه‌ی طبقاتی سوئد ۱۹۳۰-۱۹۷۰ و ساختار طبقاتی در سوئد ۱۹۳۰-۱۹۸۰ جزو همین سبک وسیع بین‌المللی آن دوره

۱. Den heta hösten ۱۹۶۹. اعتراضات و اعتصابات کارگری توسط جنبش چپ ناراضی از سیاست‌های رفرفمیستی حزب کمونیست ایتالیا و دولت دست‌راستی حاکم سازماندهی شد.

است، همچنان که آثار اریک اولین رایت^۱ که الهام‌بخش کتاب دگرگونی‌های جامعه‌ی طبقاتی^۲ اثر یوران آهرنه، هدویگ اکروالد و هوکان لیولفسرود بود.^[۴۴]

تشدید اختلافات طبقاتی و آینده‌ای تهدیدآمیز

شرایط امروز اساساً متفاوت است. پروژه‌ی ما باید با قبول این که خانه مردم ویران و غارت شده، به دنبال پاسخ این سؤال باشد که ما چه گونه به این جا رسیدیم. ما در آینده‌ی نزدیک شکافی در سیستم سرمایه‌داری نمی‌بینیم اما اعتقاد راسخ داریم که مقاومت هم ضروری است و هم ممکن. ما توجه خود را بر نابرابری‌های به سرعت روزافزون و تناقضات جدید اجتماعی که سرمایه‌ی مالی فراصنعتی با حملات ایدئولوژیک خود به تخصص و مهارت‌های حرفه‌ای نه تنها به طبقه‌ی کارگر بلکه به پزشکان، پرستاران، مددکاران اجتماعی، آموزگاران، کارمندان بلندپایه و دیگر گروه‌ها موجب شده متمرکز می‌کنیم.

۱. Erik Olin Wright

۲. *Klassamhällets förändringar*, Göran Ahrne, Hedvig Ekerwald och Håkan Leulfsrud

فصل دوم

ضد اصلاحات، چه گونه سوئد چرخش کرد؟

بعد از گذشت بیش از یک صد سال تلاش های موفقیت آمیز برای کاستن نابرابری ها در سوئد، در دهه ی ۱۹۸۰ این روند تکاملی وارونه شد و نابرابری ها رو به افزایش گذاشت. در اواخر سده ی ۱۹ بساط جامعه ی قرون وسطایی سوئد مرکب از چهار کاست، برجیده شد و حق رأی همگانی جنبه ی قانونی یافت. جنبش کارگری هم حقوق اجتماعی شهروندی و هم حقوق صنفی خود را به چنگ آورده بود. اختلاف درآمدها که از خاتمه ی جنگ اول به بعد رو به کاهش گذاشته بود از اوایل دهه ی ۱۹۸۰ فزونی گرفت و کشور در خلاف جهت قبلی حرکت کرد.^[۴۵] چه شد و چرا؟

اغلب این چرخش را ایدئولوژیک توصیف می کنند مانند پیروزی نولیبرالیسم. اما این در واقع جواب این سؤال نیست و تنها کاری که می کند این است که ما را به پرسش بعدی رهنمون می سازد: پس چرا نولیبرالیسم پیروز شد؟ کتاب فریدریش فون هایک، راه بردگی،^۱ حمله ی همه جانبه ای به سوسیالیسم دموکراسی بود و از فروش خوبی نیز برخوردار شد ولی گوش شنوا کم بود.^[۴۶] در انتخابات ۱۹۴۴ – ۱۹۴۷ در اروپا سوسیالیسم دموکرات ها و کمونیست ها موفقیت های بزرگی کسب

۱. *Vägen till trälldom*, Friedrich von Hayek

کردند. ولی اقتصاددانان سوئدی در سال ۱۹۷۴ جایزه‌ی نوبل در اقتصاد را به هایک اهدا کردند.^[۴۷] دو سال بعد نوبت میلتون فریدمن^۱ بود. چرخش دهه‌ی ۱۹۸۰ را بهتر است از سه زاویه تحلیل کرد. اول این که این چرخش یک تحول اقتصادی - اجتماعی تاریخی بود.

این نقطه‌ی پایانی بر جامعه‌ی سرمایه‌داری صنعتی تکامل یافته بود. فرآیند صنعت‌زدایی که از دهه‌ی ۱۹۶۰ آغاز شده بود در دهه‌ی ۱۹۷۰ شتاب گرفت. پی‌آمد این فرآیند بیکار شدن بخش بزرگی از هسته‌ی اصلی طبقه‌ی کارگر و تضعیف جنبش کارگری بود. همزمان برای سرمایه در بخش مالی امکانات جدیدی همچون خرید و فروش ارز و اوراق بهادار و بورس بازی فراهم شد. انقلاب تکنیکی در عرصه‌ی الکترونیک سرمایه‌داری مالی جدید را تقویت کرد و رونق هر چه بیش‌تر آن را موجب شد. اوج رونق فناوری اطلاعاتی در دهه‌ی ۱۹۹۰ نه ناشی از سودآوری آن، که در بیش‌تر موارد ناچیز بود، بلکه به دلیل ارزش شرکت‌های جدید در بازار بورس بود. نمونه‌ی آن شرکت آمازون بود و در مورد شرکت اوبر UBER هنوز هم همین‌طور است چرا که ارزش آن افزایش می‌یابد بدون این که سودآور باشد.

دنیای اقتصادی - اجتماعی جدیدی که سرمایه و «کارفرمایان» بر آن حکم می‌رانند، می‌رفت تا جای جامعه صنعتی تکامل یافته، با استانداردها و سازش‌های طبقاتی‌اش، را بگیرد، دنیایی نو با منابع جمعی کم‌تر و امکان انتخاب بیش‌تر برای افراد.

دوم این که تحولات اجتماعی، بسته به اینکه سیستم سیاسی از چالش‌های آن چه برداشتی دارد و با آن چه‌گونه برخورد می‌کند، می‌تواند شکل‌های گوناگونی به‌خود بگیرد. سوسیال‌دموکراسی حاکم در سوئد که طی سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۱ نقشی کلیدی داشت در مواجهه‌ی سیاسی با چالش‌های اجتماعی جدید دروازه‌ها را به‌روی سرمایه‌ی مالی گشود، امری که همانند‌های تاریخی جالب توجهی دارد.

۱. Milton Friedman

سوم این که این جنبش ضد اصلاحات هژمونی ایدئولوژیک را دگرگون کرد.^[۴۸] ایدئولوژی جدید در دهه‌ی هشتاد در افکار عمومی ریشه دواند ولی طی سال‌های ۱۹۹۰ - ۱۹۹۲ زمانی که حباب سرمایه‌ی مالی ترکید این ایدئولوژی جدید نیز در افکار عمومی بی‌اعتبار شد اما در ساختار سیاسی دهه‌ی نود اعتبار خود را حفظ کرد و توسط دولت‌های بورژوایی ۱۹۹۱-۱۹۹۴ و ۲۰۰۶-۲۰۱۴ جنبه‌ی قانونی یافت و موضع خود را تثبیت کرد.

در این جا به دو دلیل می‌خواهیم به فرآیند سیاسی پردازیم: یکم، این کتاب بیش تر یک تحلیل سیاسی است تا تحلیل ساختارها و تحولات اجتماعی، دوم، این تصمیمات سیاسی بودند که موفقیت‌های چشمگیر سرمایه‌ی مالی در ایجاد یک جامعه‌ی طبقاتی جدید با نابرابری‌های بیش تر را ممکن ساختند حتی اگر فرض کنیم که این تصمیمات اهداف سیاسی نداشتند. این دگرگونی آشکار ایدئولوژیک توسط آکادمیسین‌ها به دقت طراحی شده است. این جا می‌خواهیم به دیدگاهی پردازیم که بیش تر اوقات در ادبیات مربوط به نولیبرالیسم به آن بی‌توجهی می‌شود و آن تلاش‌ها و تبلیغات دولتی برای ترویج بینش بورژوایی است.

از جامعه‌ی کاستی تا فروپاشی «خانه‌ی مردم»: سیاست سوئد با تحولات اجتماعی چه گونه برخورد می‌کند؟

جامعه‌ی شهروندان (همان «خانه مردم». م) که پیوسته برای برابری و عدالت اجتماعی تلاش می‌کرد جای خود را به جامعه‌ی «پیمانکاران» داد که مشغله‌ی دائمی‌اش رده‌بندی آدم‌ها «براساس درآمد» بود. این جنبش ضد اصلاحات جنبشی اجتماعی - سیاسی بود و همان‌طور پیش برده شد که دیگر تحولات بزرگ سیاسی در سوئد: یعنی با تغییرات تدریجی، قانونی و کنترل‌شده از بالا، آن هم پس از مذاکراتی ساده بین عده‌ای معدود که طی آن رهبران بازنده به زوال خود رأی می‌دهند به شرط این که بتوانند کناری بایستند و شاهد ماجرا باشند و یا در صورت تمایل در این بازی از پیش باخته شرکت کنند.

وقتی که در سال ۱۸۶۶ جامعه‌ی کاستی و مجلس آن منقرض شد اشراف بالاخره مجاب شدند که به واگذاری قدرت سیاسی خود رأی موافق بدهند. مورد مشابه دیگر حق رأی همگانی در سال‌های ۱۹۰۷-۱۹۲۱ بود که رهبران راست پس از کلی دوز و کلک بالاخره به آن رأی مثبت دادند. انحلال «خانه‌ی مردم» در دهه‌ی ۱۹۷۰ با حمایت رهبران سوسیال‌دموکراسی نیز به همان منوال پیش رفت.

آروید لیندمن^۱ رهبر حزب راست در سال ۱۹۰۷ در تلاش خود برای حفظ قدرت مالکین و مدیران واحدهای بزرگ اقتصادی و به اقتضای زمانه به حق رأی برای مردها رضایت داد. البته میزان این حق هم در انتخابات شورای شهر و هم در انتخابات مجلس به میزان درآمد بستگی داشت و برای تعیین آن از یک مقیاس چهل درجه‌ای استفاده می‌شد. یک گروه کوچک از رهبران اقتصادی سوسیال‌دموکراسی در شروع دهه‌ی ۱۹۸۰ به منظور «نجات دولت رفاه» زمان را برای عقب‌نشینی‌های بزرگ به سود نیروهای بازار مناسب دانستند و درها را به روی سرمایه‌ی مالی گشودند. وقتی نوبت به فلدت^۲ و شرکا، آروید لیندمن و آخرین مارشال اشراف لاگربیلکه^۳ رسید، نیروهای بازار در حال پیش‌روی بلامانع بودند. سال‌های اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، زمانی که سوئد شدیداً به راست لغزید، هم گذشته و هم زمان حالش ویژگی خاصی داشت.

گذشته‌اش همان دهه‌ی ۱۹۷۰ بود که تلاش‌های جنبش کارگری به اوج خود رسید و به تغییراتی در بازار کار منجر شد که از آن جمله می‌توان به قانون امنیت شغلی، قانون محیط کار، قانون مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری‌ها و نیز خواسته‌هایی در مورد صندوق حقوق‌بگیران^۴ و تغییراتی در حق مالکیت بورژوازی اشاره کرد. قوانین مربوط به حقوق برابر زنان و مردان به تصویب رسیده و اختلاف

۱. Arvid Lindman

۲. Feldt سیاستمدار سوسیال‌دموکرات، در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ وزیر بودجه و اقتصاد. م

۳. Lagerbjelke

۴. صندوق سرمایه‌گذاری، از ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۲، که متعلق به همه‌ی حقوق‌بگیران بود و بودجه‌ی آن از محل سود شرکت‌ها تأمین می‌شد. م

درآمدها به پایین ترین سطح خود رسیده بود (امری که بعدها معلوم شد). حقوق یک مدیر شرکت (شرکت ثبت شده در بازار سهام) تنها ۹ برابر حقوق یک کارگر بود. امکانات آموزش رایگان عمومی در سطوح ابتدایی و راهنمایی فراهم شده و تأمین مهد کودک برای همه‌ی خردسالان نیز آغاز شده بود. با پیشنهاد مربوط به صندوق حقوق‌بگیران دموکراسی اقتصادی در دستور کار قرار گرفت.

پیشنهادها و دگرگونی‌های دهه‌ی ۱۹۷۰، برخلاف اصلاحات مربوط به سیاست‌های اجتماعی، نتیجه‌ی فشار از پایین بود. نظرات رهبران اتحادیه‌ها تا مدت‌ها حاکی از تردید و بدگمانی به پروژه‌ی صندوق حقوق‌بگیران بود، نظرات رهبری سوسیال‌دموکراسی از آن هم بدتر و در خفا حتی دشمنانه بود.

رادیکالیسم ۱۹۶۸ و اعتصابات ۱۹۶۸-۱۹۷۰ الهام‌بخش و پیش‌برنده‌ی رادیکالیسم دهه‌ی ۱۹۷۰ بودند که فعالین، روشنفکران جنبش و کنگره‌های پر شور احزاب و اتحادیه‌ها آن‌را به پیش بردند.

ولی این پیشرفت‌های جنبش کارگری مایه‌ی سر بلندی رهبران سوسیال‌دموکراسی در احزاب و اتحادیه‌ها نبود و در شروع دهه‌ی ۱۹۸۰ به هیچ‌روی تمایلی به ادامه یا پیشبرد آن نداشتند. LO (سازمان سراسری کارگران) و TCO (سازمان مرکزی کارمندان) در کنگره‌های خود در سال ۱۹۷۶ برنامه‌ی رادیکالی در مورد مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها تصویب کردند اما ماحصل آن در مذاکرات سال ۱۹۸۲ با SAF (انجمن کارفرمایان سوئد) یک «قرارداد توسعه و پیشرفت» بود که «کارایی، سوددهی، همکاری و توان رقابت» واژه‌های کلیدی آن بودند.^[۴۹] Feldt مصوبات کنگره‌ی LO در سال ۱۹۷۶ را به ریشخند می‌گرفت و بعد از انتخابات روی کاغذی در میز خود در مجلس شعر تحقیرآمیزی در مورد صندوق حقوق‌بگیران نوشت و آن را آشغال و مزخرف خطاب کرد.^[۵۰]

دیدگاه تحقیرآمیز به فعالین و نمایندگان انتخابی جنبش که بعد از مصوبات آبکی کنگره‌ی ۱۹۸۱ حزب سوسیال‌دموکرات بر مجله انترناسیونال (مجله‌ی حزب سوسیال‌دموکرات سوئد) مسلط شد شکاف بین رهبران سوسیال‌دموکراسی اروپا و جنبش کارگری / طبقه‌ی کارگر را که از دهه‌ی ۱۹۸۰ شروع شد نشان می‌دهد.

آن روزها بحرانی بین‌المللی در جریان بود. تمام جهان غرب برای بار دیگر در شرایط گذاری نامعلوم، از سرمایه‌داری صنعتی به سرمایه‌داری مالی، گرفتار آمده و نوسانات قیمت نفت و فروپاشی سیستم ارزی بعد از جنگ آن را به لرزه درآورده بود.

در سال ۱۹۸۲ دولت سوسیال‌دموکرات وقت خود را پیش از هر چیز یک دولت بحران اقتصادی می‌پنداشت و از این دیدگاه پیش‌روی‌های حقوق‌بگیران را تهدیدی علیه سرمایه‌ای به‌شمار می‌آورد که صحت مزاجش به‌نظر صاحب‌نظران اقتصادی اساسی‌ترین شرط بقای کشور و خود صاحب‌نظران بود. پس از پیروزی در انتخابات شعار کمابیش در لفافه‌شان این بود: افزایش سود و کاهش دستمزدها، و البته کاهش ارزش پول سوئد به‌مثابه‌ی راهگشا و ضامن.

پذیرش کلی برنامه‌ی کاهش دستمزدها توسط رهبری LO را شاید بتوان با دو فاکتور توضیح داد، یکی وحشت رهبری LO از رادیکالیسم خودش در دهه‌ی ۱۹۷۰ و دیگری تکریم و کرنش عمیق و همیشگی‌شان در برابر منافع و مصالح صنعت صادرات. اقتصاددانان LO هرچند با همه‌ی مفاد برنامه موافق نبودند اما آن را در رئوس کلی‌اش پذیرفتند. نیت خیرشان این بود که به‌موازات افزایش سود شرکت‌ها سرمایه‌گذاری آن‌ها نیز افزایش یافته و رشد داخلی را بهبود خواهد بخشید، امری که واقعیت‌های سرمایه‌داری به آن مجال بروز ندادند.^[۵۱]

«خانه‌ی مردم» یک جامعه‌ی صنعتی بود که در راستای تولید و عدالت اجتماعی تلاش می‌کرد و بر پایه‌ی همکاری طبقاتی و ویژه‌ای که از دل مبارزات طبقاتی پیشین بیرون آمده بود بنا شد. جبهه‌ی سرمایه در دوران خانه‌ی مردم بر دو رکن اساسی اقتصادی و سازمانی استوار بود. رکن اقتصادی آن عمدتاً از صنعت صادرات تشکیل می‌شد که بسیار موفق بود و علاوه بر مواد خامی چون چوب و سنگ معدن، مهندسی فناوری نیز صادر می‌کرد. ویژگی سازمانی سرمایه‌داری «خانه‌ی مردم» این بود که گردانندگان امور نه صاحبان (سرمایه‌داران، مالکین زمین و مستغلات ..) و بورس‌بازان بلکه نمایندگان آنان یعنی مدیران حرفه‌ای صنایع و

مقامات بلندپایه بودند.^[۵۲] طبیعی است که مرحوم مارکوس والنبرگ^۱ به ریاست دادگستری^۲ یک منطقه منصوب شود. در سال ۱۹۳۸ این نمایندگان سرمایه و «آن کارگران منضبط و کوشا» (یعنی LO و انجمن کارفرمایان سوئد) توافقنامه‌ی Saltsjöbad را که یک پیمان همکاری طبقاتی بود امضا کردند. مدیر عامل انجمن کارفرمایان سوئد گوستاو سودرلوند^۳ سیاستمداری صاحب‌نام بود ولی هیچ‌گاه هیچ شرکتی را مدیریت نکرده بود. طرف مذاکره‌ی کارفرمایان، آگوست لیندبرگ^۴ رهبر LO و از فعالان اتحادیه‌ای صنعت صادراتی چوب‌بری بود. بعد از جنگ دوم زمانی که Arne Geijer از LO، از فعالین اتحادیه‌ای صنعت صادراتی فلزات، به همراه برتیل کوگلبگ^۵ یک مقام بلندپایه از انجمن کارفرمایان سوئد، به دور آمریکا سفر کردند این همکاری‌ها عمیق‌تر شد. این همکاری‌های طبقاتی به سود صنایع صادراتی بود ولی در عین حال مشارکتی بود که نمایندگان کار را به رسمیت شناخت و به آنان احترام گزارد.

دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ دوره‌ی فروپاشی جامعه‌ی صنعتی بود. سرمایه‌گذاری‌های صنعتی مورد انتظار دولت جای خود را به بورس‌بازی و معاملات ملکی داد. «صاحبان صنایع» همچون Pehr G. Gyllenhammar میدان را به نفع سرمایه‌داران مالی ترک کردند، بده‌بستان میان دولت و دنیای اقتصاد جهت معکوس به خود گرفت: قبلاً دولت به نهادهای سرمایه مقامات بلند پایه صادر می‌کرد، اکنون نوبت سرمایه بود که با سرمایه‌داران کازینویی و مشاوران مدیریت عمومی نوین^۶ آن عرصه‌ای را تصرف کند که زمانی بخش عمومی نام داشت. چرخش دهه‌ی ۱۹۸۰ توسط گروه توطئه‌گر کوچکی رهبری شد که به

۱. خانواده‌ی والنبرگ جزو ثروتمندترین و با نفوذترین خانواده‌های سوئد می‌باشد. م

۲. بالاترین مرجع قضاوت در یک منطقه. م

۳. Gustav Söderlund

۴. August Lindberg

۵. Bertil Kugelberg

۶. New public management

دور شل - اولوف فلد^۱ رهبر LO، اریک اوسبرینک^۲ و رئیس بانک مرکزی بنگت دنیس^۳ حلقه زده بودند و البته اقتصاددانان نولیبرال تازه به‌دوران رسیده از هر سن و سالی برایشان هورا می‌کشیدند. این چرخش ممکن شد زیرا هیچ نیروی قابل‌ذکری از آن ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماعی که به رادیکالیسم دهه‌ی ۱۹۷۰ منجر شد نه دفاع کرد و نه اندیشید که چه‌گونه آن‌ها را در برخورد با چالش‌های جدید سرمشق خود قرار دهد. وقتی که Feldt رهبر LO نظر اولاف پالمه^۴ را در مورد ضربه‌ی بزرگ دهه‌ی هشتاد، تغییر قوانین اعتباری،^۵ جویا شد پاسخ وی این بود: «هر کاری می‌خواهید انجام دهید، من که به‌هرحال از هیچ چیز سر در نمی‌آورم.»^[۵۳] مهم‌ترین مصوبه‌ی اقتصادی دهه‌ی هشتاد نه در کمیته‌ی مرکزی به بحث گذاشته شد و نه در کمیته‌ی اجرایی.^[۵۴] در عوض دولت پالمه بر دیدگاه‌های سوسیال‌دموکراسی در مورد دولت رفاه پای می‌فشرد و زمانی که شرکت الکترولوکس و خانواده‌ی والنبرگ می‌خواستند سودآوری سرمایه‌گذاری در بخش خدمات عمومی را آزمایش کنند، جلوی آن‌ها را گرفت.

مصوبات مهم اقتصادی دهه‌ی هشتاد نه کاهش ارزش کرون سوئد یا کاهش دستمزدها، که راه حل درازمدتی برای برون‌رفت از بحران نبود، بلکه خصوصی‌سازی بازار بورس استکهلم، مقررات‌زدایی اعتبارات بانکی و آزاد کردن جریان سرمایه‌های بین‌المللی بود.

دو ایده‌ی دیگر وارد اندیشه‌ی سوسیال‌دموکراتیک شد و بعدها به اصول مسلم و پایه‌ای تمام دولت‌های بورژوازی سوئد تبدیل شدند، ایده‌ی اول مخرب بود و از

۱. Kjell-Olof Feldt

۲. Erik Åsbrink

۳. Bengt Dennis

۴. Olof Palme

نخست وزیر سوسیال‌دموکرات مابین سال‌های ۱۹۶۹—۱۹۷۶ و ۱۹۸۲ تا زمان ترورش در یکی از خیابان‌های شهر استکهلم در سال ۱۹۸۶.

۵. بانک‌ها مجاز شدند که بدون نظارت بانک مرکزی وام و اعتبار نامحدود بدهند. م

انگلستان مارگارت تاچر به عاریت گرفته شد، دومی هم که دوران‌دیشانه نبود و ویرانگر شد.

طبق ایده‌ی مخرب اول ارائه‌ی خدمات عمومی (درمان، بهداشت، آموزش، اتوبوس‌رانی و غیره. م) بایستی از انحصار نهادهای متخصص و مردمی در آمده و به بخش خصوصی نیز اجازه‌ی فعالیت داده می‌شد یا این که فروش خدمات عمومی به انحصار بخش خصوصی در آید. ایده‌ی دوم «آزادی انتخاب» بود. اکثریت ما حتماً می‌گفتیم که ایده‌ی بدی نیست. ولی از زاویه‌ی درک بشردوستانه از اجتماع باید پرسید که چه ارتباطی میان آزادی انتخاب و امکانات برابر، کیفیت و امنیت اجتماعی وجود دارد. آیا خوب است که طبقه‌ی متوسط مرفه بتواند فرزندان خود را به مدارس بهتر بفرستد تا هر چه کم‌تر با فرزندان کارگران، خارجی‌ها و طبقه‌ی متوسط فقیر هم‌کلاسی شوند؟ آیا این که دانش‌آموزان یک مدرسه به اقشار گوناگون جامعه تعلق داشته باشند به خودی خود مثبت و ارزشمند نیست؟ آیا آموزش با کیفیت خوب به خودی خود، نه فقط به‌خاطر اینکه آزمون PISA^۱ آن را توصیه می‌کند، ارزشمند نیست. چه مزیتی دارد که سالمندان و بیماران به‌جای برخورداری از خدمات خانگی شهرداری، به‌دنبال پیدا کردن شرکت مناسبی از بین یک‌صد «شرکت خدماتی» باشند؟

تحول اقتصادی: سرمایه‌ی مالی جامعه را تصرف می‌کند

آن‌چه پس از سقوط کنسرسیوم کروگر^۲ در سرمایه‌داری سوئد غالب و مرکزی بود نه بازار بورس و سهام و نهادهای مربوطه بلکه بانک‌ها و بنیادهای سرمایه‌ی صنعتی، از قبیل بانک تجارت (Handelsbanken) و بنیاد والنبرگ مؤسس

۱. آزمونی که هر سه سال یکبار معلومات ریاضی و علوم طبیعی دانش‌آموزان سال نهم را می‌سنجد و کشورهای بسیاری در آن شرکت می‌کنند. م

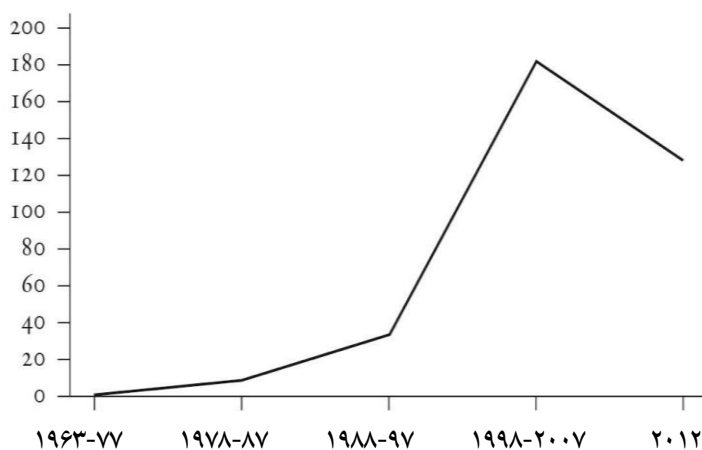
۲. Ivar Kreuger

ایوار کروگر که مالک یک امپراتوری مالی عظیم بود که بعد از سقوط وال استریت در بحبوحه‌ی بحران مالی دهه‌ی ۱۹۳۰ دچار ورشکستگی شد و سرانجام در پاریس در سال ۱۹۳۲ خودکشی کرد.

کنسرسیوم Stockholm Enskilda bank بودند که دوران‌پیشانه فکر و عمل می‌کردند.

مقررات‌زدایی بانکی در دهه‌ی ۱۹۸۰ به افزایش هنگفت حجم اعتبارات انجامید، تا جایی که حجم اعتبارات در سال ۱۹۹۰، به فرض ثابت بودن ارزش پول، به دو برابر سال ۱۹۸۵ رسید و عده‌ای سوداگر تازه به دوران رسیده امکان یافتند که با استفاده از این اعتبارات به سفته‌بازی و معاملات مسکن مشغول شوند. شناور کردن کرون هم به سوداگران سوئدی اجازه داد که در خارج از سوئد به خرید و فروش مسکن، به‌عنوان نمونه ساختمان پست آمستردام، مشغول شوند و هم پای خارجی‌ها را به بورس استکهلم باز کرد. نقش مرکزی بورس استکهلم در اقتصاد سوئد را می‌توان با شکل زیر نشان داد.

شکل ۲: ارزش بورس استکهلم در مقایسه با تولید ناخالص ملی سوئد از ۱۹۶۳ تا ۲۰۱۲، به درصد.



منبع: Peter Hedberg & Lars Karlsson، «رشد و تغییرات معاملات بازار داخلی و بین‌المللی سهام ۱۹۶۳ تا ۲۰۱۳» در کتاب بورس سهام استکهلم در بازار مالی دگرگون شده (۲۰۱۶)، ص ۲۳۹ اثر Mats Larsson و چند نویسنده‌ی دیگر.

ارزش بورس که در سال ۱۹۸۰ تنها دوازده درصد تولید ناخالص ملی بود، در سال ۱۹۸۹ به ۶۸٪ و قبل از آخرین سقوط مالی به حداکثر خود یعنی ۱۸۱٪ رسید و سپس تا سال ۲۰۱۲ به ۱۲۸٪ کاهش یافت. اوضاع حتی از آمریکا و انگلیس، کشورهای که خود مروج و مدافع اصلی ایدئولوژی سرمایه‌داری سوداگر و «حفظ درازمدت سود سهام‌داران» بوده‌اند، خراب‌تر بود. [۵۵] سال ۱۹۸۵ دولت دست بانک‌ها را در اعطای وام باز گذاشت و از شرکت‌های مالی مقررات‌زدایی کرد، نتیجه این که میزان وام‌های اعطایی بانک‌ها در سال ۱۹۹۰ به چهار برابر سال ۱۹۸۲ رسید و تازه یک چهارم این وام‌ها از هیچ پشتوانه‌ای برخوردار نبودند. [۵۶] سی سال بعد Lars Jonung استاد اقتصاد دانشگاه Lund و یکی از نظریه‌پردازان دست‌اندرکار این تغییر سیستم صادقانه چنین نوشت: «سال ۱۹۸۵ حتی در خواب هم به فکرمان نمی‌رسید که مقررات‌زدایی مالی تا این حد باعث گسترش سیستم مالی بشود. {...} ما ملتفت نشدیم که در این سی سال سیستم سرمایه مالی تا این حد در اقتصاد سوئد گسترش یافته، امری که به نظر می‌رسد در آینده نیز ادامه یابد.» [۵۷]

به همین دلیل است که بعد از ژاپنی‌ها، سوئدی‌ها بیش‌ترین بدهی را به بانک‌ها و مؤسسات مالی دارند. [۵۸]

به کمک برنامه‌های کامپیوتری، خرید و فروش سهام در سراسر جهان اتوماتیزه شد. شرکت پان کاپیتال جزو سهم بازهای حرفه‌ای استکهلم بود و افتخار می‌کرد که روزی نیم میلیون معامله‌ی سهام انجام می‌دهد. صاحبان این شرکت بعدها به فلوریدا مهاجرت کردند. [۵۹]

مبالغی که در این سیرک‌های مالی جابجا می‌شود نجومی است. در سال ۲۰۱۵ متوسط روزانه‌ی فروش بازار مالی (بانک‌ها، بازار بورس و غیره. م) در سوئد به ۵۴۴ میلیارد کرون می‌رسید. یعنی این که ارزش معاملات روزانه‌شان بیش از ده درصد تولید ناخالص ملی سوئد بوده است. معاملات ارزی، که نتیجه‌ی سیاست‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ بود، با ۳۸۲ میلیارد کرون بزرگ‌ترین بخش را تشکیل می‌داد. [۶۰]

از سال ۲۰۰۰ شرکت‌های سرمایه‌ی خصوصی^۱ Private Equity، نیز که خشن‌ترین و تهاجمی‌ترین شکل سرمایه‌داری معاصر است در سوئد رواج یافتند. اگر سهم این شرکت‌ها در اقتصاد را با تولید ناخالص ملی مقایسه کنیم، سوئد بعد از آمریکا و انگلیس دارای رتبه‌ی سوم در جهان است.^[۶۱] کار این‌ها تولید کالا یا خدمات نیست، شرکت می‌خرند، تجدیدساختار می‌کنند و سپس می‌فروشند. این نوع شرکت‌ها در سوئد خود را، «شرکت سرمایه‌ی ریسک‌پذیر» می‌نامند و تشکیلات خاص خودشان را دارند. با مفهوم «شرکت سرمایه‌ی ریسک‌پذیر» دو نوع سرمایه‌ی مختلف را، که به انگلیسی buy out capital^۲ و venture capital نام دارند، احتمالاً به‌عمد خلط مفهوم کرده و از یک نوع جلوه می‌دهند. مفهوم «سرمایه‌ی ریسک‌پذیر» ترجمه‌ی درست دومی است.

منظور سرمایه‌هایی است که در شرکت‌هایی، غالباً انواع و اقسام شرکت‌های فناوری اطلاعات، به کار گرفته می‌شود که به نوآوری و ابداعات تازه مشغولند. شرکت‌های سرمایه‌ی ریسک‌پذیر از سودآوری بالاتری برخوردارند.^[۶۲] شرکت‌های «خریدار سهام واگذارشده» در سوئد عمدتاً به خرید و فروش مدارس و شرکت‌های خدمات درمانی و مراقبت از بیماران اشتغال دارند.

طنزآمیز است که نولیبالیسم اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ که قرار بود با بحران‌ها مقابله کند به عمیق‌ترین بحران تاریخ سوئد از دهه‌ی ۱۹۳۰ به بعد منتهی شد. حباب مالی ناشی از خرید سودجویانه‌ی مستغلات با وام‌های کلان، ترکیب و کل سیستم بانکی سوئد را به ورشکستگی کشاند. هزینه خرابکاری شرکت‌ها را مالیات‌دهندگان پرداختند. طبق محاسبات بانک مرکزی دو شاهکار اخیر نولیبالیسم، بحران‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۱ و ۲۰۰۸-۲۰۰۷، برای هر نفر یکصد هزار کرون هزینه، کاهش

۱. شرکت سرمایه‌ی ریسک‌پذیر، که در شرکت‌های دیگر سرمایه‌گذاری می‌کند یا شرکت سهامی عام را می‌خرد و تبدیل به شرکت سهامی خاص می‌کند تا خود کنترل خرید و فروش و قیمت‌گذاری سهام آن را به‌دست بگیرد.

۲. شرکت‌هایی که با خریدن بیش از نیمی از سهام یک شرکت کنترل آن‌را به‌دست می‌گیرند، بخر و بیرون‌کن.

درآمد، در برداشته است.^[۶۳] در یک سیستم عادلانه باید از غول‌های مالی طلب غرامت می‌شد. اما این‌ها توانستند به راه خود به‌سوی ثروت‌های جدید ادامه دهند، و نایربری‌ها در جامعه‌ی سوئد رو به افزایش گذاشت.

بحران دهه‌ی ۱۹۹۰ در عین حال نقطه‌ی پایانی بود بر اشتغال کامل در سوئد که زمانی مهم‌ترین هدف سوسیال‌دموکراسی سوئد و شمال اروپا بود. در دوره‌ی رونق ۲۰۱۷-۲۰۱۸ رقم بیکاری ۶٫۶٪ بود، همین رقم بین ۱۹۴۰ و ۱۹۹۰ یک بیکاری گسترده به حساب می‌آمد. سهم حقوق‌ها از درآمد ملی بین سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۹۵ کاهش معادل ۱۷٪ داشت، همین کاهش بین سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۹۷ در انگلستان ۹٪ یعنی تقریباً نصف سوئد بود.^[۶۴]

موقعیت‌های سرمایه‌ی مالی در دهه‌ی ۱۹۸۰ زمینه را برای جنبش نولیبرالی ضد اصلاحات فراهم ساخت. سوسیال‌دموکراسی حاکم در برابر اقتصاد نوین هیچ مقاومتی از خود نشان نداد. برعکس، راه را برایش هموار کرد غافل از اینکه دروازه‌ها را بروی چه نیروهایی باز می‌کند. ولی برعکس، برش از رادیکالیسم دهه‌ی ۱۹۷۰ در حزب و اتحادیه، آگاهانه بود هر چند که هیچگاه بطور کامل مکتوب نشد.

سرمایه‌داران صنعتی از سنخ Gyllenhammar به حاشیه رانده شدند و به‌جای آن‌ها سرمایه‌داران نابی میدان‌دار شدند که تنها به‌دنبال پروژه‌های کوتاه مدت بودند. غول‌های مالی حوصله‌ی تأسیس و توسعه‌ی شرکت ندارند، بلکه شرکت می‌خرند، می‌فروشند و یا آن را از بین می‌برند. سرمایه‌داری حاکم گریبان خود را از اقتصاد مولد تاندازه‌ای رها کرد و در عوض به‌دنبال قیمت مستغلات و نرخ سهام روانه شد. بحث‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ در مورد دموکراسی اقتصادی کنار گذاشته شد و ایدئولوژی‌های دولتی در مورد کارفرمایی، قدرت مالکیت و اقتصاد دودمانی جای آن را گرفت. همانطور که مجله‌ی *Veckans affärer*، در شماره‌ی ویژه‌ی خود در مورد میلیاردرها، تأکید کرد تعداد شرکت‌های فامیلی^۱ به سرعت رو به افزایش است.^[۶۵]

۱. شرکت‌هایی که تمام دارایی‌ها و اموال آن در مالکیت خانواده و وارثین آن می‌ماند. م

مارش پیروزمند سرمایه مالی تلاش در جهت دموکراسی اقتصادی را کنار زده و در عوض برای یک حق مالکیت قدرتمند تلاش می‌کند. در آمریکا بین دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۷۰ از انقلاب مدیران صحبت می‌شد، با این مضمون که سرمایه‌داری نه توسط سرمایه‌داران بلکه توسط رؤسا و مدیرانی اداره می‌شد که در استخدام سرمایه‌داران بودند. مدیران صنعت در سوئد از همان اواخر سده‌ی ۱۹ چنین نقشی داشتند. آروید لیندمان^۱ رهبر دست راستی، یکی از همین مدیران بود. اینکه رهبری این مدیریت در استخدام سرمایه چه معنایی برای حقوق‌بگیران داشت جای بحث دارد. بین این مدیران البته همه‌جور آدمی بود ولی اکثریت آن‌ها قدرتمند و سختگیر بودند. ممکن است گفته شود که طبیعی تر است که این مدیران بیش از مالکین شرکت به حقوق کارکنان احترام بگذارند. انجمن کارفرمایان سوئد از سال ۱۹۰۷ تا سال ۱۹۷۶ هیچ مدیر اجرائی یا رئیس پر قدرتی (همچون Nicolin) که قبلاً رئیس یک شرکت بوده باشد، تا چه رسد به صاحب شرکت، نداشته است. در سال ۱۹۷۶ انجمن کارفرمایان برای اولین بار کورت نیکولین^۲ رئیس شرکت ASEA را به‌عنوان رئیس این انجمن انتخاب کرد، این امر حاکی از اهمیت روزافزون نقش مدیرانی بود که تجربه‌ی کار در شرکت‌های بزرگ را داشتند.^۳ با غلبه‌ی سرمایه‌ی مالی، پول و قدرت به‌سوی صاحبان سرازیر شد و وجهه‌ی اجتماعی‌شان به شدت بالا رفت.

به دنبال مورد Melker Schörling و نوچه‌اش Ola Rollen، که به استفاده از اسناد درونی شرکت برای فعالیت‌های اقتصادی غیر قانونی متهم شده بود، مرسوم شد که هر فردی مجاز باشد تا در آن واحد هم مدیر یک شرکت باشد و هم شریک در سهام آن - چیزی که در شرکت Skandia نامش را ثروت به هم زدن گذاشتند - و تازه علاوه بر همه‌ی این‌ها مجاز بودند که همزمان فعالیت‌های اقتصادی شخصی نیز داشته باشند. ما در مجلات و روزنامه‌های اقتصادی -

۱. Arvid Lindman

۲. Curt Nicolin

۳. تا قبل از ۱۹۷۶ کارمندان عالی‌رتبه این مسئولیت را بعهده داشتند. م

- Dagens Nyheter, Svenska Dagbladet, Dagens Industri - شاهد خوار شمردن هر چه بیش تر «کارمندان» و تمجید روزافزون از مالکان و خاندانشان (ورثه‌شان) هستیم. یکی از مراکز بزرگ قدرت سرمایه‌داری سوئد، بانک تجارت و اقمارش، که مدتی طولانی توسط کارکنان متخصص اداره می‌شد، از هم اکنون جزو خاندان مالکان لوندبرگ شده و یا در حال شدن است.

راه سوئد به سوی پاناما

سرمایه‌ی صنعتی، حتی در آمریکا نیز خود را با مالیات‌های سنگین فردی، تا جایی که سد راه تولید و توسعه‌ی شرکت نباشد، تطبیق داده بود. این امر برای سرمایه‌داران جدید پسا صنعتی و پساتولیدی قابل قبول نبود. سال ۱۹۹۰ با توافق مالیاتی بین سوسیال‌دموکرات‌ها و حزب مردم^۱ حرکت سوئد به سوی پاناما، یک بهشت مالیاتی برای سرمایه، آغاز شد. یوران گروسکوفس [۶۶] پروفیسور حقوق و همتای سوئدی دفتر و کالت Mossack & Fonseca، در پاناما می‌باشد که از معروف‌ترین کارشناسان فرار از مالیات در جهان می‌باشند، در سال ۲۰۱۰ در مورد سوئد در دوره‌ی ۱۹۹۰-۲۰۱۰ چنین گفت: «سوئد یک بهشت مالیاتی برای ثروتمندان است» [۶۷].

گروسکوفس به افرادی چون کمپراد (صاحب شرکت Ikea)، راوسینگ، لیندهولم (صاحب شرکت Biltema) و بسیاری دیگر کمک کرد تا از پرداخت مالیات شانه خالی کنند.

در سال ۱۹۹۱ مالیات بر سرمایه به ۳۰ درصد، یعنی کمتر از مالیات بر درآمدهای بالای حاصله از کار، کاهش یافت. مالیات بر شرکت‌ها از پنجاه درصد به سی درصد کاهش یافت و مالیات بر دارایی دیگر شامل سهام ثبت نشده نمی‌گردید. در سال ۱۹۹۷ صاحبان عمده‌ی شرکت‌های ثبت شده در بازار بورس از پرداخت مالیات معاف شدند.

۱. Folkpartiet

سال ۲۰۰۳ سود سهام شرکت‌های زیر مجموعه از مالیات معاف شد. سال ۲۰۰۴ مالیات بر ارث و هدیه^۱ لغو شد و بدین ترتیب ایده قدیمی و لیبرالی شانس و امکانات برابر برای همه کودکان را کنار گذاشتند. سال ۲۰۰۷ مالیات بر ثروت حذف شد. مالیات بر شرکت‌ها چندین بار کاهش داده شد و در سال ۲۰۱۳ به ۲۲٪ رسید، یعنی به سطح آمریکا در دوران ترامپ در سال ۲۰۱۸ [۶۸]

مالیات بسیار سخاوتمندانه‌ای که در سال ۱۹۹۱ بر درآمد سرمایه وضع شد بیست‌سال بعد مشاجره جالب توجهی را بین اداره مالیات و سرمایه‌داران زرننگ، سرمایه‌دارانی که تخصص‌شان خرید و فروش شرکت‌هاست، باعث شد. این سرمایه‌داران مطالبه می‌کردند که خرید و فروش شرکت‌ها کار محسوب نشود و در نتیجه مالیات آن ۳۰٪ باشد، نه به‌اندازه‌ی مالیات بر کار که می‌توانست به ۶۰٪ نیز برسد. طبق ایدئولوژی نولیبرال‌ها برای خودشان باید کار نکردن مقرون به صرفه‌تر باشد تا کار کردن. به همین دلیل است که سرمایه‌داران و فرادستان امتیازات اقتصادی ویژه‌ای دارند؛ «چتر نجات»^۲ و بازنشستگی‌های ویژه از آن جمله هستند.

حمله به دولت رفاه

در دهه‌ی ۱۹۷۰-۱۹۸۰ در ادبیات پژوهشی تحت هژمونی سوسیال‌دموکرات‌ها در مورد سیاست اجتماعی، تکامل و پیشرفت‌های دولت رفاه نشانه برتری سیاست‌های سوسیال‌دموکراسی بر سیاست‌های بازار آزاد محسوب می‌شد. نام کتاب یوستا اسپینگ - آندرسن،^۳ «سیاست در مقابل بازار»، که در سال ۱۹۸۵ در مورد دولت‌های رفاه منتشر شد از جو حاکم آن زمان حکایت می‌کند. کم‌تر از ده سال بعد، زودتر

۱. دادن هدایای بزرگ مانند سهام، مستغلات و پول راهی بود برای دوز و کلک‌های مالیاتی و نپرداختن مالیات بر ارث و دارایی. م

۲. مقامات و رؤسای که چتر نجات دارند، در صورت بیکار یا برکنار شدن پول کلانی دریافت می‌کنند، یکجا یا بصورت ماهانه بسته به قرارداد. م

۳. Gosta Esping-Andersen

از همه‌ی کشورهای غرب اروپا، تمام سیاست‌های سوئد از جمله سیاست‌های اجتماعی و آموزشی با سیاست‌های بازار همسو شد.^[۶۹] این کار بعضی وقت‌ها، مثلاً توافق سال ۱۹۹۹ در مورد بازنشستگی بین احزاب بورژوازی و سوسیال‌دموکراسی، نسبتاً به آسانی صورت می‌گیرد. به ابتکار اولی‌ها تصویب شد که دوونیم در صد از پس‌اندازهای بازنشستگی به بازار مالی (برای سرمایه‌گذاری جمعی در سهام، اوراق قرضه و غیره. م) سرازیر شود، البته یادشان نرفت که کارمزدش را از پس‌اندازکنندگان بگیرند.

این هزینه‌ها تا سال ۲۰۱۲ به یک میلیارد کرون در سال بالغ می‌شد، و امروزه به دو و نیم میلیارد کرون در سال می‌رسد.^[۷۰] این سیستم در سال‌های اخیر به شکارگاهی برای شرکت‌های کلاه‌بردار^۱ مانند Falcon Funds, Allra, Solidar و خیلی‌های دیگر تبدیل شده است. به قول مفسر اقتصادی روزنامه Svenska Dagbladet، سفره‌ی اداره‌ی بازنشستگی محلی برای رشد انگل‌ها شده است.^[۷۱] احزاب بورژوازی علی‌رغم تمام رسوایی‌ها و فضاحت‌ها هرگونه پیشنهادی برای از میان برداشتن این سیستم را رد کرده‌اند. نزد بورژوازی شعار «اول مردم، بعد سرمایه‌های بزرگ مالی» هیچگاه از محبوبیتی برخوردار نبوده است.

ولی همسو کردن سیاست‌های اجتماعی با سیاست بازار می‌تواند بعضاً کمی پیچیده‌تر باشد. بلایی را که از دهه‌ی ۱۹۹۰ بر سر دولت رفاه آمده به شرطی می‌توانیم درک کنیم که تفاوت سرمایه‌داری و بازار را فهمیده باشیم. سرمایه‌داری شامل بازار است و اقتصادهای بازاری اکثراً سرمایه‌داری هستند ولی می‌توانند سوسیالیستی نیز باشند (نمونه‌ی یوگسلاوی قبل از بحران نفتی دهه‌ی ۱۹۷۰) یا به نحوی دیگر غیر سرمایه‌داری باشند. سرمایه‌داری علاوه بر بازار دو مشخصه دیگر نیز دارد: ۱. تقسیم جامعه به طبقات مالک و طبقه‌ی کارگر. ۲. یک گرایش بسیار نیرومند به انباشت سرمایه و سود برای مالکان.

۱. شرکت‌هایی که تنها کارشان فریب دادن شرکت‌های دیگر و مشتریان است مثلاً از طریق صدور قبض برای کاری که انجام نداده‌اند یا کالایی که در کار نیست. م

در عرصه‌ی سیاسی و ایدئولوژیک برله و علیه بازارها لفاظی‌هایی صورت گرفته است: آزادی انتخاب، رقابت، تشویق و ترغیب، مصلحت بازار بجای برآوردن عادلانه‌ی نیازها، همسویی و هماهنگی، تخصصی کردن هر چه بیش‌تر و هدایت دموکراتیک. ده سال پیش پاولا بلوم کویست^۱ و بو روثستین^۲ یک تجزیه و تحلیل همه‌جانبه و واقع‌گرایانه، فوق‌العاده و پرزحمت از «چهره‌ی جدید دولت رفاه» به‌عمل آوردند.^[۷۲] چیزی که این دو کاملاً از قلم انداختند این بود که ۱. سرمایه‌ی مالی فعال در خدمات عمومی^۳ به مالیات‌های مردم به چشم یک طعمه‌ی چرب و نرم نگاه می‌کند و ۲. مسئله‌ی دموکراسی، سرمایه‌داری تنها به معنی بازار نیست بلکه همچنین به معنای تقسیم جامعه به صاحبان سرمایه و قدرت یعنی حکومت‌کنندگان از یکسو و آن‌هایی که از سرمایه و قدرت بی‌بهره‌اند یعنی حکومت‌شوندگان از سوی دیگر می‌باشد، امری که با دموکراسی اجتماعی در تضاد است. همانطور که در بالا ذکر کردیم و توضیح دادیم private equity شکل جدید و تهاجمی سرمایه‌ی مالی است که بویژه در سوئد اهمیت زیادی کسب کرده است. بزرگ‌ترین آن‌ها EQT است که به والتبرگ‌ها تعلق دارد. برای این شکل از سرمایه، داروخانه‌ها، مدارس، خدمات درمانی و درمانگاه‌های خصوصی شده، همچون میوه‌هایی که «نزدیک زمین آویزان هستند» چیدنشان آسان بود. لوتا اینگزول - لارشون^۴ روزنامه‌نگاری که با روزنامه‌ی Dagens Industri ارتباطاتی دارد و به لحاظ ایدئولوژیک نیز فعالانه از این سیستم دفاع می‌کند می‌تواند این موضوع را بهتر از من جمع‌بندی کند:

بخش خدمات درمانی، همچون بیش‌تر عرصه‌هایی که از بودجه‌ی عمومی تأمین می‌شوند، دارای همه‌ی آن چیزهایی است که شرکت‌های سرمایه‌ی ریسک

۱. Paula Blomqvist

۲. Bo Rothstein

۳. مدارس خصوصی، درمانگاه‌های خصوصی و از این قبیل که بودجه‌اش از محل مالیات‌ها تأمین می‌شود. م

۴. Lotta Engzell – Larsson

به دنبالش هستند. علاوه بر امکاناتی چون افزایش بازدهی و خریدن رقبای کوچک تر می‌توان به یک درآمد مطمئن و امکانات توسعه و پیشرفت نیز اشاره کرد. به همین دلیل این شاخه اقتصادی از همان ابتدای مقررات‌زدایی بازار خدمات درمانی را با دقت تمام دنبال کرده است. [۷۳]

نمونه‌ی شرکت Carema، که در سال ۲۰۱۱ بعد از گزارش روزنامه‌ی Dagens Nyheter معروف شد، به خوبی نشان می‌دهد که این نوع سرمایه چه گونه عمل می‌کند. در این گزارش آمده بود که: «افزایش بازدهی» و سود حداکثر از طریق صرفه‌جویی در استفاده از پوشک برای «مشتریان» سالمند عملی می‌شود. شرکت Carema در سال ۱۹۹۶ با سرمایه‌ی ۱۵ میلیون کرون توسط چهار سوداگر از شرکت IK تأسیس شد و در سال ۲۰۰۵ به مبلغ ۱,۹ میلیارد کرون به یک شرکت انگلیسی فروخته شد. پنج سال بعد به همراه ضمائم به شرکت سوئدی Triton و شرکت آمریکایی KKR به مبلغ ۸,۳ میلیارد کرون فروخته شد و بعد از افشای‌های روزنامه فوق به شرکت Capio، که به Nordic Capital از بزرگترین شرکت‌های این شاخه از اقتصاد، تعلق دارد فروخته شد. شرکت Nordic Capital مالک چندین درمانگاه و نیز بیمارستان Sankt Göran در استکهلم می‌باشد. تابلوی Carema را پایین کشیدند و به جایش تابلوی Vardaga را بالا بردند. [۷۴]

دولت رفاه به گاو شیرده سرمایه تبدیل شده است. طبق محاسبات مرکز آمار سوئد، در سال ۲۰۱۵ میانگین سود خالص سرمایه‌های فعال در بخش آموزش، درمان و خدمات درمانی به ۳۲٪ رسید. در کل بخش خدمات نیز هر چند خیلی پایین تر بود اما بهر حال بالا بود ۲۳٪. در سال ۲۰۰۰ تنها ۹٪ از کارکنان بخش آموزش، درمان و مراقبت در استخدام شرکت‌های خصوصی بودند، این رقم اکنون به ۲۰٪ رسیده است.

این ما مالیات دهندگان هستیم که درآمد و سود این شرکت‌ها را می‌پردازیم. پرداختی ما در سال ۲۰۱۵ به سرمایه‌های فعال در بخش درمان و آموزش ۱۳۳ میلیارد کرون بوده است. [۷۵]

در عوض چه به دست آورده‌ایم؟ آنچه که تحقیقات به‌طور مسلم نشان می‌دهد این است که اکنون داروخانه‌های بیش‌تری داریم با کیفیت پایین‌تر و اقلام کم‌تری برای فروش، مدارس بیش‌تری داریم کوچک‌تر و با نتایج بدتر، و اینکه تأثیر جایگاه طبقاتی والدین بر نتایج تحصیلی کودکان و آینده آن‌ها افزایش یافته است. نتایج بخش درمان و مراقبت همگون نیست و مشکل بتوان آنرا جمع‌بندی کرد.^[۷۶] ولی بیمارستان جدید کارولینسکا، چنانچه آن را به‌عنوان الگوی سرمایه‌داری کردن بخش درمانی توسط بورژوازی بپذیریم، به‌روشنی معنای این شوک را نشان می‌دهد. به این امر باز می‌گردیم. هیچ نشانه‌ای دال بر بهبودی وضع اکثریت دیده نمی‌شود، و همانطور که بعداً در همین کتاب نشان خواهیم داد اختلافات طبقاتی در بهداشت و درمان و طول عمر متوسط همچنان رو به افزایش است. در مورد اینکه چند میلیارد از پول‌های ما در بهشت مالیاتی کشور مالت و جزایر انگلیسی کانال^۱ صرف زندگی‌های مجلل می‌شود، آماری در دست نیست. دولت رفاه بر پایه‌ی جامعه‌ی صنعتی و مناسبات بین سرمایه‌ی صنعتی و طبقه‌ی کارگر صنعتی، که به‌سرمایه‌ی تولیدی و حقوق‌بگیران گسترش یافت، ایجاد شد. سرمایه‌ی مالی هر دو را تپاه کرد.

جنبش ایدئولوژیکی ضد اصلاحات

این جنبش از چندین جبهه به آنچه که سوسیال رفرمیسم برایش زحمت کشیده و بدست آورده بود حمله کرده است: برابری، حقوق شهروندی، خدمات عمومی و غیره. بخش عمده‌ی آن واکنش‌های اجتماعی کهنه‌ای‌ست که توسط مشتی لابی‌گر، مؤسسات راه‌اندازی و پیشبرد جنگ ایدئولوژیکی و بنگاه‌های تبلیغاتی برای هدایت افکار عمومی با رنگ و لعابی تازه عرضه می‌شوند. ولی یک پیشرفت عجیب و کوچک را در این جنبش ایدئولوژیکی می‌توان دید، که همانا تلاشی

^۱. جزایر کانال به مجمع‌الجزایری گفته می‌شود که در جنوب خلیج نورماندی قرار گرفته‌اند و تحت کنترل کشور انگلیس می‌باشند.

است آگاهانه و شجاعانه برای تکامل آنچه که یک ناظر واقع‌گرا می‌تواند آن را شعور طبقاتی بورژوازی بنامد.

سرمایه‌ی مالی مشروعیت خود را خیلی زود در کرنا دمید ولی این مشروعیت دیری نپایید. بررسی‌های انستیتوی SOM^۱ در مورد درجه‌ی اعتماد مردم سوئد به نهادهای کشور طی سال‌های ۱۹۸۶ - ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که در این مدت سه انستیتو دست کم یک‌بار از تراز اعتبار بالای ۶۰٪ برخوردار بوده‌اند. بدین معنی که کسانی که به انستیتوی مورد نظر اعتماد داشته‌اند دست کم ۶۰٪ بیش‌تر از کسانی بوده که به آن بی‌اعتماد بوده‌اند، مثلاً ۸۰٪ اعتماد داشته‌اند و ۲۰٪ اعتماد نداشته‌اند یا خیلی کم اعتماد داشته‌اند. یکی از آن‌ها بخش بهداشت و درمان است که دو بار به این مقام دست یافته، اواسط دهه‌ی هشتاد و اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ یعنی قبل از خصوصی‌سازی‌ها. دومی پلیس در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ و سومی بانک‌ها در سال ۱۹۸۶ با (۶۲٪+). این اعتماد تا سال ۱۹۸۹ (۴۶٪+) کماکان وجود داشت ولی سقوط مالی باعث فرو ریختن اعتماد مردم تا سطح (۳۴٪-) در سال ۱۹۹۲ شد. از آن به بعد این میزان دائماً نوسان داشته اما هیچ‌گاه حتی به نزدیکی مرزهای دهه‌ی ۱۹۸۰ نیز نرسیده است. میزان این کاهش بعد از سال ۲۰۰۶ نسبتاً محدود بود. طبق نظرسنجی‌های SOM خصوصی‌سازی‌ها و کاهش خدمات عمومی تنها از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ تا سقوط مالی مورد تأیید اکثریت مردم بود.^[۷]

از شهروند تا «کارفرما»^۲

از زمان تحویل خانه‌ی مردم به سرمایه‌ی مالی تا کنون، جا زدن «پیمانکار» به‌عنوان قهرمان جامعه یکی از عجیب‌ترین و رادیکال‌ترین چرخش‌های ایدئولوژیک است. باعث و بانی آن نیز کسی نبود به‌جز دولت سوسیال‌دموکرات Persson

۱. مؤسسه‌ی مستقل نظرسنجی در همکاری با دانشگاه گوتنبرگ. م.

(نخست‌وزیر سوسیال‌دموکرات ۱۹۹۶ - ۲۰۰۶ م) که خود را «دولت کارگری» خطاب می‌کرد و البته زمانی هم به این نام خطاب می‌شدند.

در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰، آندرس سوندستر^۱ وزیر وقت بازار کار شروع به جا زدن صاحبان شرکت، «پیمانکاران»، به‌عنوان قهرمان ملی کرد.

وزیر مذکور در پیشنهادی به مجلس چنین نوشت «تأکید بیش‌تر بر لزوم شرکت‌ها و کارفرمایی در سیستم آموزشی تنها از نیاز به فضایی بازتر برای شرکت‌ها ناشی نمی‌شود». در یک گزارش رسمی درمورد مدارس در سال ۱۹۹۷ تأکید شد که: «بسیار مهم است که به شکل‌های گوناگون کمک کنیم تا به یک سیستم آموزشی شرکت‌پرور دست پیدا کنیم». این فکر وقتی که Reinfeldt از حزب محافظه‌کاران، به قدرت رسید درست و حسابی جان گرفت: «به نظر دولت کل سیستم آموزش باید در خدمت ترویج ایده‌ی کارفرمایی باشد، و جا انداختن دیدگاهی مثبت نسبت به کارفرمایی و کار شرکتی باید از همان سنین پایین شروع شود».^[۷۸] وزارت آموزش و پرورش بعد از بررسی پیشنهاد دولت در سال ۲۰۱۶ در گزارش خود بر اهمیت این خط غالب ایدئولوژیک تأکید کرد: «توجه داشته باشید که دورنمای مشترک برنامه‌های درسی ما، که فعالیت‌های آموزشی را هماهنگ می‌کند، جا انداختن ایده‌ی کارفرمایی است. بسیار مهم است که این رسالت ما، تشویق و انگیزش دانش‌آموزان به کارفرمایی، به یک ماده‌ی درسی محدود نشود».^[۷۹]

کلمه‌ی «کارفرمایی» که زمانی وارداتی محسوب می‌شد اکنون از مقولات اساسی آگاهی طبقاتی بورژوازی است. به عبارت دیگر منظور دولت این است که آگاهی طبقاتی بورژوازی بایستی در کل تاروپود سیستم آموزشی رخنه کند. پایه‌ریزی بینش بورژوازی باید از همان کودکی آغاز شود.

ایدئولوژی کارفرمایی بدون شک اول به اروپا و بعداً به سوئد تشریف آورده است. در سال ۱۹۸۹ سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی اروپا شروع به ترویج آن کرد و در پی آن اتحادیه‌ی اروپا طی دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ به این کار ادامه

۱. Anders Sundström

داد.^[۸۰] آنچه که در ابتدا تشکیل سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی را توجیه می‌کرد سیاست اصلاح‌جویانه‌ی بازار کار برای روبرو شدن با مشکل بیکاری جامعه‌ی پسا صنعتی بود، اما بعداً به «جایگزینی پارادایم سیستم آموزشی» تحول یافت.^[۸۱] بدین ترتیب درها به‌روی دستگاه تبلیغاتی بورژوازی باز شد تا «بینش و دیدگاه» مدرسه و همگان را بورژوایی کند.^[۸۲]

برنامه‌ی درسی آموزش و پرورش، که توسط دولت محافظه کار فردریک راینفلد دیکته شد، آگاهانه طوری طراحی شد که بستر مناسبی برای تلقین مفاهیم بورژوایی باشد. تبلیغ کارفرمایی در مهد کودک‌ها، مدارس و اماکن سرگرمی نوجوانان در قالب «فراهم کردن شرایط برای شکوفایی ابتکار و احساس مسئولیت» شروع می‌شود و در دبیرستان‌ها با «تشویق به تأسیس شرکت» ادامه می‌یابد. سپس در دانشگاه‌ها، مثل دانشگاه Linne، باید «دانشجویان را به راه‌اندازی شرکت تشویق» و برای تأسیس و اداره‌ی شرکت «به آن‌ها کمک کرد».^[۸۳]

از دو پهلوی بودن کلمه‌ی وارداتی فرانسوی - انگلیسی «کارفرما» همان‌طور سواستفاده می‌شود که از کلمات سوئدی «Företagsam» یعنی فعال، با فکر و مبتکر و «Företagsamhet» که هم به کسب و کار اشاره دارد و هم به فعالیت به‌طور کلی. از دیدگاه تحلیلی و اخلاقی - سیاسی مهم است که بین سه برداشت گوناگون از کلمه‌ی «کارفرمایی» تمایز قایل شد:

۱. قوه‌ی ابتکار، شوق فعالیت، مبتکر بودن؛
۲. فعالیت شرکتی، راه‌اندازی یک شرکت به منظور جامعه‌ی عمل پوشاندن به یک ایده؛
۳. با هدف کسب سود به دنبال راه‌هایی برای فروش کار خود به بالاترین قیمت و خریدن کار دیگران به نازل‌ترین قیمت بودن.

آن ایدئولوژی که مدارس و دانشگاه‌ها به کمک تغییر مفاهیم تلاش می‌کنند تا دانش‌آموزان و دانشجویان را با آن شستشوی مغزی بدهند، می‌خواهد دیدگاه‌های فوق‌الزام و ملزوم یکدیگر جلوه دهد.^[۸۴] در حالی که اینطور نیست، و این بخشی از آن «تناقضات بزرگ اجتماعی» است که به آن باز خواهیم گشت.

این ایدئولوژی وقتی به بخش خدمات همگانی می‌رسیم یک پایش می‌لنگد. چه کسی دوست دارد که دکتر یا پرستار معالجه وی یا آموزگار فرزندانش کارفرما باشد و یا مادر پیرش را به‌دست یک «رئیس» کارفرما در یک شرکت درمانی بسپارد؟

چه کسی دلش می‌خواهد که به یک قاضی یا مقام اداری یا پلیس کارفرما مراجعه کند؟

هدایت افکار عمومی توسط بورژوازی بر علیه ۹۰٪ جامعه که کارفرما نیستند و نخواهند شد با همان لحن متکبران‌های انجام می‌شود که یک حکومت اقلیت شدیداً قدرت طلب انجام می‌دهد. فراموش نکرده‌ایم که کلاس‌های اجباری مارکسیسم - لنینیسم در اتحاد شوروی از این نظر تأثیر کمی بر «دیدگاه‌های مردم» داشت.

فصل سوم

طبقات امروز سوئد و مالکان واحدهای اقتصادی

سرمایه و کار مزدی دو قطب جامعه‌ی طبقاتی مدرن هستند، در یک سو صاحبان سرمایه و مدیرانی که در استخدام دارند، در سوی دیگر مزدبگیران. رؤسای رده‌های مختلف، لابی‌گران و ایدئولوگ‌ها در جبهه‌ی سرمایه و تقسیم مزدبگیران بر حسب میزان مزد و شرایط شغلی و جدایی تاریخی بین کارگران و کارمندان تصویر را کامل تر می‌کند.

این قطب‌ها و تضادهایشان کماکان پابرجا هستند هر چند که مرز بین طبقات و نیز اشکال مبارزه دچار تغییراتی شده است. در سال ۱۹۸۰، ۶۰٪ مزد بگیران برای سرمایه‌های خصوصی کار می‌کردند، که در سال ۲۰۱۷ به ۶۷٪ رسید.^[۸۵]

جامعه‌ی طبقاتی سوئد از سال ۱۹۸۰ به این سو از بسیاری جهات شاهد تغییرات بزرگی بوده است. صنعت‌زدایی و رشد فناوری دیجیتالی ساختار اقتصادی را تغییر داده است. تلاش سرمایه‌داری پسا صنعتی برای به انقیاد آوردن حرفه‌های تخصصی عرصه‌های جدیدی از مبارزه را بروی تضاد اساسی کار و سرمایه گشوده است. قوم‌گرایی که قبلاً مسئله‌ی ناچیزی به‌شمار می‌رفت اکنون به بُعد جدیدی از ساختار اقتصادی تبدیل شده است. نقش جنسیت در روابط زن و مرد کمرنگ شده در عین حال که این روابط طبقاتی تر شده‌اند اما ساختار طبقاتی هنوز جنسیتی است.^۱

^۱. اکثریت قدرتمداران و ثروتمندان مرد هستند. م

با هجوم سرمایه به دولت، تبدیل دولت به یک مافوق و حلقه‌ی رابط بین بلند پایگان دنیای سیاست و اقتصاد، رابطه‌ی دولت و جامعه عمیقاً دگرگون شده است. کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی نه تنها متوقف شده بلکه سیر معکوس در پیش گرفته است.

در این فصل به دگرگونی‌های ساختاری جامعه‌ی طبقاتی سوئد می‌پردازیم. اجازه بدهید کارمان را با بررسی دگرگونی‌های ساختار طبقاتی سوئد از ۱۹۸۱، که در کتاب *ساختار طبقاتی سوئد از ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰* و با داده‌های آماری ۱۹۷۹ تحلیل کردم، به این سو شروع کنیم.

سیر تغییرات طبقه‌ی کارگر و ساختار طبقاتی از ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۷

مرزبندی‌های طبقاتی اغلب مبهم هستند و در زمان‌های گوناگون مضمون متفاوتی دارند. به همین دلیل دو جمع‌بندی از دگرگونی آرایش طبقاتی ارائه می‌دهیم، یکی از ۱۹۷۹ با نگاهی رو به پیش و دیگری از ۲۰۱۸ با نگاه به گذشته. در سال ۱۹۸۱ من مرز بین کارگر بودن و کارمند بودن را دقیقاً بررسی کردم. اساس این مرزبندی‌ها قوانین بازار کار بود و با شرایط پذیرش عضویت در سازمان‌های اتحادیه‌ای همخوانی داشت. مضمون آن چنین بود که فرضاً پرسنل فروشگاه، هتل و رستوران عموماً جزو طبقه‌ی کارگر در معنای وسیع آن (نه تنها کارگران مولد بلکه کارگران بخش‌هایی نظیر خدمات. م)، محسوب می‌شدند در حالیکه کارمندان پایین‌رتبه جزو لایه‌های میانی، هر چند در بخش «پرولتریزه شده» آن، به حساب می‌آمدند. در جامعه‌ی امروز، که تفاوت بین کار دفتری و کار کارخانه‌ای اهمیت گذشته را ندارد، واقع بینانه‌تر به نظر می‌رسد که منشی‌ها، صندوقدارها و خیلی‌های دیگر را جزو طبقه‌ی کارگر، در معنای وسیع آن، به حساب بیاوریم. آمار سال ۱۹۷۹، که مبنای تجزیه و تحلیل من بود، شامل بیکاران نمی‌شد چرا که گروه بزرگی را تشکیل نمی‌دادند و جزو هیچ طبقه‌ای محسوب نمی‌شدند. طبق معیارهای تعریف طبقه در سال ۱۹۷۹ و با احتساب بیکاران، امروز طبقه‌ی کارگر حدود ۳۹٪ جمعیت سوئد را در بر می‌گیرد. [۸۶]

جدول ۱. ساختار طبقاتی ۱۹۷۹ و ۲۰۱۷.

درصد شاغلین در گروه سنی ۱۵ تا ۶۴ سال
(شاغلین در اینجا شامل بیکارانی که رسماً در جستجوی کار هستند و نیز بیکارانی است که به هزینه دولت به کارآموزی اشتغال دارند. م)

۲۰۱۷	۱۹۷۹		
۳۸	۵۲	طبق معیارهای ۱۹۷۹ (الف)	طبقه‌ی کارگر
۴۶	۶۱	طبق معیارهای ۲۰۱۷ (ب)	
۵۴	۴۰	طبق معیارهای ۱۹۷۹	لایه‌های میانی
۴۶	۳۱	طبق معیارهای ۲۰۱۷	
۸	۷		خرده بورژوازی (صاحبان شرکت‌های بدون کارمند)
۱	۱		طبقه‌ی بورژوا (پ)

یادداشت‌ها:**الف. کار مزدی برای دیگران.**

ب. کارمند جزء، منشی، صندوقدار. این گروه‌ها در سال ۱۹۸۱ بخش پرولتریزه شده‌ی لایه‌های میانی محسوب شده و با داده‌های آماری سال ۱۹۷۵ در گروه کارگران طبقه‌بندی شدند.

پ. سال ۱۹۷۹ شامل کشاورزان بزرگ و کارفرمایان دارای بیش از چهار کارگر و کارمند. سال ۲۰۱۷، با آمار رسمی کاملاً متفاوت، شامل مدیران کل و صاحبان شرکت‌های بدون کارمند یا کارگر.

منابع: ۱۹۷۹: یوران تربورن، ساختار طبقاتی در سوئد بین سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۸۰ (۲۰۱۸) ۱۹۸۱)، صص ۲۸، ۱۰۷، ۱۱۳؛ ۲۰۱۷: مرکز آمار سوئد، آمار نیروی کار بر اساس سال. برای تسهیل مقایسه‌ی تاریخی و همچنین بر اساس تقسیم‌بندی ویژه طبقاتی در گروه سنی ۶۵.۷۴ آمار نیروی کار برای گروه سنی ۱۶-۶۴ محاسبه شده است. همه استخدامی‌های بین گروه سنی ۶۵ تا ۷۴ متعلق به لایه‌های میانی فرض شده است. ^[۸۷]

مرزهای بین طبقه‌ی کارگر و لایه‌های میانی یا طبقه‌ی متوسط مخدوش‌تر شده و به همین دلیل می‌توان آن‌ها را به شیوه‌های متفاوتی ترسیم کرد.^[۸۸] امر مسلم اینکه طبقه‌ی کارگر به لحاظ کمی کوچک‌تر شده و طبقه‌ی متوسط رشد کرده است. دلیل این امر را می‌توان در صنعت‌زدایی جستجو کرد که به تبع آن از تعداد کارگران مولد و نیز کارگران شاغل در حمل و نقل و انبارداری، گروهی که من در سال ۱۹۸۱ آن‌ها را کارگر به معنای وسیع کلمه نامیدم، کاسته شد. طبقه‌ی کارگر در سال ۱۹۸۱، ۲۷٪ و اکنون تنها ۱۶٪ جامعه‌ی طبقاتی را تشکیل می‌دهد. امروزه در سرمایه‌داری پسا صنعتی، کمتر از یک هشتم کل شاغلین در بخش صنعت مشغول بکار هستند.

جدول ۲. ترکیب اقتصادی طبقه‌ی کارگر ۱۹۷۹ و ۲۰۱۶، به درصد

بخش تولیدی (الف)	گردش	خدمات	باز تولید	
۵۲	۸	۱۸	۲۱	۱۹۷۹
۴۰	۱۲	۱۹	۲۹	۲۰۱۶

یادداشت: الف. شامل انبارداری و حمل و نقل کالا

منابع: یوران تربورن، ساختار طبقاتی در سوئد بین سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۸۰ (۲۰۱۸) ص ۴۸. مرکز آمار سوئد ۲۰۱۶، ساختار حرفه‌ها در سوئد ۲۰۱۶؛ افزایش مداوم شاغلین (۲۰۱۷): پایگاه داده‌های آماری، شاغلین در گروه سنی بالای ۱۶ سال در سال ۲۰۱۶^[۸۹]

توسعه و بسط آموزش نیز ترکیب طبقه‌ی کارگر را دگرگون کرده است. طبق بررسی‌های مرکز آمار سوئد، بررسی شرایط زندگی در سوئد بنام ULF، در اواسط دهه‌ی هشتاد دو سوم کارگران از تخصص بی‌بهره بودند، این رقم سی سال بعد به پنجاه درصد کاهش یافت. همین تغییرات در بین متولدین خارج از سوئد ضعیف‌تر بود، از ۶۹٪ به ۶۳٪. اکنون نزدیک به نیمی از کل شاغلین و ۵۵٪ زنان از تحصیلات فوق دبیرستانی برخوردار هستند.

علی‌رغم سکوت مطبوعات بورژوازی، طبقه‌ی کارگر کماکان بخش مهمی، نزدیک به نیمی از جامعه‌ی سوئد (و طبق معیارهای ۱۹۸۱ نزدیک به ۴۰٪ جامعه) را تشکیل می‌دهد. آرای هیچ حزب سیاسی به سطح چهل درصد، نمی‌رسد. طبقه‌ی کارگر به‌عنوان یک جمع متشکل تضعیف شده ولی همچنان از بالاترین درجه‌ی تشکل برخوردار می‌باشد. پایین‌ترین تر به این امر می‌پردازیم. ما طبقات را بر حسب جایگاه اقتصادی‌شان در میدان نبرد سرمایه — کار مزدی تعریف می‌کنیم اما طبقات در عین حال با تقسیمات اجتماعی دیگری، به‌ویژه جنسیت و قومیت گره خورده‌اند. در این رابطه از سال ۱۹۸۰ به این سو شاهد چه تغییراتی در بازار کار بوده‌ایم؟

زنان به همان نسبت مردان برای امرار معاش کار می‌کنند هر چند که این نسبت در همه‌ی زمینه‌ها مساوی نیست. در سال ۲۰۱۷، زنان ۴۸٪ نیروی کار سوئد و ۴۷٪ تمام کارکنانی را تشکیل می‌دادند که در هفته‌ی مذکور (هفته‌ای که این آمارگیری در آن انجام گرفت.م) سر کار خود حاضر بودند. همین ارقام در سال ۱۹۸۰ به ترتیب ۴۶ و ۴۴٪ بودند و نشان می‌دهند که از سال ۱۹۸۰ به این سو تغییرات بزرگی صورت نگرفته است. ورود زنان در مقیاس بزرگ به بازار کار از دهه‌ی ۱۹۶۰ آغاز شد.

جدول ۳. ساختار طبقاتی زنان و مردان سال ۲۰۱۷ به درصد از شاغلین، گروه سنی ۱۶ تا ۶۴ سال [۹۰]

مردان	زنان	
۴۰	۳۶	طبقه‌ی کارگر
۴۵	۴۷	طبقه‌ی کارگر و کارمندان جزء
۴۲	۴۸	لایه‌های میانی
۱۲	۵	صاحبان شرکت (الف)

یادداشت: الف. شامل آن اعضای خانواده که کمک می‌کردند، این‌ها امروز گروه کوچکی را تشکیل می‌دهند.

منبع: مرکز آمار سوئد، بررسی‌های نیروی کار (AKU).

زنان راحت‌تر در لایه‌های میانی جای می‌گیرند در حالیکه تقسیم مردها به کارگر و صاحب شرکت نمایان‌تر است.

این تقسیم هم رابطه و هم شکاف بین مالکیت و قدرت را نشان می‌دهد. طبق لیست مشاغل مرکز آمار سوئد، بیش‌ترین تعداد شرکت‌ها در صنعت جنگل فعال هستند. زنان و مردان در یک بازار کار مشترک به کار مشغولند اما گویی در دو دنیای متفاوت به سر می‌برند. زنان از کودکان و سالمندان نگهداری می‌کنند و مردان در سیستم اقتصادی مشغول به کارند. این‌ها اگر هم همکار شوند در بخش گردش کالا، فروشندگی، است که تازه همین‌جا هم تقسیم کار بر مبنای جنسیت دیده می‌شود، زن‌ها فروشنده فروشگاه و مردان فروشنده خدمات و محصولات شرکت‌ها هستند.

اکثریت رؤسای اقشار میانی را مردها تشکیل می‌دهند، ۶۰٪ مردان و ۴۰٪ زنان. البته استثناهای جالب توجهی نیز وجود دارد. تنها در حوزه آموزش، درمان و مراقبت نیست که اکثریت با رؤسای زن است بلکه، هر چند کمی غیرمنتظره، اکثریت رؤسای پرسنلی و اطلاعات نیز زن هستند و حتی ممکن است که در مورد هتل‌ها و رستوران‌ها نیز همین‌طور باشد. اما نکته‌ی جالب و قابل توجه این است که ۵۴٪ رؤسای حوزه‌ی مالی و اقتصاد زن هستند. [۹۱]

دگرگونی‌هایی انجام گرفته و می‌گیرد ولی ساختار طبقاتی همچنان جنسیتی است. اگر از دید زنان به مسئله‌ی جنسیت و طبقه نگاه کنیم به وضوح می‌بینیم که وضعیت زنان، نسبت به چهل تا پنجاه سال قبل، بیش‌تر تحت تأثیر شرایط طبقاتی است تا متأثر از مناسبات پدرسالارانه.

در سال ۲۰۱۳، از ده درصد جامعه‌ی سوئد که بالاترین درآمد را داشتند ۲۸٪ و از آن‌هایی که به «یک درصد مافوق» معروف هستند ۱۸٪ زن بودند که نسبت به سال ۱۹۷۴ به ترتیب ۱۲٪ و ۶٪ افزایش نشان می‌دهند. اکثریت زنانی که جزو یک درصد مافوق هستند با مردانی ازدواج کرده‌اند که جزو آن ده درصد پردرآمد هستند. درصد مردان بسیار ثروتمند که با زنان کم درآمد و یا دارای درآمد متوسط ازدواج می‌کنند از ۷۵٪ به ۴۰٪ کاهش پیدا کرده است. ازدواج‌های درون طبقه‌ای به شدید نابرابری‌ها می‌انجامد. [۹۲]

جدول ۴. پنج شغل عمدتاً زنانه و پنج شغل عمدتاً مردانه ۲۰۱۶

مردان (به هزار)	زنان (به هزار)	
(۱۱)	۱۲۸	بهبازان، پرسنل مراقبت از معلولین و سالمندان در محل سکونت
(۹)	۷۶	پرسنل مهد کودک
(۲۶)	۷۶	آموزگار دوره‌ی ابتدایی و راهنمایی
(۳)	۶۸	آموزگار پیش دبستانی
(۴۱)	۶۳	فروشنده‌گان فروشگاه‌های تخصصی مانند گل‌فروشی، کتابفروشی و لوازم ورزشی
۶۴	(۲۴)	فروشنده‌گان خدمات و محصولات شرکت‌ها
۶۲	(۱۷)	انبارداری و تحویل کالا
۵۷	(۱۵)	فناوری کامپیوتری
۵۴	(۴)	راننده‌گان کامیون
۴۶	(۰,۵)	نچاران

منبع: مرکز آمار سوئد، فهرست و آمار مشاغل ۲۰۱۶

زمانی، صد تا صد و پنجاه سال پیش، سوئدی‌های بی‌شماری به خارج مهاجرت می‌کردند. اولین پژوهش اجتماعی در سوئد مربوط به پدیده‌ی مهاجرت به خارج بود. با رمان مهاجران از ویلهلم موبرگ^۱، پدیده مهاجرت سوئدی‌ها جزئی از تاریخ و ادبیات ملی سوئد شد.^[۹۳] زمانی را که سوئدی‌ها مهاجرین فقیری بودند و سرنوشت‌شان به بردباری، گذشت و سخاوت ملت میزبان بستگی داشت نباید فراموش کرد. بعد از جنگ دوم جهانی شرایط عوض شد و سوئد به کشوری پناهنده‌پذیر تبدیل شد.^[۹۴] ولی مدتی طول کشید تا ترکیب قومی جمعیت سوئد به مسئله‌ای سیاسی تبدیل شود. در شروع دهه‌ی ۱۹۷۰ کارگران یونانی، مجاری و

۱. Vilhelm Mobergs

پرتقالی شاغل در بندر بارگیری Kockums در شهر مالمو^۱ کار می کردند اما در تحلیل های طبقاتی من در سال ۱۹۷۲ و ۱۹۸۱ نشانی از قومیت به چشم نمی خورد در حالیکه امروز مسئله ی قومیت از سیاست طبقاتی و تجزیه و تحلیل طبقاتی جدایی ناپذیر است. فرهنگ اجتماعی سوئد دستخوش دگرگونی های عمده ای شده است. بی جهت نیست که خیلی ها این دگرگونی ها را بنیادی و زیر و رو کننده ارزیابی می کنند.

جدول ۵. نسبت متولدین خارج به کل جمعیت به درصد

۱۹۶۰ - ۲۰۱۷

۲۰۱۷	۲۰۰۰	۱۹۸۰	۱۹۶۰	
۱۸٫۵	۱۱٫۳	۷٫۵	۴٫۴	متولدین خارجی به کل جمعیت سوئد
۱۱٫۰	۳٫۰	۰٫۴	۰٫۰۰۲	متولدین آسیا و آفریقا

منبع: مرکز آمار سوئد، «جمعیت بر حسب کشور محل تولد» (۲۰۱۸)

دگرگونی های ساختار طبقاتی بین سوئدی ها و خارجی ها همسو بوده و روز بروز همسان تر می شوند. اما تفاوت های مهمی همچنان پابرجا است، درصد بیش تری از متولدین خارج از سوئد کارگر هستند. در اواسط دهه ی ۱۹۸۰ بیش از ۶۰٪ متولدین خارج از سوئد کارگر بودند در حالیکه همین رقم بین سوئدی ها ۴۶٪ بود.

سوئدی ها در تمام طبقات اکثریت مطلق را تشکیل می دهند: ۸۲٪ طبقه ی کارگر، ۸۷٪ اقشار میانی، ۸۴٪ صاحبان شرکت. بیش ترین تغییرات را در صاحبان شرکت می بینیم چرا که در سال ۱۹۸۴-۱۹۸۵ تنها ۶٪ آن ها خارجی بودند. از شواهد پیداست که پدیده ی مهاجرت دگرگونی های فرهنگی — اجتماعی بزرگی را در جامعه ی سوئد موجب شده است.

^۱. شهر مالمو، شهری در جنوب سوئد با آمار بالای مهاجرین.

جدول ۶. ساختار طبقاتی متولدین داخل و خارج
به در صد، ۲۰۱۴ - ۲۰۱۵

متولدین خارج	متولدین داخل	
۵۶,۵	۴۸	طبقه‌ی کارگر (الف)
۳۳,۵	۴۲,۵	طبقه‌ی متوسط
۱۰	۱۰	صاحبان شرکت

یادداشت: الف. شامل کارمندان جزء
منبع: مرکز آمار سوئد، بررسی ULF ۲۰۱۶.

جای تعجب ندارد که پدیده‌ی مهاجرت آرایش سیاسی جامعه را دگرگون کرده و درگیری‌ها و صف‌بندی‌های جدیدی، بر له و علیه مهاجرین، را موجب شده است.

چیزی که باید تصریح کرد این است که آثار این پدیده بیش از همه فرهنگی و ذهنی است. ارقام مرکز آمار سوئد هیچ ارتباطی بین دستمزدهای حقیقی و موج مهاجرت نشان نمی‌دهند. تلاش احزاب بورژوازی برای استفاده از مهاجران همچون اهرمی برای کاستن حقوق‌ها تا به امروز موفق نبوده و در دوره‌ی نومحافظه‌کاران^۱ نیز با آن مخالفت شد. ارقامی که دال بر تأثیر منفی مهاجرت بر دستمزدهای حقیقی کارگران باشد نه در گزارش سازمان مرکزی کارگران LO مشاهده می‌شود و نه در آمار رسمی. مشکل بیکاری بیشتر گریبان‌گیر مهاجرین بوده است تا سوئدی‌ها. آمار بیکاری سوئدی‌ها (متولدین سوئد). م) که در سال ۲۰۰۵ به ۶,۵٪ بالغ می‌شد در سال ۲۰۱۵ یعنی بعد از موج بزرگ مهاجرت به ۴,۴٪ کاهش یافت. طی همان دوره‌ی آمار بیکاری مهاجرین (متولدین خارج از سوئد). م) از ۱۴,۱٪ به ۱۵,۱٪ افزایش یافت. بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۷ از تعداد بیکاران سوئدی ۴۲۰۰۰ تن کاسته شد ولی به تعداد بیکاران خارجی ۲۴۰۰۰ نفر اضافه شد.

۱. همان حزب محافظه‌کاران قدیمی که از کارزار انتخابات ۲۰۰۶ خود را محافظه‌کاران نو خطاب کرده، بدون آنکه رسماً نام خود را عوض کرده باشد. م.

دگرگونی ساختار طبقاتی سوئد بعد از دهه‌ی ۱۹۸۰ متاثر از دو مولفه‌ی مساعد بود که پذیرش منفعلانه چرخش به راست بزرگ در سیاست سوئد را ممکن ساخت. البته همزمان با افزایش نابرابری‌ها، خرده ریزه‌هایی [از ثروت اجتماعی] نیز به پایینی‌ها رسید. دستمزدهای حقیقی بعد از دهه‌ی ۱۹۸۰ هر چند که خیلی کم، اما به هر حال رشد داشتند.

**جدول ۷. سیر رشد سالانه‌ی دستمزدهای حقیقی ۱۹۷۰ - ۲۰۱۴
برای تمامی کارکنان (کارگر و کارمند. مترجم) به درصد**

۲۰۱۴ - ۲۰۰۰	۲۰۰۰ - ۱۹۹۰	۱۹۹۰ - ۱۹۸۰	۱۹۸۰ - ۱۹۷۰
۱,۷	۱,۹	۰,۶	۲,۸

منبع: مرکز آمار سوئد، افزایش سود شرکت‌ها به قیمت کاهش دستمزدها (۲۰۱۷).

سایت تحلیلی تیمبرو Timbro در تبلیغات خود روند تغییرات دستمزدها را در ۲ دوره‌ی متفاوت بررسی می‌کند، ۱۹۷۰ - ۱۹۹۵ و دوره‌ی بعد از ۱۹۹۵. چرا؟ قضیه از این قرار است که در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۹۹۰ سوئد شاهد سقوط مالی بزرگی بود که خود سرمایه‌ی مالی باعث و بانی آن بود. این سقوط، بیکاری گسترده و کاهش دستمزدها را به همراه داشت. قصد تیمبرو این است که رونق مجدد اقتصاد سوئد بعد از بحران مالی ۱۹۹۵ را، که نتیجه‌ی فعالیت‌های سرمایه‌ی مالی و یکی از نتایج آن بیکاری گسترده و کاهش دستمزدها بود، برجسته سازد. از طرف دیگر تیمبرو می‌خواهد بحران مالی را لاپوشانی کرده و دوره زمانی قبل از ۱۹۹۵ را بحران هزینه‌ها و ناشی از «قراردادهای مرکزی و لازم‌الاجرا» معرفی نماید. طی بحران حباب مالی دهه‌ی ۱۹۹۰ اکثریت قریب به اتفاق دستمزدها کاهش یافت و طبعاً ثروتمندان اولین گروهی بودند که دستمزدها در سال ۱۹۹۷ به سطح قبل از بحران بازگشت.

ولی آن ده درصدی که از همه فقیرتر بودند مجبور شدند تا سال ۲۰۰۳ صبر کنند. این گروه همچون فقیرترین ثلث جامعه بار دیگر و این‌بار در دوره‌ی

نخست‌وزیری راینفلد (از حزب محافظه‌کاران. م) شاهد کاهش مجدد دستمزدهای خود بودند اما بقیه گروه‌های جامعه از افزایش درآمدی برخوردار شدند. دگرگونی ساختار طبقاتی نتیجه گسترش وسیع آموزش و تحصیلات نیز بود. در سال ۱۹۹۰ تنها یک‌سوم جمعیت بین ۲۵ و ۶۴ سال دارای تحصیلات بالای دبیرستانی بودند، این رقم در سال ۲۰۱۶ به دو سوم رسید. در همین سال ۲۷٪ دارای تحصیلات عالی‌تری طولانی‌تر از سه سال بودند.^[۹۵] در سال ۲۰۰۵ بیش از یکصد هزار نفر از اعضای LO و نیم میلیون نفر از اعضای TCO^۱ دارای تحصیلات دانشگاهی بودند.^[۹۶]

بسیار خوب است که به کمک یارانه‌های دولتی همه طبقات از امکان تحصیل در دانشگاه، مانند دبیرستان و دوره‌ی ابتدایی، برخوردار شده‌اند اما مشکل اینجاست که تحصیلات و تخصص دیگر کارساز نیست، آنچه تعیین‌کننده است همانا سرمایه و نگرش سرمایه به کار است. هم‌اکنون که این سطور را می‌نویسم استناداری استکھلم، تحت رهبری احزاب بورژوازی، تلاش دارد تا پزشکان را، علی‌رغم اعتراضات‌شان، به کار شیفتی وادار کند.

منابع جمعی طبقاتی حقوق‌بگیران از سال ۱۹۸۰

مهم‌ترین منبع قدرت حقوق‌بگیران وحدت آن‌هاست: بسیج و سازماندهی اتحادیه‌ای و سیاسی. نمی‌توان گفت که حقوق‌بگیران مبارزه‌ی آشکاری را، در مقابله با تهاجمات نولیبرالی به جنبش اصلاحات اجتماعی سوئد، سازمان داده‌اند. در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ شاهد لشکرکشی سازمان‌یافته‌ی راست بودیم که به پاسخی دیر هنگام به رادیکالیسم رو به اُفت دهه‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ می‌مانست، تظاهرات بر ضد صندوق حقوق‌بگیران و مقابله به مثل جمعی کارفرمایان در سال ۱۹۸۰. اول ماه مه برای سوسیال‌دموکرات‌ها به مراسمی پوچ و بی‌روح تبدیل شده است.

۱. سازمان سراسری کارمندان. م

۲. در جواب اتحادیه‌ها که اضافه‌کاری را تحریم کرده بودند کارفرمایان از ورود ۷۵۰ هزار کارگر به محل کار جلوگیری کردند. م

طبقاتی رأی دادن و سازماندهی اتحادیه‌ای حربه‌هایی هستند که هر چند برندگی سابق را ندارند اما هنوز هم خیلی مهم است. در سال ۱۹۸۱ حدود ۸۵٪ تمام کارگران و کارمندان (که حداقل نیمه‌وقت کار می‌کردند) در اتحادیه‌ها متشکل بودند. در سال ۲۰۱۷ درجه‌ی تشکل کارگران در اتحادیه‌ها تنها ۶۱٪ بود. این کاهش در همه‌جا به چشم می‌خورد اما شدت و ضعف دارد. در بخش عمومی و صنعت ۷۲٪ - ۷۴٪ متشکل هستند در حالی که همین رقم در بخش خدمات خصوصی، هتل و رستوران تنها ۵۰٪ است. تغییرات ساختار اقتصادی طبقه‌ی کارگر که در بالا بحث کردیم موجب کاهش تعداد کارگران در بخش‌های با تشکل بالا و متقابلاً افزایش کارگران شاغل در بخش‌های با تشکل پایین شده است. کاهش اعضای LO در سال ۱۹۸۸ یعنی درست بعد از بازگذاشتن دست‌های سرمایه‌ی مالی آغاز شد ولی درجه‌ی تشکل همچنان بالا بود، ۸۳٪ در سال ۲۰۰۰ و ۷۷٪ در سال ۲۰۰۶. افزایش حق عضویت صندوق بیمه‌ی بیکاری توسط دولت بورژوازی موجب یک ریزش بزرگ را فراهم ساخت و درجه‌ی تشکل را تا سال ۲۰۱۴ به ۶۴٪ تقلیل داد.

با این حال هنوز هم تشکل اتحادیه‌ای طبقه‌ی کارگر سوئد وزنه‌ی سنگینی به‌شمار می‌رود. تنها کشورهایی که از این نظر تقریباً همسطح سوئد هستند عبارتند از بلژیک و کشورهای شمال اروپا (فنلاند، نروژ، ایسلند و دانمارک. م). سایر گروه‌های حقوق‌بگیر از درجه‌ی تشکل بالاتری برخوردار هستند. همان‌طور که گفته شد در سال ۱۹۸۰ درجه‌ی تشکل کارگران و کارمندان حدود ۸۵٪ بود که در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ در هر دو گروه کمی افت کرد. درجه‌ی تشکل در سال ۲۰۰۶ برای هر دو گروه ۷۷٪ بود. ولی بعد از این سال شاهد پیشی گرفتن تشکل کارمندان بر کارگران هستیم از جمله بدین دلیل که سیستم نوین بورژوازی حق عضویت صندوق بیمه‌ی بیکاری برای کارمندان را به‌اندازه‌ی کارگران بالا نبرد. سال ۲۰۰۷ تنها ۶۱٪ کارگران متشکل بودند در حالیکه این رقم در بین کارمندان به ۷۳٪ می‌رسید. این اختلاف برای هر دو بخش خصوصی و عمومی دقیقاً به یک میزان بود. سازمان‌یافتگی کارمندان بخش خصوصی سوئد در جهان

همتا ندارد؛ کارمندان شاغل در بخش صنعت متشکل تر از کارگران صنعتی هستند (به ترتیب ۷۹ و ۷۴٪).

امروزه کارمندان و اقشار میانی بیش از سایر حقوق‌بگیران در اتحادیه‌ها متشکل هستند. TCO (سازمان سراسری کارمندان) و SACO (سازمان سراسری آکادمیسین‌ها) در سال ۲۰۰۸ مجموعاً بیش از LO (سازمان سراسری کارگران) عضو داشتند.^[۹۷] در بازار کار سوئد هنوز هم حقوق‌بگیران از امکانات جمعی بالایی برخوردار هستند. از دیگر امکانات در دسترس همانا طبقاتی رأی دادن به‌هنگام انتخابات سیاسی است. حزب سوسیال‌دموکرات و حزب چپ در انتخابات ۱۹۸۲، ۷۲٪ و در سال ۲۰۱۴ تنها پنجاه درصد رأی آوردند. اولین عقب‌گرد بزرگ در سال ۱۹۹۱ روی داد که این دو حزب در مجموع تنها ۵۶٪ رأی آوردند ولی اعتماد کارگران دوباره جلب شد و بیش از همه در موفقیت‌های حزب چپ بازتاب یافت که در سال ۱۹۹۱ تنها ۳٪ رأی آورده بود اما در سال ۱۹۹۸، ۱۵٪ رأی آورد. ولی بعد از انتخابات ۲۰۰۲ آرای هر دو حزب کاهش یافت، ابتدا حزب چپ و سپس حزب سوسیال‌دموکرات. احزاب بورژوایی اولین بار در سال ۱۹۹۱ به درون طبقه‌ی کارگر راه یافتند و ۳۲٪ رأی آوردند و تا سال ۲۰۱۰ همچنان بر یک سوم آرای طبقاتی تکیه زدند ولی در سال ۲۰۱۴ تا سطح انتخابات ۱۹۸۲ سقوط کردند یعنی تنها ۲۷٪، که اندکی بیش از بیست و چهار درصدی بود که در ۱۹۵۶ به‌دست آوردند. با این حساب نمی‌توان گفت که کفه‌ی سیاسی بورژوازی سنگین‌تر شده است.

آرای که دو حزب قدیمی کارگری سوئد (چپ و سوسیال‌دموکرات. م) از دست دادند به جیب احزاب بورژوایی سرازیر نشد بلکه دو سمت‌وسوی دیگر را در پیش گرفت. بخش کوچکی را حزب محیط زیست و حزب فمینیست‌ها به خود اختصاص دادند (به ترتیب ۴ و ۲٪). بخش بزرگ‌تر را حزب دموکراسی نوین با ۸٪ در سال ۱۹۹۱ و حزب دموکرات‌های سوئد با ۱۶٪ در سال ۲۰۱۴ به خود اختصاص دادند که در هر دو مورد هراس از خارجی‌ها باعث شد که رأی بیاورند.

طبقه‌ی متوسط (در اینجا منظور کارمندان و صاحبان شرکت است) بین دو بلوک سیاسی نوسان داشته، ولی یک سوم این گروه هم در سال ۱۹۸۲ و هم در سال ۲۰۱۴ به ائتلاف چپ و سوسیال‌دموکرات رأی دادند، یعنی تقریباً به میزان آرای ۱۹۶۴. سوسیال‌دموکرات‌ها در دو انتخابات بسیار موفق بودند، ۱۹۶۸ (موج چپ) و ۱۹۹۴ (بعد از شکست مفتضحانه‌ی بورژوازی در مقابله با بحران). بورژوازی بخشی از پایگاه خود را در بین طبقه‌ی متوسط از دست داده است؛ از ۶۲٪ در سال ۱۹۸۲ به ۴۵٪ در سال ۲۰۱۴.

در دهه‌ی ۱۹۷۰ دو سوم طبقه‌ی متوسط به احزاب بورژوایی رأی دادند، امری که حتی در دوره‌ی ۲۰۰۶ - ۲۰۱۰ نیز تکرار نشد. در سال ۲۰۱۴ احزاب سوسیال‌دموکرات، چپ، فمینیست‌ها و حزب محیط زیست ۴۸٪ آرا را کسب کردند که کمی بیش از آرای ۴۵ درصدی اتحاد بورژوایی Allians بود.^[۹۸] می‌توان گفت که چرخش به راست تندی که از ۱۹۸۰ به این سو در تکامل اجتماعی سوئد شاهد هستیم، باعث جابه‌جایی نیروهای سیاسی جامعه به‌سود بورژوازی نشده است. دو نیروی محرکه بیش از همه تأثیرگذار بوده‌اند، یکی جابه‌جایی قدرت از سرمایه‌داری صنعتی به سرمایه‌ی مالی کازینویی، و دومی جابه‌جایی ایدئولوژیک در سیستم احزاب سیاسی. یک سری تصمیمات دولت که تسهیلات فراوانی برای سرمایه فراهم کرد نتیجه‌ی تغییرات مذکور بود. این تصمیمات بعضاً از طرف دولت‌های سوسیال‌دموکرات اتخاذ شدند و دولت‌های بورژوایی هم مجدداً تر آن‌ها را دنبال کردند.

طبقه‌ی متوسط، کارمندان، اقشار میانی

«طبقه‌ی متوسط» در سوئد هیچگاه به‌عنوان مفهومی که هویت مشخصی را تعیین کند جا نیفتاد، به همین دلیل من اغلب مفهوم «اقشار میانی» را ترجیح داده‌ام که در فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی رایج‌تر از سوئدی است. به این وسیله خواسته‌ام تا چند نکته را برجسته کنم: اول شرایط اقتصادی گوناگون این گروه‌های اجتماعی، و دوم دو ویژگی ساختار طبقاتی سوئد را، یکی ضعف طبقه‌ی متوسط شهری، آن هم در کشوری که مهد جنبش‌های مردمی است، و دیگری نقش عمده و مرکزی حقوق‌بگیران به‌عنوان کارمندانی که هم در جامعه‌ی صنعتی و هم در جامعه‌ی خدماتی در اتحادیه‌ها متشکل هستند. ولی «طبقه‌ی متوسط» گاهی مفهوم را بهتر می‌رساند و به همین دلیل از آن نیز استفاده کرده‌ام.

واژه‌ی «کارمند» و معادل‌های آن، مانند بسیاری کشورهای دیگر، واژه‌ی جاافتاده‌ای است که در قوانین بازار کار نیز به رسمیت شناخته شده است.

این واژه در سوئد، بر خلاف بسیاری کشورهای دیگر، معرف حوزه‌ی عضوگیری اتحادیه‌ای نیز هست. در تحلیل طبقاتی‌ام در سال ۱۹۸۱ رعایت دو نکته را واجب می‌دانستم، توجه به مرزبندی‌های اتحادیه‌ای و پیدا کردن زمینه‌هایی که فراتر رفتن از این مرزها را تسهیل می‌کرد.

اقشار میانی و پتانسیل آن‌ها برای دگرگونی

طبقه‌ی کارگر برای نیل به پیروزی نیازمند کمک سایر اقشار و طبقات بوده است. امروزه احتمال اینکه طبقه‌ی کارگر بتواند به‌تنهایی پیشرفت‌های اجتماعی مترقی را موجب شود کم‌تر از هر زمان دیگری است. در جامعه‌ی تحت سلطه‌ی سرمایه‌ی مالی تضادهای عمیقی بین سرمایه و تمامی اقشار حقوق‌بگیر وجود دارد اما بین طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی متوسط هیچ‌گونه تضاد اساسی وجود ندارد. با این حساب طبقه‌ی متوسط دارای چه پتانسیلی برای تحولات اجتماعی است؟ در همه‌ی گروه‌های شغلی افرادی با درک و گرایش متفاوت، از چپ گرفته تا راست، یافت می‌شوند. ولی کدام جایگاه شغلی منطقاً به نقدی پیشرو از جامعه می‌انجامد؟ صرف‌نظر از تفاوت‌های فردی که در بالا ذکر شد می‌توان پیش از همه از رؤسا

قطع امید کرد. همین رؤسا هستند که سیستم را می گردانند و جنبش ضد اصلاحات هم تمام تلاش خود را به کار بسته تا موضع رؤسا را در تمام سطوح، هم در بخش خصوصی و هم در بخش عمومی، تقویت کند. رؤسای استخدامی یک هفتم اқشار میانی و ۶٪ کل شاغلین را تشکیل می دهند. یک جامعه شناس سوئیسی به نام دانیل اوش^۱ با جدا کردن سه منطق شغلی مسئله را از دیدگاه جالب توجهی طرح می کند، منطق سازمانی، منطق تکنیکی و منطق خدمات شخصی.^[۹۹] مشاغل خلق کنندگان آثار فرهنگی را می توان بیش از همه به منطق آخری نزدیک دانست. فرض بر این است که شاغلین این منطق معمولاً در زمینه‌ی برابری‌های اجتماعی، آزادی و برابری زن و مرد فعال هستند. به نظر اریک وستین^۲ این منطق‌ها بیش تر بر انتخاب رشته‌ی تحصیلی و شغل تأثیر گذار هستند و بعد از آن توفیری در زندگی آنان ندارد. صرف نظر از این که کدام فرضیه بهتر است، مثل قضیه‌ی مرغ و تخم مرغ، نتیجه یکی ست. بعد از رؤسا سه گروه بزرگ شغلی در اқشار میانی قابل تمیز است: اداری - اقتصادی، تکنیکی و انسانی. منطق شغلی این دوتای آخری آموزش، پیشرفت و مراقبت از انسان‌هاست. بزرگ ترین گروه‌های شغلی منطق تکنیکی و انسانی پرستاران و آموزگاران هستند. همانطور که لویسا بروستروم^۳ و گوننار اولوفسون^۴ در گزارش‌های خود نشان داده‌اند این گروه‌ها مورد تهاجم سرمایه‌داری واقع شده‌اند که تلاش می کند تا منطق اقتصاد شرکتی (سود دهی و بارآوری. م) را بر آنان تحمیل کند.^[۱۰۰] تخصص و مهارت‌های حرفه‌ای تحت کنترل «رؤسای تحمیلی» قرار می گیرند. مشتی دانشجوی تازه فارغ التحصیل اقتصاد را به‌عنوان مشاور در بیمارستان کارولینسکا ریختند که با اختیارات گسترده‌ای که به ایشان داده شد سیستم درمانی

۱. Daniel Oasch

۲. Erik Vestin

۳. Lovisa Broström

۴. Gunnar Olofsson

کلینیک را از هم پاشیدند بدون این که برای نظرات پزشکان و پرستاران پیشیزی ارزش قائل شوند.

جدول ۸. ترکیب اقشار میانی سال ۲۰۱۶ درصد نسبت به کل

۱۴	رؤسا از همه رقم
۲۷	پرسنل اداری (دفتری) / مالی
۲۳	تکنیک
۳۶	فرهنگ، ارتباطات، آموزش، تحقیقات، ادبیات ...

یادداشت: سیستم ثبت مشاغل تصویر جامعی از محتوای ساختار مشاغل به دست می‌دهد، اما جامع و دربرگیرنده نیست، به همین دلیل جدول فوق از آمارهای مرکز آمار سوئد مربوط به آمارگیری نیروی کار برگرفته شده است.

منبع: مرکز آمار سوئد، فهرست ثبت مشاغل، ساختار شغلی در سوئد.

در کل می‌توان گفت که کارمندان شاغل در اقتصاد و مدیریت تا به امروز از تحولات جاری سود برده‌اند و به تعدادشان در بخش‌های درمانی، مراقبت، نگاهداری و آموزش افزوده شده است. در عوض، جامعه‌ی دیجیتالی آینده برای عده‌ی زیادی مشکلات جدی فراهم خواهد کرد. در رشته‌های تکنیکی هر چند که درجه‌ی خودکفایی و اتکاب خود بالاست، ولی در عوض در مقایسه با مشاغل علوم انسانی (Humanistisk) از همبستگی درون حرفه‌ای کم‌تری برخوردار هستند. به نظر می‌رسد آن مشاورانی که مأموریت داشتند تا منطق اقتصاد شرکتی را همه جا حاکم کنند، هنوز نتوانسته‌اند همان بلایی را بر سر مشاغل تکنیکی بیاورند که بر سر آموزش و درمان آوردند. تکنیسین‌ها و مهندسین معمولی به روال همیشگی به کار خود ادامه می‌دهند ولی از نقش و اهمیت مهندس‌هایی که به‌عنوان رئیس و مدیر کار می‌کنند روزبه‌روز کاسته می‌شود. جای آنان را راهزنان و غارتگران سرمایه‌ی مالی و ثروتمندان قدرت طلب گرفته‌اند. البته مناسبات بین سرمایه و

تکنیک نیز عاری از اصطکاک نیست. این تنش‌ها امروزه بیش از همه در زمینه‌ی مسایل زیست‌محیطی به چشم می‌خورد، طبیعی است که تحصیل‌کردگان رشته‌های تکنیک و علوم طبیعی خیلی بیش‌تر از بورس‌بازان می‌فهمند.

دو نظرسنجی از کارکنان مشاغل رده‌های میانی در مورد عقاید سیاسی نشان می‌دهد که برای مثال در مورد مسئله‌ی بحث برانگیز محدود کردن بخش عمومی اختلاف‌نظرهای زیادی وجود دارد. در همه‌پرسی ۱۹۹۶ اکثریت قاطع مهندسين و کارمندان بخش مالی موافق محدود کردن بخش همگانی بودند، این گروه در همه‌پرسی سال ۲۰۰۰ نیز موافق این امر بود، ولی با اکثریتی ضعیف. اکثر پزشکان در سال ۱۹۹۶ موافق این محدودیت بودند ولی در سال ۲۰۰۰ مخالف. پرستاران در همه‌پرسی ۱۹۹۶ شرکت نداشتند و در همه‌پرسی سال ۲۰۰۰ اکثریت آن‌ها مخالف محدود کردن بخش عمومی بودند. اکثریت مطلق آموزگاران، روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی در هر دو نوبت مخالف بودند.^[۱۰۱] اقشار میانی مشاغل انسانی (آموزگاران، پرستاران و غیره. م) فاکتور مهمی در امر بسیج سیاسی نیروهای مترقی‌اند. این‌ها اقلیت بزرگی از تظاهر کنندگان صف اول ماه مه سوسیال‌دموکرات‌ها و اکثریت تظاهر کنندگان حزب چپ را تشکیل می‌دهند.^[۱۰۲]

بورژوازی، خرده بورژوازی و مالکین واحدهای اقتصادی

زبان فرانسوی اولین زبانی بود که برای تحلیل طبقاتی به کار رفت. «طبقه‌ی بورژوا» ترجمه‌ی کلمه‌ی فرانسوی *Bourgeoisie* است ولی کاربرد آن بر خلاف معادل فرانسوی، تنها به مفهوم مارکسیستی طبقه محدود شده است. پیشه‌وران و بازرگانان در جامعه‌ی کاستی و مجلس کاستی آن، یکی از چهار کاست مجلس به حساب می‌آمدند. در مجلس بعدی که از دو بخش اعیان و عوام تشکیل می‌شد، راست‌ها که جزو اعیان بودند خود را حزب دهقانان، پیشه‌وران و بازرگانان خطاب می‌کردند. بر خلاف واژه‌ی آلمانی *Burgertum*، «بورژوا» و «بورژوازی» از خاستگاه اجتماعی خود جدا شده و به مفهومی صرفاً ایدئولوژیک – سیاسی تبدیل شد. بورژواها به لحاظ تعداد همیشه اقلیت ناچیزی را تشکیل می‌داده‌اند. اهمیت این‌ها به دلیل قدرت و امتیازات ناشی از مالکیت بی‌حدومرز است. طبقه‌ی برتر نیز

مفهومی است طبقاتی که رایج تر است اما به لحاظ اقتصادی از دقت لازم برخوردار نیست، کما این که بین اشراف و بازرگانان تفاوتی قائل نمی‌شود.

مفهوم «خرده‌بورژوازی» نیز از فرانسوی گرفته شده که به معنای کاسب و صنعتگر جاافتاده و مقبول همگان است. آن‌چه در تحلیل‌های طبقاتی از این مفهوم فهمیده می‌شود مالکین شرکت‌های کوچکی هستند که به تولیدات خرد مشغولند و کار و تلاش صاحب شرکت مهم تر از استثمار کار دیگران است. ولی مفهوم «خرده‌بورژوازی» کاربرد گسترده‌ای پیدا نکرد و در عوض به اصطلاحی برای بیان نوع ویژه‌ای از کوته‌فکری، حماقت و تنگ‌نظری تبدیل شد. از دیدگاه تحلیل طبقاتی تاریخی، قشر وسیعی از «خرده‌بورژواها» جزئی از دهقانان بودند که بدون شک خود را نه خرده‌بورژوا می‌دانستند و نه «طبقه‌ی متوسط».^[۱۰۳] آن‌هایی که هنوز کشاورز هستند از لحاظ امکانات مالی به بورژواها نزدیک هستند - و معیارها و ارزش‌های مشترک زیادی هم با بورژوازی دارند - ولی کار و تلاش فردی خودشان از اهمیت تعیین‌کننده تری برخوردار است.

بالا تر به بسیاری از تفاوت‌های ویژگی‌های طبقاتی صاحبان شرکت‌های کوچک و کسانی که برای خودشان کار می‌کنند، بدون این که شرکتی در کار باشد (کاسبان خرده پا. م)، اشاره کردیم به جز از زاویه‌ی قوانین مالیاتی. این کسبه در جهان سوم بخش بزرگی از جمعیت شهری را تشکیل می‌دهند و بسیاری از آن‌ها دوره گرد و دستفروش هستند. در جامعه‌ی «کارفرما»ی پسا صنعتی تعداد کسانی که برای خودشان کار می‌کنند روبه‌افزایش است. این گروه از سطح زندگی خوبی برخوردار است اما فاقد آن نیروی جمعی فروشندگان خیابانی جنوب اروپا هستند که نمونه‌ی پایتخت مکزیک شاید تحسین‌برانگیزترین آن‌ها باشد.

نقش اجتماعی پیچیده و مبهم فعالیت‌های اقتصادی شرکت‌ها

علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌های وسیع ایدئولوژیک برای رواج دادن [اقتصاد] کارفرمایی، تعداد شرکت‌ها از سال ۱۹۸۰ رو به کاهش گذاشته است. در این سال، ۴۵۲ هزار شرکت وجود داشت که تا سال ۲۰۱۷ به ۴۲۱ هزار کاهش یافت که به ترتیب ۱۰،۸ و ۸،۷ درصد کل شاغلین را تشکیل می‌دادند. در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰

شاهد افزایش ناچیزی بودیم ولی به هر حال به سطح ۱۹۸۰ نرسید. بعد از سال ۲۰۱۰ تعداد شرکت‌ها روند نزولی طی کرده است.^[۱۰۴] دلیل آن تعداد همچنان روبه کاهش کشاورزان است که در مقایسه با سرشماری سال ۱۹۷۵ به نصف رسیده و تازه حرفه‌ی اصلی نیمی از همین‌ها هم کار دیگری به‌جز کشاورزی است.

نقش اجتماعی فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر کارفرمایی به دلیل ترکیب‌ها و اشکال بسیار گوناگون استخدام و خوداستخدامی، بسیار مبهم شده است. آمارهای اداره‌ی مالیات این پدیده را نشان می‌دهد. تعداد کسانی که بابت داشتن شرکت مالیات می‌پردازند و کسانی که همزمان هم مالیات شرکت و هم مالیات خوداستخدامی^۱ می‌پردازند مرتباً افزایش یافته و تا سال ۲۰۱۵ به ۹۰۹ هزار نفر رسید؛ یعنی بیش از دو برابر کسانی که داشتن شرکت فعالیت اصلی آن‌ها است و معادل یک پنجم کل شاغلین. سیستم مالیاتی تأثیر زیادی بر کار و فعالیت شرکت‌ها می‌گذارد (مثلاً اینکه شرکت را با چه عنوانی به ثبت می‌رسانند سهامی خاص، سهامی عام و غیره. م)

فعالیت اقتصادی عظیمی که شرکت‌های «تاکسیرانی» از قبیل اوپر Uber به راه انداخته‌اند در سوئد هنوز نسبتاً محدود است. این شرکت‌ها به کمک نرم‌افزاری که در اختیار دارند و به کمک علم الکترونیک به بهره‌کشی از کار کسانی که در واقع امر «صاحب شرکت» و در استخدام شرکت خود هستند (صاحبان «تاکسی») می‌پردازند. تنها کارشان واسطه‌گری است اما از زیر بار وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی یک کارفرما شانه خالی می‌کنند.

البته شکل متمدن‌تری از شرکت، که شرکت خود استخدامی‌ها نام گرفته، سریعاً در حال رشد است. این‌ها در مقابل هزینه‌ی معینی کارهایی از قبیل صدور قبض و اخذ بدهی مشتری را برای صاحبان مشاغل آزاد^۲ انجام می‌دهند در عین

۱. در کشور سوئد صاحب یک شرکت می‌تواند در استخدام شرکت خود نیز باشد، امری که بر نحوه‌ی دریافت مالیات از شرکت تأثیر می‌گذارد. م

۲. Frilansare

حال که مسئولیت‌های قانونی یک کارفرما را نیز به عهده می‌گیرند. در سال ۲۰۱۶ سی و چهار هزار نفر برای این شرکت‌ها کار می‌کردند.^[۱۰۵]

طبقه‌ی بورژوا قدرت سرمایه است و بهترین روش مطالعه‌ی این طبقه بررسی ساختار اقتصادی طبقه و نیز مهم‌ترین خانواده‌ها و افراد طبقه است. به همین جهت این مسئله در فصل بعدی جداگانه تحلیل خواهد شد. دو آمار نشان می‌دهد که این طبقه به لحاظ تعداد چقدر ناچیز است. در سوئد حدود ۸۸ هزار شرکت خصوصی با حداقل پنج استخدامی و بیش از هفت هزار شرکت با دست کم پنجاه استخدامی وجود دارد. تعداد صاحبان شرکت‌ها کم‌تر از این حرف‌هاست چون یک نفر می‌تواند مالک چندین شرکت باشد. رؤسای شرکت‌های بزرگ و صاحبان شرکت‌هایی که رئیس پرسنل خود نیز هستند در جمع‌بندی ساختار طبقاتی جزو طبقه‌ی بورژوا محسوب شده‌اند. این‌ها جمعاً ۵۲ هزار نفر می‌شوند به اضافه‌ی ۲۴ هزار مدیر عامل که در استخدام آن‌ها هستند، یعنی سر جمع حداکثر ۱،۵٪ جمعیت شاغل و دارای درآمد.^[۱۰۶]

ساختار قدرت سرمایه در سوئد امروز

بارزترین جلوه‌ی قدرت روزافزون سرمایه مالی همانا وزنه سنگین اقتصاد کازینویی بدون تولید می‌باشد. خرید و فروش اتوماتیک سهام و ارز توسط کامپیوتر شاید بهترین مثال باشد، اما فعالیت‌های *private equity* نیز از همین جمله است. بالاتر به معاملات کازینویی نجومی بازار مالی سوئد اشاره کردم. بانک‌های سوئدی، ژاپنی و آلمانی، بر خلاف بانک‌های انگلیسی، رابطه‌ای تنگاتنگ با صنعت داشته‌اند (در زمینه‌ی اعطای وام و اعتبار به صنایع. م) و کمتر به فعالیت‌های سرمایه‌ی مالی کشیده شدند. در حالی که رشد سریع بانک‌ها و سودهای هنگفت آن‌ها در سال‌های اخیر ناشی از همین فعالیت‌های مالی است.

از نظر نقش و اهمیت بانک‌ها در اقتصاد کشورهای اروپایی بعد از سویس، بانک‌های سوئد و هلند قرار دارند. دارایی بانک‌ها از سه برابر تولید ناخالص ملی نیز فراتر رفته است.^[۱۰۷]

مقیاسه‌ی بزرگترین شرکت‌های سوئد بر حسب ارزش کل سهام می‌تواند تا حدی مقام و جایگاه سرمایه مالی را نشان بدهد. از همه بزرگ‌تر بانک *Nordea*

می‌باشد که بزرگترین بانک شمال اروپاست و دارایی آن از مجموع دارایی‌های بانک تجارت Handelsbanken و بانک SEB نیز بیش‌تر است. Nordea امروزه در مالکیت فنلاندی‌ها است و مقر آن در هلسینکی، پایتخت فنلاند، است. گروه‌هایی که بالاترین ارزش سهام را دارند عبارتند از شرکت‌های مالی مثل بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری، شرکت‌های تولیدی، ارتباطات راه دور و فناوری دیجیتال IT. در جدول زیر می‌بینیم که ارزش سهام شرکت‌های مالی سیر صعودی داشته، ارزش سهام ارتباطات و تکنیک دیجیتال بالا رفته و سپس پایین آمده و بالاخره شرکت‌های تولیدی که حتی از دید بورس بازان نیز ارزش خود را حفظ کرده است.

**جدول ۹. سهم ۲۵ شرکت بزرگ از کل ارزش سهام سوئد
بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۱۷، به درصد**

نوع شرکت	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۷
مالی	۱۵		۳۰	۳۹
تولیدی	۲۵	۱۰	۲۲	۳۱
ارتباطات و دیجیتال IT	۱۶	۵۳	۱۶	۱۱

منبع: Affärsvärlden سیزدهم سپتامبر ۲۰۱۷

جالب‌ترین مسئله در رابطه با شرکت‌های بزرگ این است که شرکت‌های حراست و حفاظت (تأمین امنیت مالی و جانی، م) وزنه‌ی سنگینی شده‌اند. شرکت حراست Securitas از مجموع سه شرکت بزرگ Ericsson، Volvo و Electrolux بزرگ‌تر است. دو شرکت بزرگ دیگر که در همین زمینه فعال هستند شرکت قفل‌سازی Assa Abloy و Autoliv است که در زمینه سیستم‌های ایمنی اتوموبیل‌ها فعالیت دارد. هر دو شرکت سوئدی هستند هر چند که دفتر مرکزی Assa Abloy در ایالت Delaware آمریکاست که یک بهشت مالیاتی به‌شمار می‌رود.

**جدول ۱۰. تعداد کل کارکنان بزرگترین کارفرماهای خصوصی سوئد
در سال ۲۰۱۶**

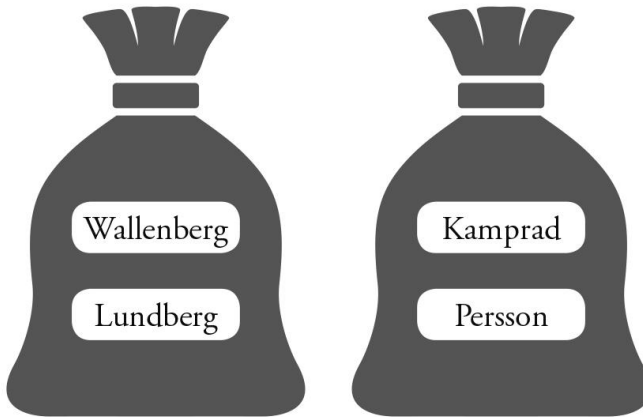
۲۸۲۰۰۰	Securitas
۱۴۹۰۰۰	Ikea
۱۱۶۰۰۰	Ericsson
۱۱۵۰۰۰	H&M
۸۵۰۰۰	Volvo
۵۵۰۰۰	Electrolux
۴۷۰۰۰	Assa Abloy
۴۶۰۰۰	Autoliv
۴۶۰۰۰	SCA
۴۵۰۰۰	Sandvik

منابع: Yearly Summary ۲۰۱۷, Inter Ikea Group؛ ۴-۱۲-۲۰۱۷ Veckans affärer

تعداد کارکنان Ikea در سوئد ۱۴ هزار نفر است که در مجله‌ی **Veckans affärer** اشتبهاً ۷۰۰۰ ذکر شده است.

برای بدست آوردن تصویر جامعی از ساختار قدرت در سرمایه‌داری سوئد، شامل تمام انواع امکانات، مالی، تولیدی، انتفاعی هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی و همچنین ارتباطات شرکت‌هایی که به لحاظ حقوقی از یکدیگر مستقل هستند، بایستی همه‌ی جوانب را بسنجیم و در نظر داشته باشیم. از دید من در سرمایه‌داری سوئد دو نوع حوزه‌ی قدرت وجود دارد که همزیستی مسالمت‌آمیزی دارند و در هر حوزه‌ای دو آبرقدرت وجود دارد که رقابت چندانی با یکدیگر ندارند. مسلماً در کنار این‌ها مراکز کوچک‌تر قدرت، مدعیان احتمالی آینده و قدرتمداران درجه سومی هم وجود دارند.

شکل ۳. مراکز قدرت سرمایه در سوئد



تجارت جهانی

کنسرسیوم‌های اسمی^۱

حوزه‌ی اول از دو مرکز بزرگ قدرت در اقتصاد ملی سوئد یعنی والنبرگ‌ها و Lundberg تشکیل می‌شود که البته این آخری را می‌توان، از زمانی که فردریک لوند برگ کنترل بانک تجارت Handelsbanken و شرکت سرمایه‌گذاری Industrivärden را بدست گرفت، امپراطوری لوندبرگ خطاب کرد. مرکز ثقل تاریخی هر دو کنسرسیوم صنایع صادراتی سوئد و مرکز فعالیت هر کدام یک بانک می‌باشد.

حوزه‌ی دوم شامل دو کنسرسیوم عظیم تجاری به نام‌های Ikea و H&M است یعنی خانواده‌های کمپراد Kamprad و پرسون Persson. هر دو شرکت در سوئد تأسیس شدند ولی پایه‌های قدرت و اهمیت آن‌ها بیش‌تر بین‌المللی است تا ملی. از این چهار مرکز سه مرکز خانوادگی است و چهارمی نیز در حال خانوادگی شدن است. سرمایه‌داری را تنها از زاویه‌ی اقتصاد لیبرالی مطالعه کردن ممکن نیست بلکه جامعه‌شناسی خانواده نیز لازم و مهم است.^[۱۰۸]

^۱. کنسرسیوم‌هایی که از شرکت‌های متعددی تشکیل شده و نام بزرگ‌ترین سهامدار را با خود یدک می‌کشند.

تا جایی که من می‌بینم، از این چهار مرکز که بگذریم، هیچ مدعی جدی وجود ندارد. Nordea که در حال انتقال به فنلاند است، هیچ‌گاه مانند SEB یا SHB دارای زیرشرکت نبوده است. خانواده‌ی راوسینگ Rausing^۱ عملاً خارج‌نشین هستند همان‌طور که شرکت همچنان سودآور صنایع بسته‌بندی که به ارث بردند به خارج برده شد (منظور شرکت معروف Tetra Pak است. م) و در اقتصاد سوئد قدرتی به شمار نمی‌روند.

شرکت EQT که یک شرکت سهامی خاص private equity است جزو امپراتوری والتبرگ می‌باشد. «فعالان سرمایه» همچون کریستر گاردل^۲ و امثالهم که به قصابی شرکت‌ها^۳ نیز مشغولند به آنچه دارند راضی‌اند و جزو مدعیان و بلندپروازان به‌شمار نمی‌روند. هنوز معلوم نیست که آیا Schörling و Douglas به خاندان^۴ تبدیل می‌شوند یا نه. خاندان‌هایی هستند، مثل شرکت رسانه‌ای Bonnier، شرکت حفاری چاه نفت Lundin، شرکت‌های کشتی‌رانی Olsson و Wallenius که دامنه‌ی فعالیت خود را به حوزه‌های خاصی محدود کرده‌اند، ولی هستند بازرگان‌ها و شرکت‌هایی چون Attendo فعال در زمینه‌ی درمان و مراقبت، فعالان حوزه‌ی رسانه‌ای مانند Ax:son Johnson و Stenbeck فعال در حوزه‌ی صنعت و رسانه‌ای، که به‌رغم امکانات محدودی که دارند به دنبال توسعه‌ی فعالیت‌های خویش هستند.

سرمایه‌داری سوئد توسط سرمایه‌ی سوئدی کنترل می‌شود که البته باید سهم سودجویان خارجی را نیز بپردازد. چهل درصد سهام شرکت‌های سهامی سوئدی ثبت شده در بازار بورس سهام، در مالکیت غیر سوئدی‌هاست، مقایسه کنید با ۴٪ در سال ۱۹۷۹. ۸۰٪ سرمایه‌ی کازینویی شرکت‌های سرمایه‌گذاری در سهام

۱. یک خانواده‌ی سوئدی که از ثروتمندترین خانواده‌های دنیاست. م

۲. Christer Gardell

۳. کسب سود از طریق انحلال و به ورشکستگی کشاندن شرکت‌ها. م

۴. خانواده‌های بسیار ثروتمند که تلاش می‌کنند همه‌ی امکاناتشان در انحصار خانواده بماند. م

خصوصی *private equity* از آن خارجی‌ها، بیش از همه آمریکایی‌ها، است. نصف سهام سوئدی‌ها متعلق به شرکت‌های مالی است.^[۱۰۹] چهره‌ی قدرت سرمایه در سوئد در حال دگرگونی است. آن مهندس - مدیرانی که اقتصاد سوئد صنعتی را هدایت می‌کردند در حال خروج از صحنه هستند البته با بازنشستگی‌های هنگفت. از اواخر سده‌ی ۱۹ در سرمایه‌داری سوئد مرسوم بوده که مدیران شرکت‌ها در کار خود حرفه‌ای و در رشته‌های تکنیکی تحصیل کرده بودند و این که این مدیران نیز تشکیل خاندان بدهند جزو نوادر نبود.^[۱۱۰] شاید مارتین لوف^۱ آخرین نمونه‌ی آن‌ها باشد.

اعتبار و اهمیت این رهبران حرفه‌ای تولید بین دو گروه تقسیم شد. اولین گروه، مالکین و خاندان‌های آن‌ها بودند. قدرت آنها طبعاً هیچ‌گاه حاشیه‌ای نبوده ولی تقویت پایگاه این مالکین امروزه ملموس است چرا که فامیل والنبرگ با ترفند خود یعنی طبقه‌بندی سهام به گونه‌ای که سهامداران از حق رأی مساوی برخوردار نباشند، باعث افزایش قدرت این گروه شد. هر دو امپراتوری تجاری *Ikea* و *H&M* به خاندان‌های سلطنتی شباهت دارند که تعیین جانشین در آن‌ها حساب و کتاب روشنی ندارد و ما را بیش‌تر به یاد امپراتوری عثمانی می‌اندازد تا پادشاهی اروپایی، البته تا به امروز بدون کاربرد خشونت.

بانک تجارت و توابع آن مدت‌های مدیدی توسط کارکنان رهبری و هدایت می‌شد، با روی کار آمدن فدریک لوندبرگ با سمت ریاست هیأت مدیره‌ی شرکت سرمایه‌گذاری *Industrivärden* این دوره نیز به سرآمد. یک سهام‌دار بزرگ و وارث یک امپراتوری مستغلات زمام امور را بدست گرفت. دودمان‌ها آینده نگر هستند ولی طبعاً یک مالک بیش از یک مدیر، که خودش استخدامی است، خواهان اعمال قدرت بر کارکنان خود می‌باشد.

هنگامی که مرکل شریلینگ^۲ از محبوبین خبرنگاران بورژوازی‌آبی که ترجیحاً فقط در مورد درباریان گزارش تهیه می‌کنند، ریاست هیأت مدیره‌ی *Securitas*

۱. Martin Löf

۲. Merkel Schröling

را به شرطی قبول کرد که همزمان سهامدار عمده باشد در واقع موازنه‌ی جدیدی از قدرت را بدعت‌گذاری کرد. اولاً رولن، دست‌پرورده و تحت حمایت Schröling اخیراً با شعار انتخاباتی خود «همه چیز در سود خلاصه می‌شود» نقش قهرمان بزرگ تجار را به دست آورد.^[۱۱۱]

دومین گروه که بیش کاملاً متفاوتی به امور دارند سرمایه‌دارانی هستند که به‌جای تولید به دنبال حد اکثر سود در کوتاه‌ترین مدت ممکن هستند. کارکنان برای این‌ها انسان نیستند، بلکه تنها یک قلم هزینه به‌شمار می‌روند. این‌ها نزد بورژوازی متعارف از وجهی خوبی برخوردار نیستند. یکی از اشراف سرمایه‌دار به‌نام گوستاو داگلاس^۱ در مورد این‌ها می‌گوید: این‌ها با دست دیگران مار می‌گیرند (با پول دیگران قمار می‌کنند. م). یک بازرگان ناشناس از آشنایان اریک پِنسر، که دوست دارد به او به چشم یک جنتلمن انگلیسی نگاه کنند، در مورد همکاران خود چنین می‌گوید: «شاخه‌ی مالی.... تیپ‌های مشکوکی را دور خود جمع کرده: افرادی روانی و خودخواه بدون احساس همدردی با هم‌نوع... با ضریب هوشی پایین، اما در عوض بسیار پرکار که ساخته شده‌اند برای پول در آوردن.»^[۱۱۲]

ثروتمندان پول‌هایشان را از کجا می‌آورند؟

در بررسی تخریفات مالی، یک استراتژی در همه جا به چشم می‌خورد: «فقط به پول فکر کن». این شعار برای درک بورژوازی بزرگ سوئد بسیار ارزشمند است. پولدارها پول‌هایشان را از کجا می‌آورند؟

فکر کنم شماره‌ی دسامبر ۲۰۱۷ مجله‌ی *Veckans affärer* در مورد میلیارد‌های سوئد که از ۳۵ نفر در سال ۱۹۹۷ به ۱۸۷ نفر در سال ۲۰۱۷ افزایش یافته، نقطه‌ی شروع خوبی باشد. ۶۵ نفر آنان، یعنی بیش از یک سوم، از طریق ارث میلیارد شده‌اند. وارثینی چون فردریک لوندبرگ^۲ و گوستاو داگلاس را که

۱. Gustaf Douglas

۲. Fredrik Lundberg

ارث‌های هنگفتی برده‌اند و خود نیز ثروت‌های گزافی فراهم آورده‌اند به حساب نیاورده‌ایم. در ۹ خانواده حد اقل سه میلیاردر وجود دارد.

خانواده	تعداد میلیاردرها
(H&M) Persson	۹
Rausing (Tetra Pak)	۷
Lundin (نفت)	۵
Kamprad (Ikea)	۴
Douglas (سهام و حمل و نقل)	۴
Lundberg (سهام و مستغلات)	۳
Bonnier (رسانه‌ای)	۳
Stenbeck (صنایع و رسانه‌ای)	۳
Wallenius (کشتیرانی)	۳

جدول ۱۱. منبع دارایی‌های میلیاردرهای سوئدی سال ۲۰۱۷، تعداد میلیاردرها

ارث	۶۵
سرمایه مالی	۳۴
تجارت	۲۸
بازی کامپیوتر، فناوری دیجیتال IT	۲۰
تولید	۱۷
مستغلات و ساختمان سازی	۱۴
خدمات تفریحی و سرگرمی	۸
متفرقه (آموزشگاه‌های زبان)	۱

منبع: شماره‌ی ۱۰ سال ۲۰۱۷ مجله‌ی Veckans affärer، محاسبات خودم (نویسنده)

میلیاردرهای خانواده‌ی والنبرگ کلاً در این فهرست نیستند. زیرا دارایی‌های شخصی آن‌ها نسبتاً کم شده و پایه‌های قدرت شان بر بنیادهای فامیلی، که ظاهراً در مالکیت والنبرگ نیستند، و بر سهام با حق رأی ممتاز^۱ استوار است. ولی یکی از عوامل آن‌ها بنام کُننی جانسون^۲ مدیر شرکت EQT، با ۱،۶ میلیارد کرون ثروت شخصی در فهرست میلیاردرها جای گرفته است.

در جامعه‌ی پسا صنعتی سوئد ارث، تجارت و سرمایه‌ی مالی شاهراه ثروتمند شدن است. معاملات مالی و مستغلات توأم با ریسک اغلب به هم ربط دارند و احتمال می‌رود که در این رابطه معاملات مستغلات کم ارزش تر جلوه کند. مبتکران و نوآوران فناوری دیجیتالی، همچون طراحان Klarna، Spotify، Skype و بازی‌های کامپیوتری مثل Candy Crush و Minecraft گروه جدیدی را تشکیل می‌دهند. به نظر می‌رسد که اکثر این‌ها به‌رغم ثروت‌شان در طبقه‌ی بورژوا مستحیل نشدند و خیلی از آن‌ها اختراع خود را فروخته و دنیای تجارت را ترک کرده‌اند. این‌ها وجوه مشترک بیش تری با میلیاردرهای تفریحات و سرگرمی مانند ترانه سرایان بنی آندرسون^۳ و ماکس مارتین^۴ و بازیکن فوتبال زلاتان ابراهیمویچ دارند و شاید در حد کم تری با صاحبان و گردانندگان شرط‌بندی‌ها، که ما در گروه تفریحات و سرگرمی جای دادیم.

فهرست ده نفری که طبق آمار سال ۲۰۱۷ بالاترین درآمدهای سوئد را از محل درآمد بر سرمایه داشته‌اند تصویر روشن تری از جامعه‌ی پسا صنعتی سوئد به دست می‌دهد. سباستین کنوتسون^۵ مالک King Mobile و سازنده‌ی بازی کامپیوتری Candy Crush، با درآمد سالیانه‌ی بیش از دو میلیارد کرون در صدر گروه،

^۱. در سوئد همه‌ی سهام‌ها دارای حق رأی برابر نیستند، سهام نوع آ دارای هزار رأی و سهام نوع ب دارای یک رأی می‌باشند. م

^۲. Conny Jonsson

^۳. Benny Andersson

^۴. Max Martin

^۵. Sebastian Knutsson

بعد از او روبرت آندرسون،^۱ مالک شرکت مالی Nordic Capital که یک شرکت private equity است که از جمله مالک شرکت درمانی Capio است، با بیش از نیم میلیارد کرون در سال.

و اما منابع پول‌های این ده نفر: ۴ نفر از بازی‌های کامپیوتری، دو نفر از شرکت فناوری دیجیتال FingerPrint و شرکت Tradera (خرید اینترنتی)، یک نفر از معاملات کازینویی مسکن و یک نفر هم ارث از معاملات تجاری (وارث H&M). این لیست با نام فردریک لوندبرگ به پایان می‌رسد. [۱۱۳]

جدول ۱۲. تعداد میلیاردهای دلاری از هر ۱۰ میلیون جمعیت کشور در سال ۲۰۱۷

۳۲	سوئد
۱۷	دانمارک
۱۰	فنلاند
۳۰	نروژ
۱۷	استرالیا
۲	بلژیک
۶	فرانسه
۷	ایتالیا
۳	ژاپن
۱۲	کانادا
۵	هلند
۴۵	سوئیس
۶	اسپانیا
۸	بریتانیای کبیر
۱۵	آلمان
۱۸	آمریکا
۷	اتریش

منبع: شماره‌ی ویژه‌ی Forbes، «ثروتمندترین مردم دنیا» (۲۰۱۸)

^۱. Robert Andersson

مجله‌ی **Forbes** فهرست ابرثروتمندان دنیا را که حداقل یک میلیارد دلار ثروت دارند منتشر ساخته است. در این فهرست جای دو خانواده خالی است: یکی کمپراد با دارایی‌های پنهانش و دیگری والنبرگ با بنیادهایش. با وجود این می‌بینیم که سوئد، در مقایسه با سایر کشورها، دارای یک طبقه‌ی فوق‌ثروتمند است. این زرق و برق میلیاردری سوئد فرصت شغلی مناسبی است برای خبرنگارانی که همیشه در مراسم و میهمانی‌های آن‌چنانی حضور دارند و حتی شاید به‌اندازه‌ی خود ثروتمندان از این وضع لذت می‌برند. برای مردم عادی که دچار کمبود امکانات هستند این سؤال پیش می‌آید که چه‌گونه سوئد توانسته چنین طبقه‌ای با ثروت استثنایی بیافریند [۱۱۴] آیا این جماعت نمی‌توانند کمی از مازاد ثروت خود را با نیازمندان تقسیم کنند؟

فصل چهارم

زندگی‌های متفاوت در جامعه‌ی طبقاتی

طبقاتی زندگی کردن

طبقات گوناگون اجتماعی به شیوه‌های متفاوتی زندگی می‌کنند. مشاهدات زودگذر نمی‌تواند تصویر روشنی از ساختار طبقاتی جامعه به دست دهد. باید شیوه‌ی زندگی آحاد طبقه را بررسی کرد. چنین توصیفی به ندرت در ادبیات طبقاتی یافت می‌شود و ارائه‌ی یک جمع‌بندی که تصویر جامعی از چگونگی زندگی طبقه به دست دهد کار چندان آسانی نیست ولی ما تلاش خودمان را می‌کنیم.

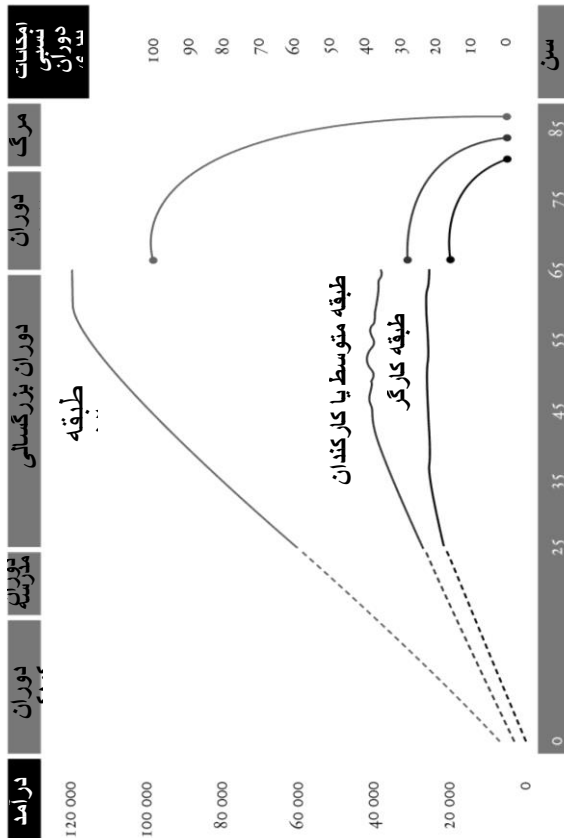
چیزی که می‌خواهیم بدانیم این است که جایگاه طبقاتی چه گونه امکانات پیشرفت و موفقیت در مراحل گوناگون زندگی، از تولد تا مرگ، را تعیین می‌کند. ولی این امکانات را چه گونه می‌توان اندازه گرفت؟ فاکتورهای گوناگون در مراحل مختلف زندگی از اهمیت متفاوتی برخوردارند. در دوران کودکی بسیار مهم است که چه امکاناتی برای پیشرفت و ساختن آینده در دسترس است. در این مورد باید به شرایط تولد، خردسالی و امکانات آموزشی توجه کنیم. در مورد بزرگسالان درآمد بهترین شاخص یک زندگی موفق است - هر چند که یک شخص با درآمد بالا می‌تواند موقعیت‌ها را به هدر بدهد و شخص دیگری با درآمد پایین و امکانات ناکافی خوشبخت زندگی کند. سلامتی و امکانات مالی مهم‌ترین عوامل مؤثر در دوران کهولت هستند.

زندگی طبقاتی از دوره‌ی جنینی شروع می‌شود. نوزادان زنان طبقه‌ی متوسط مرفه در مقایسه با زنان طبقه‌ی کارگر از وزن بیش‌تری برخوردارند.

در حالی که می‌دانیم وزن پایین نوزاد در تمام طول عمر اثر منفی بر سلامتی فرد دارد. شرایط زندگی دوران کودکی تأثیرات مهم و همیشگی بر مابقی زندگی دارد. [۱۱۵] مدل شمال اروپایی مهد کودک تا حدی تفاوت‌ها را کاهش داده است. ولی امروزه والدین دارای تحصیلات عالی نسبت به والدین کم سواد وقت و انرژی بیشتری را صرف فرزندان‌شان می‌کنند، امری که پیشرفت آن‌ها را تسهیل می‌کند. [۱۱۶] ایجاد مدارس ویژه‌ی پولدارها ابزار مهمی برای آموزش نابرابری اجتماعی و نهادینه کردن آن است. طبقه‌ی برتر به سبک قدیم، به دنبال مدارس خصوصی و ویژه‌ی خودشان و یا تعداد انگشت شماری مدارس ویژه‌ی دولتی (مدارس تحت مدیریت شهرداری‌ها م.م) مثل دبیرستان Viktor Rydberg در استکهلم است. طبقه‌ی متوسط مدارس انتفاعی را انتخاب می‌کند که البته بودجه‌شان مثل مدارس دولتی از محل مالیات‌ها تأمین می‌شود، آن‌چه که برای طبقه‌ی کارگر باقی می‌ماند عمدتاً مدارس دولتی است که، به دلیل شمار بالای دانش‌آموزان از ملیت‌های گوناگون و ضعف زبان سوئدی، با مشکلات و چالش‌های بزرگی روبرو هستند. در همان فصل اول اشاره کردیم که سیستم آموزشی سوئد مدارک و نتایج تحصیلی فرزندان طبقات بالا را ۲۵٪ بهتر ارزیابی می‌کند.

انسان‌ها برابر زاده نمی‌شوند. به همین دلیل منحنی‌های نمودار زیر از نقطه‌ی مشترکی شروع نمی‌شوند و مزیت‌های طبقات دارا، از همان بدو تولد مشخص شده است. مقیاسی برای سنجش اختلافات طبقاتی در دوران طفولیت و تحصیل وجود ندارد ولی این اختلافات، به دلیل سرمایه‌گذاری متفاوت والدین در تحصیلات فرزندان و نیز وجود مدارس خصوصی، رو به افزایش است. برای نشان دادن سیر درآمد طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی متوسط از گزارش اقتصادی سال ۲۰۱۷ LO که از جمله درآمد کارگران و کارمندان را مقایسه می‌کند استفاده کرده‌ام. ارقام مربوط به درآمد طبقات بالا را از داده‌های مرکز آمار سوئد استخراج کرده‌ام. درآمد طبقات بالا شاخص زمانی نداشت و ما فرض کردیم که یک فرد معمولی این طبقه با خرید و فروش سهام و اوراق بهادار شروع می‌کند و مدارج ترقی را تا یک منصب ریاست در جهان مالی طی می‌کند.

شکل ۴: سه نوع زندگی طبقاتی. امکانات زندگی طبقات گوناگون



امکانات زندگی دوران کهولت را همچون شاخص نسبی سلامتی — درآمد در مقایسه با طبقه‌ی مرفه نشان داده‌ام که امکانات‌شان را ۱۰۰ فرض کرده‌ایم. این شاخص حاصل ضرب دو فاکتور است، درآمد و سلامتی. ناگفته نماند که فاکتور سلامتی بر اساس نظرات سالمندان در مورد سلامتی خودشان محاسبه شده است (نسبت کسانی که سلامتی بالا و متوسط دارند). (شاخص درآمد نیز خیلی دقیق نیست چون من هیچ آماری که تقسیم‌بندی طبقاتی از درآمد بازنشستگان بالای ۶۵ سال ارائه دهم نیافتم.) فرض را بر این گذاشتیم که نسبت درآمد

بازنشستگان طبقات گوناگون به یکدیگر همان نسبت آخرین در آمد قبل از بازنشستگی باشد. سلامتی بر حسب سطح تحصیلات سنجیده شده، در نتیجه احتمال آن می‌رود که سطح سلامتی طبقات بالا را نازل تر از آنچه که هست ارزیابی کرده باشد. درصد کسانی که فکر می‌کردند در دوره‌ی بازنشستگی از سلامتی خوب یا نسبتاً خوب برخوردارند بدین ترتیب است: در بین دارندگان تحصیلات عالی ۷۵٪، تحصیلات دبیرستانی ۶۷٪ و در بین کم سوادان ۵۸٪ [۱۷۷] در این نمودار می‌بینیم که منحنی‌ها در سنین متفاوتی به پایان می‌رسند که ۱۰۰٪ دقیق نیستند. طول عمر بعد از ۶۵ سالگی را بر اساس طول عمری که در سن سی سالگی احتمال آن می‌رفته محاسبه کرده‌ایم چرا که مرگ‌های زودرس را نمی‌توان در محاسبات منظور کرد. [۱۷۸]

این نمودار نشان می‌دهد که طبقات بالا از تولد تا مرگ در ناز و نعمت زندگی می‌کنند و نیز این که طبقه‌ی کارگر بسیار زودتر به سطح معین و نازلی از زندگی می‌رسد و در آن سطح باقی می‌ماند، زودتر از بقیه دستخوش بیماری‌های گوناگون می‌گردد و زودتر از بقیه هم فوت می‌کند. طبقه‌ی متوسط مدت طولانی‌تری به پیشرفت خود ادامه می‌دهد و به ویژه در دوران کهولت زندگی بهتری دارد ولی می‌توان گفت که در مجموع اختلاف زیادی با طبقه‌ی کارگر ندارد. همچنین می‌بینیم که شاخص امکانات زندگی (حاصل ضرب ضریب سلامتی و درآمد) بازنشستگان طبقه‌ی متوسط معادل ۳۰٪ امکانات طبقات بالا است در حالی که همین رقم برای کارگران تنها ۱۸٪ است. خانواده‌های میلیاردرها در کرات دیگری زندگی می‌کنند. چیزی که در نمودار می‌بینیم شکاف طبقاتی بین حقوق‌بگیران سوئد از یک سو و طبقه‌ی معمولی بورژوازی (بورژوازی سرمایه‌مالی) از سوی دیگر است.

انباشت توأمان ثروت و فقر آفریقای جنوبی اروپای غربی

ربودن خانهای مردم^۱ توسط سرمایه‌ی مالی منجر به انباشت عظیم ثروت در دست عده‌ی انگشت‌شماری شده است. آمار و بررسی‌های داخلی و بین‌المللی هر دو این امر را به وضوح نشان می‌دهند. ولی هم گردانندگان امور و هم صاحب‌نظران یا سکوت اختیار کرده‌اند و یا چشم بر آن بسته‌اند. در دهه‌ی آغازین قرن ۲۱ تقسیم ثروت و دارایی در سوئد از آنچه که در بقیه‌ی اروپا معمول است فاصله گرفته و شبیه آمریکا و آفریقای جنوبی شده است. دور شدن از همسایه‌های شمالی‌مان، حتی از انگلیس بعد از مارگارت تاچر، همان قدر عجیب است که نزدیک شدن‌مان به برزیل، آفریقای جنوبی و ایالات متحده‌ی آمریکا. بدون هیچ عذاب وجدانی می‌توان هندوستان و چین را نیز به این گروه آخری اضافه کرد.

ارقام جدول را بایستی تقریبی فرض کرد. برآوردهای دارایی و ثروت در سطح بین‌المللی نامطمئن هستند و از آن هم نامطمئن‌تر مقایسه‌ی تقسیم درآمدها در سطح بین‌المللی است. مسئولین اصلی گزارش بانک سوییسی دو کارشناس به رسمیت شناخته شده‌ی بین‌المللی در زمینه‌ی درآمد و ثروت به نام‌های آنتونی شُروکس^۲ و جیمز دیویس^۳ می‌باشند. [۱۱۹]

طبق محاسبات متفاوتی که دانیل والدنستر^۴ به اتفاق چند نفر دیگر انجام دادند، مجموع دارایی‌های میلیاردی سوئد تقریباً برابر با تمام دارایی‌های خالص دولت (منهای بدهی.م) به اضافه‌ی تمام ارزش صندوق بازنشستگی دولت است. [۱۲۰]

-
۱. Folkhemmet
 ۲. Anthony Shorrocks
 ۳. James Davies
 ۴. Daniel Waldenström

جدول ۱۳. سهم ثروت ده درصد ثروتمند و یک درصد ثروتمند از دارایی‌های خانوارهای سوئد

کشور	۱۰٪ ثروتمندترین	۱٪ ثروتمندترین
سوئد	۷۸	۴۲
دانمارک	۶۹	۳۳
فنلاند	۶۳	۳۱
نروژ	۶۳	۳۱
فرانسه	۶۵	۳۲
ایتالیا	۵۱	۲۲
هلند	۵۴	۲۲
سوئیس	۵۹	۲۹
اسپانیا	۵۴	۲۵
بریتانیای کبیر	۵۷	۲۴
برزیل	۷۳	۴۴
آفریقای جنوبی	۷۶	۴۱
آمریکا	۷۷	۳۸

منبع: (۲۰۱۷) (۲۰۱۷) Credit Suisse, Global Wealth Databook جدول ۵ و ۶.

سوئد از وجه دیگری نیز با کشورهای اروپایی تفاوت و با آمریکا و آفریقای جنوبی شباهت دارد: بخش اعظم ثروت را دارایی‌ها و ذخایر مالی^۱ تشکیل می‌دهند.

اختلاف ثروت و دارایی که از دهه‌ی ۱۹۸۰ رو به افزایش گذاشت اکنون ابعاد نجومی به خود گرفته است. بین ۱۹۸۳ و ۱۹۹۷ دارایی‌های ثروتمندترین درصد

۱. سهام، ارز، اوراق بهادار، سرمایه‌ی فعال در بخش مالی. م.

جامعه ۸۱٪ افزایش یافت در حالی که ثروت ۴۰٪ فقیرترین‌های جامعه ۱۲۹٪ کاهش یافت. این چهل درصد در تلاش به منظور حفظ قدرت خرید خود شروع کردند به گرفتن وام. در سال ۲۰۱۷ بدهی ۶۰٪ از جمعیت سوئد بیش تر از دارایی آن‌ها بود. سرعت این روند بسیار بالاست. در سال ۲۰۰۲ ثروتمندترین درصد جامعه ۱۸٪ کل ثروت سوئد را در اختیار داشت، اکنون ۴۲٪، همین آمار برای ثروتمندترین ده درصد جامعه ۵۹٪ بود که اکنون به ۷۸٪ رسیده است. تعداد میلیاردرهای سوئد که در سال ۱۹۹۷ به ۳۵ نفر می‌رسید تا سال ۲۰۱۷ به ۱۸۷ نفر افزایش یافت. [۱۲۱]

سرمایه‌ی مالی - بورسی جهانی مناسبات بین سرمایه و مردم را به شدت دگرگون کرده است. در زمان هرمانسون،^۱ ۱۹۶۳ - ۱۹۶۴، پنج خانواده‌ی ثروتمند ثروتی معادل ۱،۱۷٪ تولید ملی سوئد داشتند. پنج فوق میلیارد در سال ۲۰۰۶ ثروتی معادل ۲۳،۲٪ تولید ملی سوئد داشتند. ۱۸۷ میلیارد ثروتی معادل نصف تولید ناخالص ملی سوئد دارند. [۱۲۲] در تقریباً ۲۰۰ سال اخیر، از ۱۸۱۰ زمانی که سوئد در آستانه‌ی صنعتی شدن قرار داشت، هیچگاه نسبت دارایی‌های خصوصی به درآمد ملی این قدر بالا نبوده که امروز هست، ۴۶۵٪.

سال ۱۹۱۴، زمان رشد سرمایه‌داری صنعتی و قبل از تحولات دموکراتیک، از این نظر در رتبه‌ی دوم جای دارد. [۱۲۳]

چنین انباشت ثروتی ناشی از باز گذاشتن دست سرمایه‌ی مالی ریسک‌پذیر است، در حالی که اختلاف درآمدها به همان میزان افزایش نیافته است. در این زمینه اتحادیه‌ها تأثیر مثبتی داشته‌اند که البته، به رغم درجه‌ی بالای تشکل اتحادیه‌ای در سوئد، منحصر به سوئد نیست.

از ژاپن که بگذریم پراکندگی حقوق‌ها (بین شهر و روستا، بین حرفه‌های گوناگون، بین گروه‌های سنی و... م) در سوئد کم تر از کشورهای ثروتمند

۱. کارل هنریک هرمانسون رهبر حزب کمونیست‌های چپ بین سال‌های ۱۹۶۴-۱۹۷۵ م.

سرمایه‌داری است اما اختلاف حقوق‌ها در سوئد بیش از بلژیک، هلند، دانمارک و اتریش است. [۱۲۴]

جامعه‌ی طبقاتی فردا بیش‌تر تحت تأثیر ساختار ثروت خواهد بود تا اختلاف موجود بین درآمدها. سرمایه‌داری سوئد از لحاظ درآمد همپای سرمایه‌داران متوسط آلمانی و فرانسوی است و هنوز راه نسبتاً درازی در پیش دارد تا به پای سرمایه‌داری آمریکا و آفریقای جنوبی برسد. چیزی که روشن است سرمایه‌داری سوئد از نروژ و کشورهای سابقاً کمونیستی و برخوردار از مساوات مثل چک، اسلواکی و اسلوانی جلو زده و به‌جرات می‌توان گفت که، هر چند کمی نامحسوس، حتی از دانمارک و فنلاند نیز پیشی گرفته است. [۱۲۵]

سهام بازار و سیاست در اختلاف درآمدها

سهام ثروتمندترین درصد جامعه از درآمد^۱ خانوارهای سوئد از ۲,۵٪ در سال ۱۹۸۱ به ۹٪ در سال ۲۰۱۶ رسید یعنی بیش از سه برابر. ده درصد ثروتمندترین‌های جامعه سهم خود را از ۱۷,۵٪ در سال ۱۹۸۱ به ۲۶,۱٪ در سال ۲۰۱۳ رسانده‌اند. ضریب جینی^۲ در همین مدت به میزان ۶۰٪ افزایش داشت، از ۰,۲۰ به ۰,۳۲ یعنی این‌که از لحاظ تقسیم ثروت به سطح اوایل دهه‌ی ۱۹۴۰ بازگشته‌ایم. [۱۲۶]

تغییرات درآمدها نیز به روشنی نشان‌دهنده‌ی استمرار تجزیه و تقسیم جامعه‌ی سوئد در زمینه‌های گوناگون است.

بعد از عمیق‌ترین بحران ۱۹۹۱ - ۱۹۹۳ هم درصد فقیران نسبی (کسانی که درآمدهشان کمتر از ۶۰٪ درآمد میانه است) و هم درصد قشر مرفه (کسانی که درآمدشان دو برابر درآمد میانه است) به دو برابر رسید. تا سال ۲۰۱۶ نسبت

۱. Disponibla inkomster

بعد از کسر مالیات به اضافه‌ی کمک هزینه‌های احتمالی یعنی کل دریافتی‌ها. م

۲. شاخص سنجش برابری یا نابرابری، شاخص جینی = صفر به معنی تساوی دارایی همه‌ی آحاد جامعه، شاخص جینی = ۱ یعنی نابرابری کامل. م

فقیران از ۷,۳٪ به ۱۴,۴٪ و نسبت ثروتمندان از ۳,۵٪ به ۶,۹٪ افزایش یافت. شکاف میان طبقه‌ی متوسط و طبقه‌ی مرفه بسیار عمیق‌تر شده است. در سال ۱۹۹۱ درآمد دومین درصد ثروتمندترین خانوارها، یعنی خانوارهایی که درآمدشان از ثروتمندترین درصد پایین‌تر و از ۹۸٪ بقیه بیش‌تر است، ۲,۶۵ برابر بیش‌تر از درآمد میانه‌ی^۱ سوئد بود که تا سال ۲۰۱۶ به ۴,۶۴ برابر رسید. طی این فرآیند نابرابری بین طبقه‌ی فرادست و طبقه‌ی متوسط قدم‌به‌قدم افزایش یافت. افزایشی که در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ شاهد بودیم جزو بالاترین افزایش‌های سالیانه به‌شمار می‌رود، از ۳,۸۳٪ در سال ۲۰۱۳ به ۴,۵۴٪ در سال ۲۰۱۵. عوض شدن دولت در سال ۲۰۱۴ تأثیری بر این روند نداشته است. ولی عمق شکاف درآمدها بیش‌تر نمایان می‌شود چنانچه نگاهی به درآمد ثروتمندترین درصد و یا ثروتمندترین یک‌هزارم بیندازیم. هر چه بالاتر می‌رویم اختلاف‌ها بزرگ‌تر می‌شوند.

جدول ۱۴. درآمد متوسط و طبقه‌ی مرفه. اختلاف درآمدها ۱۹۹۹ و ۲۰۱۵، خارج قسمت تقسیم درآمد طبقه‌ی مرفه بر درآمد میانه

۲۰۱۵	۱۹۹۹	
۹,۵۲	۸,۳۵	ثروتمندترین درصد
۳۸,۰۰	۳۵,۳۰	ثروتمندترین یک‌هزارم

منبع: مرکز آمار سوئد، جدول‌هایی که به سفارش انستیتوی کاتالیز تنظیم شده است.

در این جدول می‌بینیم که درآمد ثروتمندترین درصد به‌طور متوسط ۹,۵۲ برابر درآمد میانه است. درآمد ثروتمندترین گروهی که یک‌هزارم جمعیت را

۱. درآمدی‌ست که تعداد خانوارهای با درآمد کمتر از آن برابر است با تعداد خانوارهای با درآمدی بیش‌تر از آن. م

۲. منظور این‌جا تغییر دولت حاکم بعد از انتخابات ۲۰۱۴ از دولت دست‌راستی به دولت سوسیال‌دموکراسی. م

تشکیل می‌دهند، ۳۸ برابر بالاتر از درآمد یک شهروند معمولی (درآمد میانه) است. آیا این وضعیت یادآور جامعه‌ی کاستی نیست؟ تقسیم درآمد امروزی سوئد از بعضی جهات با انگلستان سال ۱۶۸۸ قابل مقایسه است. در آن زمان درآمد میانگین اشراف سی برابر بیش از درآمد طبقه‌ی متوسط آن زمان یعنی صنعتگران و تجار بود. اما درآمد سالیانه‌ی اشراف، ۶۷ برابر درآمد کشاورزانی بود که مالک زمین خویش بودند.^[۱۲۷]

سیاستمداران حاکم مسئولیت دوسوم افزایش نابرابری درآمد را برعهده دارند. شاخص نابرابری درآمدها، بعد از کسر مالیات و حق بازنشستگی و غیره، یعنی آن پولی که به دستمان می‌رسد، از نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۷۰ تا به حال ۶۰٪ افزایش داشته در حالی که نابرابری درآمد بازار^۱ در همین مدت تنها ۲۰٪ افزایش نشان می‌دهد.^[۱۲۸] نمودار زیر نشان دهنده‌ی تغییرات در سیاست توزیع درآمد است و این که آن قسمت از توزیع درآمد، بعد از کسر مالیات و بازنشستگی و امثالهم، که توسط تصمیمات سیاستمداران تنظیم می‌گردد به الگوی تقسیم درآمد بازار و سرمایه نزدیک‌تر می‌شود. بازتوزیع درآمد در تمام کشورهای ثروتمند سرمایه‌داری بسیار تعیین کننده است، در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه OECD به‌طور متوسط حدود یک‌سوم درآمد بازار بازتوزیع می‌شود. حق بازنشستگی از عوامل مؤثر باز تقسیم می‌باشد.

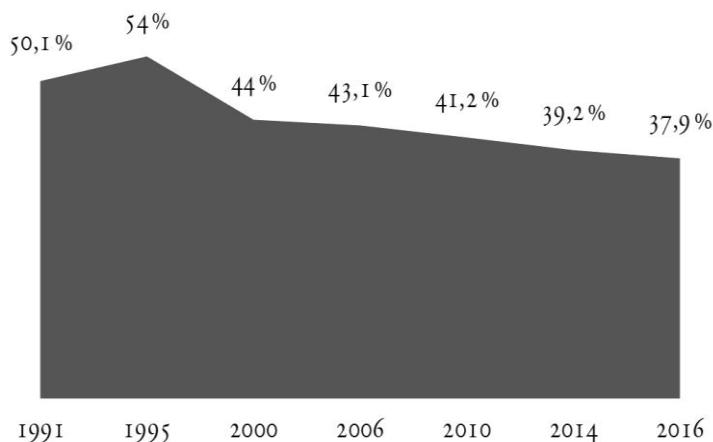
چنانچه در نمودار زیر می‌بینیم از سال ۲۰۰۰ شاهد روند نزولی هستیم. تغییر دولت تأثیری بر این روند نداشته است. افزایش «بازتوزیع درآمد» در سال ۱۹۹۵ به دلیل بیکاری گسترده دهه‌ی ۱۹۹۰ است.^۳

۱. شامل حقوق، بهره‌ی پس‌انداز، سود سهام، سود سرمایه و درآمد ناشی از فعالیت‌های اقتصادی.

۲. نابرابری درآمدی ۶۰٪ رشد داشته اما باز توزیع درآمدها تنها ۲۰٪ رشد داشته است. م

۳. به دلیل پرداخت بیمه‌ی بیکاری و کمک هزینه به گروه بزرگ بیکاران. م

شکل ۵. پس روی سیاست باز توزیع
سهمی از نابرابری درآمد بازار که باز توزیع شده، به درصد، ۱۹۹۱-
۲۰۱۶



یادداشت: این منحنی نشان دهنده درصدی از نابرابری درآمد بازار است که از طریق حقوق بازنشستگی، مالیات و کمک هزینه باز توزیع شده است. (اندازه گیری‌ها با مقیاس شاخص جینی انجام شده است).

منابع: محاسبات بر مبنای جدول‌های مرکز آمار سوئد در مورد توزیع درآمد از ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۳ (۲۰۱۷) شاخص‌های توزیع درآمد، درآمد خالص، سود سرمایه و دستمزدها از ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۶ (۲۰۱۸).

درآمد سرمایه^۱ مهم‌ترین سرچشمه نابرابری درآمدها است. از سال ۱۹۸۹ و در پی توافق هر دو بلوک سیاسی^۲ مالیات بر درآمد سرمایه به سطحی پایین‌تر از مالیات بر کار کاهش داده شد که ماهیتاً به گسترش نابرابری‌ها می‌انجامد. هر

۱. مثلاً بهره، سود حاصل از فروش مستغلات و اوراق بهادار و نیز سود حاصل از اوراق بهادار. م

۲. سوسیال دموکراسی و چپ از یک سو و احزاب بورژوازی از سوی دیگر. م

چقدر سرمایه‌ی بیش‌تری داشته باشی می‌توانی بیش‌تر پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کنی و بر دارایی‌هایت بیفزایی.

بالا‌تر دیدیم که در نتیجه‌ی مصرف بیش از حد در دهه‌ی ۱۹۸۰ و سقوط مالی دهه‌ی ۱۹۹۰ چهل درصد مردم تمام پس‌اندازهای خود را از دست دادند و حتی وام‌دار شدند، در حالی که ثروتمندان شروع به کسب سودهای هنگفت از سرمایه‌های خویش کردند. درآمد سرمایه برای ده درصد ثروتمندترین‌ها نقش بسیار مهمی را بازی می‌کند.

سه‌م درآمد سرمایه از کل درآمد به ثبت رسیده این گروه که از ۲۰٪ در سال ۲۰۰۳ به ۴۲٪ در سال ۲۰۰۷ افزایش یافت، در سال ۲۰۱۳ به یک‌سوم رسید. همین سه‌م برای ده درصد بعدی ثروتمندان (آن‌هایی که کم‌تر از ده درصد اول و بیش‌تر از بقیه مردم درآمد داشتند. م.) تنها ۶٪ بود.^[۱۲۹] درآمد سرمایه که در سال ۱۹۷۵ تنها ۳٫۲٪ از کل درآمد ناخالص خانوارها را تشکیل می‌داد در سال ۲۰۱۶ به ۱۵٫۳٪ افزایش یافت.^[۱۳۰] همین سه‌م، از دهه‌ی ۱۹۸۰ تا کنون، برای یک‌هزارم ثروتمندترین‌ها بیش از ۵۰٪ درآمد ثبت شده آن‌ها بوده است.^[۱۳۱] سرمایه برای این گروه مجدداً همان اهمیتی را کسب کرده که سرمایه‌ی مالی نزول‌خوار در دوران شکوفایی بیش از جنگ جهانی اول داشت.

تصویر زنده‌ای که LO از اقتصاد جامعه‌ی طبقاتی ارائه می‌دهد نسبت بین حقوق متوسط یک کارگر صنعتی و حقوق و مزایای پرداخت شده به مدیر کل‌های پنجاه شرکت بزرگ بازار بورس را نشان می‌دهد. این گزارش نشان می‌دهد که حقوق یک مدیر کل که در سال ۱۹۸۰ کم‌تر از ۹ برابر حقوق یک کارگر صنعتی بود در سال ۲۰۱۴ به بیش از ۵۴ برابر رسیده بود. یعنی اینکه در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ تمام دستاوردهای اقتصادی بعد از جنگ دوم، کاهش نابرابری‌های حقوقی، باز پس گرفته شد. نظم اقتصادی نوینی در حال شکل گرفتن بود.^[۱۳۲]

آخرین آمار رسمی منتشر شده در سال ۲۰۱۷ تصویر را کامل‌تر می‌کند. «روزنامه‌ی Dagens Nyheter لیست سی نفری را که بالاترین درآمد را داشته‌اند، ده نفر درآمد از سرمایه، ده نفر درآمد از کار و ده نفر مدیر کل

شرکت‌های بازار بورس به چاپ رسانده است». مقایسه‌ی درآمد متوسط این ثروتمندان با درآمد متوسط حقوق‌بگیران ما را به نتایج زیر می‌رساند. درآمد ده نفری که در سال ۲۰۱۶ بالاترین درآمد ثبت شده از سرمایه را داشته‌اند بالغ بر ۷۴۸،۵ میلیون کرون بود که ۱۹۰۲ برابر درآمد متوسط سالیانه‌ی تمام حقوق‌بگیرانی است که همه‌ی سال را تمام وقت کار می‌کنند. میانگین درآمد سالیانه‌ی مدیر کل‌ها ۶۸،۶ میلیون کرون بود یعنی ۱۷۴ برابر میانگین درآمد سالیانه‌ی کارمندان و کارگران.

دو نفری که درآمدها بیش از همه بود در طی یک سال به ترتیب دو میلیارد و یکصد میلیون کرون و یک میلیارد و دوازده میلیون کرون به جیب زدند. گفتمنی است که درآمد هیچ‌یک از مدیران شرکت‌های بازار بورس حتی به پای کم‌درآمدترین فرد فهرست ده نفره‌ی بالا نمی‌رسید. میانگین درآمد، حقوق و مزایای اعلام شده‌ی ده مدیر کلی که بالاترین دریافتی را داشتند به ۲۶،۵۶ میلیون کرون می‌رسید که برابر است با حقوق ۸۱،۵ کارگر و ۵۴ کارمند. [۱۳۳] کارمند معمولی کجا و طبقه‌ی بورژوازی کجا؟

فقر فزاینده و نابرابری قومی

با نگاهی به تقسیم درآمد در بین اقشار پایینی می‌بینیم که فقر نسبی رایج در بین بازنشسته‌ها بیش از همه جلب توجه می‌کند. درصد افراد بالای ۶۵ سال با درآمد پایین (کمتر از ۶۰٪ درآمد میانه‌ی سوئد) ۱۷٪، یعنی حتی بالاتر از درصد متوسط اتحادیه‌ی اروپا است.

این رقم برای اروپا ۱۴٪، برای دانمارک و نروژ ۸ تا ۹٪، و برای فنلاند ۱۲٪ است. [۱۳۴] در کارزار انتخاباتی سال ۲۰۱۸ وعده داده می‌شود که حقوق بازنشسته‌ها را بالا برده و مالیات آن‌ها را کاهش دهند، اما چرا و چه گونه حق بازنشستگی در سوئد از متوسط اروپا نیز کم‌تر شد؟

همزمان با نگارش این کتاب نامه‌ای به من و همکارانم در پروژه‌ی طبقه ارسال شد. نویسنده‌ی این نامه، خانمی که سی سال به‌عنوان آموزگار و کتابدار کتابخانه تمام وقت کار کرده است، شرح می‌دهد که تنها ۱۱۵۰۰ کرون حق بازنشستگی

دریافت می‌کند، یعنی ۴۲٪ حقوق متوسط یک کارگر. از حقوق بازنشستگی در جبهه‌ی سرمایه نیز مثالی بزنیم. آرنه مرتنسون^۱ مدیر کل بانک تجارت Handelsbanken، در سن ۵۵ سالگی خود را بازنشسته کرد. بازنشستگی وی در ده سال اول ماهیانه ۶۸۷۵۰۰ کرون و برای بقیه‌ی عمر ماهیانه ۵۹۶ هزار کرون به اضافه‌ی حق بازنشستگی همگانی.^[۱۳۵] یعنی قانون بازنشستگی سوئد به زبان بی‌زبانی می‌گوید: کار نکردن برای بعضی‌ها باید مقرون به صرفه باشد.

۷٪ از جمعیت سوئد در سال ۱۹۹۱ در فقر نسبی به سر می‌بردند که تا سال ۲۰۱۶ یعنی در طی ۱۵ سال از مرز ۱۶٪، بیش از دو برابر، نیز گذشت که تنها اندکی پایین‌تر از میانگین ۱۷ درصدی اتحادیه‌ی اروپا بود.^[۱۳۶] این افزایش در دهه‌ی ۱۹۹۰ ناچیز بود. اما در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ افزایشی جهش‌وار داشت که با دو فاکتور قابل توضیح است، روی کار آمدن دولت بورژوازی و موج مهاجرتی که از برکات تهاجم بوش - بلر به عراق بود. بیش‌ترین افزایش فقر نسبی در بین والدینی بوده است که به‌تنهایی با فرزند یا فرزندان خود زندگی می‌کنند. ۱۱،۳٪ از این قشر در سال ۱۹۹۱ جزو فقرا محسوب می‌شدند که تا سال ۲۰۱۶ به ۳۳،۴٪ رسید یعنی یک‌سوم خانواده‌های با یک نان‌آور. این افزایش حتی از افزایش فقر در بین متولدین خارج از سوئد نیز بیش‌تر است. فقر در بین بزرگسالان متولد خارج از سوئد در طی همان دوره از ۱۱،۶٪ به سطح ۲۷،۴٪ رسید. فقر نسبی در بین متولدین سوئد نیز هر چند نه به همان اندازه ولی به‌رحال افزایش داشت، از ۶،۵٪ به ۱۰،۱٪.^[۱۳۷]

می‌توان گفت که ۶۰٪ از درآمد میانه‌ی کشور ثروتمندی همچون سوئد مرز سخاوتمندانه‌ای برای خط فقر است. در کتب و متون اتحادیه‌ی اروپا از این سطح زندگی همچون شریاطی یاد می‌شود که «خطر فقر، محرومیت و عدم برخوردارگی از امکانات» را در بردارد. به همین دلیل مرکز آمار سوئد و مرکز آمار اتحادیه‌ی اروپا، Eurostat، مقیاس‌های دیگری به کار می‌برند. یکی از آن‌ها «درآمد کم‌تر از استاندارد» است یعنی درآمدی که برای رفع نیازهای پایه‌ای کافی نیست، یعنی

۱. Arne Mårtensson

فقر مطلق. گروه‌هایی که در سال ۲۰۱۵ در فقر مطلق زندگی می‌کردند: ۶٪ کل جمعیت، ۷٪ کودکان زیر ۱۸ سال و ۱۹٪ کودکانی که مادرشان تنها سرپرست آنها بود. این رقم برای کودکان متولد خارج از سوئد ۲۵٪ بود. فقر شامل حال سالمندان نیز می‌گردد. در بین افراد بالای ۶۵ سال، یک‌سوم زنان تنها و یک‌چهارم مردان تنها در فقر مطلق زندگی می‌کنند. مرکز آمار سوئد پایین‌ترین طبقه‌ی جهنم فقر را «فقر مالی خطرناک (حاد)» می‌نامد. در چنین شرایطی فرد از پرداخت چهار قلم از نه قلم هزینه‌های معمول ناتوان است.

این گروه «پایین‌ترین درصد» را تشکیل می‌دهند، به گفته‌ی مرکز آمار سوئد ۸۰٪ [۱۳۸] البته همین گروه کوچک شامل ۸۰ هزار نفر می‌شود. این جاست که کمک سازمان‌های خیریه‌ی مسیحی، Stadsmission، واجب می‌شود. این کمک بیش از همه شامل مواد غذایی است ولی لباس، اقلام بهداشتی و مبلمان دست دوم نیز جزو اقلامی است که بین آنها تقسیم می‌شود. شاخه‌ی سوئدی Stadsmission صراحتاً اعلام می‌کند که «امروزه در سوئد شاهد محرومیت و فقری هستیم که برای پیدا کردن نمونه‌ی مشابه آن باید ده‌ها سال به عقب برگردیم. بر تعداد کسانی که از صافی سیستم خدمات اجتماعی رد می‌شوند و به صف فقرا می‌پیوندند روزه‌روز اضافه می‌شود.» [۱۳۹]

مهاجر بودن در سوئد به این معناست که شخص همزمان از سه نوع نابرابری رنج می‌برد: ۱. نابرابری‌های حیاتی مانند سلامتی و طول عمر، ۲. نابرابری‌های وجودی (اگزستنس‌سیل) مانند احترام و ارج و قرب، و ۳. نابرابری در امکانات مانند درآمد. [۱۴۰] مهاجرین هم روحاً و هم جسماً از سلامتی پایین‌تری برخوردارند و به دلایل گوناگون به دنبال معالجه نمی‌روند. اهالی مناطق خارجی‌نشین رینک بی و شیستا^۱ از پایین‌ترین سلامتی در استکهلم برخوردارند: ۳۸٪ مردان و ۳۱٪ زنان سلامتی خود را پایین‌تر از «خوب» ارزیابی می‌کنند که با ۱۶٪ مردان و ۲۲٪ زنان منطقه‌ی مرفه‌نشین کونگسهلمن^۲ قابل مقایسه است.

۱. Rinkeby-Kista

۲. Kungsholmen

پوسیدگی دندان در بین کودکان ساکن رینک بی و شیشتا شایع‌تر از هر جای دیگر است.^[۱۴۱] تنها اسم‌شان کفایت می‌کند تا در بازار مسکن از شانس کم‌تری برخوردار باشند: شانس فردی به نام محمد، در سایت خرید و فروش Blocket، نصف شانس نام‌های سوئدی همچون ماریا و اریک است. و درآمد خالص آن‌ها نیز ۲۵٪ کمتر از متولدین سوئد است.^[۱۴۲]

مناطق مسکونی خارجی‌ها همچنانکه مدارس و سایر نهادهای‌شان بدنام هستند و به «مناطق حاشیه‌ای» معروف هستند. به روایت ائتلاف راست این مناطق باید تحت نظارت و قیمومیت راست‌ها درآید و به روایت حزب دموکرات‌های سوئد^۱ بایستی این مناطق را تخریب کرد. مرحله‌ی بعدی، به گفته‌ی Jomshof منشی حزب دموکرات‌های سوئد، «بازگشت» آن‌هاست، بخوان «بیرون کردن» آن‌ها. «می‌توانیم با آن‌هایی که تابعیت سوئد ندارند یا آن‌هایی که تابعیت دوگانه دارند شروع کنیم.»^[۱۴۳]

قدرتمندان جدید از خودشان پذیرایی می‌کنند

با پیش‌روی دموکراسی قدرتمندان قدیم به تدریج از صحنه محو شدند. اما یکی از غیر منتظره‌ترین اثرات پیش‌بینی نشده‌ی جنبش ضد اصلاحات نولیبرالی همانا ظهور قدرتمندان جدید بود. ایدئولوژی رسمی سیستم جدید قرار بود دولت را به «مشتریان» نزدیک کند، اصطلاحی که قرار بود جایگزین شهروندان شود. چهار فرآیند به ظهور قدرتمندان جدید منجر شده است. اول: سیاست که زمانی به معنای نمایندگی مردم یا طبقه و برخورداری از اعتماد مردم برای پیشبرد امر معینی بود به یک حرفه تبدیل شده است. راه رسیدن به این حرفه از کمیته‌ی جوانان احزاب گوناگون آغاز می‌گردد، در آنجا یاد می‌گیرند که با مالیات مردم چه کنند مثلاً به‌جای قطار با تاکسی مسافرت کنند، کاری که چند سال پیش رئیس یکی از همین کمیته‌های جوانان کرد. مشکلی پیش نمی‌آید، اگر هم در انتخابات

۱. Sverigedemokraterna

شهرداری یا استانداری بازنده شوند می‌توانند به‌عنوان «عضو هیأت اپوزیسیون» همچنان از درآمد بالایی برخوردار باشند.

دوم: حمایت از شرکت‌های خصوصی و سودآوری آن‌ها به مشغله‌ی اصلی این سیاستمداران حرفه‌ای تبدیل شده است، امری که به‌نوبه‌ی خود منجر به هم‌آمیزی سیاستمداران و سرکردگان اقتصاد از یک‌سو و متقابلاً فاصله‌ی روزافزون بین سیاستمداران و شهروندان معمولی از سوی دیگر شده است. پیوند سیاستمداران بورژوا و ثروتمندان از دیرباز معمول بوده ولی اکنون شامل کسانی نیز می‌شود که زمانی برای نمایندگی طبقه‌ی کارگر و جنبش کارگری انتخاب شدند.

سوم: این که طبق انجیل نولیبرالیسم بخش خدمات همگانی بایستی همچون یک شرکت تحت مدیریت همگانی نوین^۱ اداره شود. این سیاست باعث شده تا شرکت‌های سودآور، که مرتباً به صاحبان و مدیران شرکت سود و پاداش می‌رسانند، الگوی سیاستمداران و کارمندان بخش عمومی شده و بدین ترتیب نقش ویران‌کننده‌ای ایفا کرده است. امروزه مهم‌ترین هدف سیاستمداران و کارمندان عالی‌رتبه‌ی دولتی، مثل بقیه‌ی مردم، ثروتمند شدن است. سیاستمدار یا کارمند عالی‌رتبه بودن بایستی استطاعت داشته باشد، یعنی به من و امثال من رئیس انواع و اقسام امتیازات را بدهد: سفر مرخصی مجانی، مهمانی‌های پرسنلی مجلل با ریخت‌وپاش بی‌مورد، بازنشستگی فوق‌العاده، تضمین شغل جدید و پردرآمد چنانچه از عهده‌ی شغل فعلی بر نیایند. مدیر کل و سهام‌دار شدن بهترین پاداش ممکن برای یک سیاستمدار است.

راحت‌ترین و احتمالاً معمول‌ترین راه رسیدن به این اهداف، به‌ویژه برای سیاستمداران شهرداری و استانداری، واگذاری قراردادهای چرب‌ونرم بخش عمومی به شرکت‌های خصوصی است. نمونه‌ی آن فیلیپا راینفلد^۲ از حزب محافظه‌کار و عضو شورای استانداری استان استکهلم بود که قراردادهایی با کنسرسیوم خدمات درمانی Aleris، متعلق به والنبرگ‌ها، امضا کرد و بدین ترتیب

۱. New Public Management

۲. Filippa Reinfeldt

شایستگی سیاسی کافی برای ترک شورای استانداری و اشتغال در همان شرکت Aleris به‌دست آورد. کمبود نمونه در کار نیست. یکی از مواردی که در سال ۲۰۱۷ بسیار جلب توجه کرد پاتریک اویا^۱ رئیس شهرداری هاپاراندا Haparanda بود که پنهانی به یک شرکت ساختمانی خصوصی برای تنظیم متن شرکت در یک مناقصه کمک کرد که در این مناقصه برنده شد. کارفرمای این مناقصه شهرداری هاپاراندا بود و شرکت مزبور در عوض وعده‌ی استخدام وی را داد که چندی بعد عملی نیز شد.^[۱۴۴]

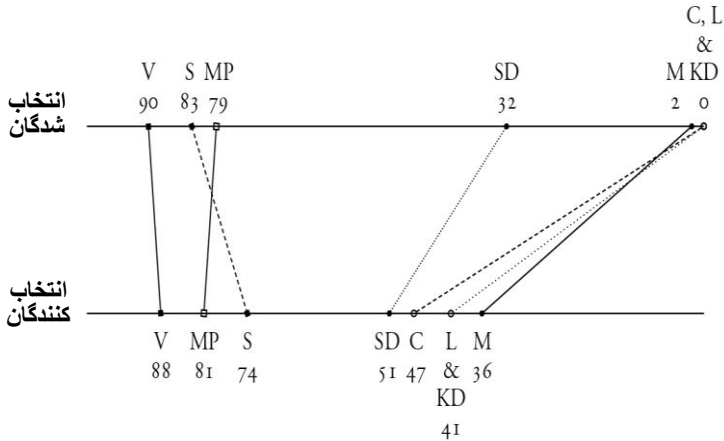
چهارم: امروزه انبوهی از لابی‌گران، مشاوران سیاسی و غیر سیاسی، منشی‌های مطبوعاتی، رؤسای ارتباطات و بالاخره دوایر روابط عمومی ضمن حفاظت از سیاستمداران بزرگ با تیدن پيله‌ای آن‌ها را از دسترس مردم و انتخابات کنندگان دور می‌سازند. عده‌ای کارشناس هدایت افکار عمومی، که هیچ طبقه‌ای را بطور دموکراتیک نمایندگی نمی‌کنند، سیاست را در انحصار خود گرفته‌اند.^[۱۴۵] این سیاست پيله‌ای خود را با وضوح هر چه تمام‌تر در واکنش سیاستمداران بورژوا به انتقاداتی نشان داد که در مورد سودجویی در بخش رفاه همگانی به آن‌ها می‌شد. با وجود آن که تعداد زیادی از رأی‌دهندگان خودشان، در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، با این امر به‌شدت مخالف بودند هر نوع انتقادی را رد کردند. از آن زمان تاکنون مخالفت این رأی‌دهندگان کمی تخفیف یافته است ولی هنوز هم نمایندگان جناح راست در مجلس، سرمایه را نمایندگی می‌کنند نه رأی‌دهندگان خویش را.

موضع‌گیری نمایندگان مجلس در سال ۲۰۱۴ و موضع‌گیری مردم در سال ۲۰۱۷ در مقابل پیشنهاد «ممنوعیت فعالیت انتفاعی در آن بخش از مدارس، خدمات درمانی و نگهداری از سالمندان و بیماران که بودجه‌اش از طریق مالیات‌ها تأمین می‌شود». (درصدی که با این پیشنهاد موافق هستند) در شکل شش مشاهده می‌شود.

شکل ۶. سیاستمداران مجلس، انتخاب‌کنندگان و سودهای بخش رفاه همگانی موضع‌گیری نمایندگان مجلس در سال ۲۰۱۴ و

۱. Patrik Oja

موضع گیری مردم در سال ۲۰۱۷ در مقابل پیشنهاد «ممنوعیت فعالیت انتفاعی در آن بخش از مدارس، خدمات درمانی و نگهداری از سالمندان و بیماران که بودجه اش از طریق مالیاتها تأمین می شود». (درصدی که با این پیشنهاد موافق هستند).



توضیح: V = چپ، MP = محیط زیست، سبزها، S = سوسیال دمکرات ها، SD = دمکرات های سوئد، M = محافظه کاران، KD = دمکرات های مسیحی، C = مرکز، L = لیبرال ها

منبع: Lennart Nilsson، «نظر مردم سوئد درباره ی تجدید ساختار دولت رفاه»، در Ulrika Maria Oskarson و Andersson, Anders Carlander, Elina Lindgren (ویراستار)، سیمای ترک خورده (۲۰۱۸)، شکل ۵.

اکثریت قاطع رأی دهندگان با فعالیت های انتفاعی در بخش رفاه همگانی مخالف هستند. مردم شهر و روستا، زنان و مردان، همه ی گروه های سنی و همه ی طبقات به جز صاحبان شرکت ها با این فعالیت های انتفاعی مخالف هستند. [۱۴۶] در کم تر موردی سرمایه توانسته است این چنین آشکار به آرای مردم، آن هم در مورد موضوعی که به بحث عمومی گذاشته شد، دهن کجی کند. این مثال نشان می دهد که قدرتمندان جدید و جامعه ای که روز به روز طبقاتی تر می شود چه گونه خواهند توانست زیر پای دموکراسی را خالی کنند؛ مستی است نمونه ی خروار.

دو فرآیند دیگر نیز گرایش‌های قدرتمندان را تقویت می‌کنند. اول، پیدایش دودمان‌های سیاسی است که خبرنگار سوسیال‌دموکرات و آزاد اندیش آندرس ایساکسون^۱ در همان سال ۲۰۰۲ در کتابش *اشراف سیاسی* آن را برجسته کرده و مورد توجه قرار داد.^[۱۴۷] وی چگونگی پیدایی این روند را روشن نمی‌کند.

سوسیال‌دموکراسی سوئد مدت مدیدی حکومت کرده اما در زمان چهار رهبر اول یعنی *Palme* و *Erlander*، *Per Albin*، *Branting* هیچ دودمان یا فامیل سیاسی تشکیل نشد. ولی بعد از این چهار نفر سروکله‌ی دودمان‌ها یکی پس از دیگری پیدا شد: شل لارسون، بودسترم، لیون^۲ و غیره. تا آن جایی که ما می‌دانیم کارهایی را که یوران پرسون (زمانی نخست وزیر سوسیال‌دموکرات. م.) در طولانی مدت و به‌طور نظام‌مند برای کمک به پیشرفت حرفه، درآمد و بازنشستگی عشق خود، اکنون همسرش، کرد در هیچ کشور دیگر اروپای غربی نمونه‌اش دیده نشده است. سیاستمداران بورژوا هیچ فرصتی را برای پارتی‌بازی به‌سود خانواده‌های خویش از دست نمی‌دهند، کاری که هم بیلدت و هم فردریک راینفلد (هر دو زمانی نخست‌وزیر از حزب محافظه‌کاران. م.) از آن دفاع کردند. یک دلیل احتمالی می‌تواند این باشد که حرفه‌ی سیاست در شمال اروپا تبدیل به یک بازی تخصصی شده که هر دو جنس در آن شرکت دارند. در این بازی زنان و مردانی همدیگر را پیدا می‌کنند و کم اتفاق نمی‌افتد که عاشق همدیگر نیز می‌شوند. وجه مشترک‌شان هم این است که ساعات کار نامنظم مشابهی دارند و به تصویری که رسانه‌های عمومی از آن‌ها ارائه می‌کند بسیار علاقمند هستند و برای بهبود این تصویر می‌کوشند.

دوم: ادغام و درهم‌آمیزی هرچه بیش‌تر نخبگان سیاست و سرمایه که پدیده‌ی تازه‌ای در سیاست کشور سوئد است. تا اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ و به‌رغم همکاری گسترده‌ی طبقاتی، حداقل تا جایی که ما خبر داریم، بین نخبگان سیاسی

۱. Anders Isaksson

۲. Kjell Larsson, Bodström, Leijon

سوسیال دموکرات و نخبگان اقتصادی بورژوازی هم در شغل و مقام و هم در معاشرت‌های اجتماعی فاصله‌ی معینی حفظ شده بود. طراحان اصلی چرخش به راست دولت حزب سوسیال دموکرات در دهه‌ی ۱۹۸۰ اریک اُسبرینک^۱ از اشراف سوسیال دموکراسی، سپس گولدمن ساش^۲ و شیل اولوف فلت^۳ که برای قانونی شدن مدارس انتفاعی لابی‌گری می‌کرد - نام‌شان زینت بخش فهرست هیأت مدیره‌ی شرکت‌های گوناگون بود. اُود انگسترم^۴ (مقام بلند پایه و سوسیال دموکرات. م) به استنبک^۵ (صاحب اصلی شرکت سرمایه‌گذاری Kinnevik) پیوست. سپس نوبت موج بزرگ جهش سیاستمداران سوسیال دموکرات از دولت یوران پرسون و دوره‌ی مونا سالین،^۶ به سوی شرکت‌ها و سرمایه‌داران بزرگ فرا رسید، خود یوران پرسون لابی‌گر مشتریان ناشناس شرکت مشاور ارتباطات استراتژیک JKL شد، پَر نودر^۷ به شرکت والنبرگ رفت و بیورن روسنگرن^۸ (سوسیال دموکرات، وزیر اقتصاد ۱۹۹۸-۲۰۰۲) مشاور شرکت Kinnevik شد، آندرس سوندسترم^۹ به بانک سوئد Swedbank، و کلاس اکلوند^{۱۰} به بانک اسکاندیناوی S-E-Banken راه

۱. Erik Åsbrink

۲. Goldman Sachs

۳. Kjell-Olof Feldt

۴. Odd Engström

۵. Stenbeck

۶. Mona Sahlin

۷. Pär Nuder

وزیر دارایی سوسیال دموکرات ۲۰۰۴-۲۰۰۶. م

۸. Björn Rosengren

۹. Anders sundström

سوسیال دموکرات با پست‌های مختلف وزارت. م

۱۰. کلاس اکلوند، اقتصاددان، فعالیت خود را در جوانی چون یک چپ رادیکال شروع کرد و

سپس به سوسیال دموکرات‌ها پیوست. م

یافت، توماس اوستروس^۱ (پست‌های گوناگون وزارت. م.) به اتحادیه‌ی بانک‌ها، استفان استرن^۲ (فعال در پست‌های متفاوت دولتی) که بعد از لابی‌گری برای مدارس خصوصی به پدر خوانده‌ی راست‌گرایان یعنی پی‌امیلسون^۳ و سپس به والنبرگ پیوست.^[۱۴۸] رابطه‌ی تنگاتنگ بین سرمایه‌های بزرگ، لابی‌گران اقتصادی، سیاستمداران و مشاوران‌شان به وضوح دیده می‌شود. هنوز نمی‌دانیم که آیا دولت سوسیال‌دموکرات نخست‌وزیر استفان لاون Stefan Löven و دستگاه حزبی‌اش این روند را تثبیت و تشدید خواهند کرد و یا این که جهش‌های فوق‌مختص به دوره‌ی نولیبرالیسم افراطی بوده است.^[۱۴۹]

قدرتمندان جدید نولیبرال مانند پیشینیان خود، قبل از گسترش و غلبه‌ی دموکراسی، متکبر و از خودراضی، ممتاز، تافته‌ی جدا بافته و بیش‌تر از اینکه به فکر مردم باشند نگران قدرت خویش بودند. همین رابطه را بین سیاست بورژوازی و تقریباً در همان حد، سیاست سوسیال‌دموکراسی، با بینش و نظرات مردم شاهد هستیم.

بررسی دقیقی در آمریکا متکی بر علوم سیاسی نشان داده است که سیاستمداران آمریکایی در هنگام تصمیم‌گیری تنها منافع ثروتمندان را در نظر می‌گیرند. البته این امر غیر منتظره‌ای نیست چرا که این ثروتمندان آمریکایی هستند که بودجه‌ی سیاسی آمریکا را تأمین می‌کنند. اما سوئد چه‌طور؟ مطالعه‌ای که دو کارشناس امور دولت از شهر گوتنبرگ، میکائیل پرسون^۴ و میکائیل گیلجام^۵ انجام داده‌اند نشان می‌دهد که همین پدیده را، هر چند نه به همان وضوح، می‌توان در دوره‌ی ۱۹۵۶-۲۰۱۴ در سیاست سوئد دید. هنگام تصمیم‌گیری در مورد معدود مسایل سیاسی که در دستور کار دولت قرار می‌گیرد، سیستم سیاسی

۱. Thomas Östros

۲. Stefan Stern

۳. Peje Emilsson

۴. Mikael Persson

۵. Mikael Giljam

سوئد در درجه‌ی اول به خواسته‌ها و اولویت‌های گروه‌های پردرآمد توجه می‌کند. این هم در مورد دولت‌های بورژوازیی صدق می‌کند و هم در مورد دولت‌های سوسیال‌دموکرات، منتهی بورژواها برای ثروتمندان اولویت بیش‌تری قائل هستند. در دوره‌ی زمامداری سوسیال‌دموکرات‌ها ۹٪ از خواسته‌های اقشار کم درآمد به مسئله‌ی سیاسی دولت تبدیل شد. سوسیال‌دموکرات‌ها در ۱۶٪ از مسایل سیاسی بررسی شده جانب گروه‌های پردرآمد را گرفتند، همین رقم برای دولت‌های بورژوازیی ۲۶٪ بود. [۱۵۰]

جدول ۱۵. قدرتمندان و شهروندان:

کم درآمدها، فعلا صبر کنید!

درصدی از خواسته‌های شهروندان که

دولت به آن عمل کرد ۱۹۵۶-۲۰۱۴

دولت‌های بورژوازیی	دولت‌های سوسیال‌دموکرات	
۹٪	۹٪	خواسته‌های اقشار کم‌درآمد
۲۶٪	۱۶٪	خواسته‌های اقشار پردرآمد

منبع: Giljam och Mikael Persson, "Who Got What They Wanted? The openion-Policy

Link in Sweden ۱۹۵۶-۲۰۱۴, (۲۰۱۷),

انستیتی علوم دولتی، دانشگاه گوتنبرگ

بازگشت فساد مالی

وقتی سیاستمداران بزرگ سیاست را ترک می‌کنند پاداش خود را می‌گیرند که همان راه یافتن به جمع مدیر کل‌هاست. این روش جدید پولدار شدن در بین مدیران ادارات عمومی، سیاستمداران شهرداری‌ها و استانداری‌ها نیز رایج شده است با این تفاوت که این قشر مجبور نیست زمان درازی برای گرفتن پاداش صبر کند. این به معنای بازگشت فساد به دستگاه اداری سوئد است. فساد که در سده‌ی ۱۸ بسیار رایج بود در سده‌ی ۱۹ به تدریج کاهش یافت. از آن زمان صداقت سوئد

زبانزد همگان بوده و مورد تحسین نیز قرار گرفته است. اما این صداقت اکنون به تاریخ پیوسته است، امری که تحسین کنندگان سوسیال لیبرال سوئد در خارج از کشور به‌زودی به آن پی خواهند برد. کما اینکه رتبه‌ی سوئد در لیست کشورهای کم‌تر فاسد پایین آمده است و اکنون بعد از کشورهای شمال اروپا، سوئیس و زلاندنو قرار دارد.^[۱۵۱]

دفتر دولت بر اساس تعاریف سازمان بین‌المللی شفافیت **Transparency International** تعریف روشنی از فساد به‌دست داده است: «منظور ما از فساد در این گزارش این است که چنانچه فردی به هزینه‌ی اداره‌ی (سازمان) خود و به شیوه‌ای نامناسب یا ناپسند امتیازاتی را برای طرف قرارداد سازمان خود فراهم کند.»^[۱۵۲] متأسفانه این تعریف (هنوز؟) در قانون سوئد گنجانده نشده است. بنابراین بین تعاریف بین‌المللی از فساد و آنچه که در قانون سوئد آمده یعنی «دریافت رشوه»، تفاوت‌هایی هست که راه را برای سوءاستفاده‌کنندگان بازمی‌گذارد.

اجازه بدهید نگاهی به چند رسوایی بزرگ دوران اخیر داشته باشیم. برای سیستم قضایی یک کشور هیچ چیز بدتر از این نیست که قاضی‌القضات یک مملکت، استفان لیندسکوگ رئیس دادگاه عالی، در معاملات مشکوک دست داشته باشد. بالاترین قاضی یک مملکت در عین حال به‌میزان وسیعی به دادوستدهای مالی اشتغال دارد، که البته امروزه امری مرسوم و پذیرفته‌شده است. وی نشان داده که در این زمینه طراح زیرکی برای فرار از مالیات است. وی در تابستان ۲۰۱۷ داوری بین دو شرکت بزرگ در مورد یک اختلاف مهم را به عهده داشت، در حالیکه در یکی از این شرکت‌ها بسیار ذی‌نفع بود. خودتان حدس بزنید که کدام شرکت در دادگاه عالی برنده شد.^[۱۵۳]

در پاییز ۲۰۱۷ بعد از کارهای مشکوکی که از اداره‌ی ترافیک دریایی سر زد، وکیلی از دفتر وکالت Lindahls به‌ازای مبلغ ۴۷۵ هزار کرون این اداره را در دادگاه عالی مدنی تبرئه کرد. (پایین‌تر این پرونده را بیش‌تر خواهیم شکافت.)

پلیس هم جزو سیستم قضایی محسوب می‌شود. در این قسمت از دنیا یا در این کشور آنقدر پلیس فاسد نداریم. ولی آرمان و تکیه کلام دنیای دادوستد «سود یعنی همه چیز» به بخش‌هایی از اداره‌ی پلیس نیز سرایت کرده است. واگذاری بخش‌هایی از کارها، خدمات و یا وظایف به بخش خصوصی شیوه‌ی راحتی است برای تأمین منافع شخصی «به ضرر سازمان خود (که بودجه‌اش از محل مالیات‌ها تأمین می‌شود)». نمونه‌ی آن در دستگاه پلیس مورد صدور گذرنامه است که توسط شرکت بین‌المللی Gemalto انجام می‌شود که البته در سوئد تحت نام Svenska pass AB فعالیت می‌کند. این شرکت در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۷ قراردادهایی، به ارزش دو میلیارد کرون، با پلیس بست البته بدون رقیبی یا شرکت در مناقصه‌ای، تنها با واسطه‌گری دو پلیس ارشدی که همدستان شرکت بودند. اولین وزیر دادگستری که به پلیس اجازه داد تا قانون مناقصه را دور بزند بناتریس آسک،^۱ از حزب محافظه‌کاران بود [۱۵۴].

بالاترین مقام اداره‌ی راه، کارهای بخش مربوط به فناوری اطلاعات وزارتخانه را به شرکت آمریکایی IBM واگذار کرد و آن‌ها هم این کار را به شرکت‌های اروپای شرقی واگذار کردند. پلیس امنیتی سوئد Säpo، برای حفظ امنیت ملی، آشکارا در این مورد با این مضمون که این اقدام به معنی تحویل دادن کلید پادشاهی سوئد به بیگانگان است هشدار داده و مقام مربوطه را از اینکار بر حذر داشت. بعداً Thomas Bull عضو دادگاه عالی این امر را بررسی کرد و دلیل اصلی مسئله معلوم شد: بخش‌هایی از این اداره چنان «شرکتی» شده بودند که هیچ درکی از بنیان‌های حقوقی اداره‌ی مذکور نداشتند. [۱۵۵]

رسوایی عجیب دیگر در اداره‌ی راه‌های آبی (معادل سازمان بنادر و دریانوردی. م.) روی داد که برنامه‌ی Uppdrag Granskning تلویزیون سوئد در چندین گزارش برملا کرد و به خرید هفت دستگاه هلیکوپتر از شرکت ایتالیایی

۱. Beatrice Ask

۲. طبق قانون سوئد بایستی همه‌ی قراردادها به مناقصه گذاشته شوند تا همه‌ی شرکت‌ها از شانس مساوی برای رقابت برخوردار باشند. م

Agusta Westland در سال ۲۰۱۲ مربوط می‌شد. قبل از این که این معامله به مناقصه‌ی قانونی گذاشته شود، شرکت فروشنده و مدیریت اداره به طور کاملاً محرمانه و از طریق ای‌میل‌های شخصی در مورد سفارش هلیکوپترها به توافق رسیده بودند. اندازه‌های هلیکوپتر چنان با دقت سانتی متری طراحی شده بود که هیچ شرکت دیگری به جز شرکت Agusta Westland شانس برای تحویل آن‌ها نداشته باشد. بعداً معلوم شد که این هلیکوپترها برای شرایط سوئد نامناسب بوده و در واقع ضرری چند میلیاردی بیش نبودند.

کسی نتوانست ثابت کند که رشوه‌ای در کار بوده است و اداره نیز نتوانست توضیحی ارائه دهد که چرا بایستی حتماً همین هلیکوپترها خریداری می‌شد. اما یک امر مسلم است و آن این که طرف معامله‌ی این اداره به زیان اداره و شهروندان به امتیازاتی دست پیدا کرده است.^[۱۵۶] اما کار به همین جا ختم نشد، سال بعد یعنی ۲۰۱۳ این اداره نشان داد که هنوز در همان اندیشه‌های مدیریتی سیر می‌کند و این بار ۹۷٪ بودجه‌ای را که برای تحقیقات معینی اختصاص داده شده بود به لابی‌گرایان بخش خصوصی دادوستد دریایی تقدیم کرد.^[۱۵۷] مدیر کل این اداره کاترین ستردال^۱ در بهار ۲۰۱۷ استعفانامه‌ی خود را تسلیم کرد، بنا به گفته‌ی خودش برای این که بتواند به طور تمام وقت به فعالیت‌های شرکتی بپردازد.

از این گونه مثال‌ها در مورد زندگی پرزرق و برق سیاستمداران شهری نیز فراوان یافت می‌شود ولی ما در این جا به مورد شهر گوتنبرگ بسنده می‌کنیم. شهرداری گوتنبرگ دایره‌ی جدیدی به نام Intrasevice خدمات داخلی به دواير خود اضافه کرده است. وظایف این دایره روشن نیست اما می‌توان گفت که شرکتی است برای ارائه‌ی خدمات به حوزه‌های مختلف فعالیت‌های شهرداری. در سال ۲۰۱۸ به سه دلیل نام Intrasevice بر سر زبان‌ها افتاد: اول، سفرهای پرهزینه و اسراف‌آمیز تورد کارلسون^۲ (سوسیال‌دموکرات) رئیس دایره‌ی مربوطه و

۱. Ann-Cathrine Zetterdahl

۲. Tord Karlsson

همراهانش، دوم، ایدا بالوگ^۱ (از حزب محافظه کاران) معاون اول تورد کارلسون با حفظ سمت خود به عنوان مشاور این شرکت نیز استخدام شد، که کاریست نان و آب دار، سوم، ماریا ریدن^۲ (از حزب محافظه کاران در اپوزیسیون) در فیس بوک از مسافرت های خارج کشور خود تعریف کرد. یکی هم پیدا شد و کاشف به عمل آورد که خانم در واقع مسافرت تفریحی رفته البته با حفظ حقوق [۱۵۸] بیش ترین خسارات مالی و مشکلات و ناراحتی های فردی، شامل تلفات جانی، را در قضایای مربوط به بیمارستان کارولینسکا و انستیتوی کارولینسکا شاهد بودیم. این بیمارستان زمانی بهترین بیمارستان سوئد و انستیتوی کارولینسکا بهترین انستیتوی سوئد در رده بندی انستیتوهای آکادمیک جهان به شمار می رفت. تصمیم گیری در مورد جایزه ی نوبل در پزشکی و فیزیولوژی به این انستیتو و جبهه، اعتبار و قدرت بیش تری می بخشید. اکنون همه ی این ها بر باد رفته است. عوامل زیادی دست به دست هم داده و این فاجعه را موجب شدند. ولی در یک جمع بندی کلی می توان گفت سقوط کارولینسکا نشان می دهد که اگر به گردن کلفت های اتحاد بورژوازی و سرمایه ی خصوصی فعال در بخش درمانی اجازه دهیم زمام امور سوئد را دست خود بگیرند، سوئد به سوی کدام مدینه ی فاضله ای در حرکت است.

این آندرس هامستن^۳ و اطرافیان او بودند که در آرزوی رتبه ای بالاتر و سود مالی، از طریق پروژه ی نای مصنوعی، انستیتو را به قعر دره کشاندند. فروشنده ی این نای ها یک کلاه بردار ایتالیایی بنام Paolo Macchiarini بود. رزومه و مدارک وی هرگز کنترل نشد، مقررات مربوط به تحقیقات و اخلاق پزشکی نادیده گرفته شد، نتایج دستکاری شده جای نتایج واقعی را گرفت. منتقدین را به اقدامات تلافی جویانه ی شدید تهدید کردند و چند تن از بیمارانی که نای مصنوعی دریافت کرده بودند فوت کردند، بعضاً با تحمل درد و رنج بسیار. این سیاست یا اقتصاد نبوده و نیست، این جامعه شناسی است. جامعه ای که در آن پیشرفت هر فرد

۱. Ida Balog

۲. Maria Rydén

۳. Anders Hamsten

متضمن عقب زدن دیگران است، در جمع محققین کیش شخصیت حاکم است، نتایج تحقیقات محققان سرشناس نباید زیر سؤال برود، همه چیز به برنده تعلق دارد.^۱ [۱۵۹]

به تدریج فرهنگ تاراج و چپاول بر کل انستیتوی کارولینسکا حاکم شد. در آوریل ۲۰۱۸ فاش شد که یک پروفیسور و یک پزشک در مقام ریاست قرارداد محرمانه‌ای با یک شرکت داروسازی آمریکایی بسته بودند، این قرارداد در رابطه با پروژه‌ای بود که بودجه‌ی آن از محل مالیات‌ها تأمین شده بود. جماعت کارولینسکا بخش بزرگی از بودجه‌ی تحقیقات ما را صرف مسافرت‌های شخصی کرده‌اند.^۲ [۱۶۰]

در حالیکه انستیتوی کارولینسکا به ما امکان می‌دهد تا نگاهی به جامعه و ارزش‌های نولیبرالی بیندازیم، بیمارستان کارولینسکای جدید از اقتصاد سیاسی نئو لیبرالی پرده بر می‌دارد.

پروژه‌ی فضا‌ساخت بار بیمارستان جدید کارولینسکا که در استکهلم و به هزینه‌ی مالیات‌دهندگان ساخته شد به یقین پرخرج‌ترین نمونه‌ی یک سیستم فاسد و از درون‌گندیده است، کلاف سردرگم و بزرگی از سیاستمداران بورژوا که به جای حرکت از واقعیات از ایدئولوژی بورژوایی پیروی می‌کنند، مشاوران آمریکایی با دستمزدهای سرسام‌آور، مأموران خرید سراپا فاسد و کارمندانی که شریک دزد بودند و رفیق قافله، و صورت‌حساب‌هایی را امضا می‌کردند که شرکت خودشان صادر کرده بود.

ایده‌ی بیمارستان جدید کارولینسکا را رالف لدل^۲ سیاستمدار محافظه‌کار استانداری در بخش مالی و بودجه، در سال ۲۰۰۱ پیش کشید و قرار بود بودجه‌ی آن از طریق سیستم «همکاری بخش عمومی - بخش خصوصی» تأمین شود، سیستمی که در انگلستان و در زمان نخست‌وزیری تونی بلر پدید آمد. بدین ترتیب که یک شرکت یا کنسرسیوم خصوصی بیمارستان را می‌سازد و مدتی طولانی این

۱. *The winner takes it all*

۲. *Ralph Lédel*

بیمارستان عمومی را مدیریت، نگهداری و تعمیرات می‌کند. اکنون بر همه روشن شده که این سیستم، با مقررات سفت و سخت در مورد نگهداری سیستم و هزینه‌های سرسام‌آور برای تغییرات احتمالی، برای بخش عمومی بسیار گران تمام شده ولی برای بخش خصوصی نقش گاو شیرده را داشته است، یعنی پرهزینه برای شهروندان و سودآور برای سرمایه.

این سیستم در انگلیس آن قدر بی‌اعتبار شده که رو به زوال است. آندرس بوری^۱ از حزب محافظه کاران و وزیر دارایی (۲۰۰۶-۲۰۱۴ م.) آنقدر شرافت داشت که با این ایده مخالفت کرده و تلاش کرد تا محافظه کاران استناداری را مجاب کند که از این ایده صرف نظر کنند.

اما این محافظه کاران با تشویق دیگر احزاب بورژوایی، به ویژه استیگ نیمان^۲ نماینده‌ی حزب دموکرات مسیحی در استناداری، روی حرف خود ایستادند.

اکنون ایرنا اسونیوس^۳ نماینده‌ی محافظه کاران در استناداری اذعان دارد که استفاده از سیستم «همکاری بخش عمومی - بخش خصوصی» اشتباه بود.^[۱۶۱]

اکثریت بورژوایی با ۷۵ رأی موافق در برابر ۵۵ رأی مخالف این طرح را تصویب کرد با این شرط که این پروژه به مناقصه گذاشته شود تا امکان رقابت وجود داشته باشد. البته رقابتی در کار نبود. شرکت Skanska به اتفاق شرکت مالی Innisfree از انگلستان تنها داوطلبین [مناقصه] بودند و استناداری نیز بدون حتی یک رأی مخالف پروژه را به آنان واگذار کرد. بیمارستان جدید کارولینسکا ۷۰٪ بیش از برج خلیفه در دوی هزینه برداشته است. این هزینه ۶۱ میلیارد کرون یعنی خیلی بیش تر از بودجه‌ی دفاعی سوئد است، بودجه‌ای که شامل تجهیزات نو نیز می‌شود.^[۱۶۲]

مسئله تنها این نیست که این بیمارستان بسیار گران تمام شد و یا این که از همان ابتدا کسب سود به ارائه‌ی خدمات درمانی به شهروندان ارجحیت داشت. ما همچنین با سیستم عظیم و فاسدی روبرو هستیم که می‌خواهد برنامه‌ی آمریکایی

۱. Anders Borg

۲. Stig Nyman

۳. Irene Svenonius

عرضه‌ی درمان خصوصی را به فروش برساند. نام این برنامه را می‌توان درمان بر اساس هزینه ترجمه کرد.

پروژه‌ی کارولینسکا انجام این کار را به شرکت مشاوره Boston Consulting Group واگذار کرد که هدفش فروش هرچه بیش‌تر این سیستم در اروپاست. شکل کارشان این مزیت اقتصادی را دارد که اطلاعات مربوط به بیماران را بایگانی می‌کند تا بتواند در آینده، به‌عنوان مثال به شرکت‌های دارویی، به‌فروش برساند. جمع‌آوری و فروش اطلاعات مربوط به بیماران به‌شیوه‌ی کار بسیاری از شرکت‌هایی که با کارولینسکا کار می‌کنند تبدیل شده است. [۱۶۳] شرکت مذکور تا به‌حال ۲۵۰ میلیون کرون حق مشاوره دریافت کرده که قسمت اعظم آن در دفاتر حسابرسی شرکت ثبت نشده است. در فاکتورهایی که تحویل داده‌اند آشکارا تقلب شده است. مشاورینی که قبلاً در این شرکت کار می‌کردند اکنون به استخدام بیمارستان جدید کارولینسکا درآمده‌اند تا امر همکاری‌ها و ارتباطات بیمارستان و شرکت بوستون را به عهده بگیرند. دو نفری که در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ رئیس هیأت‌مدیره‌ی کارولینسکا بودند هر دو صاحب شرکت‌هایی بودند که با کارولینسکا معامله می‌کردند.

مهم‌ترین مسئله برای رؤسای کارولینسکا کسب وجهه و رونق کاسبی خودشان بوده است. در سال ۲۰۱۷ بیست بیمار سرطانی این بیمارستان به دلیل نداشتن نیروی انسانی جراحی نشدند و وقتی که بیمارستان‌های دیگر خواستند کمک کنند جواب گرفتند که کارولینسکا مشکلی از بابت صف نوبت جراحی ندارد. نتیجه این که دست‌کم چهار بیمار فوت کردند. [۱۶۴]

ولی سرمایه‌ی فعال در بخش درمان خصوصی در سال ۲۰۱۸ شروع به استفاده از رسوایی‌های مربوط به کارولینسکا کرد تا بتواند طرح خود مبنی بر ماشینی‌تر کردن کامل درمان خصوصی را پیاده کند - طبق این طرح دکتورها نسبت به امروز وقت کمتری را صرف بیمار می‌کنند. [بر اساس این طرح] رسوایی‌های کارولینسکا به این‌که تمام سیاستمداران به طرح همکاری بخش عمومی - بخش خصوصی باور داشتند ربطی ندارد، به Skanska و سرمایه‌های انگلیسی هم ربطی ندارد، شرکت مشاوره Boston Consulting Group نیز کاملاً بی‌گناه

است، به شرکت‌های خصوصی تشنه‌ی سود هم ربطی ندارد، فساد و منافع شخصی هم نقشی بازی نکرده‌اند، نه، الان می‌گویند که این رسوایی، شکست سیاست به‌طور کلی است. همان‌طور که برازنده‌ی طبقه‌ی جدید قدرتمندان است وزیر سوسیال‌دموکرات قبلی بیورن روسنگرن را راضی کردند تا مأموریت درهم شکستن سیستم درمان عمومی را بپذیرد.^[۱۶۵]

سرمایه‌های فعال در بخش درمان خصوصی می‌روند تا از طریق بیمه‌ی درمانی خصوصی سوده‌های کلانی به‌دست بیاورند. همین حالا ۶۵۰ هزار نفر دارای بیمه‌ی درمانی خصوصی هستند و بعضی اتحادیه‌ها نیز از آن برای جلب اعضای بیش‌تر استفاده می‌کنند.^[۱۶۶]

قطبی‌شدن بازار کار

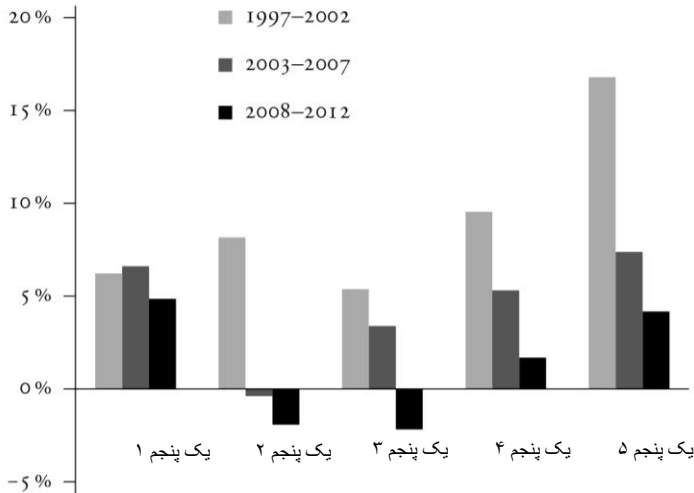
از دستاوردهای مهم سوسیال‌دموکراسی که همه از جمله اقتصاددانان لیبرال و دولت Färdin، نخست‌وزیر ۱۹۷۶-۱۹۸۲ از حزب میانه،^۱ به آن افتخار و از آن دفاع می‌کردند اشتغال کامل و داشتن نقشی فعال در بازار کار بود. بحران مالی دهه‌ی ۱۹۸۰ که از تولیدات داخل بود به اشتغال کامل پایان داد و برخلاف بعضی کشورهای دیگر، سوئد هرگز روی اشتغال کامل را ندید.

سُکان‌دار سیاست اشتغال کامل، هیأت مدیره‌ی بازار کار بود که در سال ۲۰۰۷ توسط دولت محافظه کار فردریک راینفلد منحل شد. احزاب بورژوازی در سال ۲۰۱۸ قول می‌دهند که در صورت پیروزی در انتخابات اداره‌ی کار را نیز منحل کنند، یعنی این که تا حد ممکن از خدمات عمومی بکاهند.

بازار کار سوئد، حول و حوش سال ۲۰۰۰ گرایش‌هایی به‌سوی قطبی‌شدن از خود بروز داد که وجود آن قبلاً در آمریکا و بعدها در چندین کشور اروپایی محرز شده بود. تعداد فرصت‌های شغلی پر درآمد و کم‌درآمد هر دو افزایش نشان می‌داد، ولی مشاغل با درآمد متوسط، عمدتاً در صنایع و ادارات، یا کم‌تر شدند و یا به همان نسبت افزایش نیافتند.

۱. Centerpartiet

شکل ۷. مشاغل پر درآمد و کم درآمد. تغییرات تعداد مشاغل در دوره‌های زمانی متفاوت ۱۹۹۷-۲۰۱۲ به درصد
یک پنجم اول، بیست درصد از مشاغل با پایین ترین درآمد، یک پنجم شماره ۵
بیست درصد مشاغل با بالاترین درآمد.



منبع: Rune Åberg. «بازار کار سوئد بعد از سال ۲۰۰۰ به سوی قطبی شدن»، Arbetsmarknad & arbetsliv، دوره ۲۱، شماره ۴ (۲۰۱۵)، صفحه ۱۷.

توماس برگلوند^۱ و همکارانش در انستیتوی جامع شناسی گوتنبرگ تحقیقات رونه اوبری^۲ را ادامه دادند. آمار اولیه‌ی ایشان حکایت از آن دارد که گرایش قطبی شدن در بخش خصوصی بسیار قوی تر است. در بخش عمومی تنها بر تعداد مشاغل پر درآمد افزوده شده است.^[۱۶۷] قطبی شدن بیش از همه در بین کارمندان بخش خصوصی به چشم می خورد. طبق مقالات منتشره از سوی سازمان

۱. Tomas Berglund

۲. Rune Åberg

کارفرمایی Svenskt Näringslivs Ekonomifakta تعداد مشاغل بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ به ترتیب زیر تغییر کرد: کارمندان عالی‌رتبه افزایش ۱۲۲ درصدی، کارمندان دون پایه افزایش ۴۴ درصدی و بالاخره کارمندان میانه‌حال کاهش ۷ درصدی.^[۱۶۸]

ما شاهد نوع دیگری از قطبی شدن نیز هستیم و آن بین استخدام‌های دائمی و استخدام‌های موقت یا خوداستخدامی‌ها است. ۷۵٪ شاغلین استخدام دائم دارند و ۱۵٪ استخدام موقت که نسبت به سال ۱۹۹۰ افزایشی پنج درصدی داشته است. این ۱۵٪ به همراه بیکاران ارتش بی‌ثبات کاران (پریکاریا) سوئد را تشکیل می‌دهند. در بهار ۲۰۱۸ آمار بیکاران ثبت شده بیش از ۶٪ نیروی کار را تشکیل می‌داد. آمار کسانی که به عنوان بیکار ثبت نشده‌اند و یا بیکاری بین آن‌ها که به بازار کار راه پیدا نکرده‌اند هنوز معلوم نیست و تعریفی هم از آنان به عمل نیامده است. بی‌ثبات کاران کم‌وبیش شاغل به چند گروه تقسیم می‌شود: آن‌هایی که در استخدام شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی هستند، این شرکت‌ها به دیگر شرکت‌ها و نهادها نیروی کار اجاره می‌دهند - که یک و نیم درصد نیروی شاغل را تشکیل می‌دهند - گروه بزرگ‌تری نیز صاحب شرکت خویش هستند و مالیات FA^۱ یا FA^۲ پرداخت می‌کنند، که در بین هنرمندان، خبرنگاران و رشته‌ی مشاوره رایج می‌باشد.

این شکل کار برای بخشی مقرون به صرفه است اما برای بسیاری، به‌ویژه جوانان، به معنی ناامنی شغلی و زندگی نامطمئن است.

یک پنجم کارگران و یک هشتم کارمندان دارای استخدام‌های موقت هستند. استخدامی‌های موقت اغلب نگران بیکاری و بیش‌تر از بقیه به کارهای یکنواخت مشغول‌اند. این قشر کمتر از دیگران در اتحادیه‌ها متشکل هستند و به همان نسبت کمتر از حمایت اتحادیه برخوردار می‌شوند.^[۱۶۹]

۱. مالیات بر کسانی که به‌تنهایی صاحب شرکت هستند ولی در استخدام شرکت نیستند. م

۲. مالیات بر کسانی که به‌تنهایی صاحب شرکت هستند و در استخدام شرکت خویش هستند. م

مجددا شاهد تشکیل و رشد ارتش بی ثبات کاران هستیم، ارتشی که قبل از دوره‌ی رونق و شکوفایی جامعه‌ی صنعتی بسیار بزرگ بود. اظهار نظر در مورد بزرگی این ارتش کار راحتی نیست.

بسیاری از آن ۱۵ درصدی‌ها که استخدام دایم نیستند، به‌طور آزاد کار می‌کنند و محصول کار خود را می‌فروشند و بلندپرواز نیز هستند (مثلاً خبرنگارانی که برای رسانه‌ها مطلب می‌نویسند یا گزارش تهیه می‌کنند. م). با معیاری متفاوت می‌توان گفت که این‌ها بیست درصد طبقه‌ی کارگر را تشکیل می‌دهند که سهم بزرگی به‌ویژه در میان جوانان است. این گروه ۷ تا ۸٪ کل شاغلین را تشکیل می‌دهد. طبق یک بررسی که نشریات اتحادیه‌هایی که نظافتچی‌ها در آن‌ها عضویت دارند به کمک مرکز آمار سوئد انجام داده، وضع نظافتچی‌ها، که یک سوم آن‌ها استخدام موقت هستند، بدتر از بقیه است. در رده‌ی بعدی بیکاران ثبت شده و آن‌هایی که خارج از بازار کار هستند و تعدادشان نیز معلوم نیست، قرار دارند. آوردن رقم دقیق ممکن نیست ولی حداقل ۱۳ تا ۱۴٪ و احتمالاً ۱۵ تا ۳۰٪ نیروی کار را تشکیل می‌دهند.^[۱۷۰]

در مورد زندگی موقت کاران (حداقل) دو مطالعه، که توسط ارگان‌های اتحادیه‌ای شروع شد، صورت گرفته که قابل تعمق است. یکی از این دو بر کسانی تمرکز می‌کند که در شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی کار می‌کنند و دیگری بر کارکنان فروشگاه‌ها، رستوران‌ها و هتل‌ها. عنوان این مطالعات بخودی خود گویاست: یکی «زندگی سگی»^۱ و دیگری «بی‌ثباتی و ناامنی».^[۱۷۱]

این مطالعات شرایط ناامن و نامطمئن معیشتی این گروه‌ها را بازگو می‌کنند، شرایطی که روزبه‌روز بیش‌تر از طرف کارفرما تحمیل می‌شود و کارفرماها حق دارند تا ساعات کار کارکنان را کم کنند. بسیاری از جوانان باید از صبح تا شب منتظر باشند تا بلکه از طرف کارفرما جهت کاری موقت احضار شوند. ولی کتاب «بی‌ثباتی و ناامنی» همچنین به قطبی شدن در شاخه‌ی خدمات می‌پردازد، البته

۱. Skitliv

۲. Lösa förbindelser

قراردادهای خوب بین کارفرما و اتحادیه نیز از قلم نمی‌افتد مثلاً در Ikea و Gekås.

درصد حقوق‌بگیرانی که در آمدی کم‌تر از خط فقر نسبی بازار مشترک دارند ۷٪ است که دو برابر فنلاند و بالاتر از نروژ و دانمارک و هشت کشور دیگر اتحادیه‌ی اروپاست. [۱۷۲] تعداد مشاغل سخت‌یدی کم نشده است. یک‌سوم نیروی کار بعد از یک هفته تلاش دیگر رمقی ندارند. تعداد مشاغل یکنواخت از دهه‌ی ۱۹۹۰ بیش‌تر شده ولی بیش‌تر از دهه‌ی ۱۹۸۰ نیست. کارهای یکنواخت در استخدام‌های موقت رایج‌تر است.

مشاغل با فشار بالای روحی و روانی رو به فزونی گذاشته‌اند. تقریباً ۷۵٪ حقوق‌بگیران از فشار و استرس در محیط کار نگران هستند، و یک‌سوم خیلی نگران. میکائیل نیبرگ^۱ در گزارش پروژه خود با مثال‌هایی از کارراندگان تاکسی و خدمات مراقبتی در منزل نشان می‌دهد که مشخصه‌ی زندگی جدید شغلی همانا مدیریت به کمک استرس^۲ است. [۱۷۳] سیستم تولید زنجیره‌ای صنعت در شکل‌های نوین بازگشته است.

آن‌چه نیبرگ و نیز جنی رانگبورگ^۳ در فصلی به قلم خودش در کتاب بی‌ثباتی و ناامنی به آن اشاره می‌کنند یکی از دو قطب جدید بازار کار است. رانگبورگ مورد یک کارگر انبار را شرح می‌دهد که چه‌گونه با یک کامپیوتر و یک گوشی به او می‌گویند که کجا برود، چه چیزی بردارد [...] و لیفت تراک را به کجا براند. سپس وی در میکروفون خود اعلام می‌کند که آن کار معین انجام شده و یک کامپیوتر آن را ثبت می‌کند. [۱۷۴] این یعنی کنترل کارکنان و رؤسای شرکت به کمک استرس. سسیلیا وردینلی^۴ نکته‌ی جالب‌توجه دیگری را در بانک اطلاعات اداره‌ی کار گوتنبرگ مشاهده کرده است: هر چقدر که یک کار

۱. Mikael Nyberg

۲. Management by stress

۳. Jenny Wrangborg

۴. Cecilia Verdinelli

ساده تر و مزد آن پایین تر باشد، شرایط سخت تری را برای متقاضی آن کار در نظر می گیرند. آن چه که از یک نظافتچی نیمه وقت انتظار می رود: «دقیق، حرف گوش کن، صادق و به کارش علاقمند باشد، و خیلی احساس مسئولیت کند [...] به دنبال کیفیت باشد، به راحتی با دیگران ارتباط برقرار کند، به شخصیت مشتری احترام بگذارد، بتواند سریع کار کند، همیشه نگاه کند ببیند چه کاری اضافه بر سازمان می تواند انجام دهد، به تنهایی کار کردن را دوست داشته باشد، بتواند کار خود را برنامه ریزی کند و از تغییرات واهمه نداشته باشد» و در عین حال «به جای دیدن مشکلات، امکانات را ببیند». علاوه بر همه ی این ها داشتن گواهی نامه و ماشین شخصی نیز الزامی است. [۱۷۵]

قطب دیگرش طبقه ی مبتکران و نوآوران هستند که استقلال و کنترل روزافزون آن ها بر کارشان اغلب در تصاویری شاعرانه و فرح بخش از جامعه ی پسا صنعتی ظاهر می شوند. این قطب وجود دارد، ولی کوچک است - مثل هر آنچه که ممتاز و فوق العاده است. یک گروه که شاید بتوان جزو این طبقه حساب کرد کسانی هستند که نرم افزار و سیستم های کامپیوتری را ساخته و یا بهینه سازی می کنند. طبق ارقام دفتر مرکزی آمار، این گروه ۷۰ هزار نفر را دربر می گیرد یعنی کمی بیش از یک درصد شاغلین.

مشاغل قدیمی دیگر جزو مشاغل خوب و ممتاز به شمار نمی روند. آموزگاری یکی از این کارهاست. به نظر آموزگاران وظایف آن ها به طرز وحشتناکی زیاد شده است، امکان آماده سازی و برنامه ریزی درس ها و تأثیرگذاری آموزگاران بر روند کار مدرسه خیلی کم شده است. طبق دو همه پرسی سراسری که در سال های ۱۹۹۲ و ۲۰۱۲ انجام شد پزشکان، بر خلاف آموزگاران، شاهد چنین تغییرات بزرگی نبوده اند. ولی به نظر هر دو گروه سیستم های جدید ریاست، هم از نوع مدیریت عمومی جدید^۱ و هم از نوع کاملاً خصوصی مدیریت شرکت ها، باعث شده تا کارکنان نسبت به رؤسا نظری شدیداً منفی پیدا کنند. رؤسا کم تر به کارکنان کمک می کنند، دسترسی به آن ها برای گفت و گو در مورد مشکلات

۱. New Public Management

کمتر شده، امکان پیشرفت و ترقی ضعیف‌تر شده و رؤسای بالاتر نسبت به کارکنان خود بی‌توجه هستند. [۱۷۶]

بعضی‌ها در کارشان بسیار موفق شدند، بعضی هم وضعیت نگران‌کننده و نامطمئنی پیدا کرده‌اند. یک شهروند علاقه‌مند حق دارد از خود پرسد: آیا شاهد بهبودی همگانی در بازار کار بوده‌ایم؟ وضعیت در مورد یا مواردی برای تمام افراد در بازار کار بهتر شده است؟ بله دو چیز فرق کرده است. اول، افزایش دستمزدهای واقعی بعد از بحران‌های مالی - اما شاید فقط تا بحران بعدی. دوم، امکان ادامه‌ی آموزش و فراگیری در محیط کار، که به‌نظر می‌رسد همه‌ی گروه‌های سنی و سطوح تحصیلی را دربر می‌گیرد. [۱۷۷]

جغرافیای جامعه‌ی طبقاتی

تقسیم جغرافیایی در جامعه‌ی سوئد نسبت به بسیاری از دیگر جوامع طبقاتی کم‌تر به‌چشم می‌خورد. این تقسیم در سوئد به‌شکل مناطق وسیع فقیر یا ثروتمند نیست بلکه به شکل شهرک‌ها و محلات بزرگ، (که در سوئد آن را کمون می‌نامند و نزدیک‌ترین معادل فارسی آن ناحیه است. م) بهتر یا بدتر دیده می‌شود. تفاوت استان استکهلم و استان گوتلند که به ترتیب دارای بالاترین و پایین‌ترین سطح درآمد میانه است تنها ۲۳٪ تا ۲۴٪ است در حالی که تفاوت ثروتمندترین و فقیرترین کمون به ۶۰٪ می‌رسد. در کمون‌های فقیر کودکان بسیاری دچار مشکلات مالی هستند. در کمون Danderyd در استکهلم تنها ۲٪ از کودکان در فقر درازمدت (دایمی) زندگی می‌کنند.

در دوازده شهر حداقل ۲۰٪ کودکان و در شهر مالمو ۳۰٪ کودکان در فقر دایمی به‌سر می‌برند. [۱۷۸] جالب توجه این‌که نابرابری در کمون Danderyd، شامل کمون Djursholm، که ثروتمندترین کمون سوئد است بسیار شدیدتر از تمام کمون‌های سوئد است. نابرابری درآمدها در این کمون مثل آمریکا است و ضریب جینی آن به ۴۹ می‌رسد، در حالیکه میانگین این ضریب برای سوئد ۳۲ است. این نابرابری درآمد در این دو کمون احتمالاً بازتاب مناسبات بین کله‌گنده‌های بورژوا و «خدمتکاران آن‌ها» است، نامی که بورژواهای Djursholm برای افراد کم‌درآمد، کارکنان بخش‌های خدمات، انتخاب کرده‌اند. کمون

Lidingö در رتبه‌ی دوم قرار دارد و ضریب جینی آن ۴۲ است، که بیش‌تر به وضعیت روسیه شبیه است. از دیگر مناطق با شاخص جینی بالا می‌توان از استکهلم با ضریب جینی ۳۸ و نیز دو کمون متعلق به طبقه بالا در Skåne نام ببریم، Båstad (با ضریب جینی ۳۷) و Vellinge (با ضریب جینی ۳۵) [۱۷۹]. تفاوت طول عمر از تفاوت‌های درآمد میانه نیز آشکارتر است: اختلاف طول عمر مردان بین Danderyd و Överkalix هشت سال، اختلاف طول عمر زنان بین Lidingö و Åsele شش سال است. یعنی تقریباً به اندازه‌ی اختلاف طول عمر بین سوئد و تایلند.

دو نوع از مناطق حاشیه‌ای

مناطق به اصطلاح حاشیه‌ای تصویر پراکنده‌ی فوق را برجسته‌تر می‌سازند. این‌ها مناطق بزرگی نیستند بلکه محلاتی در شهرهای بزرگ، عمدتاً نزدیک به محلاتی است که به قول معروف روی بورس هستند. اگر بخواهیم دیدگاه تحلیلی کاملی از جامعه‌ی طبقاتی ارائه دهیم باید بر این دو نوع مناطق دقیق شویم. اولی همان مناطقی است که سیاستمداران بورژوا مد نظر دارند، مناطقی که فقرا، بیکاران و خارجی‌ها در آن زندگی می‌کنند، حاشیه‌ی فقیرنشین. دومی همان مناطقی است که ساکنانش پول‌های خود را به خارج از سوئد می‌فرستند، حاشیه‌ی ثروتمندنشین. بعد از ماجرای معروف به اسناد بهشت^۱ و کار کاوشگرانه و عظیم شبکه‌ای بین‌المللی از خبرنگاران، بالاخره در سال ۲۰۱۷ تصویر روشنی از این مناطق حاشیه‌ی ثروتمندنشین به دست آوردیم. این تصویر محل سکونت کسانی را نشان می‌دهد که پول‌های خود را در شرکت‌های بهشت مالیاتی مالت سرمایه‌گذاری کرده‌اند.

این‌ها تعدادشان کم است و به لحاظ حجم پول بخش ناچیزی از تمام آن ثروتی هستند که از چشم اداره‌ی مالیات پنهان مانده ولی به احتمال زیاد این ناحیه تنها ناحیه از این دست نیست و تصویر فوق را می‌توان به نواحی دیگری نیز تعمیم داد. مناطق نوع اول در شهرهای استکهلم، مالمو و گوتنبرگ متمرکز شده‌اند. در

۱. Paradisläcken

رده‌ی بعدی استان‌های Blekinge و Skåne قرار دارند که خاستگاه و پایگاه حزب دموکرات‌های سوئد^۱ و دارای شهرهای کوچکی هستند که قبلاً صنعتی بوده‌اند.

در شمال سوئد و مناطق مرکزی تا شمال استان Värmland از این مناطق خبری نیست.

همچنین باید خاطر نشان کنیم که سخنان شیوا و پرآب و تاب مربوط به «عدم درهم‌آمیختگی» خارجی‌ها با جامعه‌ی سوئد پایه و اساس محکمی ندارد. اشتغال را در نظر بگیریم: ۷۰٫۹٪ مردان خارجی بین سنین ۱۶-۱۵ تا ۶۴ سال شاغل هستند که بالاتر از میانگین کشورهای اتحادیه‌ی اروپا EU و کشورهای سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه OECD (شامل تمام اهالی بومی) است که ۶۸٪ می‌باشد. [۱۸۰]

درجه‌ی اشتغال زنان خارجی مقیم سوئد ۶۶٫۸٪ است یعنی هم‌سطح زنان و مردان در کل اروپا. سوئد همچنین موفق شده تا پناهنده‌های جنگ یوگسلاوی را طی فرآیندی درازمدت و باموفقیت در جامعه ادغام کند.

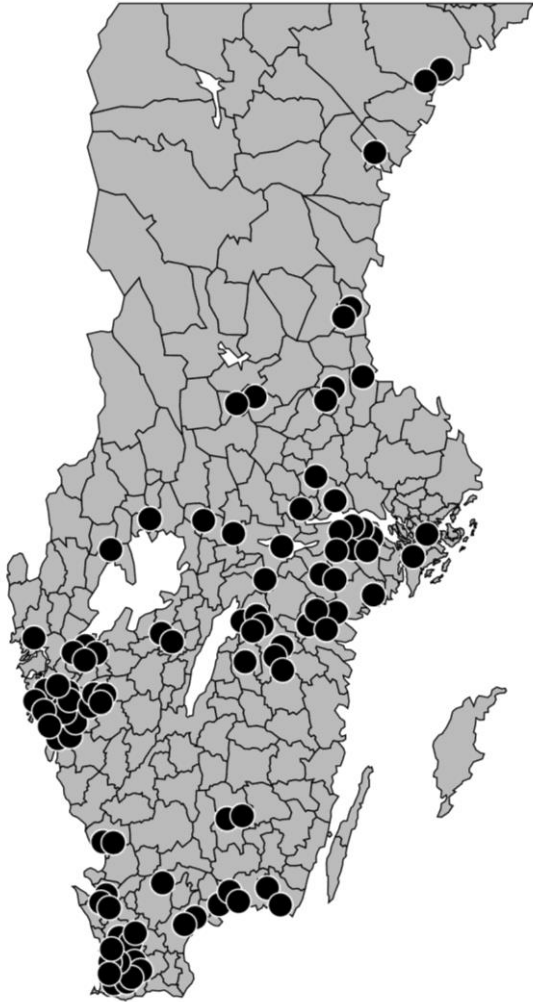
۴۶۹ نفر از ۱۰۳۵ نفری که شناسایی شده‌اند، یعنی درصد بالایی از ثروتمندانی که در خارج از سوئد سپرده‌ی بانکی دارند در شهر و استان استکهلم زندگی می‌کنند. یک‌چهارم از این ۱۰۳۵ نفر در شهر استکهلم سکونت دارند و یک‌سوم از این تعداد که در استکهلم ساکن هستند در محله‌ی Östermalm متمرکز شده‌اند. Danderyd، Nacka و Lidingö از دیگر آشیانه‌های بزرگ این‌ها هستند. از استکهلم بزرگ (شامل شهرک‌های اطراف) که بگذریم تنها دو شهر دیگر جلب توجه می‌کنند، یکی Vellinge (بیرون شهر مالمو) و دیگری شهر Strömstad در استان Bohuslän. از این نظر شهرهای مالمو و گوتنبرگ سوئدی‌تر هستند و قابل مقایسه با استکهلم نیستند. فرار از مالیات از طریق بهشت‌های مالیاتی در مناطق زیر به‌ندرت به چشم می‌خورد: شرق Götaland،^۲

۱. حزب دست‌راستی با سیاست مهاجرت‌ستیزی که در دو دوره‌ی اخیر انتخابات پارلمان در سوئد کرسی‌های متعددی را اشغال کرده است. م

۲. جنوبی‌ترین قسمت از تقسیمات سه‌گانه کشور سوئد. م

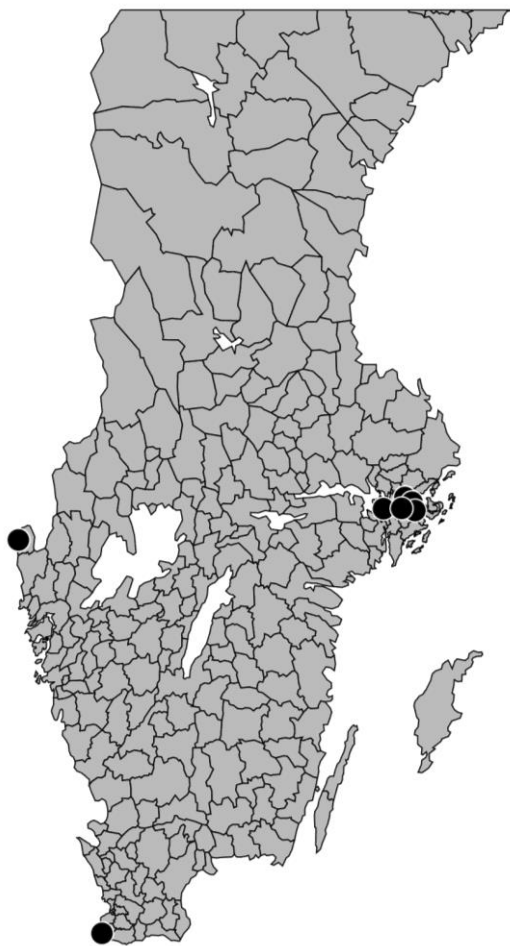
استان‌های جنگلی (منظور استان‌های شمالی سوئد) از استان‌های Värmland و Dalarna تا شمال سوئد. در مناطق ثروتمند رأی‌دهندگان به محافظه‌کاران زندگی می‌کنند، در مناطق فقیر کسانی که آماج حملات محافظه‌کاران (و دموکرات‌های سوئد) هستند.

شکل ۸. مناطق محروم



منبع: حزب محافظه‌کاران، ۱۳۰ منطقه محروم سوئد (۲۰۱۶)، مناطق مشخص شده
کمون‌هایی هستند که کمتر از نیمی از جمعیت ۲۰-۶۴ ساله‌ی آن‌ها در سال ۲۰۱۴ شغل و
درآمد داشته‌اند. داده‌ها از دفتر مرکزی آمار.

ادامه‌ی شکل ۸ مناطق بسیار ثروتمند



منبع: تلویزیون سوئد، برنامه Uppdrag Granskning، اسناد بهشت، ۲۰۱۷.
مناطق مشخص شده: کمون‌های محل سکونت بیش‌تر کسانی که طبق اسناد بهشت در «شرکت‌های مالت» سرمایه‌گذاری کرده‌اند. داده‌های لازم برای ترسیم نقشه از Wikimedia Commons, Lokal Profil

اقتصاد سیاسی مناطق بزرگ

اقتصاد سیاسی جدید به قطبی شدن مناطق بزرگ سوئد نیز منجر شده است.

جدول ۱۶. تغییرات فرصت‌های شغلی و سهم مشاغل پر درآمد در مناطق گوناگون ۱۹۹۷-۲۰۱۲، به درصد

سهم مشاغل پر درآمد	رشد مشاغل پر درآمد	رشد مشاغل کم درآمد خدماتی	افزایش مشاغل	
۳۱	۲۴	۶۳	۲۸	کلان شهرها
۱۹	۴	۴۲	۲۰	شهرهای بزرگ‌تر
۱۴	-۱۱	۶	۷	بقیه‌ی کشور

منبع: Rune Åberg. «بازار کار سوئد از شروع هزاره سوم به سوی قطبی شدن پیش می‌رود»، از بازار کار و زندگی شغلی Arbetsmarknad & arbetsliv دوره ۲۱، شماره ۴ (۲۰۱۵)، جدول ۴.

در این جا ما شاهد دو گرایش شدید قطبی شدن هستیم. اولی رشد فرصت‌های شغلی هم کم درآمد و هم پردرآمد که بیش از همه جا در کلان شهرها شاهد آن هستیم. دومی تمرکز رشد مشاغل پردرآمد در کلان شهرها است آن هم به قیمت کاهش آن در مناطق کوچک. (بایستی خاطر نشان کنیم که «شهرهای بزرگ‌تر» در این جا شهرهایی چون Skellefteå، Varberg و Hässleholm نیز شامل می‌شود.)

بازار کار استکهلم بزرگ از بقیه‌ی کشور متفاوت است. ساده‌ترین راه برای نشان دادن این تفاوت، تقسیم کارهای معمولی به زنانه و مردانه در هر استان است. در استکهلم بزرگ زنان به خدمات درمانی - مراقبتی و نگهداری و تربیت کودکان در مهد کودک و پیش دبستان مشغولند و در باقی نقاط بیش از همه به

مراقبت از سالمندان اشتغال دارند. مردها در همه جا، به غیر از استکهلم، به کارهای معمولی کارگری اشتغال دارند. تحویل کالا، انبارداری و حمل و نقل معمول تر از بقیه کارهاست. اهمیت کارگر صنعتی بیش از همه در جنوب منطقه ی مرکزی سوئد، از صنایع قدیمی در استان Västmanland تا استان Småland، است. در شمال سوئد که شهرها بسیار دور از هم قرار دارند رانندگی کامیون معمول ترین کار مردانه است.

جدول ۱۷: معمول ترین کارهای زنانه و مردانه در استان های کشور ۲۰۱۶

کارهای مردانه	کارهای زنانه	
فناوری دیجیتالی	نگهداری و مراقبت از کودکان	Stockholm
...	بهبود، مراقبت در منزل	باقی نقاط سوئد
نجار، بناسازی با چوب، صنایع چوب	...	Uppsala, Gotland
کارگر صنعتی	...	Västmanland, Sörmland, Kronoberg, Kalmar
مکانیک، تعمیر کار	...	Blekinge
کار در انبارداری و تحویل کالا	...	Östergötland, Jönköping, Skåne, Halland, Västra Götaland, Örebro
راننده ی کامیون	...	Värmland, Dalarna, Norrland

منبع: مرکز آمار سوئد، فهرست مشاغل ثبت شده ۲۰۱۶،

محافل لابی گر، سیاستمداران بورژوا و صاحب منصب ها از دهه ی ۱۹۹۰ به این سو هجوم سرمایه به دولت رفاه را هدایت کردند. دولت محافظه کار راینفلد تمام شهرداری های سوئد را مجبور کرد تا فعالیت سودجویان (سرمایه های

خصوصی) در عرصه‌های آموزش، درمان و مراقبت را ممکن کنند. ولی در این جا هم شاهد رشد و تقسیم شدیداً ناموزون هستیم. دوسوم کسانی که در سال ۲۰۱۶ در بخش خصوصی و در عرصه‌هایی کار می‌کردند که استانداردی بودجه‌اش را پرداخت می‌کرد، در سه منطقه‌ی استان استکهلم سکونت داشتند. تعداد کسانی که تحت این شرایط در شهرداری استکهلم شاغل بودند بیش از دو برابر مجموع شهرداری‌های مالمو و گوتنبرگ بود.^[۱۸۱]

در مورد قطب متضاد جامعه‌ی طبقاتی، یعنی طبقه‌ی کارگر، می‌توان گفت که در شهر استکهلم ضعیف‌تر از هر جای دیگر سوئد است. طبق تقسیم‌بندی مرکز آمار سوئد ۴۰٪ حقوق‌بگیران کارگر و ۶۰٪ بقیه کارمند هستند.

اما در استان استکهلم^۱ تنها ۳۰٪ کارگر و بقیه یعنی ۷۰٪ کارمندند. به‌علاوه درجه‌ی تشکل اتحادیه‌ای کارگران شهر استکهلم از تمام سوئد پایین‌تر است. درجه‌ی تشکل کارگران استان استکهلم نیز به‌شدت پایین‌تر از استان‌های دیگر است، تنها ۴۹٪. استان اوپسالا با ۵۸٪ در رده‌ی بعدی قرار دارد. میانگین درجه‌ی تشکل برای کل سوئد، همان‌طور که بالاتر دیدیم، ۶۱٪ است. بالاترین درجه‌ی تشکل را در Norrbotten (شمالی‌ترین استان سوئد. م) شاهد هستیم به میزان ۸۲٪. درجه‌ی تشکل کارگران در تمام منطقه‌ی شمالی سوئد و استان‌های Värmland, Blekinge و Örebro بالاتر از میانگین کل سوئد است. درجه‌ی تشکل کارمندان در استان‌های گوناگون از همان مدل کارگران پیروی می‌کند با این تفاوت که کارمندان در کل متشکل‌تر هستند. در استکهلم ۶۶٪ و در استان‌های Norrbotten و Västerbotten ۹۰٪.^[۱۸۲]

مقایسه‌ی استکهلم با بقیه‌ی سوئد، بدون احتساب استکهلم، گوتنبرگ و مالمو، نشان می‌دهد که درصد شرکت‌های استکهلم که با اتحادیه‌ها قرارداد جمعی بسته‌اند معادل ۵۰٪ بقیه‌ی سوئد است. وضع مالمو و گوتنبرگ هم خیلی بهتر نیست. اتحادیه‌ی سراسری کارمندان سوئد TCO از جمله صنفی دارد بنام

^۱. در این جا نویسنده آمار مربوط به شهر استکهلم (شهرداری بزرگ استکهلم) و استان استکهلم را که شامل شهرداری‌های اطراف استکهلم هم می‌شود جداگانه ذکر کرده است. م.

Unionen که بزرگ‌ترین صنف سوئد است و از جمله کارکنان فناوری اطلاعات را متشکل می‌کند. طبق محاسبات این صنف درصد شرکت‌هایی که دارای قرارداد جمعی با اتحادیه‌اند به این ترتیب است: در استان‌های Småland و Norrland بیش از ۵۰٪، در مالمو و گوتنبرگ ۲۷ تا ۲۸٪، در اوپسالا ۲۳٪ و بالاخره در استکهلم ۱۷٪^[۱۸۳]

گرایش اقتصاد سیاسی نوین این است که طبقه‌ی کارگر و سازمان‌های اتحادیه‌ای در کلان شهرها ضعیف شده‌اند ولی در باقی نقاط همچنان قوی هستند. به دو قطبی‌های نام‌برده در بالا باید قطبی شدن شهر و روستا را نیز اضافه کنیم.

فصل پنجم

چرخش تاریخی و مبارزه‌ی آتی بین کار و سرمایه

از الیگارش‌ی و نظام طبقاتی کاست تا دموکراسی و کاهش نابرابری - و بازگشت به نظام قدیم؟

برای درک مسیری که جامعه‌ی طبقاتی فعلی در پیش گرفته بایستی مسئله را از بعدی تاریخی بنگریم تا گسستی که در سیر تکامل جامعه‌ی طبقاتی سوئد از دهه‌ی ۱۹۸۰ - ۱۹۹۰ به این سو ادامه دارد آشکار و نمایان گردد. دانیل والدنستروم^۱ اقتصاددان، چند روند اقتصادی درازمدت را برای ما برشمرده است. من قبلاً نتایج مطالعات وی در مورد ثروت‌های شخصی و نتیجه‌گیری وی مبنی بر اینکه این ثروت‌ها، در مقایسه با اقتصاد کشور سوئد، از سال ۱۸۱۰ تا به حال بی‌سابقه بوده و حتی از سطح ۱۹۱۴ نیز فراتر می‌رود، را بازگو کرده‌ام. روند دوم چگونگی تقسیم درآمد بین سال‌های ۱۹۰۳ و ۲۰۰۴ است. بعد از سال ۱۹۱۴ سهم ده درصد ثروتمند از کل درآمد جامعه افت شدیدی داشت، طی دهه‌های ۱۹۳۰-۱۹۵۰ نابرابری درآمدها همچنان کاهش می‌یابد، در دهه‌های ۱۹۵۰-۱۹۷۰ شاهد در جازدن این روند هستیم اما در دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰ سهم ده درصد ثروتمند مجدداً به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد. این منحنی سپس سیر وارونه در

^۱. Daniel Waldenström

پیش می‌گیرد بطوریکه در سال ۲۰۰۰ به سطح سال ۱۹۵۰ می‌رسد.^[۱۸۴] پنجاه سال کاهش نابرابری همه بر باد رفت و این سیر وارونه همچنان ادامه دارد. والدنسترم^۱ به پیروی از توماس پیکتی (Thomas Piketty) اقتصاددان فرانسوی) درآمد ناخالص را ملاک سنجش قرار می‌دهد. وی با این کار خود موفق می‌شود تا از درآمد آن قشر بسیار کوچک اما با درآمد بسیار بالا تصویری ارائه دهد که سایر بررسی‌ها موفق به ارائه آن نشدند.

ما همچنین می‌توانیم با داده‌های مربوط به درآمد خالص مقایسه کنیم. چنین داده‌هایی برای شهر گوتنبرگ از سال ۱۹۲۵ به این سو پردازش شده‌اند. سیر تکامل نابرابری درآمدها در شهر گوتنبرگ از ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۵ به قدری شبیه کل کشور سوئد، در همین فاصله زمانی، است که به ما اجازه می‌دهد نابرابری درآمدهای گوتنبرگ و سوئد را کمابیش یکسان فرض کنیم. آمار نشان می‌دهند که سهم درآمد خالص ده درصد بالا از کل درآمد خالص مردم سوئد در سال ۲۰۰۰ و از سال ۲۰۰۶ به این سو با دهه‌ی ۱۹۴۰ بلکه حتی با اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ برابری می‌کند.^[۱۸۵]

از سال ۱۹۶۰ به این سو بررسی‌هایی در مورد سطح زندگی انجام گرفته که روشنگر بعد تاریخی دیگری می‌باشند. پرسش‌هایی که در این بررسی‌ها راجع به دوران رشد (دوران کودکی و نوجوانی مصاحبه شونده‌گان. م) مطرح شده به ما امکان می‌دهد تا بتوانیم سال‌های قبل و بعد از ۱۹۶۰ را مقایسه کنیم. مصاحبه شونده‌گان (در نسخه‌ای که من خوانده‌ام) متولد سال‌های ۱۸۹۲ تا ۱۹۹۱ بودند. یکی از پرسش‌ها در مورد مشکلات مالی دوران رشد پرسش شونده‌گان بود. ۳۵ تا ۴۰ درصد متولدین حوالی سال‌های ۱۹۲۰ دچار مشکلات مالی بوده‌اند اما این رقم به تدریج کاهش یافت و برای متولدین حوالی سال‌های ۱۹۵۰ تنها ۶ تا ۷ درصد بود. اما این سیر نزولی از حوالی سال‌های ۱۹۵۰ دچار وقفه شد و برای متولدین تا حدود سال‌های ۱۹۷۰ بین هفت تا ده درصد نوسان داشت. از دهه‌ی ۱۹۸۰ مشکلات مالی گریبان‌گیر بخش بزرگتری از جامعه شد که اینک در دهه‌ی اول هزاره‌ی سوم، بیست درصد از متولدین سال ۱۹۹۱ اظهار داشتند که در دوران کودکی و نوجوانی دچار مشکلات مالی بوده‌اند، یعنی به همان

نسبت متولدین اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ [۱۸۶] احتمالاً شرایطی که در دهه‌های ۱۹۳۰-۱۹۴۰ و دهه‌ی ۱۹۹۰ به این مشکلات منجر شده‌اند متفاوت بوده‌اند اما به هر حال یک پنجم کودکان را در بر می‌گرفت.

هر چه بیش‌تر روی این کتاب کار کردم بیش‌تر به این نکته پی‌بردم که چرخش تاریخی سوئد در دهه‌ی ۱۹۸۰ تنها ناشی از سیاست‌های راست‌روانه و جنبش نولیبرالی ضد اصلاحات نبوده است.

این جلوه‌ای از چیرگی سرمایه‌ی مالی بر سرمایه‌ی صنعتی و پایین کشیدن آن از سریر قدرت بود.

ولی این هم به فهم رویدادهای ۱۹۸۰-۱۹۹۰ کمک چندانی نمی‌کند. مشخصه جامعه‌ی سوئد، از همان زمان فروپاشی سیستم کاست، یک نوع دیالکتیک اجتماعی بود. تکامل جامعه ناشی از مبارزه و سازش بین نیروهای متضاد بود. به موازات پیدایش ثروت‌های تازه و یک قدرت اقتصادی نوین، نیروهای مخالف نیز پدیدار شدند: جنبش‌های مردمی و اشکال گوناگونی از سازماندهی مقاومت و مبارزه. دیالکتیک بین نیروهای متضاد، دینامیسم ویژه‌ای به جامعه صنعتی سوئد بخشید که نتیجه آن پیشروی‌های اجتماعی و سیاسی هم‌تراز با پیشرفت‌های تکنیکی و مدیریت اقتصادی بود. از عواملی که باعث شد تا چنین دیالکتیکی در سوئد آشکارتر از دیگر کشورها تکامل یابد، حفظ بی‌طرفی در هر دو جنگ جهانی و برکنار بودن از ناآرامی‌های کشورهای امپراطوری بود.

دیالکتیک تکامل یافته، موفق و خوش اقبال جامعه صنعتی، انباشت روزافزون سرمایه را به همزیستی با کاهش نابرابری‌های مالی، گسترش دموکراسی و حقوق اجتماعی و اقتصادی حقوق‌بگیران و سایر شهروندان وادار نمود. هم‌زمان با رشد سرمایه‌داری و انباشت بالای سرمایه، قدرت و امتیازات آن جمع‌معدود حاکم رو به کاستی گذاشت. همین روند است که در دهه‌ی ۱۹۸۰ سیری وارونه در پیش می‌گیرد.

انتقال قدرت به سرمایه مالی، دیالکتیک فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه صنعتی را کمرنگ نمود و به حاشیه راند. تا به امروز نیز جان‌نشین مهمی برای این

دیالکتیک ظهور نکرده است. (جلوتر امکانات احتمالی آینده را مطرح خواهیم کرد.)

ما خلاصه تاریخ جامعه سوئد از ۱۸۶۰ تا ۲۰۱۸ را در یک منحنی به شکل عدد ۷ نشان خواهیم داد. محور عمودی ثروت و قدرت آن جمع معدود را نشان می‌دهد و محور افقی زمان را. شکل منحنی، عدد ۷، بوضوح دیده می‌شود اما مقیاس آن پیچیده و نامطمئن است و بنابراین بایستی به چشم تقریب به آن نگریست. اولیگارشسی هر دو بعد اقتصادی و سیاسی را در بر می‌گیرد و هیچ فرمولی نیز برای ترکیب و مقایسه این دو وجود ندارد. ولی تاریخ چند رویداد مهم را به ما نشان می‌دهد.

منحنی با از میان رفتن نظام کاست و مجلس آن در دهه‌ی ۱۸۶۰ شروع می‌شود که به لحاظ سیاسی و اجتماعی گام بزرگی به پیش بود ولی به کاهش نابرابری درآمدها منجر نشد بلکه با توجه به اولین افزایش سرمایه صنعتی، احتمالاً عکس آن صادق بوده است. آنچه که بدنبال این وقایع روی داد دقیقاً همان چیزی نشد که آگوست استریندبرگ^۱ در کتاب طنز خود وطن نو تصویر می‌کند.

در کنار «جشن‌های فوق مجلل و پر زرق و برق بورژوازی که آگوست استریندبرگ در مورد آن‌ها نوشت» و به موازات فرایند موفق صنعتی شدن که بورژوازی را ثروتمند کرد، جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های مردمی سر برآوردند و حاکمان را به چالش طلبیدند. همزمان با شکل‌گیری حاکمیت جدید، نیروهای رشد کردند که قرار بود حاکمیت را به چالش بکشند.

رویداد سیاسی بعدی یعنی حق رأی عمومی و گسترش دموکراسی حوالی سال ۱۹۲۰، بعد از جنگ جهانی اول، همزمان بود با کاهش شدید دارایی‌ها و درآمد سرمایه‌ی ثروتمندترین درصد سوئد. سال ۱۹۳۲ دوره‌ی سوسیال‌دموکراسی شروع شد که به تدریج به اشتغال کامل، حقوق اجتماعی، حقوق محیط کار، کاهش نابرابری درآمدها و کاهش اختلاف ثروت انجامید. این دوره، از نظر

^۱. August Strindberg

آگوست استریندبرگ ۱۸۴۹-۱۹۱۲ از نویسندگان و نمایشنامه‌نویسان مشهور سوئدی در دوره مدرن. م

مضمون و محتوا، در سال ۱۹۷۶ پایان گرفت هر چند که دولت‌های سوسیال‌دموکرات بعد از ۱۹۷۶ نیز به حیات خود ادامه دادند.

همان‌طور که تحلیل ما پیش‌تر نشان داد در دهه‌ی ۱۹۸۰ دوران جدیدی شروع شد، دوران سرمایه‌ی مالی و ضد اصلاحات نولیبرالی. سیر قهقراپی فعلی ما را تا چه دوره‌ای به عقب بازگردانده است؟ واقعیت‌های قابل اندازه‌گیری به‌اندازه‌ی اظهار نظرهای ایدئولوژیک یک‌دست نیستند. تقسیم ثروت و بازگشت فساد با سده‌ی ۱۹ قابل مقایسه است. تقسیم درآمدها و تأثیرات آن بر شرایط زندگی کودکان دهه‌ی ۱۹۳۰ یا ۱۹۴۰ را به یاد می‌آورند.

دموکراسی پوچ و بی‌محتوا شده و گروهی از نخبگان سیاسی - اقتصادی در حال شکل‌گیری است هر چند که از نظر سیاسی به سال ۱۹۱۸ باز نگشته‌ایم. وحشت از اسلام و نژادی کردن^۱ بحث‌های سیاسی ما را به یاد یهودستیزی دهه‌ی ۱۹۳۰ و ایده‌های «قوم ۱۰۰٪ سوئدی» می‌اندازد.

نتیجه‌گیری من به‌عنوان محقق با سابقه‌ی تاریخ جامعه این است که روند یک‌صدساله‌ی قدرت‌گیری مردم و تضعیف اقلیت حاکم را متوقف کرده و به عقب می‌رانند. به‌همین دلیل من تمام اسناد و آمار و نتیجه‌گیری‌ها را برای بررسی در اختیار همگان قرار می‌دهم. می‌دانم و قبلاً هم گفته‌ام که این داده‌ها را می‌توان به شیوه‌های متفاوتی تفسیر کرد. نتیجه‌ای که من به آن رسیده‌ام این است که ضد اصلاحات دهه‌ی ۱۹۸۰ به این‌سو تناسب بین قوای مردم و اقلیت حاکم را به وضعیت سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ بازگردانده است. این چیزی است که داده‌های اقتصادی قابل محاسبه نشان می‌دهد. علی‌رغم اقلیت حاکم فاسد هنوز هم دستاوردهای دموکراتیک کاملاً بازپس گرفته نشده‌اند. این مردم بودند که در مورد عضویت در اتحادیه‌ی اروپا (۱۹۹۴) و استفاده از واحد پولی یورو (۲۰۰۳) تصمیم گرفتند. ولی همان‌طور که بالاتر اشاره کردیم مردم در مورد سیستم جدید باننشستگی، نظام آموزشی و نظام پزشکی و خدمات درمانی و مراقبتی نتوانستند حرف خود را پیش ببرند. ما همچنین شاهد بوده‌ایم که تأمین منافع اقشار پردرآمد

۱. Rasifieringen

در صدر اولویت‌های دولت‌های سوسیال‌دموکرات و بورژوا هر دو، هر چند نه به یک میزان، قرار داشته است. از همین حالا می‌توان سیستم سیاسی حاکم را با مقیاس چهل درجه‌ای^۱ انتخابات شهرداری‌ها و استانداری‌ها در سال ۱۹۱۰ مقایسه کرد.

آیا می‌توان گفت که ما تا دهه‌ی ۱۹۲۰، یعنی قبل از دوران سوسیال‌دموکراسی عقب‌نشینی کرده‌ایم؟

وجود بعضی شباهت‌های ساختاری بین مجلس فعلی سوئد - قبل از انتخابات ۲۰۱۸ - و مجلس دهه‌ی ۱۹۲۰ سوئد انکارناشدنی است. البته تمام دستاوردهای رفرم‌های سوسیال‌دموکراسی از بین نرفته است.

به نظر می‌رسد که سوئد سال ۲۰۱۸ بیش‌تر با اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ یا اواسط دهه‌ی ۱۹۴۰ قابل مقایسه باشد، همان زمانی که سیاست‌های اجتماعی و مبارزه با بیکاری در دستور روز بود، به‌رحال قبل از دوره‌ی بعد جنگ دوم. سوئد شانس آورد که از بلاایای جنگ دوم مصون ماند ولی در رابطه با انقلاب جهانی دیجیتالی بازار کار نمی‌تواند به چنین شانسی امیدوار باشد.

۱. Fyrtiogradiga skalan

یک نوع از سیستم رأی‌دهی که در سال ۱۹۰۷ تصویب و در سال ۱۹۱۰ به اجرا درآمد. بر اساس این سیستم یک رأی اشراف و ثروتمندان بسته به میزان دارایی و ثروتشان می‌توانست معادل ۴۰ رأی مردم عادی دارای حق رأی باشد. سیستمی که هدفش محدود کردن حق رأی به طبقه‌ی اشراف و ثروتمندان بود در حالی که می‌توانست ژست حق رأی عمومی را برای سیستم حاکم حفظ بکند.

شکل ۹. زوال اقلیت حاکم و عروج طلوع مجدد آن.
تمرکز قدرت و ثروت ۱۸۶۰-۲۰۱۸ و چشم انداز آن تا ۲۰۳۰



فروپاشی جامعه‌ی کاستی، دموکراسی، سوسیال رفرمیسم، ضد اصلاحات

یادداشت: مؤلفه‌های اقلیت حاکم را سهم ده درصد ثروتمندترین‌ها از درآمد خالص خانوارها و نیز تحولات سیاسی ۱۸۶۶، ۱۹۲۰ و ۱۹۸۰ تشکیل می‌دهند.

Källor: Jesper Roine och Daniel Waldenström, "The evolution of Top Incomes in an Egalitarian Society: Sweden ۱۹۰۳-۲۰۰۴", I *Journal of Public Economics* volym ۹۲, nr ۱-۲ (۲۰۰۸), figure ۱; Birgitta Jansson, *Inequality, Poverty and Income Mobility. Studies Based on Micro Data for the City of Göteborg, Sweden, ۱۹۲۵-۲۰۰۳*; samt SCB:s aktuella inkomststatistik. [\[۱۷\]](#)

چشم‌اندازی که تا سال ۲۰۳۰ ادامه دارد در واقع محتمل‌ترین سناریویی است که در سال ۲۰۱۸ می‌توان ترسیم کرد. دولت‌های بورژوازی به تلاش خود برای خصوصی کردن هر چه بیش‌تر خدمات عمومی ادامه خواهند داد.

حقوق‌بگیران برای رویارویی با انقلاب دیجیتال بزرگی که در راه است نمی‌توانند از دولت انتظار کمک داشته باشند. اقلیت حاکم فشرده‌تر و کوچک‌تر خواهد شد و ممکن است که سوئد را به لحاظ سیاسی - اقتصادی به زمان قبل از

شکوفایی دموکراسی باز گرداند. مسلماً حق رأی همگانی پابرجا خواهد ماند، اما در موارد مهمی دیده‌ایم که چه‌گونه سرمایه‌های بزرگ و لابی‌گرانش حق رأی عمومی را زیر پا می‌گذارند.

با توجه به نفوذ سوسیال‌دموکراسی در دولت (بدون برخورداری از حمایت چپ در مجلس) محتمل‌ترین حالت این است که منحنی‌های نابرابری ۲۰۱۴-۲۰۱۸ به سیر خود ادامه دهند، یعنی ادامه‌ی افزایش نابرابری‌ها، ولی در عین حال توأم با خواست و احتمالاً توان سیاسی برای تلاش به منظور هدایت چالش‌های تکنولوژیک با رعایت مصالح حقوق‌بگیران.

طبعاً امکان سومی نیز وجود دارد و آن این که اقلیت حاکم مجدداً تضعیف شود. چنین چشم‌اندازی در حال حاضر که این سطور نگاشته می‌شوند قابل رؤیت نیست اما امکان آن را نمی‌توان نادیده گرفت و ارزش دارد که برایش مبارزه کرد. پایین‌تر نشان می‌دهم که نیروهای اجتماعی بزرگ بالقوه‌ای برای این چالش وجود دارد.

اما بورژوازی تصویر تاریخی کاملاً متفاوتی عرضه می‌کند که نقد اجتماعی رادیکال نباید به‌سادگی از کنار آن بگذرد. طبق روایت بورژوازی تکامل جامعه، به‌ویژه از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، یعنی همان «انقلاب آزادی انتخاب»^۱ یعنی افزایش اقتدار مصرف‌کننده. ادامه‌ی همزیستی دو دیدگاه فوق را می‌توان در معتبرترین منابع مشاهده کرد که بیانگر عمق شکاف‌های جامعه سوئد است. بازار کار دو قطبی شده است. شکاف‌های اجتماعی در زمینه‌هایی چون سلامتی و بهداشت، خدمات درمانی و امکانات آموزشی کودکان عمیق‌تر شده است. درآمد و ثروت افزایش می‌یابند و بورژوازی در دنیای خود، در قطب خوشبخت جامعه زندگی می‌کند. آن‌هایی که در Östermalm یا Djursholm زندگی نمی‌کنند دل‌شان می‌خواهد دنیا را همان‌طور تجسم کنند که ساکنان ثروتمند این مناطق

۱. Valfrihetens revolution

تجسم می‌کنند. ایدئولوگ‌های شیاد با دروغ‌های خود تلاش دارند تا دنباله‌روان خود را، همچون ماری آنتوانت،^۱ از واقعیت‌های اجتماعی بی‌خبر نگه دارند.

ولی رابطه بین اقلیت حاکم از یک‌سو و آزادی انتخاب و نفوذ مشتری^۲ از سوی دیگر ارزش تأمل بیش‌تری را دارد. آزادی انتخاب و نفوذ مشتری نیز واقعیت دارد. اما برای کنترل سیستم‌های پیچیده‌ای چون ساختارهای زیربنایی، آموزش، خدمات درمانی و مراقبت، اهرم‌های مطمئنی نیستند و می‌توانند به نتایج متفاوتی منجر شوند. مقررات‌زدایی سیستم‌های مخابراتی به افزایش اپراتورها، تشدید رقابت‌ها و کاهش قیمت‌ها انجامید ولی همین آزادسازی در تولید و توزیع برق به کاهش قیمت‌ها منجر نشد. آزادسازی فروش دارو هرچند افزایش تعداد داروخانه‌ها را به دنبال داشت اما از کاهش قیمت دارو خبری نشد، در عوض تنوع عرضه‌ی دارو در داروخانه‌ها پایین آمد و تمام داروها در همه‌ی داروخانه‌ها یافت نمی‌شود.

بهترین چیزی که در مورد بخش عمومی می‌توان گفت این است که آزادی انتخاب در خیلی موارد به ژست ایدئولوژیک دستورات لازم‌الاجرای اقلیت حاکم تبدیل شده و نه مشتریان و نه انتخاب‌کنندگان نمی‌توانند در آن اعمال نفوذ کنند.

مثال بسیار گویای آن، توافق‌نامه‌ی پنج‌حزب در مورد سیستم بازنشستگی است. توافقات پشت درهایی انجام شد که حتی به‌روی بسیاری از سران احزاب بسته بود و نتیجه‌اش کم‌تر شدن درآمد بازنشستگی برای اکثریت مطلق مردم، به‌علاوه‌ی انقلابی در آزادی انتخاب برای شهروندان که خود تصمیم بگیرند کدام

۱. Marie-Antoinette

ماری آنتوانت ملکه‌ی اتریشی دربار فرانسه بود که بر اساس مصلحت سیاسی با لودویک شانزدهم فرانسوی ازدواج کرد. وی بانویی اشراف‌زاده، ولخرج و خوشگذران بود که از روند جامعه آگاهی چندانی نداشت. گفته شده که زمانی که صدای انقلاب فرانسه بلند شده بود وی از کسی پرسید که مردم چه می‌خواهند؟ آن شخص جواب داد: گرسنه‌اند و نان می‌خواهند. شهبانو گفته بود: اکنون که نان ندارند چرا شیرینی نمی‌خورند.

۲. Valfrihet och konsumentinflytande

شرکت مالی بر پس انداز بازنشستگی آن‌ها کنترل داشته باشد. این «آزادی انتخاب» تنها یک اجبار ایدئولوژیک بود که اکثریت مطلق مردم به هیچ وجه خواهان آن نبود ولی امکاناتی فراهم کرد تا شرکت‌های کلاهبردار بتوانند صاحبان پس انداز بازنشستگی را فریب داده و پول‌ها را از چنگ‌شان درآورند. تصمیمات مربوط به مسئله‌ی مهم و اساسی یعنی سیستم بازنشستگی، بر فراز سر مردم اتخاذ شد. تصمیمات بزرگان سیاست در سطح شهر، استان و کشور به سودجویان اجازه داد تا با فعالیت‌های لابی‌گرانه‌ی خود به درون سیستم خزیده و در زمینه‌های آموزش، درمان و مراقبت فعالیت کنند. نه مشتریان و نه انتخاب‌کنندگان، به هیچ‌کدام اجازه‌ی دخالت داده نشد و خواسته‌ی مردم مبنی بر خلاصی از سودجویان توسط سیستم سیاسی حزبی بلوکه شد. آزادی انتخاب نتوانسته جلوی شرکت‌های رسوا و بی‌آبرویی چون Carema، Frösunda Omsorg، John Baurer و بسیاری دیگر را بگیرد.

وقتی استانداردی است که کم‌تر از ۶۰ میلیارد کرون در پروژه‌ی بیمارستان جدید کارولینسکا سرمایه‌گذاری کرد کسی نظر مشتری‌ها یا انتخاب‌کنندگان را جویا نشد. مسئولیت پروژه با شرکت مشاور بوستون و نمایندگان در کارولینسکا بود.

مشکلات ناشی از آزادی انتخاب فردی در زمینه‌ی انتخاب مدرسه به اوج خود می‌رسد. این آزادی انتخاب در بین والدین طبقه‌ی متوسط هواداران زیادی پیدا کرده، هر چند که به نظر بسیاری، چه بسا بیش‌تر این والدین، کارزار تبلیغاتی انتخاب دبیرستان اغراق‌آمیز و گستاخانه است.

تبلیغاتی با این دامنه‌ی وسیع مناسب حوزه‌های تحت کنترل بازار آزاد است ولی در حوزه‌ی آموزش و پرورش امر عجیب و غریبی است. بیش‌تر این اپراتورها تنها چیزی که بلد هستند بازاریابی است. آزادی انتخاب مدرسه در اشکال موجود نتایج نامطلوبی در بر دارد، امری که بسیاری از والدین طبقه‌ی متوسط به آن آگاه‌اند. ایده‌ی مدارس هم‌تراز برای همه‌ی شهروندان از پشتیبانی بخش‌های بزرگی از طبقه‌ی متوسط برخوردار است. ولی این گروه در یک دام گرفتار آمده‌اند. از زاویه‌ی تحصیل فرزندان، بهتر است که مدرسه‌ی کمیابی را انتخاب

کنند که در آن از فرزندان طبقه‌ی کارگر و خارجی‌ها اثری نباشد یا تعدادشان خیلی کم باشد. تأثیرات اجتماعی این آزادی انتخاب پایین آمدن سطح آموزش و تورم نمرات به دلیل رقابت مدارس خصوصی و همگانی است که مطالعات بین‌المللی PISA آن را نشان داده است. در زمینه‌ی سطح نمرات، بیش‌ترین تقلب‌ها را کنسرسیون‌های بزرگ سرمایه‌داری در بخش مدارس خصوصی مانند مدرسه‌ی انگلیسی Engleska skolan، مدرسه‌ی دانس Kunskapsskolan و آکادِمیا Academia انجام می‌دهند.^[۱۸۸]

ساختار سیستم آموزشی که هرچه بیش‌تر طبقاتی می‌شود شالوده‌ی اقلیت حاکم فردا را پی‌میریزد و برای نسل‌های آینده امکان انتخاب واقعی را کاهش می‌دهد.

اما در ورای این مشکلات واقعیت سرسخت و انکارناپذیری نهفته است. پیش‌شرط دستیابی به آزادی انتخاب واقعی همانا برابری شهروندان/مشتریان و مدارس هم‌تراز است.

آزادی‌های انتخاب فردی امر مثبتی است و باید برای آن تلاش کرد. اما بورژوازی سوئد با شرکعی کردن حقوق فردی یا حق انتخاب فردی و ترجیح دادن حق ارث به حق انتخاب فردی (از طریق از میان برداشتن کامل مالیات بر ارث) در واقع حتی از سمت‌وسوی بورژوا لیبرالی خود منحرف شده است. «آزادی انتخاب» بورژوازی سوئد، از نظام بازنشستگی گرفته تا سیستم آموزش، در واقع به اقدامات عجیب و نابخردانه‌ای منجر می‌شود که راه را برای کلاهبرداران هموار می‌کند و بخش بزرگی از نسل کودکان امروز را در آینده از امکانات زیادی محروم خواهد ساخت.

کارزار انتخاباتی احزاب بورژوایی در سال ۲۰۱۸ در واقع اعتراف خاموشی است به شکست و ناکامی «آزادی انتخاب» در دوره‌ی خصوصی‌سازی‌ها و دقیقاً به همین دلیل است که دیگر حرفش را هم نمی‌زنند. در عوض تمام ائتلاف بورژوایی تبلیغات انتخاباتی خود را متوجه مهاجرین و مسئله‌ی «ادغام» آن‌ها کرد.

باید خاطر نشان کرد که آزادی انتخاب بورژوایی (اغلب) شامل حال مهاجرین نمی‌شود. خارجی‌ها باید فقط تبعیت کنند، «ادغام شوند». آن‌ها حق انتخاب محل

سکونت خود را ندارند، هر لباسی را اجازه ندارند بپوشند، باید به روش مخصوصی سلام‌علیک کنند و ارزش‌های ویژه‌ای داشته باشند. احزاب لیبرال اروپا، به اقتضای زمانه، به سردمداران محدود کردن آزادی انتخاب مهاجرین تبدیل شده‌اند: حزب لیبرال - محافظه‌کار دانمارک VVD، Venstre در هلند و حزب مردم/ لیبرال‌ها در سوئد.

جامعه‌ی سوئد از ۱۸۶۰ تا ۱۹۸۰ دوره‌های سیاسی و اقتصادی متفاوتی را پشت سر گذاشت ولی در تمام این دوران سیر تکاملی همگونی داشت که نقشه‌مند نبود و آهنگ ثابتی هم نداشت اما از شکست‌ها و ناکامی‌های بزرگ، مثل ظهور فاشیسم در برخی کشورها، در سوئد خیری نبود. سمت و سوی این تکامل دموکراتیزه کردن، افزایش برابری و همچنین محدود کردن امکانات و قدرت اقلیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بود. سمت‌وسوی این تکامل از دهه‌ی ۱۹۸۰ وارونه شد: از دموکراتیزه کردن، افزایش برابری و ادغام موفقیت‌آمیز مهاجرین، به اقلیت حاکم قدرتمند، افزایش نابرابری و دو قطبی شدن جامعه بین برنده و بازنده.

در چهل سال گذشته دولت‌های متفاوتی آمدند و رفتند اما این روند وارونه تغییری نکرد. حتی بعد از ۲۰۱۴ (روی کار آمدن دولتی به رهبری سوسیال‌دموکرات‌ها. م) نیز نابرابری‌ها همچنان افزایش یافت، گیریم که این روند تسریع نشد. چنانچه از اوضاع و احوال دنیای سرمایه‌داری بین‌المللی پیداست این روند ادامه خواهد یافت: شاید یک دوره‌ی چهل‌ساله دیگر نیز شاهد افزایش نابرابری‌ها، امتیازات ویژه برای میلیاردرها، قطبی‌تر شدن جامعه و به حاشیه رانده شدن ضعیف‌ترین یا مظلوم‌ترین اقشار جامعه باشیم.

کنترل دیجیتالی، به کارگیری فزاینده‌ی روبات‌ها و کامپیوترهای هوشمند، وضعیت کار را طی ده تا بیست سال آینده تا حد زیادی دگرگون خواهند کرد. اگر این تحول مطابق میل سرمایه پیش برود در آن صورت شاهد قدرت‌گیری هرچه بیش‌تر اقلیت حاکم و عمیق‌تر شدن شکاف‌های طبقاتی خواهیم بود. تکامل جامعه‌ی کاستی فئودالی به حکومت اقلیت سرمایه‌ی مالی دیجیتالی انجامید.

آیا می‌توان دوره حاکمیت «خانه مردم» را همچون دوره‌ای موقتی و گذرا در پروسه‌ی دگرگونی جامعه از نظام کاستی فئودالی، از طریق یک دوره‌ی سازش طبقاتی، به نظام اولیگارشسی سرمایه مالی تلقی کرد؟ این مسئله به هر حال دور از ذهن نیست.

یک استثنا: فمینیسم و میراث ۱۹۶۸

افزایش تمرکز قدرت در دست‌ان اقلیت حاکم یک استثنا بزرگ و مهم دارد. فرآیند کاهش نابرابری بین زن و مرد متوقف نشده بلکه همچنان ادامه دارد. یکی از اقدامات مدرن در این راستا خیلی زود در سوئد و شمال اروپا جامه‌ی عمل پوشید. قانون ازدواج و طلاق سال ۱۹۱۵ در زمان خود نسبت به قوانین مشابه در سایر کشورها کم‌تر مردسالار بود.^[۱۸۹] گسترش وسیع دولت رفاه در نیمه دوم دهه‌ی ۱۹۶۰ فرصت‌های شغلی فراوانی برای زنان فراهم کرد. رادیکالیسم دهه‌ی ۱۹۷۰ توسعه‌ی مهد کودک‌های عمومی را به دنبال آورد که به تدریج فراگیر شد و با حمایت ضمنی دولت نیاز به تقسیم کار جدیدی بین زن و مرد را در زمینه‌ی کارهای بی‌مزد و پاداش خانه‌داری را برجسته کرد.

تقریباً به‌طور هم‌زمان در کل اروپای شمالی قراردادی بین دو جنس (زن و مرد) تنظیم شد که در جهان بی‌نظیر بود و در خطوط کلی‌اش حقوق برابر برای زن و مرد قائل بود.^[۱۹۰] این قرارداد بخش اساسی و تاریخی پیشرو آن تحولات بزرگ بین‌المللی، اجتماعی و فرهنگی بود که جنبش‌های ۱۹۶۸ پیش‌قراولان آن شدند.

بخش‌هایی از ائتلاف راست، به‌ویژه حزب دموکرات مسیحی، که جنبش ضداصلاحات را به‌راه انداختند تلاش کردند تا چوب لای چرخ گذاشته و فرآیند برابری زن و مرد را کند کنند اما موفق به جلب نظر مردم نشدند. بورژوازی به لحاظ تاریخی مردسالار بود اما مردسالاری شرط لازم انباشت سرمایه نیست. اکنون که، با اصلاحات اجتماعی، فمینیسم و رادیکالیسم فرهنگی، برابری زن و مرد تا حد زیادی جا افتاده، دیگر جنبش ضد اصلاحات، بر خلاف الگوی انگلیسی خود یعنی تاجرپریم که دشمنی آشکاری با هر نوع سیاست برابری طلبانه داشت، هیچ انگیزه‌ی واقعی برای حمله به این برابری ندارد. اما میراث‌خواران مردسالاری و تبعیض

جنسی بورژوازی، روابط نوین جنسی زن و مرد را که به تازگی در اروپای شمالی جا افتاده، دستاویز مناسبی برای حمله به مسلمانان غیر اروپایی تشخیص داده‌اند.

هر چقدر جامعه طبقاتی تر می‌شود موقعیت و مسائل زنان نیز کم‌تر جنسیتی و بیش‌تر طبقاتی می‌گردد. ولی هنوز هم روابط تنگاتنگی بین قدرت طبقاتی و قدرت جنس برتر وجود دارد، امری که جنبش *Me too* (جنبشی بین‌المللی علیه آزار و خشونت جنسی در مورد زنان. م) در سال ۲۰۱۷ نشان داد. چیزی که این جنبش روی آن انگشت گذاشت، همان‌طور که ۱۸ زن در انجمنی وابسته به آکادمی سوئد مطرح کردند، بیش از هر چیز همانا سوءاستفاده‌های جنسی کارفرمایان و رؤسا از موقعیت و قدرت خویش بود. ال او LO نشان داده است که ناامنی شغلی بیش‌تر گریبانگیر زنان است بدین معنی که اکثریت شاغلین نیمه‌وقت، موقت و استخدام‌های نامطلوب زن هستند. [۱۹۱]

با توجه به برابری زن و مرد که حفظ می‌شود و به‌کندی پیشرفت نیز می‌کند، مسئله‌ی بازگشت اقلیت حاکم کمی پیچیده‌تر می‌شود. ولی این برابری بازگشت اقلیت حاکم را منتفی نمی‌کند. هم زنان و هم مردان همیشه جایگاه طبقاتی معینی داشته‌اند.

زمانی جایگاه طبقاتی یک زن بستگی به این داشت که پیراهن کدام مرد را اطو می‌کرد. اکنون شغل زن است که تعیین‌کننده است. برابری زن و مرد (تا به امروز) تأثیر کمی بر اقلیت حاکم و ثروتمند داشته است. همان‌طور که بالاتر دیدیم ثروت و قدرت، شامل سیاستمداران حاکم، در دست انگشت‌شماری متمرکز می‌شود. این واقعیت که ناخن بعضی از این دست‌ها لاک خورده (زنان)، نه در تعداد این‌ها تغییری می‌دهد و نه در درجه‌ی سودجویی‌شان. این واقعیت که دختران خاندان‌های سرمایه فرصتی به‌دست آورده‌اند تا قدرتی به ارث ببرند تغییری در ساختار اقلیت حاکم نمی‌دهد.

برابری امروز نتیجه تلاش‌های ما حقوق‌بگیران و شهروندان معمولی بوده است، نه سرمایه‌ی مالی و ایدئولوگ‌هایش و نه سیاستمداران حاکم امروز. آن دو استثنایی که بازگشت اقلیت حاکم نتوانسته از ما پس بگیرد میراث ما از ۱۹۶۸ و فمینیسم رادیکال از دهه‌ی ۱۹۶۰-۱۹۷۰ به این سو است.

چالش بزرگ: آینده‌ی کار

تاریخ از قبل مقدر نشده است. من هم به همین دلیل این کتاب را نوشته‌ام. حوادث پیش‌بینی نشده اجتناب‌ناپذیر هستند. ضمن انجام این کار چیزهای بسیاری آموختم هم در مورد هجوم تازه‌ی سرمایه به کار و هم متحدان جدید و بالقوه‌ی کار در مقابل سرمایه.

در جامعه‌ی صنعتی تضاد اصلی جامعه بین سرمایه و طبقه‌ی کارگر بود. «مسئله‌ی کارگر» عمده‌ترین «مسئله‌ی اجتماعی» بود. سایر تضادهای اجتماعی تحت‌الشعاع تضاد بین سرمایه‌ی صنعتی و کارگر صنعتی بود (به‌جز تضادهای مذهبی و نژادی که هیچ‌گاه در سوئد اهمیت عمده‌ای پیدا نکردند).

تضاد بین سرمایه صنعتی و کارگر صنعتی هنوز پابرجا است اما دیگر تضاد اصلی نیست چرا که صنعت تنها یک‌هشتم اقتصاد جامعه‌ی سوئد را دربر می‌گیرد. بدیهی است که تضاد کار و سرمایه، که اساس آن کسب سود از کار دیگران است، همچنان تضاد اصلی سرمایه‌داری است. تفاوت سرمایه‌داری و اقتصاد بازار در همین نکته است.^۱ ولی دیگر صنعت مرکز تضاد کار و سرمایه نیست، این تضاد به تمام حوزه‌ها رخنه کرده است: مهد کودک‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مراکز درمانی، خانه‌ی سالمندان، ادارات دولتی و شهرداری.

یورش بردن به دولت رفاه و جایگزین کردن خدمات اجتماعی با مدیریت عمومی جدید بستر ساز مناقشات و کشمکش‌های جدیدی می‌شود.

ما اکنون در آغاز یک تحول تکنیکی - اجتماعی با پیامدهای بسیار گسترده و عمیق هستیم که احتمالاً بیش‌تر یادآور نتایج انقلاب صنعتی خواهد بود تا صنعت‌زدایی دهه‌های ۱۹۷۰-۱۹۸۰.

هیچ‌کس نمی‌داند که این تحول تکنیکی - اجتماعی دقیقاً چه شکلی به‌خود خواهد گرفت اما به‌رحال شامل مؤلفه‌های زیر خواهد بود: قطارها، اتوبوس‌ها و

^۱ در اینجا منظور نویسنده از بازار آزاد این است که در آن هر تولیدکننده‌ای محصول خود را به بازار آورده و آن را می‌فروشد بدون این که دیگران را استثمار کند.

کامیون‌های بدون راننده، شاخه‌ی نرم‌افزار خط تولید کاملاً اتوماتیک، صندوق‌های تحت نظر فروشگاه که مشتری خود اسکن می‌کند و می‌پردازد، روبات‌هایی که منشی‌گری و نظافت می‌کنند، کامپیوتر معاینه‌کننده به جای دکتر، دکتر اینترنتی، آموزش اینترنتی، سرویس الکترونیکی برای مشتریان، بررسی دیجیتالی فرم‌ها و تقاضانامه‌ها، سیستم‌های اتوماتیک اقتصادی الی آخر. شرکت‌های دیجیتالی جدید با دنیای سرمایه‌ی مالی ارتباط تنگاتنگ دارند. در بیش‌تر موارد این سرمایه‌های مالی هستند که در راه‌اندازی این شرکت‌های دیجیتالی، آن‌هم با سهم‌های سرسام‌آور که با حساب و کتاب شرکت‌های اقتصادی معمولی جور در نمی‌آید، دخیل بوده‌اند.

ارتباطات و پیوندهای تکنیک متحول‌کننده و سرمایه‌ی مالی به شکل‌گیری قدرت بزرگی منجر خواهد شد که ما از هم‌الان می‌توانیم در تعداد انگشت‌شماری از شرکت‌هایی که بازار جهانی تکنیک ارتباطات و تجارت الکترونیکی را کنترل می‌کنند ببینیم.

به‌نظر می‌رسد که سرمایه به تنهایی هدایت و کنترل این تحول را در دست خواهد داشت. حتی در سوئد هم، که حقوق‌بگیران بهتر از هر جای دیگر دنیا متشکل هستند، به‌نظر نمی‌رسد که طرح یا برنامه‌ای برای تأثیرگذاری بر این روند وجود داشته باشد.

این برای کارگران، برای آن‌ها که از راه کار کردن امرار معاش می‌کنند، چه معنایی دارد؟ اول: مشاغل بسیاری، به‌ویژه کارهای ساده‌دفتری در بانک، بیمه، ادارات و غیره که به مشتریان خدمات اولیه ارائه می‌دادند یا به فرم‌ها و نامه‌ها رسیدگی می‌کردند، از بین می‌روند. استفاده‌ی روزافزون از روبات در تولید و انبارداری باز هم هسته‌ی قدیمی و مرکزی طبقه‌ی کارگر مدرن را کوچک‌تر خواهد کرد. کامیون‌های بدون راننده جای بسیاری از رانندگان کامیون را خواهند گرفت. کسی نمی‌داند چه تعداد مشاغل از بین خواهد رفت و نظرات طیف وسیع کارشناسان نیز گوناگون است، بعضی از آن‌ها فالگیر مآبانه نظر می‌دهند که تا سال ۲۰۵۰ نیمی از مشاغل آمریکا نابود خواهد شد، بعضی دیگر یادآوری می‌کنند که تحولات تکنیکی تاکنونی هر چند به از بین رفتن بعضی فرصت‌های شغلی منجر

شده ولی از سوی دیگر فرصت‌های جدیدی نیز آفریده است، و باید اضافه کرد که به کاهش ساعات کار نیز انجامیده است.^[۱۹۲] یک جامعه‌ی دموکراتیک این امکان را دارد که تحولات تکنیکی را با در نظر داشتن مصالح همگان هدایت کند. من دانش کافی ندارم که بدانم نتیجه‌ی نهایی چه خواهد شد ولی امر مسلم این که: عده‌ی زیادی بیکار خواهند شد، عده‌ی بیش تری به درون طبقه موقت کاران رانده خواهند شد و این که شرایط سیاسی می‌تواند تاثیرات تعیین کننده‌ای بر چگونگی فرآیند این تحول داشته باشد.

دوم: تکنولوژی نوین امکانات جدیدی برای حکومت کارفرماها فراهم می‌کند که بایستی با یک جنبش مردمی برای رفرم‌های اجتماعی به مقابله آن شتافت. در زیر به چند نمونه از این امکانات کنترل الکترونیکی اشاره می‌کنیم. شرکت **Harmonyze** یک برچسب الکترونیکی ساخته که، با یک میکروفون، تمام مکالمات فرد را ضبط و تمام جابجایی‌های آن‌ها را ثبت می‌کند و مدعی است فروش این دستگاه را به شرکت‌های بزرگی که در فهرست **Fortune ۵۰۰** جای دارند آغاز کرده است.

شرکت دیگری بنام **Cogito** راه دیگری برای کنترل و ارزیابی نحوه‌ی صحبت کردن کارمندان با مشتریان پیدا کرده است. شرکت **Workday** اطمینان می‌دهد که می‌تواند پیش‌بینی کند کدام کارکنان به‌زودی استعفا خواهند داد. شرکت **Amazon** حق امتیاز دسته‌بندی را به‌دست آورده که تمام حرکات و جابجایی‌های کارکنان انبار را دنبال کرده و کنترل می‌کند. شرکت **Infosys** مشغول تکمیل کردن نرم‌افزاری است که کارآیی کارکنان را با یکدیگر مقایسه می‌کند.^[۱۹۳]

این‌ها ابزارهایی برای حکومت مطلقه و پایمال کردن شخصیت انسان‌ها هستند. به قول یکی از کارکنان شرکت **ورکدی** «آن‌قدر که شرکت در مورد من می‌داند خانواده‌ی من نمی‌داند».^[۱۹۴]

^۱. پانصد شرکت بزرگ آمریکا، این لیست هر سال توسط مجله فورچون منتشر می‌شود. م

سوم: آینده‌ی کار، تحت حاکمیت سرمایه، با کاهش مقام و منزلت مهارت‌های حرفه‌ای همچون پزشکی، آموزگاری، پرستاری، روان‌شناسی، مددکاری، جامعه‌شناسی و بسیاری حرفه‌های دیگر گره خورده است. احتمالاً مقامات بلند پایه دولتی و مهندسين ارشد نیز، به جز بخش نرم‌افزار، از این امر مستثنی نخواهند بود. در کل می‌توان گفت که تمام گروه‌های شغلی که اخلاق، وجدان و آمال حرفه‌ای آن‌ها با انباشت سرمایه همخوانی ندارد، همه‌ی گروه‌هایی که قبلاً می‌توانستند به دانش خود و یا پای‌بندی خود به خدمت به مردم افتخار کنند، همه و همه مشمول این کاهش مقام و منزلت خواهند شد. همان‌طور که دیدیم پروژه‌ی رسوای بیمارستان جدید کارولینسکا تنها یک شیوه‌ی پیش‌رمانه برای ثروتمند ساختن سرمایه‌ی خصوصی به هزینه‌ی مالیات‌دهندگان نبود بلکه همچنین قسمتی از طرح تبدیل بخش درمانی سوندا به جولانگاه سرمایه‌ی خصوصی بود.

سرمایه‌ی صنعتی دارای یک دیالکتیک ذاتی است که هنوز هم می‌توان آن را در آسیا دید، جایی که انباشت سرمایه ضد خود را نیز آفریده و متراکم می‌کند که همان نیروی کارگران صنعتی است. سرمایه‌ی مالی دارای چنین دیالکتیک ذاتی نیست. نابرابری فزاینده و افزایش محرومیت‌های اقتصادی - اجتماعی که امروز شاهد آن هستیم می‌تواند چهل سال دیگر نیز ادامه پیدا کند. آن وقت در وضعیتی مشابه جامعه‌ی کاستی اوایل سده‌ی ۱۹ خواهیم بود. اما خشونت و بربریت لجام‌گسیخته سرمایه‌داری منجر به مقاومت می‌شود. دهه‌ی دوم هزاره‌ی سوم در بعد بین‌المللی عاری از مقاومت نبوده است. برعکس، هم‌چپ رادیکال و هم‌پوپولیست‌های دست‌راستی از تیپ دونالد ترامپ، غرور و اعتماد به نفس بورژوازی را در بیش‌تر کشورهای پیشرفته به‌طور جدی به چالش کشیده‌اند. کارزار انتخاباتی برنی ساندرز^۱ بزرگترین کارزار

۱. Bernie Sanders

یکی از کاندیداهای حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۲۰۲۰ م.

رادیکال تاریخ آمریکا بود، به همین سیاق کارزار جرمی کوربین^۱ در انگلستان از ۱۹۴۵ به بعد و کارزار ژان-لوک ملنشون^۲ در فرانسه از پیروزی سال ۱۹۸۱میتران به بعد.

احزاب جدید مهاجرت‌ستیز بعد جدیدی به سیاست اروپای غربی اضافه کرده است که در ابتدا بیانگر محرومیت‌ها و حاشیه‌ای شدن بخش‌هایی از طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی پساصنعتی بود ولی امروزه به جزئی از ائتلاف‌های بورژوازی تبدیل شده است. یک نمونه‌ی آن ترامپسیسم در حزب جمهوریخواه آمریکا است. پیشقراولان این حرکت لیبرال‌های دانمارک ("Venstre") بودند. سیاستمداران بورژوازی سوئد در ابتدا مخالف این سیاست بودند اما شرکت‌های خصوصی بخش درمانی وارد عمل شدند و حزب دموکرات‌های سوئد را برای سرمایه‌داری خریدند. بعداً کل طیف سیاسی بورژوایی به این نتیجه رسید که تنها برنامه‌ی سیاسی کارآمد، سر جای خود نشانیدن خارجی‌هایی است که در جامعه ادغام نشده‌اند. قومی کردن سیاست منجر به تقویت سیستم سیاسی در مقابله با افکار عمومی در مورد مسایل اقتصادی و اجتماعی می‌شود.

نه ظرفیت سیستم سیاسی سوئد برای مقابله با و بی‌طرف کردن افکار عمومی را باید دست کم گرفت و نه استعداد‌های شارلاتان‌مآبانه‌ی لابی‌گران مزدور و متخصصین تبلیغات را. نشان داده‌ام که چه‌گونه در این سیستم سیاسی، که در آن پنج حزب گوی سبقت را از هم ربوده‌اند تا به بهترین وجهی منافع سرمایه را نمایندگی کنند، طبقه‌ی متوسط متخصص و متشکل در اتحادیه‌ها هیچ نماینده‌ی سیاسی ندارد. ولی برای آن‌هایی که سوئد را به سوی حاکمیت اقلیتی با قدرت و امتیازات هر چه بیش‌تر هدایت می‌کنند مشکلاتی را نیز می‌توان تشخیص داد.

۱. Jeremy Corbys

رهبر حزب کارگر انگلیس

۲. Jean-Luc Melenchons

رهبر کنونی حزب چپ فرانسه

چالش‌های اجتماعی سیستم را می‌توان در سه زمینه خلاصه کرد: طبقه‌ی موقت کاران، پرولتاریا Proletariat و متخصصین (صاحبان مهارت‌های حرفه‌ای) Professioner.

طبقه‌ی موقت کاران آن‌هایی هستند که منتظر زنگ موبایل می‌نشینند تا بلکه برای همان روز یا فردای آن کاری به چنگ آورند، آن‌هایی که بیکارند، آن‌هایی که استخدام موقت دارند، آن‌هایی که نمی‌دانند کارفرما هفته‌ی بعد چند ساعت از کارشان کم می‌کند، آن‌هایی که نمی‌دانند آیا ماه بعد یا سال بعد کار دارند یا بیکارند. این‌ها، با احتساب بیکاران، احتمالاً بیش از یک پنجم نیروی کار را تشکیل می‌دهند (نگاه کنید به صفحه ۱۴۶). عده‌ی این‌ها کم نیست و بیش‌تر نیز خواهند شد اما پراکنده هستند و از منابع قدرت اندکی برخوردارند. بیش‌ترین قدرت آن‌ها شورشگری آن‌هاست که در کشورهای حوزه‌ی دریای مدیترانه معمول است و لازمه‌ی آن بسیج توده‌ای است که در سوئد، از شورش سیب‌زمینی سال ۱۹۱۷ به بعد، هیچ نشانی از آن به چشم نخورده است. البته طبقه‌ی موقت کاران چیزی نیست که آفرینندگانش بتوانند به آن اطمینان کنند.

پرولتاریا اصطلاحی است برای طبقه‌ی کارگر امروز، اصطلاحی که مناسب این دوران نیست. ولی همان‌طور که پروژه‌ی ما نشان داده است بسیاری از کارگران امروز سوئد به هویت طبقاتی خود آگاه هستند و به طبقه‌ی خود افتخار می‌کنند. علی‌رغم افت‌های اخیر هنوز هم بیش‌تر کارگران در اتحادیه‌ها متشکل هستند. رهبری ال‌او از دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد، زمانی که استیگ مالْم^۱ با فالانژهای دست‌راستی درون حزب سوسیال‌دموکرات سوئد مشاجراتی بسیار سطحی داشت، در مقابل سرمایه‌داری نوین هیچ مقاومت جدی از خود نشان نداده است. اما در بین فعالان اتحادیه‌ای، که من خوشبختانه با بسیاری از آن‌ها در طول کارم با این پروژه ملاقات داشته‌ام، روحیه‌ی تاریخاً مبارزه‌جویانه‌ی جنبش کارگری هنوز زنده است.

^۱ Stig Malm

صاحبان مهارت‌های حرفه‌ای که با مردم سروکار دارند گروه‌های جدیدی هستند که هدف حمله‌ی سرمایه‌ی مالی و سرمایه‌ی فعال در بخش خدمات عمومی قرار گرفته‌اند و طبعاً گروه جدید معترضین را تشکیل می‌دهند. آموزگاران، پزشکان و پرستاران همگی باید از مشاوران مدیریت که از شرکت‌های تأمین نیروی انسانی اجاره می‌شوند و «رؤسای کل»، که می‌خواهند تمام نهادها را همچون یک شرکت اداره کنند، فرمانبرداری کنند.

تجربه و دانش متخصصان هیچ ارزشی ندارد. اگر مشاوران آمریکایی بگویند که کلینیک‌های بیمارستان باید منحل شوند منحل می‌شوند مثل بیمارستان جدید کارولینسکا. همه‌ی کسانی که در خارج از سوئد سروکارشان با بخش درمانی افتاده در مورد یک تجربه‌ی مثبت سیستم درمانی سوئد توافق دارند و آن این است که پزشکان با حوصله بیماران را معاینه کرده و به حرف‌های آنان گوش می‌دهند. در کارزار جدیدی که برای سیستم درمانی خصوصی به راه افتاده تا با بیماران همچون قطعات تولید زنجیره‌ای رفتار کنند نام این پدیده را ناکارآمد گذاشته‌اند. شما بخوانید بی‌صرفه.

یک پزشک متخصص و از معاونین قبلی بیمارستان کارولینسکا بنام میکایل رولفس^۱ در مورد آینده‌ای که، اگر آن‌طور بشود که سرمایه می‌خواهد، در انتظار متخصصین است چنین می‌گوید: «ما شنیدیم که کارها در حال پیشروی است اما نمی‌دانستیم کدام کار و توسط چه کسانی». مثل این بود که یک گروه ناشناس را مسئول این کار کرده بودند. سپس به جلسه‌ای دعوت شدیم که در آن همه چیز را شرح دادند. پیام این بود «همین است که هست». (...) با ما به همان زبانی حرف زدند که در شرکت‌های خصوصی مرسوم است. کارولینسکا هر چه باشد یک نهاد همگانی است نه یک شرکت سهامی. رئیس انجمن پزشکان کارولینسکا، ایوون دلمارک^۲ اضافه می‌کند: «با انواع اقدامات گوناگون هر صدای معترضی را ساکت

۱. Mikael Rolfs

۲. Yvonne Dellmark

می‌کنند. میزان حقوق، ساعات و شیفت کار از جمله موارد اعتراض است و البته موارد دیگری نیز وجود دارد.»

فرآیندهای مشابهی را در دیگر مشاغل حرفه‌ای نیز شاهد هستیم. یک پرستار متخصص زایمان به نام کارین فروستمو^۱ در مورد تغییرات اساسی کارولینسکا چنین می‌گوید: «هر روز وقتی سر کارم حاضر می‌شوم می‌بینم که کارها چه قدر بد پیش می‌روند. چه طور توانستند نهادی را که تا یکسال ونیم پیش به آن خوبی کار می‌کرد به یک فاجعه، به یک مخروبه مبدل سازند.» [۱۹۵]

مقابله و رویارویی تمام عیار با مشاغل قدیمی حرفه‌ای و تخصصی خطرات بزرگی را برای سرمایه در بر دارد.

به همین دلیل تلاش می‌کنند تا چند پزشک متخصص و چند «آموزگار نمونه» را بخرند و به بخشی از آنان منصب ریاست با اختیارات و امتیازات ویژه بدهند. هدف درهم شکستن یکی از مهمترین هنجارهای رفتاری متخصصین یعنی اتحاد و همبستگی حرفه‌ای آن‌ها است.

نتیجه‌ی نبرد بین سرمایه و متخصصین را نمی‌توان پیش‌بینی کرد، ولی به هر حال یکی از نبردهای تعیین‌کننده‌ی آینده خواهد بود.

حمله‌ی همه‌جانبه‌ی سرمایه به دولت رفاه و گرایش آن به گسترش هر چه بیش‌تر طبقه‌ی موقت کاران تضاد اجتماعی جدید و بزرگ حال و آینده را می‌آفریند: تضاد بین از یک‌سو کار، نوآوری، مراقبت و نگهداری، دانش و تخصص و از سوی دیگر سوددهی و بهره‌وری که ارزشی مافوق‌همه‌ی حقوق‌بگیران دارد و به خاطر آن هر حقوق‌بگیری را می‌توان با دیگری عوض کرد. در چارچوب سازش‌های طبقاتی جامعه‌ی صنعتی، حوزه‌هایی از جامعه به‌ویژه آموزش، درمان و مدیریت (اداره‌ی) جامعه از تعرض سرمایه مصون بودند. اکنون دیگر این‌طور نیست.

در آینده خواهیم دید که سرانجام کار چه خواهد شد. ولی یک سری چیزها مشخص است: مبارزه علیه گرایش سرمایه برای بازگرداندن جامعه‌ی طبقاتی

۱. Karin Frostemo

کاستی در شکل‌های نوین بدون آگاهی تاریخی در مورد موضوع مورد اختلاف و بدون بسیج توده‌ای هم در درون سیستم سیاسی حاکم و هم بیرون از آن از هیچ شانس برخوردار نیست.

یادداشت‌ها

۱. Skolverket, *Analyser av familjebakgrundens betydelse för skolresultaten och skillnader mellan skolor* (۲۰۱۸), figur ۲,۱. [↑](#)
۲. انجمن مبارزه با سرطان، احتمال مرگ و میر ناشی از سرطان به سطح آموزش و تحصیلات بستگی دارد (۲۰۱۸). تحقیقات مربوط به سکنه مغزی برگرفته از مقاله‌ی:
Lina Nordquist, "Det är en skam att vården inte är rättvis", i *Svenska Dagbladet* den ۲۳ mars ۲۰۱۸.
Nordquist هم فیزیولوژیست است و هم سیاستمدار فعال در امور درمانی و در عین حال از نوادر سیاستمداران لیبرال که به طبقاتی بودن جامعه آگاه است. [↑](#)
۳. Gregory Clark, *The Son Also Rises. Surnames and the History of Social Mobility* (۲۰۱۴), s. ۲۸. [↑](#)
۴. اطلاعات مربوط به درآمد سرمایه از مقاله:
Juan Flores, "Datamiljardärerna klättrar på listorna", i *Dagens Nyheter* den ۱ januari ۲۰۱۸,
که به اداره‌ی مالیات ارجاع می‌دهد، اطلاعات مربوط به درآمد متوسط تمام حقوق‌بگیران از انستیتوی میانجی‌گری (میانجی بین کارفرمایان و کارکنان یا اتحادیه‌ها. م) اخذ شده است. [↑](#)
۵. *Veckans Affärer* nr ۱۰ ۲۰۱۷. [↑](#)
۶. Magnus Henrekson, "Kapitalägare då och nu. Förmögenheter, beskattning och samhällets syn", i Birgitta Swedenborg (red.), *Svensk ekono- misk politik* (۲۰۱۵), s. ۱۶۵. [↑](#)
۷. *Expressen* den ۷ och ۸ december ۲۰۱۷. [↑](#)
۸. *Dagens Nyheter* den ۱۹ mars ۲۰۱۸. [↑](#)

۹. *Aftonbladet* den ۲۹ mars ۲۰۱۷. [↑](#)

۱۰. Se vidare min bok *Ojämlighet dödar* (۲۰۱۶). [↑](#)

۱۱. ن. ک به:

Asa Briggs, "The Language of 'Class' in Early Nineteenth-Century Britain", i Asa Briggs och John Saville (red.), *Essays in Labour History* (۱۹۶۰); Pierre Rosanvallon, *Ett samhälle av jämlikar* (۲۰۱۷ [۲۰۱۱]).

منع نظریات مارکس درباره‌ی طبقه و نبرد طبقاتی، اولین حرکت‌های جنبش کارگری در سده‌ی ۱۹ و آموزه‌های اقتصاددانان انگلیس همچون ریکاردو و تاریخ دانان فرانسوی همچون گیزو بود. [↑](#)

۱۲. بهترین نمونه در مورد این گرایش:

Robert Erikson och John H. Goldthorpe, *The Constant Flux. A Study of Class Mobility in Industrial Societies* (۱۹۹۲). [↑](#)

۱۳. Mike Savage, *Social Class in the ۲۱st Century* (۲۰۱۵), s. ۶.

تحلیل طبقاتی بی‌بی‌سی و ساوج و چند نفر دیگر مورد انتقاد علمی ویران‌کننده‌ای قرار گرفت که از جانب این آخری پاسخی دریافت نکرد. ن. ک. ب:

Colin Mills, "The Great British Class Fiasco. A Comment on Savage et al.", i *Sociology* volym ۴۸, nr ۳ (۲۰۱۴), s. ۴۳۷–۴۴۴. [↑](#)

۱۴. یک اثر کلاسیک در این مورد:

Pierre Bourdieu, *La Distinction. Critique social du jugement* (۱۹۷۹). [↑](#)

۱۵. برای مثال ن. ک. به:

Anneli Jordahl, *Var kommer du ifrån? Reportage, intervjuer och essäer* (۲۰۰۶); Björn af Kleen, *Jorden de ärvde* (۲۰۰۹); Susanna Popova, *Överklass. En bok om klass och identitet*

(۲۰۰۷); Lena Sohl, *Att veta sin klass. Kvinnors uppåtgående klassresor i Sverige* (۲۰۱۴); Mats Trondman, *Bilden av en klassresa. Sexton arbetarklassbarn på väg till och i högskolan* (۱۹۹۳).

در این مورد می‌توان به یک مطالعه‌ی طبقاتی دیگر هم اشاره کرد:

Mikael Holmqvists *Djursholm. Sveriges ledarsamhälle* (۲۰۱۵) och Susanna Lundbergs avhandling om Degerfors, ”*Vi kan ju sälja det övriga landet till hugade spekulanter.*” *Om tillhörighet, gemenskap och handlingsmöjligheter i en förändrad ekonomi* (۲۰۱۶). [↑](#)

۱۶. af Kleen, *Jorden de ärvde* (۲۰۰۹). [↑](#)

۱۷. این مسئله در این اثر هم اشاره شده است:

Holmqvist, *Djursholm* (۲۰۱۵), och Popova, *Överklass* (۲۰۰۷). [↑](#)

۱۸. Anders Ström, *Sveriges mäktigaste familjer. Företagen, människorna, pengarna* (۲۰۱۷), s. ۳۱۸–۳۱۹. [↑](#)

۱۹. Björn Elmbrant, *Dansen kring guldkalven. Så förändrades Sverige av börsbubblan* (۲۰۰۵); Bengt Ericson, *Den nya överklassen. En bok om Sveriges ekonomiska elit* (۲۰۱۱),

هر دو اثر زندگی آسمانی بورژواها را به طرز ارزنده‌ای توصیف می‌کنند. [↑](#)

۲۰. نقطه‌ی اوج این فرهنگ در اروپا حراج خیریه (!) در لوکس‌ترین هتل لندن است. در سال ۲۰۱۸ فایننشال تایمز (روزنامه‌ی مورد احترام بورژواها) گزارش جنجال برانگیزی از این مراسم تهیه کرد. این مراسم در واقع یک ضیافت شبانه‌ی مردانه است که در آن ۱۳۰ زن که از کارگزار متخصص این امور اجاره می‌شوند با شامپاین، ودکا و ویسکی فراوان از ۵۰۰ بورژوازی مرد پذیرایی می‌کنند. رهنمودهای لازم الاجرا برای این زن‌ها خیلی روشن هستند، لباس زیر مشکی، کفش‌های سبکی، مدل مو و آرایش مناسب برای «یک مکان سبکی جدید»، لباس آن‌ها هم یک پیراهن مشکی یقه باز و بسیار کوتاه. این زنان بعد از ضیافت رسمی باید در «جشن غیر رسمی» نیز شرکت کنند. در آن‌جا اجازه دارند هر چه می‌خواهند بنوشند و «جذاب‌ترین مرد» را برای خود انتخاب کنند. فایننشال تایمز ۲۴-۱-۲۰۱۸ ص ۱-۲. این که این فرهنگ حرمسرای تاجچه حد در طبقه‌ی تازه به‌دوران رسیده سرمایه دار سوئد، که بت‌هایشان در آمریکا

و لندن هستند، نفوذ کرده مشخص نیست. زنان از خشونت جنسی در این محافل خبر می‌دهند (روزنامه روز سوئد ۷-۱۲-۲۰۱۷)، ولی اختلاف این فرهنگ با فرهنگ وال استریت و مرکز تجاری (سیتی) لندن می‌تواند نسبتاً زیاد باشد. [↑](#)

۲۱. Se vidare Thomas Brante, Eva Johnsson, Gunnar Olofsson och Lennart G. Svensson, *Professionerna i kunskapssamhället. En jämförande studie av svenska professioner* (۲۰۱۵); Gunnar Olofssons projektrapport *Professionerna, mellanskikten och klassanalysen* (۲۰۱۸). [↑](#)

۲۲. Ronny Ambjörnsson, *Den skötsamme arbetaren. Idéer och ideal i ett norrländskt sågverkssamhälle ۱۸۸۰-۱۹۳۰* (۲۰۱۷ [۱۹۸۸]). [↑](#)

۲۳. Sven Lundkvist, *Folkkrörelserna i det svenska samhället ۱۸۵۰-۱۹۲۰* (۱۹۷۷), s. ۱۷۷.

اطلاعات مربوط به تعداد فعالین جنبش ضد الکل در سال ۱۹۳۲ از کتاب زیر استخراج شده است:

Blå boken. Nykterhetsfolkets kalender (۱۹۳۳), s. ۲۱۹. [↑](#)

۲۴. Ronny Ambjörnsson, *Mitt förnamn är Ronny. Berättelsen om en klassresa* (۲۰۱۱ [۱۹۹۶]). [↑](#)

۲۵. Anders Sannerstedt, "Sverigedemokraternas sympatisörer", i Annika Bergström och Henrik Oscarsson (red.), *Mittfåra och marginal* (۲۰۱۴), tabell ۲.

حزب دموکرات‌های سوئد در منطقه‌ی اسکونه سوئد پا گرفت و به نظر می‌رسد که هوادارانش از همان تیپ هواداران حزب اسکونه دهه‌ی ۱۹۸۰ باشند. [↑](#)

۲۶. Folkpartiet, *Utanförskapets karta* (۲۰۰۴). [↑](#)

۲۷. Tino Sanandaji, *Utanförskapets karta. En uppföljning av Folkpartiets rapportserie* (۲۰۱۴). [↑](#)

۲۸. Moderaterna, *Sveriges ۱۳۰ utanförskapsområden* (۲۰۱۶). [↑](#)

۲۹. *Svenska Dagbladet* den ۸ februari ۲۰۱۸. [↑](#)

۳۰. Daniel Waldenström, "Wealth-income Ratios in a Small,

Developing Economy: Sweden, ۱۸۱۰–۲۰۱۴”, i *Journal of Economic History* volym ۷۷, nr ۱ (۲۰۱۷), s. ۲۸۵–۳۱۳; Spencer Bastani och Daniel Waldenström, ”How Should Capital Be Taxed? Theory and Evidence from Sweden”, discussion paper (۲۰۱۸). [↑](#)

۳۱. August Strindberg, *Det nya riket. Skildringar från attentatens och jubelfesternas tidevarv* (۱۹۸۵ [۱۸۸۲]), s. ۲۵. [↑](#)

۳۲. یک استثنای مثال زدنی البته کتاب ذیل است:

Göran Greiders och Åsa Linderborgs bok våren ۲۰۱۸, *Populistiska manifestet. För knegare, arbetslösa, tandlösa och ۹۰ procent av alla andra*. [↑](#)

۳۳. Per Albin Hansson, *Demokrati. Tal och uppsatser* (۱۹۳۵), s. ۷, ۷۶. [↑](#)

۳۴. Arbetarförsäkringskommittén, *Betänkande. Utlåtande och förslag* (۱۸۸۸) s. ۴۸ [↑](#)

۳۵. Carl af Forsell, *Statistik över Sverige, grundad på offentliga handlingar* (۱۹۷۸ [۱۸۳۳]), s. ۲۷۲f. [↑](#)

۳۶. Hansson, *Demokrati* (۱۹۳۵), s. ۱۹–۲۰. Hanssons folkhemstal återpublicerades i tidskriften *Fronesis* nr ۳۴ (۲۰۱۰), s. ۵۷–۶۱. [↑](#)

۳۷. Alva och Gunnar Myrdal, *Kris i befolkningsfrågan* (۱۹۹۷ [۱۹۳۴]). [↑](#)

۳۸. Göran Therborn, *Klasstrukturen i Sverige ۱۹۳۰–۱۹۸۰. Arbete, kapital, stat och patriarkat* (۲۰۱۸ [۱۹۸۱]), s. ۲۸ och ۳۰. [↑](#)

۳۹. Torgny T. Segerstedt och Agne Lundquist, två band (۱۹۵۲–۱۹۵۵).

اثر جالب توجه دیگری در چارچوب بررسی قدرت:

Rune Åberg (red.), *Industrisamhälle i omvandling. Människor, arbete och socialt liv i en svensk industristad från femtiotal till åttiotal* (۱۹۹۰). [↑](#)

۴۰. Segerstedt och Lundquist, *Människan i industrisamhället*, andra bandet (۱۹۵۵), s. ۲۵۶. [↑](#)

۴۱. Ibid., s. ۲۵۷. [↑](#)

۴۲. طبقه‌ی کارگر تا اواخر سده‌ی بیست در آمار جامعه سوئد حضور نداشت. مردم سوئد به سه طبقه تقسیم می‌شدند که طبقه‌ی کارگر در طبقه‌ی سوم جای داشت. بعدها به تقلید از مدل انگلیس یک تقسیم‌بندی اقتصادی اجتماعی باب کردند که بخش بزرگی از آن را «کارگر» و طبقه‌ی کارگر تشکیل می‌داد، که باز هم طبق الگوی انگلیسی به کارگر متخصص و کارگر غیر متخصص تقسیم می‌شوند. [↑](#)

۴۳. Segerstedt och Lundqvist, *Människan i industrisamhället*, andra bandet (۱۹۵۵), s. ۲۸۱, ۲۸۸.

در سال ۱۹۸۸ تنها ۹٪ کارگران آگاه به جایگاه طبقاتی خویش و ۵٪ کارمندان که هویت کارگری داشتند، طبقه خود را با نفوذترین طبقه تصور می‌کردند.

(Göran Cigéhn, "Klassmedvetande och klassidentifiering", i Åberg (red.), *Industrisamhälle i omvandling* (۱۹۹۰), s. ۲۶۸). [↑](#)

۴۴. Göran Therborn, "Det svenska klassamhället ۱۹۳۰-۷۰", i *Zenit* nr ۲ ۱۹۷۲, s. ۴-۳۶; Therborn, *Klasstrukturen i Sverige ۱۹۳۰-۱۹۸۰* (۲۰۱۸ [۱۹۸۱]); Göran Ahrne, Hedvig Ekerwald och Håkon Leiulfssrud, *Klassamhällets förändring* (۲۰۱۸ [۱۹۸۵]). [↑](#)

۴۵. یک استثنای مهم وجود دارد. برابری زن و مرد البته همچنان افزایش می‌یابد، ولی با یک اما و اگر مضحک و دردناک: شکاف طبقاتی بین خود زنان افزایش یافته است. [↑](#)

۴۶. Friedrich von Hayek, *Vägen till trældom. Till socialister i alla partier* (۲۰۱۸ [۱۹۴۴]). [↑](#)

۴۷. اریک لوندبرگ اقتصاددان محتاط و مورد احترام همگان که سخنرانی تمجیدآمیزی در مورد فون‌هایک ادا کرد، عضو فرقه‌ی از مدت‌ها پیش کم‌اهمیت وی بود. [↑](#)

۴۸. ن. ک به پایان نامه‌های دکترای زیر:

Kristina Boréus, *Högervåg. Nyliberalism och kampen om språket i svensk offentlig debatt ۱۹۶۹-۱۹۸۹* (۱۹۹۴), och Liv Sunnercrantz, *Hegemony and the Intellectual Function. Medialised Public Discourse on Privatisation in Sweden*, ۱۹۸۸-۱۹۹۳ (۲۰۱۷).

پایین تر با استفاده از داده‌های انستیتوی اس او ام اشاره‌ای خواهیم داشت به شکل‌گیری افکار عمومی. ↑

۴۹. Svante Nycander, *Makten över arbetsmarknaden. Ett perspektiv på Sveriges ۱۹۰۰-tal* (۲۰۱۷), s. ۲۴۹. ↑

۵۰. Kjell-Olof Feldt, *Alla dessa dagar. I regeringen ۱۹۸۲-۱۹۹۰* (۱۹۹۱), s. ۱۵۳. ↑

۵۱. Se vidare Erik Sandberg, *Lönesänkarna* (۲۰۱۴). ↑

۵۲. ن. ک به کتاب من:

Borgarklass och byråkrati i Sverige. Anteckningar om en solskenshistoria (۱۹۸۹), del II. ↑

۵۳. Feldt, *Alla dessa dagar* (۱۹۹۱), s. ۲۶۰. ↑

۵۴. Björn Elmbrant, *Så föll den svenska modellen* (۲۰۰۵ [۱۹۹۳]), s. ۱۳۸. ↑

۵۵. Peter Hedberg och Lars Karlsson, ”Den internationella och nationella börshandelns omvandling och tillväxt ۱۹۶۳-۲۰۱۳”, i Mats Larsson (red.), *Stockholmsbörsen på en förändrad finansmarknad* (۲۰۱۶), s. ۲۱۴. ↑

۵۶. برای توسعه‌ی اعتبارات نگاه کنید به:

Anders Ögren, ”Avregleringen och börsen”, i Mats Larsson (red.), *Stockholmsbörsen på en förändrad finansmarknad* (۲۰۱۶), s. ۱۳۴; för lånens brist på säkerhet, se Mats Larsson, *Staten och kapitalet. Det svenska finansiella systemet under ۱۹۰۰-talet* (۱۹۹۸), s. ۲۴۰, not ۱۶. ↑

۵۷. Lars Jonung, ”Trettio år på Vägen till ett stabilare Sverige. Var står vi nu?”, i Birgitta Swedenborg (red.), *Svensk ekonomisk politik – då, nu och i framtiden* (۲۰۱۵), s. ۴۹. ↑

۵۸. مجموع بدهی‌های افراد، شرکت‌ها و بخش عمومی به سه برابر تولید ناخالص ملی در سال ۲۰۱۴ رسید.

(Andreas Cervenka, *Vad gör en bank?* (۲۰۱۷), s. ۷۱). ↑

۵۹. کتاب Jacob Bursells با نام *Risk* بیش‌تر نوعی تعریف و تمجید است اما در عین حال گوشه‌هایی از دنیای عجیب و غریب سرمایه‌ی مالی را به تصویر می‌کشد.^۱

۶۰. Pehr Wissén och Arvid Wallgren, "De svenska finansmarknaderna", i Lars Hultkrantz och Pär Österholm (red.), *Marknad och politik* (۲۰۱۷), s. ۱۳۴. ^۱

۶۱. Hans Westerberg, "Goda tider för Stockholms private equity-bolag", i *Affärsvärlden* nr ۳۷ ۲۰۱۷. ^۱

۶۲. Lotta Engzell-Larsson, *Finansfurstarna. Berättelsen om de svenska risk- kapitalisterna* (۲۰۱۳), s. ۱۱.

همان‌طور که از عنوانش برمی‌آید، گزارشی است برای درباریان، که در همان‌جا هم نوشته شده، ولی نه برای شاهزادگان بلکه برای ثناگویان آن‌ها، به‌همین دلیل برای آدم‌های معمولی نیز یک کتاب آموزشی خوب با اطلاعات فراوان است. نحوه‌ی کار سرمایه‌هایی که شرکت می‌خرند و با تغییراتی می‌فروشند به‌ترتیب زیر است: ۱. وام می‌گیرند و شرکتی می‌خرند که در بازار بورس ثبت نشده باشد و یا برای این که آن‌را از بازار بورس خارج کنند. ۲. با تأسیس شرکت‌های دیگری ترتیبی می‌دهند که هزینه‌ی وام توسط شرکت اولیه پرداخت شود. ۳. شرکت را قطعه‌قطعه می‌کنند، با شرکت‌های دیگر ادغام می‌کنند یا به نحو دیگری از نو سازماندهی می‌کنند بگونه‌ای که بازدهی شرکت بالا رود. ۴. بعد از مدتی شرکت را، به فرد جدیدی می‌فروشند، ترجیحاً به چندین برابر قیمت. ۵. از طریق جابه‌جایی هزینه‌ها و سودها بین شرکت‌های خودشان، که حداقل یکی از آن‌ها در جزیره‌ی معاف از مالیات ثبت شده باشد (اکثر این جزایر از بقایای امپراتوری انگلیس هستند)، از پرداخت مالیات شانه‌خالی می‌کنند. وقتی به این ترتیب پولدار شدند مرحله‌ی بعدی شروع می‌شود. صندوقی به‌راه می‌اندازند و شرکت‌های بیمه، صندوق‌های بازنشستگی و سرمایه‌گذاران بزرگ را دعوت به سرمایه‌گذاری می‌کنند. آن‌گاه همه چیز دوباره از نو آغاز می‌شود منتهی این بار در سطحی بالاتر. اتفاق جدیدی که می‌افتد این است که این سرمایه‌گذاران جدید بایستی کارمزد سنگینی، معادل ۱،۵ تا ۲ درصد سرمایه، به سرمایه‌ی اولیه بپردازند. به این ترتیب سرمایه‌ی اولیه هیچ ریسکی نمی‌کند. چنانچه فروش شرکت سودآور نباشد این سرمایه‌گذاران جدید هستند که ضرر می‌کنند، در حالی که زیان سرمایه‌ی اولیه از محل کارمزدها جبران می‌شود. شرکت‌های بزرگ سوئدی فعال در آموزش، درمان و نگهداری از کودکان و سالمندان در مالکیت این نوع سرمایه می‌باشند. این سرمایه‌ها و مالکیت آن‌ها آنقدر خصوصی هستند که حتی در بازار رسمی بورس نیز نمی‌توان سهام آن‌ها را خرید و فروش کرد.^۱

۶۳. Cervenka, *Vad gör en bank?* (۲۰۱۷), s. ۱۲. ^۱

۶۴. Erik Bengtsson, "Do Unions Redistribute Income From Capital to Labour? Union Density and Wage Shares Since ۱۹۶۰", i *Industrial Relations Journal* volym ۴۵, nr ۵ (۲۰۱۴), tabell ۱. [↑](#)
۶۵. Per-Olof Lindsten och Linnéa Estman, "Hela listan: Sveriges alla miljardärer ۲۰۱۷", i *Veckans Affärer* den ۱۲ december ۲۰۱۷. [↑](#)
۶۶. Se Bastian Obermayer och Frederik Obermaier, *The Panama Papers. Breaking the Story of How the Rich and Powerful Hide Their Money* (۲۰۱۶). [↑](#)
۶۷. Göran Grosskopf i *Dagens Industri* den ۱ mars ۲۰۱۰, citerad av Henrekson, "Kapitalägare då och nu" (۲۰۱۵), s. ۱۷۳. [↑](#)
۶۸. Henrekson, "Kapitalägare då och nu" (۲۰۱۵), s. ۱۶۷ff. [↑](#)
۶۹. Gøsta Esping-Andersen, *Politics Against Markets. The Social Democratic Road to Power* (۲۰۱۷ [۱۹۸۵]).

برای آگاهی بیشتر ن.ک.به:

Torsten Svensson, *Marknadsanpassningens politik. Den svenska modellens förändring ۱۹۸۰-۲۰۰۰* (۲۰۰۱). [↑](#)

۷۰. *ETC* den ۲۷ april ۲۰۱۸.

این شماره مروری دارد بر شرکت‌هایی که با پس‌اندازهای بازنشستگی به سرمایه‌گذاری و خرید و فروش اوراق بهادار می‌پردازند. [↑](#)

۷۱. Emmylou Tuvhag, "Ruttna ägg har frodats på PPM:s smörgåsbord", i *Svenska Dagbladet* den ۱۸ april ۲۰۱۸. [↑](#)

۷۲. Paula Blomqvist och Bo Rothstein, *Välfärdsstatens nya ansikte. Demokratisk och marknadsreformer inom den offentliga sektorn* (۲۰۰۸ [۲۰۰۰]). [↑](#)

۷۳. Engzell-Larsson, *Finansfurstarna* (۲۰۱۳), s. ۸۹. [↑](#)

۷۴. *Ibid.*, s. ۹۰, ۹۴.

استفان و آنا علی‌رغم اندیشه‌های هوشمندانه‌شان در مورد استحاله‌ی دولت رفاه،

Resilient Privatization. The Puzzling Case of For-Profit Welfare Provision in Sweden (۲۰۱۷).

از پرداختن به دیدگاه سرمایه‌ی مالی غافل مانده‌اند اما در عوض کارشان را با مروری بر نحوه‌ی لایبگری سیاسی سرمایه‌ی فعال در امور رفاهی تکمیل می‌کنند. [↑](#)

۷۵. SCB, *Finansiella flöden mellan finansiärer och utförare inom vård, skola och omsorg* ۲۰۱۵ (۲۰۱۶). [↑](#)

۷۶. نگاه کنید به گزارش شفاف پرمولاندر، تجربیات دیگری نیز گردآوری شده است در

Per Molander, *Dags för omprövning*, ESO ۲۰۱۷:۱. Andra relevanta erfarenheter är samlade i Marie Sallnäs and Stefan Wiklund (red.), *Socialtjänstmarknaden. Om marknadsorientering och konkurrensutsättning av individ- och familje- omsorgen* (۲۰۱۸). [↑](#)

۷۷. Henrik Ekengren Oscarsson och Annika Bergström (red.), *Swedish Trends* ۱۹۸۶–۲۰۱۶ (۲۰۱۸). [↑](#)

۷۸. Regeringens proposition ۱۹۹۵/۹۶:۲۲۲ §۵,۲,۲, departementsrapporten Bengt Johannisson, *I entreprenörskapets tecken. En studie av skolning i förnyelse* (۱۹۹۷), s. ۳, not ۳, respektive Regeringskansliets rapport *Strategi för entreprenörskap inom utbildningsområdet* (۲۰۰۹), s. ۹.

این‌ها در منبع زیر مورد بحث قرار می‌گیرند:

Andreas Fejes och Magnus Dahlstedt, ”Den entreprenörskapande skolan”, i Magnus Dahlstedt och Andreas Fejes (red.), *Skolan, marknaden och framtiden* (۲۰۱۸). [↑](#)

۷۹. Skolverket, remissutlåtande över SOU ۲۰۱۶:۷۲, diariennr ۲۰۱۶:۱۶۵۱. [↑](#)

۸۰. ن.ک. به:

Eva-Lena Lindster Norberg, *Hur ska du bli när du blir stor? En studie i svensk gymnasieskola när entreprenörskap i skolan är i fokus*, avhandling Umeå universitet (۲۰۰۸). [↑](#)

۸۱. یکی از چهار «هدف استراتژیک» اتحادیه‌ی اروپا برای آموزش، تشویق ابتکار و خلاقیت و ... ترویج شرکت‌داری است.

[http://eur-lex.europa.eu/Se_vidare_Europeiska_kommissionen, "Entrepreneurship in Education" \(۲۰۱۱\), från http://ec.europa.eu/education/policy/strategic-framework/entrepreneurship_sv_1](http://eur-lex.europa.eu/Se_vidare_Europeiska_kommissionen,_%22Entrepreneurship_in_Education%22_(2011),_fr%C3%A5n_http://ec.europa.eu/education/policy/strategic-framework/entrepreneurship_sv_1)

۸۲. نماد این ایدئولوژی یک خانم جوان است که نام ایزابلا لونگریپ که اسم خودش را *بلای موبور* گذاشته، مالک شرکت و در سودای میلیاردی شدن، از دوران دبیرستان دستیار شخصی داشته و اکنون کلفت تمام‌وقت در منزل. تاگه دانلسون داستانی نوشته به نام *افسانه شب کریسمس کارل-برتیل یونسون*، داستان پسر بچه‌ای که به فقرا کادوی کریسمس می‌داد. *بلای موبور* چند سال پیش وقتی که داستان فوق را «تبلیغات کمونیستی» خواند نزد عده نسبتاً زیادی مشهور شد. وی اخیراً جایزه‌ای از مجله‌ی *دادوستد* هفته گرفت و از ماجراهای شخصی‌اش قرار است شو تلویزیونی بسازند. [۱](#)

۸۳. Se <https://www.skolverket.se>, "Entreprenörskap i skolan"; läroplaner för gymnasieskolan, "Entreprenörskap"; Linnéuniversitetets hemsida, <https://lnu.se/utbildning/jobb-och-karriar/entreprenorskap/>. [۱](#)

۸۴. در گزارش مارتین لاکوس به سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، مفاهیم به‌طریقی مضحک، سراپا دروغ و گنج‌کننده مطرح می‌شوند: «...میل به و توانایی ارزش‌آفرینی برای دیگران هسته‌ی اساسی ایده‌ی کارفرمایی است.» سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، *کارفرمایی در آموزش (۲۰۱۵)* ص ۶، با این حساب *مادر ترزا* شخصیت اصلی *وال استریت* و اقتصاد سوئد است. [۱](#)

۸۵. Therborn, *Klasstrukturen i Sverige ۱۹۳۰-۱۹۸۰* (۲۰۱۸ [۱۹۸۱]), tabell

۱۳ och ۲۴; ۲۰۱۷: SCB, Arbetskraftsundersökningarna (AKU)

۲۰۱۷. [۱](#)

۸۶. بررسی مرکز آمار سوئد در مورد شرایط زندگی ۲۰۱۲-۲۰۱۳ نشان داد که دوسوم بیکاران از کارگران و یک‌سوم از طبقه‌ی متوسط بودند. تقسیم‌بندی مشابهی را نیز می‌توان در مورد سال ۲۰۱۷ فرض کرد. اما بخش مهمی از بیکاران به‌طور تمام‌وقت تحصیل می‌کنند و یا قبلاً کار نکرده‌اند بنابراین نمی‌توان آن‌ها را به‌راحتی گروه‌بندی کرد. [۱](#)

۸۷. مسئولیت مقایسه‌ی نهایی با من است ولی می‌خواهم از نیکلاس اریکسون به‌خاطر کمک‌های الهام بخش وی در رابطه با به‌روز کردن آمار تشکر کنم. [۱](#)

۸۸. یوران آهرنه، نیلس استوبت و ماکس تانینگ در گزارش پروژه شان طبقه‌ی کارگر را کمی متفاوت شمارش کرده و آنرا ۴۹٪ برآورد کرده‌اند. [↑](#)

۸۹. بررسی‌های مرکز آمار سوئد در مورد نیروی کار و ثبت مشاغل، آمار و ارقام خود را به شیوه‌های مختلفی تهیه می‌کند. ثبت مشاغل شامل ۲۳۰ هزار شغل نامعلوم نیز می‌شود که به نظر می‌رسد بیش ترشان کارهای دفتری باشند. بررسی نیروی کار تصویر کامل تری از بازار کار به دست می‌دهد و به همین دلیل از آن برای تعیین بزرگی طبقات استفاده شده، در حالی که اطلاعات دقیق ثبت مشاغل در مورد وظایف شغلی برای تعیین ساختار اقتصادی طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی متوسط مناسب است. برای به دست آوردن تصویری جامع از طبقه‌ی بورژوا و صاحبان شرکت‌ها منابع دیگری نیز لازم است. برای توضیح بیش تر در این مورد به توضیح زیر نگاه کنید. [↑](#)

۹۰. از آنجایی که بیش تر کارگران حدود سن ۶۵ سالگی بازنشسته می‌شوند ولی اکثریت قشر متوسط مرفه و نیز صاحبان شرکت‌ها تا سن ۷۴ سالگی (و بعضاً بیش تر) کار می‌کنند، ما از مرزهای سنی مرکز آمار سوئد مرز پایین تر را انتخاب کرده‌ایم. ولی بررسی‌های نیروی کار مشاغل کارکنان را در محدوده‌ی سنی ۱۵-۷۵ سال ثبت می‌کند. به همین دلیل فرض کردیم که کارکنان بین ۶۵ تا ۷۴ سال عمدتاً جزو قشر متوسط هستند و آن‌ها را از مقسوم کم کردیم. [↑](#)

۹۱. SCB, Yrkesregistret med yrkesstatistik (AM۳۳SM ۱۸۰۱), tabell ۸. [↑](#)

۹۲. Anne Boschini, Kristin Gunnarsson och Jesper Roine, *Kvinnorna i toppen av den svenska inkomstfördelningen*, SNS Analys nr ۴۸ (۲۰۱۸). [↑](#)

۹۳. Emigrationsutredningen under ledning av Gustav Sundbärg (۱۹۰۷-۱۹۱۳); Vilhelm Moberg, *Utvandrarserien, fyra band* (۱۹۴۹-۱۹۵۹). [↑](#)

۹۴. SCB, Disponibel inkomst per konsumtionsenhet efter deciler och kapitalvinst, ۱۹۹۱, ۱۹۹۵-۲۰۱۶ (۲۰۱۷). [↑](#)

۹۵. SCB, "Utbildningsnivå – var fjärde i Sverige är högutbildad" (۲۰۱۸). [↑](#)

۹۶. Uno Westerlund, *En glansfull framtid. Ur TCO:s historia* ۱۹۴۴-

۲۰۱۰ (۲۰۱۱), s. ۱۶۴. [↑](#)

۹۷. آندش شلیبرگ در شهر لوند متخصص امور سازمان‌دهی اتحادیه‌ای سوئد است. در گزارش وی جمع‌بندی مشروحه یافت می‌شود.

Kollektivavtalens täckningsgrad samt organisationsgraden hos arbetsgivarförbund och fack- förbund (۲۰۱۸). [↑](#)

۹۸. مبنای این محاسبات بررسی‌های انتخابات است که انستیتوی علوم دولتی دانشگاه گوتنبرگ انجام داده، مختصر و مفید با جداول بسیار کارآمد در *أحزاب رأی دهندگان* ۲۰۱۴ (۲۰۱۵) از پر هدیبرگ.

Per Hedberg, *Väljarnas partier* ۲۰۱۴ (۲۰۱۵). [↑](#)

۹۹. Daniel Oesch, "The Changing Shape of Class Voting. An Individual- level Analysis of Party Support in Britain, Germany and Switzerland", i *European Societies* volym ۱۰, nr ۳ (۲۰۰۸), s. ۳۲۹–۳۵۵. En intressant tillämpning är Magnus Wennerhag, "Who Takes Part in May Day Marches?", i Abby Peterson och Herbert Reiter (red.), *The Ritual of May Day in Western Europe. Past, Present and Future* (۲۰۱۶), s. ۱۸۷–۲۱۶. [↑](#)

۱۰۰. Se vidare Katalysrapporterna av Lovisa Broström, *Medelklassens för- ändrade maktposition* (۲۰۱۸), och Gunnar Olofsson, *Professionerna, mellanskikten och klassanalysen* (۲۰۱۸). [↑](#)

۱۰۱. Brante, Johnsson, Olofsson och Svensson, *Professionerna i kunskaps- samhället* (۲۰۱۵), s. ۱۱۲ff. [↑](#)

۱۰۲. Wennerhag, "Who Takes Part in May Day Marches?" (۲۰۱۶), s. ۲۰۰f. [↑](#)

۱۰۳. ن.ک. به کتاب من:

Borgarklass och byråkrati i Sverige (۱۹۸۹). [↑](#)

۱۰۴. بررسی‌های نیروی کار مرکز آمار سوئد. در هر دو مورد آن اعضای خانواده که کمک می‌کنند به حساب آمده‌اند. برای تسهیل مقایسه محدوده‌ی سنی ۱۶–۶۴ سال برای محاسبه

تعداد و سهم منظور شده‌اند. ولی مبنای محاسبات سال ۲۰۱۷ گروه سنی ۱۵-۷۴ سال است که در نتیجه سهم مالکین شرکت کمی بزرگ‌تر شده است، ۳،۱۰ درصد. [↑](#)

۱۰۵. Egenanställningsföretagens branschorganisation, se deras hemsida: <http://www.egenanstallning.org>. [↑](#)

۱۰۶. ثبت مشاغل مرکز آمار سوئد شامل ۲۴ هزار مدیر کل نیز می‌شود. ولی این مدیران به دو بخش تقسیم می‌شوند، آن‌هایی که مالک شرکت هستند و آن‌هایی که استخدام هستند. اگر همه‌ی این‌ها را استخدامی به حساب می‌آوردیم ۵۰ هزار به ۲۴ هزار نفر اضافه می‌شد و سهم عددی طبقه‌ی بورژوا از کل کسانی که برای امرار معاش کار می‌کنند به ۱،۵٪ بالغ می‌شد. [↑](#)

۱۰۷. Cervenka, *Vad gör en bank?* (۲۰۱۷), s. ۹۹. [↑](#)

۱۰۸. در گزارش زیر فهرستی از پانزده فامیل قدرتمند سرمایه‌های مالی بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۷ فراهم شده است.

Majsa Allelin, Markus Kallifatides, Stefan Sjöberg och Viktor Skyrman, *Ägande- och förmögenhetsstrukturen och dess förändring sedan ۱۹۸۰* (۲۰۱۸). [↑](#)

۱۰۹. Ibid.; Hans Westerberg, "Goda tider för Stockholms private equity-bolag", i *Affärsvärlden* nr ۳۷ ۲۰۱۷, s. ۱۶; Wissén och Wallgren, "De svenska finansmarknaderna" (۲۰۱۷), s. ۱۵۰. [↑](#)

۱۱۰. نگاه کنید به نوشته‌های من:

"Klassernas språk och klasskampens spår", i Ulla Bergryd (red.), *Den sociologiska fantasin. Teorier om samhället* (۱۹۸۷), s. ۲۳۷ff; *Borgarklass och byråkrati i Sverige* (۱۹۸۹), s. ۱۴۹ff. [↑](#)

۱۱۱. Birgitta Forsberg, "För risktagare Rollén har 'vinsten varit allt'", i *Dagens Nyheter* den ۱۱ januari ۲۰۱۸. [↑](#)

۱۱۲. Birgitta Forsberg, *Svenska miljardärer* (۲۰۱۲), s. ۲۷۰, ۱۳۹-۱۴۰. [↑](#)

۱۱۳. Flores, "Datamiljardärerna klättrar på listorna", i *Dagens Nyheter* den ۱ januari ۲۰۱۸. [↑](#)

۱۱۴. جواب دادن به این سؤال را باید به کارشناسان تاریخ اقتصادی واگذار کرد. اما کتابی که من چهل سال پیش در مورد پیدایش طبقه‌ی بورژوازی سوئد نوشتم، طبقه‌ی بورژوا و بوروکراسی در سوئد، و در سال ۱۹۸۹ چاپ شد می‌تواند نقطه‌ی شروع خوبی باشد. ^۱

۱۱۵. Marit Gisselmann, *The First Injustice. Socio-economic Inequalities in Birth Outcome* (۲۰۰۷). Om födelseviktens konsekvenser, se Kari R. Risnes med flera, "Birthweight and Mortality in Adulthood. A Systematic Review and Meta-Analysis", i *International Journal of Epidemiology* volym ۴۰, nr ۳ (۲۰۱۱), s. ۶۴۷-۶۶۱. Se vidare projektrapporterna av Karl Gauffin, Christer Hogstedt och Per-Olof Östergren, *Klass och hälsa* (۲۰۱۸), och Mats Wingborg, *Klassamhället och döden* (۲۰۱۸). ^۱

۱۱۶. Gøsta Esping-Andersen, *Families in the ۲۱st Century* (۲۰۱۶), s. ۷۸.

Uppgifterna är dock från början av seklet. ^۱

۱۱۷. SCB:s undersökning av levnadsförhållanden (ULF) ۲۰۱۶. ^۱

۱۱۸. تفاوت‌های بین گروه‌های اجتماعی، به لحاظ موقعیت‌ها و امکانات زندگی، مبنای تجربی دارد و منابع نیز ذکر شده‌اند، ولی مرزهای طبقات در آمار موجود همیشه با تعریف کلاسیک طبقه جور در نمی‌آید. در این منحنی‌ها مبنای تعیین جایگاه طبقاتی کودکان، نوجوانان و نیز مبنای سلامتی سالمندان سطح تحصیلی آنان، پیش‌دبیرستانی، دبیرستانی و تحصیلات عالی بوده است که مبنای مناسبی برای این اқشار است. میانگین طول عمر بر مبنای درآمد محاسبه شده است. «طبقه‌ی کارگر» یک چهارم پایین‌تر حقوق‌بگیران را تشکیل می‌دهد، «طبقه‌ی متوسط» ربع دوم و سوم، ربع چهارم هم «طبقه‌ی بالا». این امر باعث شده تا طول عمر متوسط طبقه‌ی بالا کمی پایین‌تر ارزیابی شده است. ^۱

۱۱۹. گزارش بانک اعتبار سوئیس را می‌توان با مقاله‌ی نابرابری رفاهی در سوئد، از چه می‌توانیم بیاموزیم؟ از یاکوب لوندبرگ و دانیل والدنستروم آوریل ۲۰۱۶ جدول ۱-۲، و نیز با گزارش تحقیقی پیش شرط‌های مالیات بر سرمایه (۲۰۱۸) اثر اسپنسر باستانی و اوساهانسون فصل «سرمایه و تقسیم ثروت» مقایسه کرد. والدنستروم معتبرترین پژوهشگر سوئد در این زمینه است که لطف کرده به چند سؤال ما جواب داده است. وی سهم کم‌تری برای یک درصد ثروتمند و ده درصد ثروتمند قائل است (برای سال ۲۰۱۲). اما طبق محاسبات وی نیز نابرابری ثروت در سوئد به‌وضوح شدیدتر از آمریکا و آلمان است. و اما یک تفاوت دیگر: طبق محاسبات لوندبرگ و والدنستروم (۲۰۱۶) نیمی از جمعیت سوئد هیچ دارایی خالصی (ارزش دارایی‌ها منهای بدهی‌ها. م) ندارند در حالی که بانک

اعتبار سوییس سهم آنان را ۳,۴٪ از کل ثروت برآورد می‌کند. به‌عنوان یک آماتور و کسی که به تمام اسناد گزارش سوییس دسترسی ندارد نمی‌توانم در مورد محاسبات آن‌ها اظهار نظر کنم و البته شاید لازم هم نباشد زیرا این دو گزارش در کل تصویر مشابهی ارائه می‌دهند. تفاوت‌هایی که در مورد ثروتمندترین اقشار دیده می‌شود می‌تواند به نحوه‌ی محاسبه ثروت نجومی خانواده‌ی کمپراد مربوط باشد، محاسبه‌ای که از نظر حقوقی بسیار پیچیده است. [↑](#)

۱۲۰. Waldenström, Bastani och Hansson, *Kapitalbeskattningens förutsättningar* (۲۰۱۸). [↑](#)

۱۲۱. تغییرات ثروت از زمان پا گرفتن نولیرالیسم یعنی حدود ۱۹۸۵ برگرفته از مرکز آمار سوئد:

SCB, *Förmögenhetsfördelningen i Sverige* ۱۹۹۷ (۲۰۰۰), tabell

۱۴.

آمار بدهی مردم در سال ۲۰۱۲ از منبع:

Skuldsättningen ۲۰۱۲ från Lundberg och Waldenström,

”Wealth Inequality in Sweden” (۲۰۱۶).

توزیع درآمد در سال ۲۰۰۲ از منبع:

Crédit Suisse, *Global Wealth Databook* ۲۰۱۷ (۲۰۱۷), tabell ۱-۵.

آمار مربوط به تعداد میلیاردرها از منبع:

Veckans Affärer i nr ۱۰, ۲۰۱۷. [↑](#)

۱۲۲. Henrekson, ”Kapitalägare då och nu” (۲۰۱۵), s. ۱۶۵. Miljardärerna

۲۰۱۶ från *Veckans Affärer* nr ۱۰ ۲۰۱۷. [↑](#)

۱۲۳. Waldenström, Bastani och Hansson, *Kapitalbeskattningens förutsättningar* (۲۰۱۸), s. ۷۵-۷۶. [↑](#)

۱۲۴. Olle Hammar och Daniel Waldenström, ”Global Earnings Inequality, ۱۹۷۰-۲۰۱۵”, discussion paper maj ۲۰۱۷, tabell A۵. [↑](#)

۱۲۵. Detaljerade hänvisningar finns i min *Ojämlighet dödar* (۲۰۱۶), s.

۱۱۴-۱۱۵. [↑](#)

۱۲۶. در سال ۱۹۴۷ ضریب جینی تقسیم درآمد در گوتنبرگ به ۳۰,۴ رسید که پایین تر از ۳۵,۶ سال ۱۹۳۶ بود.

(Björn A. Gustafsson och Mats Johansson, ”Steg mot likhet. Hur inkomstfördelningen i urbana Sverige förändrades från ۱۹۲۵ till ۱۹۵۸”, i Ingemar Lindberg (red.), *Den glömda krisen. Om ett Sverige som går isär* (۲۰۰۰), s. ۱۸۶).

دلایلی در دست نیست که نشان دهد تقسیم ثروت در کل سوئد، که آمار قابل اعتمادی هم در موردش وجود ندارد، با تقسیم ثروت در گوتنبرگ تفاوت فاحشی داشته باشد.^۱
۱۲۷. این محاسبات در دهه‌ی شصت توسط یکی از پیشقراولان اقتصاد ملی، گرگوری کینگ، انجام شد. در دهه‌ی ۲۰۰۰، دو نفر از متخصصین برجسته‌ی تاریخ اقتصادی، پترلیندرت و جفری ویلیامسون بر روی آن کار کرده‌اند. داده‌ها از بحث‌های ایشان با یک کارشناس ممتاز، انگوس ماددیسون، برگرفته شده است.

Angus Maddison, i dennes *Contours of the World Economy, ۱–۲۰۳۰ A.D. Essays in Macro-Economic History* (۲۰۰۷), s. ۲۷۸–۲۷۹.

^۱

۱۲۸. SCB, *Inkomstfördelningen ۱۹۷۵–۲۰۱۳* (۲۰۱۵) och *Indikatorer inkomst- fördelning, disponibel inkomst och faktorinkomst ۱۹۹۱–۲۰۱۶* (۲۰۱۸). ^۱

۱۲۹. SCB, *Inkomststruktur för hushåll uppdelade i decilgrupper* (۲۰۱۵, uppdaterad ۲۰۱۷); *Inkomststruktur för hushåll uppdelade i decilgrupper ۱۹۹۱, ۱۹۹۵–۲۰۱۶* (۲۰۱۸). ^۱

۱۳۰. درآمد از سرمایه برای سال ۱۹۷۵ از منبع:

Kjell Jansson, ”Inkomster för svenska hushåll”, i Gustafsson och Johansson, ”Steg mot likhet” (۲۰۰۰), s. ۲۲۲;

و برای سال ۲۰۱۶ از منبع:

SCB, *Inkomststruktur för hushåll uppdelade i decilgrupper ۱۹۹۱, ۱۹۹۵–۲* ^۱

۱۳۱. Jesper Roine och Daniel Waldenström, ”Top Incomes in Sweden

- Over the Twentieth Century”, i Anthony B. Atkinson och Thomas Piketty (red.), *Top Incomes. A Global Perspective* (۲۰۱۰), s. ۳۱۳. [↑](#)
۱۳۲. LO, *Den ekonomiska ojämlikheten i Sverige* (۲۰۱۶), s. ۲۱. [↑](#)
۱۳۳. اطلاعات مربوط به دارندگان درآمدهای بالا از منبع:
- Flores, ”Datamiljardärerna klättrar på listorna”, i *Dagens Nyheter* den ۱ januari ۲۰۱۸;
- اطلاعات مربوط به حقوق‌های کارگران و کارمندان از انستیتیوی Medlingsinstitutet. [↑](#)
۱۳۴. SCB:s undersökning av levnadsförhållanden (ULF) ۲۰۱۷. [↑](#)
۱۳۵. محاسبات از:
- Ericson, *Den nya överklassen* (۲۰۱۱) s. ۲۹۱. [↑](#)
۱۳۶. مرکز آمار سوئد، «درصد فقیران شاغل که زیر خط فقر هستند تغییر نکرده است» (۲۰۱۸). این رقم از سال ۲۰۰۸ تا کنون تفاوتی نکرده است. [↑](#)
۱۳۷. مرکز آمار سوئد، درصد افرادی که در خانوارهای با درآمد پایین (در این محاسبه کل درآمد خانوار، تعداد اعضای آن و نیز ترکیب سنی آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. مترجم) زندگی می‌کنند، با توجه به کشور محل تولد و تعداد سال‌هایی که در سوئد زندگی کرده‌اند. (۲۰۱۷)؛ «سنجش فقر» (۲۰۱۷). [↑](#)
۱۳۸. SCB, *Välfärd* nr ۴ ۲۰۱۷, s. ۶–۱۰. [↑](#)
۱۳۹. Sveriges Stadsmissioner, *Fattigdomsrapporten* ۲۰۱۷, avsnittet ”Fattigdomen i Sverige”. [↑](#)
۱۴۰. بحث مفصلی در مورد انواع نابرابری در کتاب من
- Ojämlikhet dödar* (۲۰۱۶), kapitel ۲. [↑](#)
۱۴۱. Stockholms stad, *Skilnadernas Stockholm* (۲۰۱۵), s. ۲۲, ۲۶. [↑](#)
۱۴۲. Migrationsinfo, ”Hälsa”, ”Diskriminering på bostadsmarknaden”, ”Disponibel inkomst” (۲۰۱۶). [↑](#)
۱۴۳. *Dagens Nyheter* den ۷ april ۲۰۱۸. [↑](#)
۱۴۴. *SVT Nyheter, Uppdrag Granskning* den ۱۱ oktober ۲۰۱۷. [↑](#)

۱۴۵. بررسی جدیدی از این پدیده در منبع زیر:

Christina Garsten, Bo Rothstein och Stefan Svallfors, *Makt utan mandat. De policyprofessionella i svensk politik* (۲۰۱۵). [↑](#)

۱۴۶. Lennart Nilsson, ”Svenska folket om välfärdsstatens omstrukturering”, i Ulrika Andersson, Anders Carlander, Elina Lindgren och Maria Oskarson (red.), *Sprickor i fasaden* (۲۰۱۸), tabell ۳. [↑](#)

۱۴۷. Anders Isaksson, *Den politiska adeln. Politikens förvandling från uppdrag till yrke* (۲۰۰۲). [↑](#)

۱۴۸. *Affärsvärlden* nr ۱۸ ۲۰۱۳. [↑](#)

۱۴۹. در میهمانی زمستانی واللنبرگ اول فوریه ۲۰۱۸ در گراند هتل استکهلم، اعضای سوسیال دموکرات هیأت دولت به دور مدیران واللنبرگ حلقه زده بودند. به نظر می‌رسید که همه سخت برای آینده شغلی خود تلاش می‌کنند. [↑](#)

۱۵۰. Mikael Persson och Mikael Giljam, ”Who Got What They Wanted? The Opinion-Policy Link in Sweden ۱۹۵۶–۲۰۱۴” (۲۰۱۷), Statsvetenskapliga institutionen, Göteborgs universitet. [↑](#)

۱۵۱. *Transparency International* den ۲۱ februari ۲۰۱۸. [↑](#)

۱۵۲. Statskontoret, *Köpta relationer. Om korruption i det kommunala Sverige* (۲۰۱۳), s. ۹. [↑](#)

۱۵۳. *Expressen* den ۷ och ۸ december ۲۰۱۷. [↑](#)

۱۵۴. *Dagens Nyheter* den ۱۰ augusti ۲۰۱۷. [↑](#)

۱۵۵. *Dagens Nyheter* den ۲۴ februari ۲۰۱۸. [↑](#)

۱۵۶. SVT, *Uppdrag Granskning* den ۲۹ april ۲۰۱۵, ۷ oktober ۲۰۱۵, ۱۷ februari ۲۰۱۶ och ۲۰ september ۲۰۱۷. [↑](#)

۱۵۷. *Dagens Industri* den ۲۵ januari ۲۰۱۸. [↑](#)

۱۵۸. *GT* den ۱۲ januari och ۷ mars ۲۰۱۸. [↑](#)

۱۵۹. Se vidare <https://ki.se/nyheter/macchiarini>. [↑](#)

۱۶۰. *Aftonbladet* den ۱ april ۲۰۱۸. [↑](#)

۱۶۱. با توجه به نقش فعالی که دموکرات‌های مسیحی در کالایی کردن رفاه عمومی داشته‌اند باید اسم خود را به دموکرات‌های پول‌پرست تغییر دهند. ^۱

۱۶۲. گزارشی بسیار خوب در مورد ساخت بیمارستان کارولینسکای جدید

Henrik Ennart och Fredrik Mellgren, *Sjukt hus. Globala miljardsvind-lerier – från Lesotho till Nya Karolinska* (۲۰۱۶). ^۱

۱۶۳. Jesper Meijling, *Nya Karolinska – ett pilotprojekt för marknadsstyrd vård?* (۲۰۱۸); Lisa Röstlund, ”Många bolag kring Karolinska har intressen i värdebaserad vård”, *Dagens Nyheter* den ۶ april ۲۰۱۸. ^۱

۱۶۴. بیمارستان کارولینسکای جدید به دقت زیر ذره بین خبرنگاران کاوشگر قرار داشته است
بویژه در منبع زیر

Dagens Nyheter och Svenska Dagbladet, som jag har följt under ۲۰۱۷ och ۲۰۱۸. ^۱

۱۶۵. Leif Östling och Björn Rosengren, ”Politikerna är världens stora problem”, i *Svenska Dagbladet* den ۲۱ april ۲۰۱۸.

این مقاله تلاش نرمال دفتر روابط عمومی است برای مطرح کردن دو نفر از بازیگران (عاملین) پشت صحنه، که برای رسیدن به مقصود خود از نام دو فرد شناخته شده استفاده می‌کند. نه اوستلینگ، قبلاً شرکت/اسکانیا و سازمان کارفرمایان سوئد، و نه روسنگرن، قبلاً وزیر سوسیال‌دموکرات و غیره، پیش از این‌ها هیچ کدام شخصاً و رسماً به مسائل درمانی اظهار علاقه نکرده‌اند. ^۱

۱۶۶. John Lapidus, *Vårdstölden* (۲۰۱۸). ^۱

۱۶۷. Tomas Berglund, muntlig uppgift i januari ۲۰۱۸. ^۱

۱۶۸. Se <https://www.ekonomifakta.se> den ۲۶ juni ۲۰۱۷.

در گزارش مرکز آمار سوئد در مورد تغییرات رتبه‌ی کارمندان، ارتقای رتبه‌ی آنان بسیار برجسته شده آن‌هم به قیمت استتار کردن تشدید دو قطبی شدن کارمندان، و لیکن حقش بود که بخش همگانی را بهتر از بخش کارفرمایی سازمان کارفرمایان سوئد منعکس کند. ^۱

۱۶۹. Mats Wingborg, *Den tredelade arbetsmarknaden. Om olika anlåtande- former och möjligheten till socialt skydd*, rapport till

Regeringskansliet ۲۰۱۶.

سومین قسمت تحلیل وینگبورگ متولدین خارج از سوئد هستند که از حقوق کامل اجتماعی برخوردار نیستند، مثلاً اقامت ندارند و یا کارگر موقت هستند (مثل کارگران فصلی که از کشورهایی مانند لهستان برای چیدن دانه‌های جنگلی یا درختکاری به کارهای موقت اشتغال دارند. م).

Karin Thorasdotter och Mats Wingborg, *Osäkra jobb. Fackliga gjer för att förhindra missbruk av tidsbegränsade anställningar* (۲۰۱۶); SCB, *Levnadsförhållanden* ۱۹۸۰–۲۰۱۶ (۲۰۱۸), s. ۲۱, ۳۳, ۴۵–۴۶; Johan Alfonsson, *Nomaderna på den svenska arbetsmarknaden. Det otrygga arbetslivets framväxt och effekter på klasstrukturen* (۲۰۱۸). [↑](#)

۱۷۰. Visstidsanställda arbetare plus registrerade arbetslösa. [↑](#)

۱۷۱. Victor Bernhardt (red.), *Skitliv. Ungas villkor på en förändrad arbetsmarknad* (۲۰۱۲); Jenny Wrangborg (red.), *Lösa förbindelser. Om kampen för fasta förhållanden i handeln* (۲۰۱۷).

[↑](#)

۱۷۲. این رقم در سوئد ۷٪ و در فنلاند ۳٪

(SCB, ”Andelen i arbete under fattigdomsgräns oförändrad” (۲۰۱۸)). [↑](#)

۱۷۳. SCB, *Levnadsförhållanden* ۱۹۸۰–۲۰۱۶ (۲۰۱۸) samt särskild arbetsmiljöredovisning ۲۰۱۶; Linn Annerstedt, Annika Bergström och Jonas Ohlsson, *Framtidens arbetsmarknad*, SOM-rapport ۲۰۱۷:۱۸, tabell ۳b; Mikael Nyberg, *Det nya arbetslivet: management-by-stress* (۲۰۱۸). [↑](#)

۱۷۴. Jenny Wrangborg, ”Storebror är här”, i Wrangborg (red.), *Lösa förbindelser* (۲۰۱۷), s. ۶۹. [↑](#)

۱۷۵. *ETC* den ۳۰ april ۲۰۱۸. [↑](#)

۱۷۶. Eva Bejerot, Tina Forsberg Kankkunen och Hans Hasselbladh, ”Två decennier av new public management: arbetsmiljön i skola och

sjukvård”, i *Arbetsmarknad & arbetsliv* volym ۲۱, nr ۳ (۲۰۱۵), s. ۲۳–۴۱. [↑](#)

۱۷۷. SCB, *Levnadsförhållanden* ۱۹۸۰–۲۰۱۶ (۲۰۱۸), kapitel ۴; Carl le Grand och Michael Tåhlin, ”Work in Sweden ۱۹۷۴–۲۰۱۰. Work-life Inequality at the Intersection of Class and Gender”, i *Sociologisk Forskning* volym ۵۴, nr ۴ (۲۰۱۷), s. ۲۷۹–۲۸۲. [↑](#)

۱۷۸. فقر یعنی درآمدی کم‌تر از ۶۰٪ درآمد میانه‌ی سوئد در سال ۲۰۱۵ فقر درازمدت محسوب می‌شود چنانچه کسی در دو سال از سه سال اخیر فقیر بوده باشد. [↑](#)

۱۷۹. Anna Almqvist, *Regional inkomstjämlighet i Sverige* (۲۰۱۶), tabell ۲ och ۴. För internationella jämförelser, se min *Ojämlighet dödar* (۲۰۱۶), s. ۱۱۵. [↑](#)

۱۸۰. Eurostat och Arbetskraftsundersökningarna (AKU) ۲۰۱۷. Se vidare Enna Gerins Katalysrapport *Med integrationen som murbräcka* (۲۰۱۷). [↑](#)

۱۸۱. SCB, Andel förvärvsarbetande efter kön hos privata utförare inom vård, skola och omsorg (۲۰۱۶). [↑](#)

۱۸۲. Mats Larsson, *Facklig anslutning år ۲۰۱۷*, LO-rapport (۲۰۱۸), s. ۱۸. [↑](#)

۱۸۳. حدود ۲۷٪ از شرکت‌های استکهلم دارای قرارداد دسته‌جمعی هستند.

(Arbetsmarknadsekonomiska rådet, *Hur fungerar kollektivavtalen?* (۲۰۱۸), s. ۹۸).

بررسی اتحادیه‌ی یونیون در انتشارات اتحادیه چاپ می‌شود.

Kollega den ۵ april ۲۰۱۸. [↑](#)

۱۸۴. Förmögenhet: Waldenström, Bastani och Hansson, *Kapitalbeskattningens förutsättningar* (۲۰۱۸), s. ۷۵–۷۶; inkomst: Jesper Roine och Daniel Waldenström, ”The Evolution of Top Incomes in an Egalitarian Society: Sweden, ۱۹۰۳–۲۰۰۴”, i

Journal of Public Economics volym ۹۲, nr ۱–۲ (۲۰۰۸), s. ۳۷۱. [↑](#)

۱۸۵. Birgitta Jansson, *Inequality, Poverty and Income Mobility. Studies Based on Micro Data for the City of Göteborg, Sweden, ۱۹۲۵–۲۰۰۳* (۲۰۱۱), s. ۴۴; data framtagna av Birgitta Jansson och Björn Gustafsson.

در سال ۱۹۳۶ ده درصد ثروتمند شهر گوتنبرگ ۲۷،۴٪ و در سال ۱۹۴۷، ۲۴٪ درآمد شهر را از آن خود کردند. تقسیم درآمد ۱۹۷۵–۲۰۱۳ مرکز آمار سوئد (۲۰۱۷) نشان می‌دهد که ده درصد ثروتمند سوئد از سال ۲۰۰۵ به این طرف بیش از ۲۴٪ درآمد خالص کشور را از آن خود کرده‌اند. در سال ۲۰۰۷ این رقم ۲۷،۳٪ بود. [↑](#)

۱۸۶. Michael Gähler och Eva-Lisa Palmtag, ”Ett sekel av förändrade uppväxtförhållanden. Familj, boende och socioekonomiska förutsättningar under barndomen”, i Marie Evertsson och Charlotta Magnusson (red.), *Ojämlighetens dimensioner. Uppväxtvillkor, arbete och hälsa i Sverige* (۲۰۱۴), s. ۶۷. [↑](#)

۱۸۷. آخرین گزارش منتشره‌ی مرکز آمار سوئد در مورد تقسیم درآمد، شاخص‌های تقسیم درآمد، درآمد خالص و درآمد کل ۱۹۹۱–۲۰۱۶ (۲۰۱۸)، درآمد خالص ده درصد ثروتمند را اعلام نمی‌کند. در این‌جا فرض شده که سهم این‌ها هم به اندازه سهم پنج درصد ثروتمند افزایش داشته است. [↑](#)

۱۸۸. ن.ک. به

Jonas Vlachos rapport från Institutet för Näringslivsforskning, *Trust-Based Evaluation in a Market-Oriented School System* (۲۰۱۸). [↑](#)

۱۸۹. ن.ک. به اثر من:

Between Sex and Power. Family in the World, ۱۹۰۰–۲۰۰۰ (۲۰۰۴), s. ۷۹ff. [↑](#)

۱۹۰. ن.ک. به اثر زیر

Esping-Andersen, *Families in the ۲۱st Century* (۲۰۱۶). [↑](#)

۱۹۱. Till exempel i Karl-Petter Thorwaldssons ۱ maj-tal ۲۰۱۸. [↑](#)

انستیتوی مک کینزی گلوبال در دسامبر ۲۰۱۴ جلسه بحث جالب توجهی بین کارشناسان در مورد اتوماتیزه شدن، مشاغل و آینده‌ی کار ترتیب داد. در نوامبر ۲۰۱۷ گزارش آینده‌ی کار برای مشاغل، مهارت‌ها و دستمزدها چه معنایی دارد منتشر شد، که پیام اصلی و خوشبینانه‌اش این بود که تا سال ۲۰۳۰ بیکار نخواهیم داشت. از بین پیامبران روز قیامت، مارتین فورد از همه مجرب‌تر و آثارش بیش از دیگران ارزش خواندن دارد.

Ford, Martin, *The Rise of the Robots. Technology and the Threat of a Jobless Future* (۲۰۱۵).

۱۹۲. *The Economist Special Report* den ۳۱ mars ۲۰۱۸. [↑](#)

۱۹۳. Ibid. [↑](#)

۱۹۴. *Dagens Nyheter* den ۲۹ april ۲۰۱۸. [↑](#)

۱۹۵. *Dagens Nyheter*, den ۲۹ april ۲۰۱۸ [↑](#)

فهرست تصاویر کتاب

صفحه	
۴۱	شکل ۱. اقتصاد اینتگراسیون (آمار مالی)، مهاجرت به سوئد و بهشت مالیاتی. هزینه‌ها و دارایی‌ها به درصد از درآمد ملی.
۶۱	شکل ۲: ارزش بورس استکهلم در مقایسه با تولید ناخالص ملی سوئد از ۱۹۶۳ تا ۲۰۱۲، به درصد.
۱۰۱	شکل ۳. مراکز قدرت سرمایه در سوئد
۱۱۳	شکل ۴: سه نوع زندگی طبقاتی. امکانات زندگی طبقات گوناگون
۱۲۲	شکل ۵. پس‌روی سیاست بازتوزیع سهمی از نابرابری درآمد بازار که باز توزیع شده، به درصد، ۱۹۹۱-۲۰۱۶
۱۳۰	شکل ۶. سیاستمداران مجلس، انتخاب کنندگان و سودهای بخش رفاه همگانی
۱۴۴	شکل ۷. مشاغل پردرآمد و کم‌درآمد. تغییرات تعداد مشاغل در دوره‌های زمانی متفاوت ۱۹۹۷-۲۰۱۲ به درصد
۱۵۳ و ۱۵۴	شکل ۸: مناطق محروم و ثروتمند
۱۶۵	شکل ۹. زوال اقلیت حاکم و عروج طلوع مجدد آن. تمرکز قدرت و ثروت ۱۸۶۰-۲۰۱۸ و چشم انداز آن تا ۲۰۳۰

فهرست جداول

صفحه	
۷۹	جدول ۱. ساختار طبقاتی ۱۹۷۹ و ۲۰۱۷. درصد شاغلین در گروه سنی ۱۵ تا ۶۴ سال
۸۰	جدول ۲. ترکیب اقتصادی طبقه‌ی کارگر ۱۹۷۹ و ۲۰۱۶، به درصد
۸۱	جدول ۳. ساختار طبقاتی زنان و مردان سال ۲۰۱۷ به درصد از شاغلین، گروه سنی ۱۶ تا ۶۴ سال (۹۰)
۸۲	جدول ۴. پنج شغل عمدتاً زنانه و پنج شغل عمدتاً مردانه ۲۰۱۶
۸۴	جدول ۵. نسبت متولدین خارج به کل جمعیت به درصد ۱۹۶۰ - ۲۰۱۷
۸۵	جدول ۶. ساختار طبقاتی متولدین داخل و خارج به درصد، ۲۰۱۴ - ۲۰۱۵
۸۶	جدول ۷. سیر رشد سالانه‌ی دستمزدهای حقیقی ۲۰۱۴ - ۱۹۷۰ برای تمامی کارکنان (کارگر و کارمند. مترجم) به درصد
۹۴	جدول ۸. ترکیب اقشار میانی سال ۲۰۱۶ درصد نسبت به کل
۱۰۰	جدول ۹. سهم ۲۵ شرکت بزرگ از کل ارزش سهام سوئد بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۱۷، به درصد
۱۰۰	جدول ۱۰. تعداد کل کارکنان بزرگترین کارفرماهای خصوصی سوئد در سال ۲۰۱۶
۱۰۶	جدول ۱۱. منبع دارایی‌های میلیاردی‌های سوئدی سال ۲۰۱۷، تعداد میلیاردی‌ها
۱۰۸	جدول ۱۲. تعداد میلیاردی‌های دلاری از هر ۱۰ میلیون جمعیت کشور در سال ۲۰۱۷
۱۱۶	جدول ۱۳. سهم ثروت ده درصد ثروتمند و یک درصد ثروتمند از دارایی‌های خانوارهای سوئد

۱۲۰	جدول ۱۴. درآمد متوسط و طبقه‌ی مرفه. اختلاف درآمدها ۱۹۹۹ و ۲۰۱۵، خارج قسمت تقسیم درآمد طبقه‌ی مرفه بر درآمد میانه
۱۳۴	جدول ۱۵. قدرتمندان و شهروندان: کم درآمدها، فعلا صبر کنید! درصدی از خواسته‌های شهروندان که دولت به آن عمل کرد ۱۹۵۶-۲۰۱۴
۱۵۵	جدول ۱۶. تغییرات فرصت‌های شغلی و سهم مشاغل پر درآمد در مناطق گوناگون ۱۹۹۷-۲۰۱۲، به درصد
۱۵۶	جدول ۱۷: معمول‌ترین کارهای زنانه و مردانه در استان‌های کشور ۲۰۱۶